



به ضمیمه
احکامی مهم برای هر مسلمان



﴿ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾
«پس به آن بندگانم مرده‌ده، کسانی که شنیدار می‌شوند، آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند.»

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

این کتاب از کتابخانه عقیده دریافت شده است

www.aqeedeh.com



﴿ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾
«پس به آن بندگانم مرده‌ده، کسانی که شنیدار می‌شوند، آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند.»

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

www.aqeedeh.com



﴿ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾
«پس به آن بندگانم مرده‌ده، کسانی که شنیدار می‌شوند، آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند.»

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

مقدمه

الحمد لله والصلاه والسلام على سيدنا و نبينا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان - درود خداوند بر شما باد - بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است :

۱ علم : که شناخت خداوند - سبحانه و تعالی - پیامبر ﷺ و دین اسلام است. زیرا باید با علم و دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه با جهل و نادانی. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانند مسیحیان خواهد بود.

۲ عمل : کسی که [چیزی را] بداند، اما [به آن] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. زیرا آنها علم داشتند اما به آن عمل نمی‌کردند. یکی از حيله‌های شیطان آن است که انسان را از علم دور کند تا انسان در پیشگاه خداوند به وسیله جهل و نادانی اش عذر و بهانه بیاورد! [انسان] نمی‌داندست که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او تمام شده است. قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام این حيله را در پیش گرفتند: **(جعلوا أصابعهم في آذانهم واستغشوا ثيابهم)** (انگشت‌هایشان را در گوششان فرو بردند و لباس‌هایشان را پایین آوردند [سرشان را کاملاً پوشاندند]) تا حجت بر آنها اقامه نشود.

۳ دعوت به سوی خداوند : زیرا دانشمندان و دعوت‌گران وارثان پیامبران هستند. خداوند - سبحانه و تعالی - بنی‌اسرائیل را لعن و نفرین کردند. زیرا آنها **(كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون)** همدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند، به این ترتیب برنامه اعمال آنها بسیار زشت و ناپسند بود. دعوت کردن [مردم به سوی خداوند] و آموزش دادن فرض کفایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار نخواهد بود. اما اگر همه مردم از انجام آن سرباز زنند همگی گناهکارند.

۴ داشتن صبر و بردباری در مشکلات و آزارها : در همه مراحل یادگیری ، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تسهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حداقل کافی [و لازم] از علوم شرعی را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده‌ایم. علت انتخاب این اجزاء، کثرت تکرار سوره‌های آن بود. (آب دریا را گر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید).

در این کار همه تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. ما ادعا نمی‌کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده‌ایم چرا که کمال یکی از صفاتی است که فقط به خداوند اختصاص دارد. اما این کار نهایت تلاش انسان کم کاری است. اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبرش از آن میرا هستند. خداوند آن کسی را رحمت کند که عیب‌هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید.

از خداوند می‌خواهیم که به همه کسانی که در تهیه، چاپ و نشر این کتاب مشارکت داشته‌اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل] آنان را بپذیرد و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند.

والله أعلم ، وصلى الله وسلم على سيدنا و نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

این کتاب غیر قابل فروش است و به صورت رایگان پخش می‌شود.

چاپ دوم، با اضافات و ویرایش، رجب ۱۴۲۹ هـ.ق.

برای کمک یا مشارکت در خواست کتاب به صورت عمده یا اطلاعات بیشتر درباره طرح به

سایت www.tafseer.info مراجعه کنید و یا با پست الکترونیکی far@tafseer.info مکاتبه نمایید.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	۱- فضل قرائت قرآن.
۳	۲- قرآن کریم، تفسیر مختصری از سه جزء آخر قرآن کریم.
۶۸	۳- سؤالات مهم در: (ارکان اسلام و ایمان و شرح آنها فرق بین اسماء و صفات / انواع شفاعت / انواع توحید / اولیاء / توسل / انواع محبت، خوف، توکل و ولاء (دوست داشتن) / بدعت / نفاق، شرک، ریا و کفر / استعانت از زندگان و مردگان / سحر و جادو / انواع گناهان / توبه و ...).
۸۸	۴- گفتگوی آرام: گفتگویی آرام بین عبدالله و عبدالنبی! (شامل حقیقت توحید / بت... سواع و یغوث و نسر! / مشرکان خداوند را عبادت می کنند! / کافران بیشتر از مسلمانان به لا اله الا الله عمل می کنند / شروط شفاعت / استهزاء و مسخره کردن / آیا دعا عبادت است؟ / ایمان قول و عمل است / وصیت و اندرزهای کوتاه ارزنده).
۱۰۶	۵- شهادتین: شروط هفتگانه شهادت (لا اله الا الله) و چهارگانه (محمد رسول الله ﷺ).
۱۱۱	۶- طهارت: (قضای حاجت / شرایط وضو / واجبات و مستحبات وضو / مسح بر جوراب / نواقص وضو / غسل / تیمم / حیض / استحاضه / نفاس / سقط).
۱۲۰	۷- نماز: (شروط، صفت، ارکان و واجبات آن / سجده سهو / نماز مریض / مسافر / جنائز).
۱۲۸	۸- زکات: (اصناف زکات و شروط وجوبش / زکات شتر، گاو و گوسفند / زکات ثمرات زمین / زکات ... / قرض / زکات فطر / اهل زکات).
۱۳۲	۹- روزه: (فرا رسیدن رمضان / مفسدات روزه / احکام افطارکنندگان / تطوع / تنبیهات).
۱۳۶	۱۰- حج: (شروط، صفت و ارکان آن / احرام / منهیات آن / ارکان عمره و واجباتش).
۱۴۲	۱۱- مسائل متفرقه: (پرتگاههای شیطان / گناهان، آثار و پاک کننده های آن / آرامش قلب / اوقات نهی / احکام زیارت / ازدواج / طلاق، تعداد و حدود آن / رضاع / سوگند و نذر / وصیت / ذکات و ذبیح و شکار / ... / مساجد).
۱۵۴	۱۲- رقیه شرعی: (بلاء نشانگر ایمان / پیشگیری از سحر و چشم زخمی / اذکار / نشانه های ابتلا به چشم زخم / معالجه چشم زخم و سحر / رقیه شرعی: شروط و راهکارهای آن / شروط راقی و مرقی / آیات رقیه / تنبیهات مهم / نشانه های ساحران و شعبده بازان).
۱۶۱	۱۳- دعا: (اهمیت آن / انواع آن / تفاضل اعمال / اسباب ظاهری و باطنی اجابت / موانع اجابت / مثال هایی برای دعاهایی که دارای شروط کاملند / دعا، استخاره و ...).
۱۶۶	۱۴- اذکار: / اهمیت ذکر / فوائد آن / اوراد روزانه و شبانگاه).
۱۷۰	۱۵- مأمورات (۱۰۱): فضائل اقوال و اعمالی که در شرع به آن امر یا تشویق شده، با دلائل.
۱۸۰	۱۶- منهیات (۷۰): اقوال و اعمالی که در شرع نهی شده با دلائل.
۱۸۵	۱۷- سفر جاودانگی: (قبر، دمیدن در صور، رستاخیز، حشر، شفاعت بزرگ، حساب، پرواز نامه های اعمال، ترازو، حوض، آزمایش مؤمنان، صراط، دوزخ، قنطره (پل)، بهشت).
۱۸۹	۱۸- چگونگی وضو گرفتن و اوصاف وضو شامل: (نیت وضو / اعمال وضو / خطاها / واجبات و مستحبات وضو / نکته ها، همراه با تصاویر).
۱۹۰	۱۹- چگونگی نماز خواندن: (اوصاف نماز خواندن شامل: نیت نماز / اعمال نماز / نکته ها / ارکان، واجبات و مستحبات نماز). و نیز بیان برخی اشتباهها در نماز همراه با تصاویر.

فضل قرائت قرآن

۲

قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلامها همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک در می آید.

✽ **تعلیم و تعلم قرآن و قرائتش دارای فضائل زیادی است. از جمله :**

◀ **پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر ﷺ می فرماید :** « **خیرکم من تعلم القرآن وعلمه** » (بخاری). « بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می گیرد و آنرا یاد می دهد ».

◀ **پاداش قرائت قرآن؛ پیامبر ﷺ می فرماید :** « **من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر أمثالها** » (ترمذی). « هر کس حرفی از کتاب خداوند را بخواند برای او حسنه ای است، و در ازای هر حسنه، ده برابر آن داده می شود ».

◀ **فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است؛ پیامبر اکرم ﷺ می فرماید :** « **مثل الذی یقرأ القرآن وهو حافظ له مع السفارة الکرام البررة، ومثل الذی یقرأ القرآن وهو یتعاهده وهو علیه شدید فله أجران** » (متفق علیه). « مثال کسی که قرآن را می خواند و حافظ آن است، «جایگاه او در بهشت» با ملائکه بلندمرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن می خواند و به آن توجه وافر دارد و بر آن پابرجا و محکم است، دارای دو اجر می باشد » ، **و همچنین می فرماید :** « **یقال لصاحب القرآن: اقرأ وارتنق ورتل كما كنت ترتل في الدنيا فإن منزلتك عند آخر آية تقرأ بها** » (ترمذی). « به همنشین و یار قرآن (در روز قیامت) گفته می شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می نمودی، چرا که جایگاه تو در «بهشت» جایی است که آخرین آیه را می خوانی ».

خطابی می گوید : «در اثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه های قرآن به میزان تعداد درجه های بهشت است، به قاری گفته می شود: از پله های «بهشت» بالا برو به میزانی که از آیه های قرآن تلاوت کرده ای، پس هر کس تمامی قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می گیرد، و هر کس قسمتی از آنرا خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنه ای انتهای قرائت است».

◀ **پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می کند :** « **من قرأ القرآن وتعلمه وعمل به ألبس والداه يوم القيامة تاجاً من نور ضوؤه مثل ضوء الشمس، ويكسى والداه حلتين لا يقوم لهما الدنيا، فيقولان: بم كسينا هذه؟ فيقال: بأخذ ولدكما القرآن** » (حاکم). « هر کس قرآن بخواند و آنرا آموزش دهد و بدان عمل نماید بر سر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه ای بر تن آنها خواهند کرد که در دنیا «بخاطر گرانبها بودنشان» قیمت گذاری نمی شوند: و آنها می گویند: بخاطر چه چیزی ما را با اینها پوشانده اید؟ گفته می شود : بخاطر اینکه فرزندان قرآن را حفظ کرده ».

◀ **شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت؛ پیامبر اکرم ﷺ می فرماید :** « **اقرأوا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه** » (مسلم). « قرآن را بخوانید همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پیروانش است ».

و همچنین می فرماید: « **الصيام والقرآن يشفعان للعبد يوم القيامة ...** » (احمد). « روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می کنند ».

◀ **پاداش کسانی که برای تلاوت و یادگیری و بررسی قرآن جمع می شوند؛ پیامبر ﷺ می فرماید :** « **ما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله يتلون كتاب الله ويتدارسونه بينهم إلا نزلت عليهم السكينة، وغشيتهم**

الرَّحْمَةُ وَحَفَّتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ « (أبو داود). «گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع شوند و کتاب خدا را تلاوت کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغول باشند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند».

✽ **آداب قرائت قرآن** : ابن کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله : (قرآن، لمس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوتش مسواک بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع ننماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر نخواند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نکند).

✽ **چگونگی خواندن قرآن** : از انس رضی الله عنه درباره‌ی قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد و گفت : « **كَانَ يُمَدُّ مَدًّا، إِذَا قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يُمَدُّ بِاسْمِ اللَّهِ، وَيُمَدُّ الرَّحْمَنَ، وَيُمَدُّ الرَّحِيمَ** » (بخاری). «ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانیکه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواندند بسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحيم را نیز مد می‌دادند».

✽ **مضاعف شدن اجر قرائت** : هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، اجر و پاداش می‌برد و لکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود چندین برابر زیاد می‌شود؛ و یک حرف از ده برابر حسنه، تا هفتصد برابر بیشتر می‌شود.

✽ **مقدار قرائت قرآن در شب و روز** : اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آنرا کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی از ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگوار! بر غنیمت شمردن وقت برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آنرا ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه گه تند و گه‌ی خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آنرا فردا قضا کن چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید : « **مَنْ نَامَ عَنْ حَرْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كَتَبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ** » (مسلم). «هر کس از سهم حزیش «در قرائت قرآن» یا از قسمتی از آن خواب ماند «و نتوانست آنرا بطور کامل قرائت نماید»، در بین نماز صبح و نماز ظهر آنرا بخواند و اجر آن در آن موقع «برای او معادل با اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود».

و از کسانی مباش که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آنرا فراموش کرده‌اند مانند قرائت یا ترتیل یا تدبر آن و یا ترک عمل بدان و طلب مداوا نمودن از آن.



سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

خداوند در ابتدای قرآن فرموده: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» که علماء درباره آن اقوالی دارند. ولی رأی صحیح و قول سدید این است که این یک آیه بوده که در ابتدای هر سوره برای فاصله انداختن بین سوره‌ها خوانده می‌شود، بنابراین آیه‌ای از قرآن است، ولی آیه‌ای از هر سوره نیست مگر موردی که در آیه (۳۰) سوره نمل آمده: «اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ». و در ابتدای سوره توبه (برائت) خوانده نمی‌شود و آیه نیست.

- ۱ بنام خداوند بخشنده، مهربان و بخشایشگر.
- ۲ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
- ۳ خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است، و رحمت عام و خاصش همه را رسیده است.
- ۴ خداوندی که مالک روز جزاست.
- ۵ تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم.
- ۶ ما را به راه راست هدایت فرما.
- ۷ به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آنها که بر اثر اعمال زشت و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد (یعنی یهود)، و نه آنها که جاده حق را رها کرده و در بیراهه‌ها گمراه و سرگردان شده‌اند (یعنی نصاری).



سُورَةُ الْحَجَّاتِ

سُورَةُ الْحَجَّاتِ
ترتیب ۵۸
آیاتها ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِنْكُمْ مَنْ نَسَأَ بِهِمْ مَا تُهَبُّ مِنْهُنَّ لِأَنَّ أَهْلَهُنَّ لَا أَلَى
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّا
لَللَّهِ لَعَفْوٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكَ نُوعٌ عُظُومٌ
بِهِ ۗ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ ﴿٣﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِطْعَامَ سِتِّينَ
مَسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَكُنُوتًا
كَمَا كُنْتُمُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَفَدَأْنِ لِلْآيَةِ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا
عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسُوهُ ۗ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

۱) خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود، شنید، آن زن به خداوند شکایت می کرد، این در حالی بود که خداوند گفتگوی شما (و اصرار آن زن) را (در حل مشکلش) می شنید. بی گمان خداوند شنوای بیناست.

۲) کسانی از شما که نسبت به همسرانشان ظهار می کنند (و می گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان هرگز مادرانشان نیستند، مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده اند، آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۳) کسانی که همسران خود را ظهار می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۴) و کسی که توانائی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد، و کسی که این را هم نتواند شصت مسکین را اطعام (و غذا) بدهد، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید،

اینها مرزهای الهی است، و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند.

۵) کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند خوار و ذلیل شدند آنگونه که پیشینیان آنها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم، برای کافران عذاب خوارکننده ای (در قیامت) است.

۶) در آن روز که خداوند همه آنها را برمی انگیزد و از اعمالی که انجام دادند باخبر می سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

می پردازند، و هنگامی که نزد تو می آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می گویند که خدا به تو نگفته است، در دل می گویند: (اگر اعمال ما بد است پس) چرا خداوند ما را به خاطر گفته هایمان عذاب نمی کند، جهنم برای آنان کافی است (و نیازی به مجازات دیگر نیست، همان جهنمی که به زودی) وارد آن می شوند و چه بد سرانجامی است.

۹ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که نجوا می کنید به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، (محتوای نجوای شما باید پاک و الهی باشد) به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از خدائی که همگی نزد او جمع می شوید بپرهیزید.

۱۰ همانا نجوا تنها از سوی شیطان است، می خواهد با آن مؤمنان را غمگین سازد، ولی (باید بدانند که شیطان) نمی تواند هیچگونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا، پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۱۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید)، پس وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: برخیزید «به امری که در آن برای شما خیر است»، پس برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدَنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوُا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْا عَنْهُ وَيَتَنَبَّجُونَ بِالْآثِمِ وَالْعَادُونَ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَكَ حَيْوَتُكَ بِمَا لَمْ يُحِبِّكَ بِهِ اللَّهُ وَقَوْلُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبَهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَنَسَّ الْأَمْصِيرُ ﴿٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَنَجَّجُوا بِالْآثِمِ وَالْعَادُونَ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّجُوا بِالْبَرِّ وَالنَّفْوَى وَأَنْفُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَرِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ فَتَسْخَرُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

۷ آیا نمی دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می داند. هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست!

۸ آیا ندیدی کسانی را که از نجوا (سخنان در گوشه) نهی شدند سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می گردند، و برای انجام گناه و نافرمانی رسول خدا به نجوا

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِمُوْا بَيْنَ يَدَيْ سَجْدًا
 صَدَقَةٌ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَطْهَرُ فَاِنْ لَمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ
 ۱۲ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ سَجْدًا فَادَّلْتُمْ فَعَلُوْا
 وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوْا الزَّكٰوةَ وَاَطِيعُوْا اللّٰهَ
 وَرَسُوْلَهُ وَاللّٰهُ خَيْرٌ يَّمَّا تَعْمَلُوْنَ ۱۳ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلّٰوْا قَوْمًا
 غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُوْنَ عَلَى الْكٰذِبِ
 وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ۱۴ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا اِنَّهُمْ سَاَءَ مَا كَانُوْا
 يَعْمَلُوْنَ ۱۵ اتَّخَذُوْا اٰيْمَنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَاهُمْ
 عَذَابٌ مُّهِينٌ ۱۶ لَنْ نَّغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ
 شَيْئًا وَاُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۱۷ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ
 اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيَحْلِفُوْنَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ عَلٰى شَيْءٍ اَلَّا
 يَنْتَهَبُوْهُمُ الْكٰذِبُوْنَ ۱۸ اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ
 اللّٰهِ وَاُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ
 ۱۹ اِنَّ الَّذِيْنَ يَحٰدُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَاُولٰٓئِكَ فِي الْاَدْلٰى ۲۰
 كَتَبَ اللّٰهُ لَآخِلَابِكُ اَنَا وَرَسُوْلِيْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ ۲۱

۱۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید پیش از نجوایتان صدقه‌ای در راه خدا بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر توانائی نداشته باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳ آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید، و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.

۱۴ آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟ آنها نه از شما هستند، و نه از آنان (یهود)، سوگند دروغ‌یاد می‌کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند).

۱۵ خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته است، چرا که آنها اعمال بدی انجام می‌دادند.

۱۶ آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند، از این رو برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.

۱۷ هرگز اموال و اولادشان، آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند.

۱۸ (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را برمی‌انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند

(دروغ) یاد می‌کنند همان‌گونه که (امروز) برای شما یاد می‌کنند و گمان می‌کنند کاری می‌توانند انجام دهند، بدانید آنها دروغ‌گویانند!

۱۹ شیطان بر آنها مسلط شده، و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنان حزب شیطانند، بدانید حزب شیطان زیانکارانند.

۲۰ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند.

۲۱ خدا چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

سُورَةُ الْحَشْرِ

۱ آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گوید، و او عزیز و حکیم است.

۲ اوست خدایی که کافران اهل کتاب را (یعنی یهود بنی نضیر را که به مکر، قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند) برای اولین بار همگی را از دیارشان بیرون کرد و هرگز شما مسلمین گمان نمی کردید که آنها از دیار خود بیرون روند و آنها هم حصارهای محکم خود را نگهبان خود از (قهر و انتقام) خدا می پنداشتند تا آنکه (عذاب) خدا از آنجا که گمان نمی بردند بدانها فرا رسید و در دلشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه هاشان را ویران می کردند، پس ای هوشیاران عالم پند و عبرت بگیرید.

۳ و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود آنها را در همین دنیا مجازات می کرد، و برای آنها در آخرت نیز عذاب آتش است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الْحَشْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِنْبِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَنزَلَهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

۲۲ هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهايشان نوشته، و با روحی از ناحیه خودش آنان را تقویت فرموده است، خداوند آنها را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می مانند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خداوند خشنودند، اینان حزب خدا هستند،

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْسَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْ هَا فَاقْبَلْهُ عَلَىٰ أُولَئِكَ مِنْ لَدُنِ اللَّهِ وَلِيًّا، وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ كِبَاسَهُمْ إِلَىٰ آسَافِهِمْ يُحِبُّونَ ﴿٥﴾ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ لِيُغْلِبَ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَنَّ السَّبِيلَ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالُهُمْ يُبْتَغُونَ فُضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُنصَرُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْمَةَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنها را راستگویانند.

﴿٩﴾ و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند [یعنی انصار] هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند، ایشانند که رستگارانند.

﴿٤﴾ این مجازات (دنیا و آخرت) از آن جهت دامگیرشان شد که با خدا و رسولش به دشمنی برخاستند، و هر کس به دشمنی با خدا برخیزد (خداوند مجازاتش می‌کند زیرا) خدا مجازات شدیدی دارد.

﴿٥﴾ هر درخت با ارزش نخل را قطع، یا آن را به حال خود واگذاشتید همه به فرمان خدا بود، و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا گرداند.

﴿٦﴾ و آنچه را خدا از آنان (یهود) به رسولش بازگرداند، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید، و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر همه چیز تواناست.

﴿٧﴾ آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد، آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خوداری ننمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

﴿٨﴾ (این اموال) برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، آنها فضل خداوند و رضای او را می‌طلبند و

شود یاریتان خواهیم نمود، خداوند شهادت می دهد که آنها دروغگویانند.

۱۲ اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی روند، و اگر (به گفته خود عمل کنند و) یاریشان کنند پشت به میدان کرده و فرار می کنند، سپس کسی آنان را یاری نمی کند.

۱۳ وحشت از شما در دل‌های آنها بیش از ترس از خداست، این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند.

۱۴ آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی جنگند جز در دژهای محکم، یا از پشت دیوارها، پیکارشان در میان خودشان شدید است، آنها را متحد می پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است، این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی کنند.

۱۵ همچون کسانی هستند که کمی پیش از آنان بودند (همانها که در این دنیا) طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است.

۱۶ همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما هنگامی که کافر شد؛ گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پرورگار عالمیان است بیم دارم.

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِنَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُوكَ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ ﴿١٢﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يَقْنَنُوكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي فُرَى مُخَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ كَذَّبَ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

۱۰ (همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

۱۱ آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کافرشان از اهل کتاب می گفتند: هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما بیرون خواهیم رفت، و هرگز سخن هیچکس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَسْتَظِرُّ
 نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ
 هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا
 الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ
 اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِنَّاسٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ الْغَيْبُ وَالشَّهَادَةُ
 هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِجِرُ الْعَزِيزُ
 الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾
 هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ
 يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

سُورَةُ الْمُمْتَحِنَةِ
 آيَاتُهَا ١٣
 نِسْمَةُهَا ١٣

﴿١٧﴾ سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند، و این است کیفر ستمکاران.

﴿١٨﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و هرکس باید بنگردد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، از خدا بپرهیزد که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿١٩﴾ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، (فرمانهای او را ترک کردند، یا از او نترسیدند) و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد (به سبب این که خدا را در آسوده‌حالی و نعمت فراموش کردند او نیز آنان را در سختی‌ها دچار خودفراموشی گردانید)، آنها فاسقانند.

﴿٢٠﴾ هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند.

﴿٢١﴾ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد، و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم تا شاید در آن بیندیشند.

﴿٢٢﴾ او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای نهان و آشکار است، و او رحمان و رحیم است.

﴿٢٣﴾ او خدائی است که معبودی به حق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب

پاک و منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند.

﴿٢٤﴾ او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای نو ساز، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نامهای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است.

آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانایانم، و هرکس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.

۲ اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنانتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی کردن به شما می‌گشایند، دوست دارند شما (از اسلام) به کفر بازگردید.

۳ هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت، خدا میان شما و آنان جدایی می‌اندازد، خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۴ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (آزر) گفت: که برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم، پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، همه فرجامها به سوی توست.

۵ پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، پروردگارا (اگر لغزشی از ما سر زد) ما را ببخش، چرا که تو عزیز و حکیمی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوْكُمْ اَوْلِيَاءَ تَلْفُوْنَ
 اِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ
 وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِيْ سَبِيْلِ
 وَاَبِيْعَاءِ مَرَضَاتِيْ نُسْرُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَاَنَا اَعْلَمُ بِمَا اَخْفَيْتُمْ
 وَمَا اَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيْلِ ﴿١﴾ اِنْ
 يَشْكُرُوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَاءً وَيَسْطُوْا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَالسِّنَنُومُ
 بِالسُّوْءِ وَاُوْدُوْا لَو تَكْفُرُوْنَ ﴿٢﴾ اِنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ
 يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْضَلُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٣﴾ قَدْ
 كَانَتْ لَكُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيْ اِبْرٰهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ
 اِنَّا بَرِءٌ مِّنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا
 وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ ؕ اِلَّا
 قَوْلَ اِبْرٰهِيْمَ لِاَبِيْهِ لَاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ
 رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَاِلَيْكَ اَنْبَتْنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
 فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٥﴾

سُوْرَةُ الْمُمْتَحِنَةِ

۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید)، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
 وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ
 بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
 ﴿٧﴾ لَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْبَلُوا فِي الْإِيمَانِ وَلَمْ يَخْرُجُوا
 مِّن دِينِكُمْ أَنَّ يَتَزَوَّجُوا وَتَقْسِمُوا أَلْيَمَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِمِينَ
 ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي الْإِيمَانِ وَأَخْرَجُوا
 مِّن دِينِكُمْ وَظَنُّوا أَن يُخْرِجَكُم مِّن دِينِكُمْ وَأَن يَتَزَوَّجُوا
 مِّن دِينِكُمْ وَأَن يَتَزَوَّجُوا مِّن دِينِكُمْ وَأَن يَتَزَوَّجُوا مِّن دِينِكُمْ
 هُم الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَهُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
 مُهَجَّرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
 فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَنَّهُنَّ كَوْنُهُنَّ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ
 مَا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ
 وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُفَّارِ وَسَأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلَسْتُمْ لَهُمْ
 دَائِرَةٌ فِي شَيْءٍ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَابْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
 أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

به آنان پردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید، و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید، حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید، همانگونه که آنها حق دارند مهر (زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

﴿١١﴾ و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (اسلام را رها کرده به کفار پیوستند) و شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنائمی به دست گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته‌اند

﴿٦﴾ برای شما (مسلمانان) در زندگی آنها اسوهٔ حسنه (و سرمشق نیکوئی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هرکس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است) زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

﴿٧﴾ امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند، و خداوند تواناست و آمرزنده و مهربان است.

﴿٨﴾ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نرانند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

﴿٩﴾ تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطهٔ دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.

﴿١٠﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را (از خود نرانید، بلکه) آنها را آزمایش کنید، خداوند به ایمانشان آگاهتر است، هرگاه آنها را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آنها بر کفار حلالند، و نه کفار برای آنها حلال، و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند

۱۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنان از (نجات در) آخرت مأیوسند چنان که کافران از اهل قبور (مردگان) نا امید شده‌اند.

سُورَةُ الصَّفِّ

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه تسبیح خدا می‌گویند، او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که بدان عمل نمی‌کنید؟

۳ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید.

۴ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و بی‌کپارچه و در خط و صف واحدی پیکار می‌کنند، گوئی بنائی آهنین‌اند.

۵ به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۶ و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، این در حالی است که تصدیق کننده

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَاعِعَنَّكَ عَلَيَّ اَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَلَا يَسِرْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيْنَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ اَيْدِيْنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ
۱۲ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُوْا مِنَ الْاٰخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكُفٰرُ مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ
۱۳

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
سَبِّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
۱ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ
۲ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ اِنَّ
اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقْتَلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهِ صَفًا كَانْتَهُمْ
بٰنِيْنَ مَّرْضُوْصٍ ۴ وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ لِمَ
تُوْذُوْنِيْ وَقَدْ تَعْلَمُوْنَ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ فَلَمَّا
رَاَعُوْا اَزَّاعَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ وَاَللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۵

همانند مهری را که پرداخته‌اند (از غنائم) بدهید، و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید پرهیزید.

۱۲ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترائی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت و نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بِنَجْوَى إِلَهِي يَا إِلَهِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا
 لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا
 جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى
 عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾
 يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
 الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
 عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ
 عَلَى تَجْرَةٍ نُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تَوَمَّنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يُجَاهِدُونَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُعْلَمِينَ ﴿١١﴾
 بَعِثْ لَكُمْ دُنُوبَكُمْ وَابْدِئْ لَكُمْ جَنَّتِ بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَسَكَنَ
 طَيْبَةً فِي جَنَّتِ عَدْنِ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَى يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ
 مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَيُسِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا
 أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ
 قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَتَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می‌باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمد گفتند: این سحری است آشکار.

﴿٧﴾ چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می‌شود، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

﴿٨﴾ آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.

﴿٩﴾ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

﴿١٠﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟

﴿١١﴾ و آن این است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید.

﴿١٢﴾ گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای خوش و نیکو در بهشت جاویدان جای می‌دهد، و این پیروزی عظیم است.

﴿١٣﴾ و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به

شما می‌بخشد، و آن یاری خداوند، و پیروزی نزدیک است، و مؤمنان را بشارت ده.

﴿١٤﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید، همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ و حواریون (در پاسخ با نهایت افتخار) گفتند: ما یاوران خدائیم، در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند (و به حواریون پیوستند) و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم، و سرانجام بر آنان پیروز شدند.

۲ و رسول است برگروه دیگری (از مؤمنان) که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است.

۴ این فضل خداست که به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است.

۵ کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند مانند الاغی هستند که کتابهایی حمل می‌کنند، گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

۶ بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید.

۷ ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند، خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد.

۸ بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد.

۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و

سُورَةُ الْحَجَّراتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا يُبَيِّنُ لَهُمْ بَيِّنَاتٍ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۴ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۵ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۶ وَلَا يَمُنُّونَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۷ قُلْ إِنْ أَلْمَزْتُمْ النَّاسَ الَّذِي يَفْرُوقُ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَكِّيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّيِّ الْعَالِيِّ وَالشَّهَادَةُ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۸

سُورَةُ الْحَجَّراتِ

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است، و از هر عیب و نقصی مبراست، و عزیز و حکیم است.

۲ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند، آنها را تزکیه می‌کند، و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَمَزًا فَانصَبُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوا قَابًا قَلًا مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ الْبَعْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّزِيقِينَ ﴿١١﴾

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ ﴿١١﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَمَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهَمَزُوا لِيَفْهَمُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَمَزًا فَانصَبُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوا قَابًا قَلًا مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ الْبَعْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّزِيقِينَ ﴿٤﴾

بگویند به سخنانشان گوش فرا می دهی، گوئی چوبهای خشکی هستند که (به دیوار) تکیه داده شده اند، هر فریادی از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می پندارند، اینها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنها برحذر باش، خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می شوند.

۵) هنگامی که به آنها گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می دهند و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند.

فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید.

۱۰) و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

۱۱) هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند، و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می خوانی) به حال خود رها می کنند، بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ ﴿١١﴾

۱) هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند، ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدائی، خداوند می داند که تو فرستاده او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند.

۲) آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند.

۳) این به خاطر آن است که آنها نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند، ولذا بر دلهای آنها مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی کنند.

۴) هنگامی که آنها را می بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می برد، و اگر سخن

۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکنند.

۱۰ و از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟

۱۱ و خداوند هرگز (مرگ) کسی را هنگامی که اجلس فرا رسد، به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

سُورَةُ النَّجْمِ

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، مالکیت و حکومت از آن اوست، و او بر همه چیز تواناست.

۲ او کسی است که شما را آفرید، گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۳ آسمانها و زمین را به حق آفرید، و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر، سرانجام (بازگشت همه) به سوی اوست.

۴ آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید باخبر است، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، آگاه است.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأْنَهُمْ سَوْءَ عَلَيْهِمْ وَأَرْسُلُهمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۝۵ سَوْءَ عَلَيْهِمْ إِنْ اسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝۶ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا إِلَيْهِ حَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۝۷ يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا أَهْلُهَا مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝۹ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ۝۱۰ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۱۱

۶ برای آنها تفاوت نمی‌کند که، خواه استغفار کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد، خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

۷ آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند، خزائن آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی‌فهمند.

۸ آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند، عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ
 وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾
 يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا نَعْلَمُونَ وَاللَّهُ
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
 فَمَا آتَوْا بِأَلْمِمْهُمْ وَهُمْ عَدَابُ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ
 رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِثْلُ مَا كَفَرْنَا قَوْلُوا لِيَأْتِنَا
 اللَّهُ وَرَسُولُهُ بَأَيِّ آيَةٍ إِذَا نَحْنُ نَكْفُرُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 لَنُبْعَثَنَّهُمْ لِنُبَيِّنَ لِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمَنُوا بِاللَّهِ
 وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ
 يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ النَّعَامِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَعَمِلْ
 صَالِحًا يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

۵ آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟ (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند و (در آخرت نیز) عذاب دردناکی برای آنهاست.

۶ این به خاطر آن بود که رسولان آنها (پیوسته) با دلائل روشن به سراغشان می آمدند ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟ (مگر چنین چیزی ممکن است؟) پس کافر شدند و روی برگرداندند، در حالی که خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

۷ کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری به پروردگرم سوگند همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است.

۸ به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۹ این (بعث و نشور و حساب و جزا) در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن روز اجتماع گردآوری می کند، آن روز، روزِ تغابن است، و هرکس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد، و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری

است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است.

۱۰ اما کسانی که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند، و (سرانجام آنها) سرانجام بدی است.

۱۱ هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا، و هرکس به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را هدایت می کند، و خداوند به هر چیز داناست.

و رحمتش قرار می‌دهد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.

۱۵) اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند، اجر و پاداش عظیم نزد خداوند (از آن شما) خواهد بود.

۱۶) پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاراند.

۱۷) اگر به خدا (یعنی بندگان محتاج خدا)، قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد، و شما را می‌بخشد، و خداوند شکرکننده (قدرشناس) و بردبار است.

۱۸) او دانای پنهان و آشکار است، و او عزیز و حکیم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبئسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن مِنَ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَانفُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

سُورَةُ الطَّلَاقِ

۱۲) و اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را، اگر شما روی گردان شوید (و اطاعت نکنید، او هرگز مأمور به اجبار شما نیست) رسول ما جزر ابلاغ آشکار و وظیفه ای ندارد.

۱۳) خداوند (کسی است که) هیچ معبودی بحق

جز او نیست. مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند.

۱۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم پوشید و ببخشید (خداوند شما را مشمول عفو

سُورَةُ الطَّلَاقِ

۱) ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه آنها را طلاق گوئید، و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدائی که پروردگار شماست پرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید، و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر اینکه کار زشت آشکاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ إِعْدَتِهِنَّ وَأَحْصُوا
 الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ
 وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ
 اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ
 اللَّهُ يَخْرِجُكَ مِنْهَا بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ
 بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِنْكُمْ
 وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ كُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ
 مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ
 بَلِّغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾ وَالَّتِي يُسِنَّ
 مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ
 وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ
 لِيُكْفِرَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ بِكُفْرٍ عَنْهُ سِنَةً إِتَاهُ وَيُعْظِمَ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾

مخالفت فرمان او بپرهیزد) خداوند گناهانش را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد.

﴿٦﴾ آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانائی شماست سکونت دهید، به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید، و اگر باردار باشند نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند، و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید، (درباره سرنوشت فرزندان) میان خود به نیکی مشورت و سازش کنید، و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید زن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد (تا کشمکشها ادامه نیابد).

انجام دهند، اینها حدود و مرزهای الهی است، و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند.

﴿٢﴾ و چون عده آنها سر آمد، آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید، یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید، (هنگام طلاق و جدائی و همچنین رجوع از طلاق) دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید، و شهادت را برای خدا برپا دارید، این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند، و هرکس از خدا بپرهیزد و ترک گناه کند، خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد.

﴿٣﴾ و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

﴿٤﴾ و از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوسند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند، و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند (وضع حمل کنند)، و هرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.

﴿٥﴾ این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است، و هرکس تقوای الهی پیشه کند (و از

۱۰ خداوند عذاب سختی برای آنها آماده ساخته، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده است.

۱۱ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند از تاریکی‌ها به سوی نور، خارج سازد، و هرکس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد (و این راه را تداوم بخشد خداوند) او را در باغهایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکوئی برای او قرار داده است.

۱۲ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را، فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید، تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست، و این که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد.

سُورَةُ التَّحْوِیْنِ

۱ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و رحیم است.

۲ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است، و خداوند مولای (سرپرست و یار) شماست، و او دانا و حکیم است.

أَسْكُتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكْتُمْ مِنْ وَجْهِكُمْ وَلَا تَنْصُرُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْ لِتَبْنُوا بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضْهُنَّ لَهَا آخَرَىٰ ۗ ۱ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۗ ۲ وَكَأَيِّن مِّن قَرِيْبَةٍ عَنَّتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۗ فَحَاسِبْنَهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَهَا عَذَابًا ثَقِيْرًا ۗ ۳ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۗ ۴ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۗ ۵ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۗ ۶ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُو أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ ۷

۷ آنان که امکانات وسیعی دارند، از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند، خداوند به زودی بعد از سختیها، آسانی قرار می‌دهد.

۸ چه بسیار شهر و آبادیها که اهل آن از فرمان پروردگار و رسولانش سرپیچی کردند، و ما به شدت به حسابشان رسیدیم و آنان را به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم.

۹ آنها آثار سوء کار خود را چشیدند، و عاقبت کارشان خسران بود.

سُورَةُ الْبَجَجَاتِ

آیهها

تو بهیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَتَّيَبُهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْنِي مَرْضَاتِ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ
 عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ
 وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا
 فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ
 فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ
 ﴿٣﴾ إِنْ نُبُوًّا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ
 فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ
 بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاجًا
 خَيْرًا مِنْكَ مُسَلِّمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنِينَاتٍ تَنْبِتُ عَيْدَاتٍ سَيِّحَاتٍ
 تَنْبِتُ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَتَّيَبُهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنْفُسُكُمْ وَأَهْلِيكُمْ
 نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ
 لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَتَّيَبُهَا
 الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْنِدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

۲) به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر، یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود، هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت، گفت: خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت.

۴) [شما ای دو همسر پیامبر] اگر به درگاه خداوند توبه کنید، بی گمان دلهایتان به حق گرایش یافته است، و اگر با هم علیه رسول الله ﷺ متفق شوید، در حقیقت خدا یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند.

۵) امید است اگر او شما را طلاق گوید پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره.

۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست دور نگه دارید، فرشتگانی بر آن آتش گمارده شده، که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند، و آنچه فرمان داده شده‌اند (بطور کامل) اجرا می‌کنند.

۷) ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شود.

۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، (این کار) در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، این در حالی است که نور حقیقی آنها از پیشاپیش و از سوی

(در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند.

۱۱ و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده، و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

۱۲ و مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم، او سخنان پروردگارا و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود.

سُورَةُ الْمَلِكِ

۱ خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است (و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته می‌باشد) کسی که حکومت و فرمانروایی جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (این نتیجه میگیریم که اضافه «دست» در اینجا از صفات ذاتی خداوند سبحان است)

۲ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، اما

۳ همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ
اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا
مَعَهُۥ نُوْرُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَيَاْمَنِيْنِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا
اٰتِنَا لَنَا نُوْرًا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٨﴾
يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ جِهَدِ الْكُفْرَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
وَمَا وٰوَدُّهُمْ جَهَنَّمُ وَاَنْتَ الْمَصِيْرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا
لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَمْرَاۗتٍ نُّوحٍ وَاَمْرَاۗتٍ لُّوطٍ كَاٰتَا تَحْتَ
عَبْدِيْنَ مِنْ عِبَادِنَا صٰلِحِيْنَ فَخَانَتَا هُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا
مِنْ اللّٰهِ شَيْئًا وَقِيْلَ اَدْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ ﴿١٠﴾
وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَمْرَاۗتٍ فِرْعَوْنَ اِذْ
قَالَتْ رَبِّ اٰتِنِيْ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْرِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ اِذْ
عَمَّرْنَا لَهَا اِلٰهًا حَصَنَةً فَرَجَّهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا
وَصَدَقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَاٰتَتْ مِنَ الْقٰنِنِيْنَ ﴿١٢﴾

راستشان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن، و ما را ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.

۹ ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و بدفرجامی است.

۱۰ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، اما ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان

سُورَةُ الْمَلِكِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبْرَكَ الَّذِي يَدِيَهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ
 الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾
 الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِيهَا خَلْقَ الرَّحْمَنِ مِنْ
 تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ
 يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ
 الدُّنْيَا بِمَصْنُوعٍ وَجَعَلْنَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ
 السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُ الْمَصِيرُ
 ﴿٦﴾ إِذَا الْفُؤُاقِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ
 مِنَ الْعَظِيمِ ﴿٨﴾ كَلَّمَا أَلْفَىٰ فِيهَا فُجُجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾
 قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ
 إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ
 السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسَحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾
 إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾

﴿١٣﴾ گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی‌کند) او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

﴿١٤﴾ آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است.

﴿١٥﴾ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، پس در گوشه و کنار آن راه روید، و از روزی‌های پروردگار بخورید و (بدانید) بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

﴿١٦﴾ آیا خود را از کسی که در آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را در خود فرو برد، و دائماً به لرزش خود ادامه دهد؟

عیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟!

﴿٤﴾ بار دیگر به عالم هستی بنگر، سرانجام چشمانت به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان شده.

﴿٥﴾ ما آسمان پایین را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم، و آنها (شهابها) را تیرهائی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب (آتش فروزان) فراهم ساختیم.

﴿٦﴾ برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بدفرجامی است.

﴿٧﴾ هنگامی که (کفار) در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد.

﴿٨﴾ نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود، هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند نگهبانان دوزخ (از روی توبیخ) از آنها می‌پرسند مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟

﴿٩﴾ می‌گویند: آری بیم‌دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، شما در گمراهی بزرگی هستید.

﴿١٠﴾ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

﴿١١﴾ پس به گناهانشان اعتراف کنند. بر دوزخیان نفرین باد.

﴿١٢﴾ کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، مسلماً آمرزش و پاداش بزرگی دارند.

۲۱) یا آن کس که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند؟) بلکه آنها در سرکشی و فرار از حقیقت، لجاجت می‌ورزند.

۲۲) آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند، به هدایت نزدیکتر است، یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد، و پیش می‌رود.

۲۳) بگو: او کسی است که شما را آفرید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، اما کمتر سپاسگذاری می‌کنید.

۲۴) بگو: او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید.

۲۵) آنها (از روی استهزاء) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید این وعده قیامت چه زمانی است؟!

۲۶) به آنها بگو: علم آن تنها نزد خداست، و من تنها بیم‌دهنده آشکاری هستم.

۲۷) هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می‌بینند، صورت کافران زشت و سیاه می‌گردد، و به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید.

۲۸) بگو: به من خبر دهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند، هلاک کند، یا مورد ترحم قرار دهد چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟!

۲۹) به آنها بگو: او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده‌ایم، و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است.

۳۰) به آنها بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی

وَأَسْرَأُ قَوْلَكُمْ وَأَجْهَرُ وَايَهُ إِنَّهُ عَلَيْهِ يَدَاتُ الصُّدُورِ ۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْسُوا فِي مَنَاجِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ۱۵) أَمْ أَمْنُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۱۶) أَمْ أَمْنُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۱۸) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَيْتَ وَيَقِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۱۹) أَمْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ۲۰) أَمْ هَذَا الَّذِي يَرْفَعُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۲۱) أَمْ يَمَسُّ مَكْبَأَ عَلِيِّ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمَسُّ سَوْيَا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۲۶)

۱۷) آیا خود را از کسی که در آسمان است در امان می‌دانید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد، و به زودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است.

۱۸) کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند، اما (بین) مجازات من چگونه بود؟!

۱۹) آیا به پرنده‌گانی که بالای سرشان است و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، زیرا که او به هر چیز بیناست.

۲۰) آیا این کسی که لشکر شماست می‌تواند شما را در برابر خداوند رحمان یاری دهد، ولی کافران تنها گرفتار فریبند.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّتَتْ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ عَمَّا دُونِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْقَاتِلَاتِ
آیاتها ۵۲
تفسیر ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ت وَالْقَاتِلَاتِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِعِصْمَةٍ بِرَيْكَ بِمَحْجُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتَبْصُرُ وَيُصْبرُونَ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تَطَّعِ الْمُكْذِبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ يُدَّهِنُ فَيُدَّهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تَطَّعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَسِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

﴿١٦﴾ ما به زودی بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهم.
﴿١٧﴾ ما آنها (کفار مکه) را آزمودیم همانگونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند: میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند.
﴿١٨﴾ و هیچ از آن استثنا نکنند.
﴿١٩﴾ اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند.
﴿٢٠﴾ آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.
﴿٢١﴾ (باغبانان)، صبح گاهان یکدیگر را صدا زدند.

می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!

سُورَةُ الْقَاتِلَاتِ

﴿١﴾ نون: (از حروف مقطعه است و خدا به مراد آن دانا می‌باشد)، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.
﴿٢﴾ به (برکت) نعمت پروردگارت تو دیوانه نیستی.
﴿٣﴾ و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است.
﴿٤﴾ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.
﴿٥﴾ به زودی تو می‌بینی و آنان نیز می‌بینند.
﴿٦﴾ که کدامیک از شما دیوانه‌اند.
﴿٧﴾ پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده و او هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد.
﴿٨﴾ از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن.
﴿٩﴾ آنها دوست دارند نرمش (توأم با انحراف از حق) نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند.
﴿١٠﴾ و از هر کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن.
﴿١١﴾ کسی که بسیار عیبجوست و به سخن‌چینی آمد و شد می‌کند.
﴿١٢﴾ (کسی که) بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر گناهکار است.
﴿١٣﴾ علاوه بر اینها کینه‌توز و بی‌اصل و نسب است.
﴿١٤﴾ مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزند فراوان است (از او پیروی کنی).
﴿١٥﴾ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: اینها افسانه‌های خرافاتی پیشینیان است.

۳۰ سپس رو به یکدیگر کرده، به ملامت هم پرداختند.
 ۳۱ گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم.
 ۳۲ امیدواریم پروردگاران بهتر از آن باغ به ما بدهد، چرا که ما به پروردگاران راغب و علاقه مندیم، و به آستان عفوش باز می گردیم.
 ۳۳ این گونه است عذاب (خداوند در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند.
 ۳۴ برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است.

۳۵ آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟
 ۳۶ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟
 ۳۷ آیا کتابی دارید که از آن درس می خوانید؟
 ۳۸ که آنچه را شما اختیار می کنید از آن شماست؟
 ۳۹ یا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی محکم گرفته اید که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟

۴۰ از آنها پیرس کدامیک از آنان چنین چیزی را تضمین می کند.

۴۱ یا اینکه معبودانی دارند که آنها را شریک خدا قرار داده اند (و برای آنان شفاعت می کنند). اگر راست می گویند معبودان خود را بیاورند!
 ۴۲ روزی که آشکار می شود ساق، و دعوت به سجود می شوند اما نمی توانند سجود کنند.

۴۳ این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواری تمام وجودشان را فرا گرفته، آنها پیش از این (در دنیا) دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند.

۴۴ اکنون مرا با آنها که این سخن (یعنی قرآن) را تکذیب می کنند واگذار، ما آنان را از آنجا که نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم.

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۱۶ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ۱۷ وَلَا يَسْتَنْوُونَ ۱۸ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۱۹ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۲۰ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ۲۱ أَنِ اعْدُوا عَلَيْنَا حَرْبًا كَمَا كُنْتُمْ صَرِمِينَ ۲۲ فَأَنْظِلُوا وَهُمْ يَنْخَفُونَ ۲۳ أَن لَّا يَدْخُلَتْهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ۲۴ وَغَدَا عَلَى حَرْدٍ قَدِيرِينَ ۲۵ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَأَصْأَلُونَ ۲۶ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۲۷ قَالُوا سَطَّهْمُ الْأَرْقُلُ لَكُمْ لَوْلَا نَسْتَعِينُ ۲۸ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۲۹ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتْلَوْنَ مَوْتَناً ۳۰ قَالُوا يَا لَيْتَنَا نَمُوتُ نَحْنُ أَوْ نَكُونُ مِنَ الَّذِينَ هُمُ الْأَكْثَرُ الْأَكْثَرُ أَكْبَرُ لَوْلَا نَعْلَمُونَ ۳۱ إِنَّا لَنَالْنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ۳۲ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَئِنَّ الْعَذَابَ الْأَخِيرَ أَكْبَرُ لَوْلَا نَعْلَمُونَ ۳۳ إِنَّا لَنَالْنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ۳۴ أَفَنَجْعَلُ لِلْمُتْسِلِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۳۵ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۳۶ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ۳۷ إِن لَّكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ ۳۸ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ۳۹ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ۴۰ أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا شُرَكَاءَهُمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ۴۱ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقِي وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۴۲

۲۲ که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید، اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید.

۲۳ پس به راه افتادند و آهسته به هم می گفتند:

۲۴ مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود.

۲۵ و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می دیدند، رفتند.

۲۶ و چون [باغ] را دیدند، گفتند: «قطعاً ما راه را گم کرده ایم».

۲۷ بلکه ما (از خیر آن باغ) محرومیم.

۲۸ یکی از آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوئید!

۲۹ گفتند: منزه است پروردگار ما (از هرگونه ظلم و ستم) مسلماً ما ظالم بودیم.

خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْقَهُمْ ذُلَّهُ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ كَسَلَتْهُمْ أَجْرَافُهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْعَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ نَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّي لَنَدَّبْنَا بِاللَّعْرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْنِبْهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْحَقِّقَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَقَّاقَةُ ﴿١﴾ مَا الْحَقَّاقَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَقَّاقَةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا وَبِاطِلِغَايَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَمْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ حَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

﴿٦﴾ و اما قوم عاد با تندبادی طغیانگر و پر سر و صدا به هلاکت رسیدند.
﴿٧﴾ (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، و اگر می دیدی که آن قوم همچون تنه های پوسیده و توخالی درختان نخل، در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده اند.

﴿٨﴾ آیا از آنان هیچ باقی مانده ای را می بینی؟

﴿٤٥﴾ و به آنها مهلت (بازگشت) می دهم، چرا که نقشه های من محکم و دقیق (و عذاب من شدید) است.

﴿٤٦﴾ یا این که تو از آنها مزدی می طلبی که پرداختش برای آنها سنگین است.

﴿٤٧﴾ یا اسرار غیب نزد آنهاست، و آن را می نویسند.

﴿٤٨﴾ اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش، که در آن زمان با نهایت اندوه خدا را (از درون شکم ماهی) خواند.

﴿٤٩﴾ و اگر رحمت پروردگارش به یاریش نیامده بود (از شکم ماهی) بیرون افکنده می شد در حالی که نکوهیده بود.

﴿٥٠﴾ ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد.

﴿٥١﴾ نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می گویند: او دیوانه است.

﴿٥٢﴾ در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

سُورَةُ الْحَقِّقَاتِ

﴿١﴾ قیامت روزی است که مسلماً واقع می شود.

﴿٢﴾ چه روز واقع شدنی!

﴿٣﴾ و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟

﴿٤﴾ قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند.

﴿٥﴾ اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند.

۱۶) آسمانها از هم می شکافد و سست می گردد و فرو می ریزد.

۱۷) فرشتگان در اطراف آسمان قرار می گیرند، و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فرازشان حمل می کنند.

۱۸) در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند.

۱۹) پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، فریاد می زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بخوانید.

۲۰) من یقین داشتم (که قیامت در کار است، و) به حساب اعمالم می رسم.

۲۱) پس او در یک زندگی (کاملاً) رضایت بخش قرار خواهد داشت.

۲۲) در بهشتی عالی.

۲۳) که میوه هایش در دسترس است.

۲۴) بخورید و بیاشامید گوارا، در برابر اعمالی که در روزهای گذشته انجام دادید.

۲۵) اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند.

۲۶) و نمی دانستم حساب من چیست.

۲۷) ای کاش مرگم فرا می رسید.

۲۸) مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد.

۲۹) قدرت من نیز از دست رفت.

۳۰) او را بگیرد و دربند و زنجیرش کنید.

۳۱) سپس (گفته می شود): او را در دوزخ بیفکنید.

۳۲) بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید.

۳۳) چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد.

۳۴) و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی نمود.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ۚ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۚ إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَا كُرْحِي الْجَارِيَةِ ۚ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِبْنَا أُنْفُسَنَا فِيهَا ۚ فَإِنْفِخْ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً ۚ وَجِئْنَا بِالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَدُكْنَادَكَّةً وَاحِدَةً ۚ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۚ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۚ وَالْمَلِكُ عَلَى أَزْجَائِهَا وَيَجْمَلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ تَمَنِّيَةً ۚ يَوْمَئِذٍ نَعْرُضُونَ لَا تُخْفَى مِنْكَ خَافِيَةٌ ۚ فَأَمَّا مَنْ أَوْفَى كُنْبَهُ بِمِيزَانِهِ ۖ يَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ وَأَكْنِيبَةُ ۚ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْكٌ حَسَابِيَةٌ ۚ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۚ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَابِيَةٌ ۚ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۚ وَأَمَّا مَنْ أَوْفَى كُنْبَهُ بِمِيزَانِهِ ۖ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَأُرْوَتَ كُنْيَتِي ۚ وَأَلُو أَدْرِمَاحِ حَسَابِيَةٍ ۚ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۚ مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيَةٌ ۚ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةٌ ۚ خَذُوهُ فَعَلُوهُ ۚ لَوْلَا جَحِيمُ صَلْوَاهُ ۚ تُرْفَى فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۚ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۚ

۹) و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند.

۱۰) و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند و خداوند آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت.

۱۱) و هنگامی که آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی سوار کردیم.

۱۲) تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم، و گوشهای شما آن را دریابد و بفهمد.

۱۳) به محض این که یکبار در صور دمیده شود.

۱۴) (و هنگامی که) زمین و کوهها از جا برداشته شوند، و یکباره درهم کوبیده و متلاشی گردند.

۱۵) در آن روز «واقعه عظیم» روی می دهد.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينِ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُمْ إِلَّا الْخَاطِطُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أَقِيمٌ بِمَا بُصِّرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا بُصْرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ ﴿٤٢﴾ نَزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ نَقُولُ عَلَيْنا بَعْضُ الْأَقَابِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا يَنْكُرُ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَنِيزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذَكُّرٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لِحَقِّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِّ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْتَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

- ﴿٢﴾ از سوی خداوند ذی المعارج (باعظمت و جلال).
- ﴿٤﴾ فرشتگان و روح (جبریل) به سوی او عروج می کنند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.
- ﴿٥﴾ پس صبر و شکیبائی زیبا پیشه کن.
- ﴿٦﴾ زیرا آنها آن روز را دور می بینند.
- ﴿٧﴾ و ما آن را نزدیک می بینیم.
- ﴿٨﴾ همان روز که آسمان همچون فلز گذاخته می شود.
- ﴿٩﴾ و کوهها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد شد.
- ﴿١٠﴾ و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد.

- ﴿٣٥﴾ از این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد.
- ﴿٣٦﴾ و نه طعامی جز از چرک و خون.
- ﴿٣٧﴾ غذائی که جز خطاکاران آن را نمی خورند.
- ﴿٣٨﴾ سوگند به آنچه می بینید.
- ﴿٣٩﴾ و آنچه نمی بینید.
- ﴿٤٠﴾ بی تردید این (قرآن)، گفتار و کلام فرستاده ای بزرگوار است.
- ﴿٤١﴾ و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید.
- ﴿٤٢﴾ و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید.
- ﴿٤٣﴾ کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.
- ﴿٤٤﴾ اگر او سخنی دروغ بر ما می بست.
- ﴿٤٥﴾ ما او را با دست راست انتقام می گرفتیم.
- ﴿٤٦﴾ سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.
- ﴿٤٧﴾ و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود.
- ﴿٤٨﴾ و آن (قرآن) تذکری برای پرهیزکاران است.
- ﴿٤٩﴾ و ما می دانیم که بعضی از شما (انرا) تکذیب می کنید.
- ﴿٥٠﴾ و آن مایه حسرت کافران است.
- ﴿٥١﴾ و آن (قرآن) یقین خالص است.
- ﴿٥٢﴾ حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

- ﴿١﴾ تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد.
- ﴿٢﴾ (این عذاب) مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند.

- ۱۱) بِصَرِّهِمْ يَوْمَئِذٍ الْبَاطِلِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ مَقْعَدِ الْعَذَابِ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ لَمَّا عَذَبُوا لِيَوْمِئِذٍ لَا يَنْفَعُهُمْ إِتْيَانُهُمْ يَوْمَئِذٍ أَهْلًا وَلَا حُجَّتْ أَعْيُنُهُمْ لِيَوْمِئِذٍ وَلَا يَخْفَىٰ عَنِ الْعَذَابِ
- ۱۲) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ نَبِّئِهِ ۗ كَلَّا إِنَّمَا نَأْتِي السَّنَاءَ لِلشَّيْءِ ۗ تَدْعُوا مَنْ أَدْبُرَتِ كُفْرَانُهَا ۗ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۗ إِنَّا لِلْإِنْسَانِ خُلُقٌ هَلُوعًا
- ۱۳) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۗ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۗ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۗ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۗ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۗ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۗ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيْرَاتِ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۗ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۗ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۗ فَمَنْ ابْتَغَىٰ زَوْجًا ۗ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۗ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۗ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مَهْطَعِينَ ۗ عَنِ اليمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ۗ أَيُّطَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۗ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ۗ
- ۱۱) آنها را نشانشان می دهند، گنهکار دوست می دارد
فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند.
- ۱۲) حتی همسر و برادرش را.
- ۱۳) و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کرد.
- ۱۴) (بلکه) همه مردم روی زمین را (فدا کند) تا مایه نجاتش شود.
- ۱۵) هرگز چنین نیست، شعله های سوزان آتش است.
- ۱۶) دست و پا و پوست سر را می کند و با خود می برد.
- ۱۷) و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند (و از اطاعت او روی گردان شدند) صدا می زند.
- ۱۸) اموال را جمع و ذخیره کردند (و در راه خدا انفاق نکردند).
- ۱۹) انسان حریص و کم طاق آفریده شده است.
- ۲۰) هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند.
- ۲۱) و چون خیری (مالی) به دستش افتد بخل می ورزد.
- ۲۲) مگر نماز گزاران.
- ۲۳) آنها که نمازها را پیوسته به جا می آورند.
- ۲۴) و آنها که در اموالشان حق معلومی است.
- ۲۵) برای تقاضاکننده و محروم.
- ۲۶) و آنها که به روز جزا ایمان دارند.
- ۲۷) و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.
- ۲۸) چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارش در امان نیست.
- ۲۹) و آنها که دامان خویش را (از بی عفتی) حفظ می کنند.
- ۳۰) جز با همسران و کنیزانشان، چرا که بهره گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود.
- ۳۱) و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است.
- ۳۲) و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند.
- ۳۳) و کسانی که به ادای شهادتشان قیام می نمایند.
- ۳۴) و کسانی که بر نماز مواظبت دارند.
- ۳۵) آنها در باغهای بهشتی، (پذیرایی و) گرمی داشته می شوند.
- ۳۶) این کافران را چه می شود که با سرعت نزد تو می آیند.
- ۳۷) از راست و چپ، گروه گروه.
- ۳۸) آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد کنند؟
- ۳۹) هرگز چنین نیست (که وارد باغهای پر نعمت بهشت شوند) ما آنها را از آنچه خودشان می دانند آفریده ایم.

فَلَا أَقِيمُ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نَصْبِ يَوْفِئُونَ
﴿٤٣﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا
اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا
فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصْغُرَهُمْ
فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا
﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ
لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾

﴿٤٠﴾ سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم.

﴿٤١﴾ که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند و ما هرگز مغلوب و درمانده نخواهیم شد.

﴿٤٢﴾ آنان را به حال خود واگذار، تا در باطل خود فرو روند، و بازی کنند، تا آنکه به آن روزشان که وعده داده می شوند، برسند.

﴿٤٣﴾ همان روز که از قبرها بسرعت خارج می شوند، گوئی به سوی تنها می روند.

﴿٤٤﴾ در حالی که چشمهایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده و پرده ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است این همان روزی است که به آنها وعده داده می شدند.

سُورَةُ نُوحٍ

- ﴿١﴾ ما نوح؛ را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید.
- ﴿٢﴾ (نوح) گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم.
- ﴿٣﴾ که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید.
- ﴿٤﴾ خداوند گناهانتان را می آمرزد، و شما را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد (مهلت می دهد)، زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیری نخواهد داشت اگر می دانستید.
- ﴿٥﴾ (نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم.
- ﴿٦﴾ اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود.
- ﴿٧﴾ خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند که) تو آنها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.
- ﴿٨﴾ سپس آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم.
- ﴿٩﴾ آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم.
- ﴿١٠﴾ به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.

۱۷ و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید.

۱۸ سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد.

۱۹ و خداوند زمین را برایتان گسترده ساخت.

۲۰ تا از راههای وسیع و دره‌های آن بگذرید.

۲۱ نوح گفت: پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است.

۲۲ و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند.

۲۳ و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید، بت‌های ودّ و سُواع و یَعُوْث و یَعُوْق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از آنها نکشید.

۲۴ آنها (رهبران گمراه و خودخواه) گروه بسیاری را گمراه ساختند، (خداوند) ظالمان را جز گمراهی می‌فزا.

۲۵ به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی نیافتند.

۲۶ نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را روی زمین باقی مگذار.

۲۷ زیرا اگر آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می‌کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

۲۸ پروردگارا! مرا و پدر و مادرم، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت می‌فزا.

يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَمِنْ بَيْنِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۲ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۱۳ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۱۴ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۱۵ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ۱۶ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۱۷ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۱۸ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۱۹ اِسْتَلُّوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۲۰ قَالَ نُوحُ رَبِّ ائْتِمِّمْ عَصَوِي وَأَتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ۲۱ وَمَكْرُومًا كُفْرًا ۲۲ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۲۳ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۲۴ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرُقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَالْتَمَحُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۲۵ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا ۲۶ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا أَفْجَارًا كَفَّارًا ۲۷ رَبِّ ائْتِمِّمْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا نَبَارًا ۲۸

۱۱ تا بارانهای (پربرکت) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد.

۱۲ و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند، و باغهای سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد.

۱۳ چرا شما (از خدا نمی‌ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید؟

۱۴ در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید.

۱۵ آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟!

۱۶ و ماه را در میان آسمانها مایه روشنائی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است.

سُورَةُ الْجِنِّ

سُورَةُ الْجِنِّ

ایاتها

آیه‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا
عَجَبًا ۝١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝٢
وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝٣ وَأَنَّهُ كَانَ
يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝٤ وَأَنَاظَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسِ
وَالْجِنِّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝٥ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ
مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ
اللَّهُ أَحَدًا ۝٧ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلْأَتْ حَرَسًا
شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝٨ وَأَنَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ فَمَنَّا مَقْعَدٌ لِلَّسَّمِ فَمَنْ
يَسْتَمِعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ۝٩ وَأَنَا لَأَنْدَرِي أَشْرَارِي دِ
يَمِنَ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝١٠ وَأَنَا مِمَّا الصَّالِحُونَ
وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَدًا ۝١١ وَأَنَاظَنَّا أَن لَّنْ نُعْجِزَ
اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۝١٢ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ
ءَامَنَّا بِهِ ۝ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۝ فَلَا يَحْزَنُ بَحْسًا وَلَا رَهَقًا ۝١٣

زمین شده، یا خداوند می‌خواهد از این طریق
آنها را هدایت فرماید.

۱۱ و در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر

صالحند و ما گروه‌های متفاوتی هستیم.

۱۲ و ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده

خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از او
بگریزیم.

۱۳ ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن

ایمان آوردیم، زیرا کسی که به پروردگارش ایمان
آورد نه از کاسته شدن ثواب می‌ترسد و نه از اینکه

سختی و رنجی او را احاطه کند.

۱ بگو: به من وحی شده. جمعی از جن به
سخن‌انگوش فرا دادند، سپس گفتند، ما قرآن
عجیبی شنیده‌ایم.

۲ که (این قرآن همگان را) به راه راست هدایت
می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز
کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم.

۳ بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز
برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.

۴ که سفیه ما (ابلیس) درباره خدا سخنان ناروا
می‌گفت.

۵ و ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز، بر
خدا دروغ نمی‌بندند.

۶ مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند،
و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان
می‌شدند.

۷ و این که آنها گمان کردند - همانگونه که شما
گمان کردید - که خداوند هرگز کسی را (به
نبوت) مبعوث نمی‌کند.

۸ ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از
محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم.

۹ ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها
می‌نشستیم (و اخباری از آن دریافت می‌داشتیم و
به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم) اما اکنون هر
کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین
خود می‌یابد.

۱۰ ما نمی‌دانیم آیا (این ممنوعیت از استراق سمع
دلیل بر این است که) اراده شری درباره اهل

پیرامون او بشدت ازدحام می کردند (تا قرآن را بشنوند).

۲۰ بگو: من تنها پروردگام را می خوانم (و فقط او را عبادت می کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم.

۲۱ بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.

۲۲ بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند، و پناهگاهی جز او نمی یابم.

۲۳ تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالت های اوست، هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست، و جاودانه در آن می ماند.

۲۴ تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند، آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر، و جمعیتش کمتر است.

۲۵ بگو: من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده (از عذاب دنیا) نزدیک است، یا پروردگام زمانی برای آن قرار می دهد؟

۲۶ دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد.

۲۷ مگر رسولانی که آنان را برگزیده، سپس مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد.

۲۸ تا بداند که پیامبران رسالت های پروردگارش را (بی کم و کاست) ابلاغ کرده اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و همه چیز را احصا و شمارش کرده است.

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَائِمِينَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا ۱۴ وَأَمَّا الْقَائِمُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱۵
وَأَلْوِ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ۱۶ لِنَفْسِهِمْ فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۱۷ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۱۸ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا اشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۲۰ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۲۱ قُلْ إِنِّي لَنْ يُخْرِجَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۲۲ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۚ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۲۳ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْأَلُونَ مَنْ أضعف ناصراً وَاقلُّ عُدداً ۲۴ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۲۵ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۲۶ إِلَّا لَمَنْ أَرَزَقْنِي مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۲۷ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عُدداً ۲۸

۱۴ گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند، و هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است

۱۵ و اما ظالمان، آتشگیره و هیزم دوزخند.

۱۶ اگر آنها (جن و انس) در راه ایمان استقامت ورزند با آب فراوان (و گوارا) سیرابشان می کنیم.

۱۷ هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیامانیم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد.

۱۸ مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

۱۹ هنگامی که بنده خدا (محمد) به عبادت برمی خاست و او را می خواند گروهی (از جن)

سُورَةُ الْمُرْتَمِلِ

سُورَةُ الْمُرْتَمِلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا الْمُرْمِلُ ① قُرْآنٌ لَيْلًا قَلِيلًا ② نَضْفُهُ وَأَنْقُصُ مِنْهُ قَلِيلًا ③
 أَوْزِدُ عَلَيْهِ وَرِزْلُ الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا ④ إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا
 تَقِيلًا ⑤ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ⑥ إِنَّ لَكَ فِي
 النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ⑦ وَأَذْكَرُ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ⑧
 رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ⑨ وَأَصْبِرْ
 عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْبِطْهُمْ هَبْرًا جَمِيلًا ⑩ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ
 أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلَهْهُمْ قَلِيلًا ⑪ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ⑫
 وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ⑬ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
 وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَيْبًا مَهِيلًا ⑭ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ رَسُولًا شَاهِدًا
 عَلَيْكَ وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ⑮ فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ
 فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِيلًا ⑯ فَكَيْفَ تَنْفُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ
 الْوِلْدَانَ شِيبًا ⑰ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ⑱
 إِنْ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخِذْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ⑲

فرستادیم.

- ⑱ فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، پس او را به عذابی سخت گرفتیم.
 ⑲ اگر امروز کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می‌کند، حفظ می‌نمایید؟!
 ⑱ آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعده او شدنی و حتمی است.
 ⑱ بی‌تردید این [قرآن] مایه تذکر و پند است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [باتکیه بر این قرآن] برگزیند.

① ای جامه به خود پیچیده!

② شب را جز کمی به پا خیز.

③ نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن.

④ یا بر نصف آن بیفز، و قرآن را شمرده و روشن و واضح بخوان.

⑤ ما به زودی سخنی سنگین را به تو القاء خواهیم کرد.

⑥ مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر (و در سازگاری زبان و دل مؤثرتر) است و گفتار در آن درست‌تر و استوارتر است.

⑦ در روز تلاش و کوشش مستمر و طولانی خواهی داشت (و کمتر به عبادت می‌رسی).

⑧ و نام پروردگارت را یاد کن، و تنها به او دل ببند.

⑨ همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن.

⑩ و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند صابر و شکیبیا باش، و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین.

⑪ مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنها را کمی مهلت ده.

⑫ نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است.

⑬ و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است.

⑭ در آن روز که زمین و کوهها سخت به لرزه در می‌آید و کوهها (چنان در هم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شن نرم در می‌آید.

⑮ ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همانگونه که به سوی فرعون رسولی

کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.

سُورَةُ الْمَدِينَةِ

- ۱ ای جامه به خود بپوشید.
- ۲ برخیز و هشدار و بیم ده.
- ۳ و پروردگارت را بزرگ دار (به بزرگی یاد کن).
- ۴ و لباست را پاک کن.
- ۵ و از پلیدی دوری کن.
- ۶ و منت مگذار و فزونی طلب نکن.
- ۷ و به خاطر پروردگارت شکیبائی کن.
- ۸ هنگامی که در صور دمیده می شود.
- ۹ آن روز، روز سختی است.
- ۱۰ برای کافران آسان نیست.
- ۱۱ مرا با کسی که او را به تنهائی آفریده ام واگذار.
- ۱۲ همان کس که برای او مال گسترده قرار دادم.
- ۱۳ و فرزندان او که همواره نزد او و در خدمت او هستند.
- ۱۴ و وسائل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم.
- ۱۵ باز هم طمع دارد که بر (نعمتهای) او بیفزایم.
- ۱۶ هرگز چنین نخواهد شد چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی ورزید.
- ۱۷ و به زودی او را درگیر عذاب سخت و سنگینی می کنم که هیچ راحتی در آن نباشد. (مقصود ولید بن مغیره مخزومی است).

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ، وَثُلُثَهُ، وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَصْرِفُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُقِيلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الْمَدِينَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا الْمَدِينَةُ ﴿١﴾ فَمَا يُدِيرُ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمَنَّ عَلَى الْكُفْرَيْنِ ﴿٦﴾ وَلَا تَتَّبِعِ الْفِتْنَةَ فَإِنَّهَا لَكُلِّفٍ ﴿٧﴾ فَادْفِنِي فِي النَّافِرِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَ عَسِيرٍ ﴿٩﴾ عَلَى الْكُفْرَيْنِ عَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهْدتُ لَهُ تَهْمِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ يَرِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّكَ كَانْتَ لَآيِنًا عِنْدَنَا ﴿١٦﴾ سَازِهْقَهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾

۲۰ پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دوسوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزید، خداوند شب و روز را اندازه گیری (دقیق و منظم) می کند، او می داند که شما نمی توانید تمام شب را (برای عبادت کردن) بپا خیزید، لذا شما را بخشید (و از شما در گذشت)، اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید، [خدا] می داند که در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند، پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید، و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و به خدا قرض الحسنه دهید (در راه او انفاق نمایید) و هر

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾
 ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِن هَذَا إِلَّا بَشَرٌ
 مِّثْلُكُمْ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ
 مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا بُقْعَىٰ وَلَا نَذْرٌ ﴿٢٨﴾ لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾
 وَمَا جَعَلْنَا أَحْسَبَ النَّارِ إِلَّا الْمَلَائِكَةَ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا الْفِتْنَةَ ﴿٣١﴾
 لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُرَدِّدَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانًا
 وَلَا يَزْنَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
 وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي
 مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣٢﴾ كَلَّا
 وَالْقَمَرِ ﴿٣٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٤﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٥﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى
 الْكُبْرَى ﴿٣٦﴾ نَذِيرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣٧﴾ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَّقُوا أَوْ يَسْتَكْبِرُوا ﴿٣٨﴾
 فَتَنِّي بِمَا كَسَبْتُ رَهِيْنَةً ﴿٣٩﴾ إِلَّا أَحْسَبَ الْيَمِيْنَ ﴿٤٠﴾ فِي جَنَّتِ يَسَاءَ لُونِ ﴿٤١﴾
 عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤٢﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٣﴾ قَالُوا لَوْ نَرَاكَ مِن
 الْمَصْلِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
 الْفَجَّارِيْنَ ﴿٤٦﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ اللَّيْلِ ﴿٤٧﴾ حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِيْنَ ﴿٤٨﴾

﴿١٨﴾ او اندیشه کرد (که پیامبر و قرآن را به چه چیزی متهم کند؟) و مطلب را آماده ساخت.

﴿١٩﴾ مرگ بر او باد، چگونه مطلب را آماده کرد.

﴿٢٠﴾ باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب را آماده نمود.

﴿٢١﴾ سپس نگاهی افکند.

﴿٢٢﴾ رو ترش کرد و پیشانی و چهره درهم کشید.

﴿٢٣﴾ سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید.

﴿٢٤﴾ و سرانجام گفت: این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست.

﴿٢٥﴾ این فقط سخن انسان است (و هیچ ارتباطی با وحی آسمانی ندارد).

﴿٢٦﴾ به زودی او را وارد سقر (دوزخ) می‌کنم.

﴿٢٧﴾ و تو نمی‌دانی سقر چیست؟

﴿٢٨﴾ نه چیزی را باقی می‌گذارد، و نه چیزی را رها می‌سازد.

﴿٢٩﴾ پوست تن را بکلی دگرگون می‌کند.

﴿٣٠﴾ نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند.

﴿٣١﴾ مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان بیفزایند، تا اهل کتاب و مؤمنان (در حقانیت قرآن) تردید و شک به خود راه ندهند، و بیمار دلان و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد، این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند، و (به هر حال) لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست.

﴿٣٢﴾ نه چنین است [که می‌پندارند!] سوگند به ماه.

﴿٣٣﴾ و (سوگند) به شب هنگامی که پشت کند.

﴿٣٤﴾ و به صبح هنگامی که روشن شود.

﴿٣٥﴾ هر کس در گرو اعمال خویش است.

﴿٣٦﴾ مگر اصحاب یمین (نیکوکاران)

﴿٣٧﴾ آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می‌کنند.

﴿٣٨﴾ از مجرمان.

﴿٣٩﴾ چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!

﴿٤٠﴾ می‌گویند: ما از نماز گزاران نبودیم.

﴿٤١﴾ و ما اطعام مستمند نمی‌کردیم.

۵۵ هر کس بخواد از آن پند می گیرد.
 ۵۶ و آنها پند نمی گیرند مگر این که خدا بخواد،
 اوست سزاوار پروا و اوست سزاوار آمرزش.

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

- ۱ سوگند به روز قیامت.
- ۲ و قسم میخورم بنفس ملامت کننده.
- ۳ آیا انسان می بندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟
- ۴ آری! قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.
- ۵ بلکه انسان می خواهد [در مهلتی که] فراروی خویش دارد، بد کاری کند.
- ۶ می پرسد قیامت کی خواهد بود؟
- ۷ آن گاه که چشم خیره شود (از هولناکی آن).
- ۸ و ماه بی نور گردد.
- ۹ و خورشید و ماه یکجا جمع شوند.
- ۱۰ آن روز انسان می گوید: راه فرار کجاست.
- ۱۱ هرگز! راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد.
- ۱۲ آن روز قرارگاه نهائی به سوی پروردگار توست.
- ۱۳ در آن روز انسان را از تمام کارهایی که پیش یا پس فرستاده آگاه می کنند.
- ۱۴ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.
- ۱۵ هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بترشد.
- ۱۶ زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده.
- ۱۷ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست.
- ۱۸ هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.
- ۱۹ سپس بیان آن نیز بر عهده ماست.

فَمَا نَفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَزَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفْوَةِ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا أَقِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ ﴿٢﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوَّىٰ بِنَانِهِ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ نَسْتَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فإِذَا رَأَى الْبَصُرَ ﴿٧﴾ وَحَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ ﴿١٠﴾ أَتَيْنَ الْمَفْرُوقَ ﴿١١﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١٢﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٣﴾ يُبْشِرُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٤﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَادِيزَهُ ﴿١٦﴾ لَا تَحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَجْعَلَ لَهُ ﴿١٧﴾ إِنْ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ فَإِذَا قُرَأَتْهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿٢٠﴾

- ۴۵ و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا می شدیم.
- ۴۶ و ما همواره روز جزا را انکار می کردیم.
- ۴۷ تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.
- ۴۸ از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد.
- ۴۹ چرا آنها از تذکر و هشدار روی گردانند؟
- ۵۰ گوئی گورخرانی وحشی و رمیده اند.
- ۵۱ که از (مقابل) شیری فرار کرده اند.
- ۵۲ هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه ای (از سوی خداوند) برای او فرستاده شود.
- ۵۳ چنین نیست، آنها از آخرت نمی ترسند.
- ۵۴ چنین نیست، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است.

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْجِنِ رَبُّكَ مِنَ الْعَاجِلَةِ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَوَجْهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾
 إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوَجْهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَنْظُنُّ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةً ﴿٢٥﴾
 كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ لَهَا رَاقِيَةٌ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالنَّفْسُ
 السَّاقِطَةُ بِالْسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ
 ﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ
 فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾
 أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ مُمِئًا ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ
 الْبَشَرَ الْذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُخَيَّرَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الْإِنشَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾
 إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
 بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾
 إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ
 الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

۴۰ آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

سُورَةُ الْإِنشَاءِ

۱ آیا بر انسان روزگارانی نگذشت، که چیزی قابل ذکر نبود.
 ۲ ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم و او را شنوا و بینا قرار داده ایم.
 ۳ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس (و کافر).
 ۴ ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم.
 ۵ به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطری خوشبو آمیخته است.

۲۰ چنین نیست که شما می‌پندارید بلکه شما این دنیای زودگذر را دوست دارید.

۲۱ و آخرت را رها می‌کنید.

۲۲ در آن روز صورتهای (اهل سعادت) شاداب و مسرور است.

۲۳ و (با شادابی) به پروردگارش می‌نگرد.

۲۴ صورتهای (اهل کفر) عبوس و درهم کشیده است.

۲۵ زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را درهم می‌شکند.

۲۶ چنین نیست (که انسان می‌پندارد، او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد.

۲۷ و گفته می‌شود: آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد و بر او دم و دعا کند؟
 ۲۸ و به جدائی از دنیا یقین پیدا کند.

۲۹ و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد.

۳۰ مسیر (همهٔ خلائق) در آن روز به سوی پروردگار توست.

۳۱ (در آن روز گفته می‌شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند.

۳۲ بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد.

۳۳ سپس به سوی خانوادهٔ خود بازگشت، در حالی که متکبرانه قدم برمی‌داشت.

۳۴ عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر.

۳۵ سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر.

۳۶ آیا انسان گمان می‌کند که بی‌هدف رها می‌شود؟

۳۷ آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟

۳۸ سپس به صورت خون بسته در آمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت.

۳۹ و از او دو زوج مرد و زن آفرید.

۱۲ در برابر صبرشان بهشت و لباسهای حریر بهستی را به آنها پاداش می‌دهد.
 ۱۳ در آنجا بر تختها تکیه داده‌اند. در آنجا [حرارت] خورشیدی و سرمای تند [به خود] نینند.

۱۴ سایه‌هایش بر آنان از نزدیک پرتو افکند و میوه‌هایش بسیار در دسترس قرار داده می‌شود.
 ۱۵ و در گرداگرد آنها ظرفهای سیمین و کوزه‌های بلورین می‌گردانند.

۱۶ ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند.

۱۷ و در آنجا از جامهائی که لبریز از شراب پاک و آمیخته با زنجبیل است سیراب می‌شوند.

۱۸ (این جامها) از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است (پر می‌شود).

۱۹ و بر گردشان (برای پذیرائی) نوجوانانی جاودان می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

۲۰ و هنگامی که آنها را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی.

۲۱ بر اندام آنها لباسهائی است از حریر نازک سبزرنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبدهائی که از نقره آراسته‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند.

۲۲ این پاداش شماسست، و سعی و تلاش شما (در طریق اطاعت فرمان حق) مورد قدردانی است.

۲۳ مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم.

۲۴ پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

۲۵ و ذکر پروردگارت را هر صبح و شام به یادآور.

عَيْنَا شَرِبْنَا بِهَا عِبَادَ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ
 يَوْمَآ كَانَتْ شُرَهٗ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ وَسَّكِينًا
 وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا
 ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَطَطِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَّعْنَاهُم لَأَشْرَكَ ذَٰلِكَ
 الْيَوْمَ وَلَقَّعْنَاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَّيْنَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
 ﴿١٢﴾ مُتَّحِكِينَ فِيهَا عَلَىٰ الْأَرْيَٰكِ لَا يُرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ﴿١٣﴾
 وَذَائِبَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَفْطُوفُهَا نَذِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِذَاتِ
 مِن فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ فَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ فَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾
 وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِنْ أَرْجَافٍ زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا
 ﴿١٨﴾ وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَإِلْدَانُ مَخْلُودُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا
 ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ تَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ تِيَابٌ أَسَدِينَ
 خُضْرٌ وَأَسَافِرٌ وَحُلُوفٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَمَهُمْ مِنْهُمْ شَرَابًا
 طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا
 نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا نَطْعَم
 مِنْهُمْ إِنَّمَا أَوْكُفُّورًا ﴿٢٤﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

۶ از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند.

۷ آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است بی‌ماندند.

۸ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

۹ ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

۱۰ ما از روزی که [روپها] عبوس شوند و بس دشوار است از پروردگاران می‌ترسیم.

۱۱ خداوند آنان را از شر آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ، وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ
هَؤُلَاءِ يَجْحُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا نَفِيلًا ﴿٢٧﴾ تَخَنُّ
خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا
﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾
وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾
يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَأَلْصَقْتِ بَعْضًا ﴿٢﴾ وَالنَّشْرِ نَشْرًا ﴿٣﴾
فَأَلْفَقْتِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَأَلْمَلَقْتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُدْرًا أَوْ ذَرًّا ﴿٦﴾ إِنَّمَا
تُوعَدُونَ لَوْفِعٍ ﴿٧﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾
وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرَّسُلُ أُنْتَبِذَتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُخِّلَتْ ﴿١٢﴾
لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ تَهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُنْعِمُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾
كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

- ۱۱ و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور
ادای شهادت) تعیین وقت شود.
- ۱۲ برای چه روزی (شهادت این رسولان و
گواهی آنها بر امتها) به تأخیر افتاده؟!
۱۳ برای روز جدائی.
۱۴ تو چه می دانی روز جدائی چیست؟
۱۵ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.
۱۶ آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را (که راه کفر و
انکار پیش گرفتند) هلاک نکردیم.
۱۷ سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها
می فرستیم.
۱۸ این گونه ما با مجرمان رفتار می کنیم.
۱۹ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.
۲۰ آیا ما شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم.

- ۲۶ و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار
طولانی از شب او را تسبیح گوی.
۲۷ آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در
حالی که روز سختی را در پشت سر خود رها
می کنند.
۲۸ ما آنها را آفریدیم، و پیوندهای وجودشان را
محکم کردیم و هر زمان بخواهیم جای آنها را
به گروه دیگری می دهیم.

- ۲۹ بی تردید این [قرآن] مایه تذکر و پند است،
پس هر کس بخواهد راهی به سوی
پروردگارش [باتکیه بر این قرآن] برگزیند.
۳۰ و نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، بی
گمان خداوند، دانا و با حکمت هست.
۳۱ هرکس را بخواهد (وشایسته بدانند) در
رحمتش وارد می کند، و برای ظالمان عذاب
دردناکی آماده ساخته است.

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

- ۱ سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده
می شوند.
۲ و آنها که همچون تندباد حرکت می کنند.
۳ و سوگند به آنها که (ابرها را) می گسترانند.
۴ و سوگند به آنها که (حق را از باطل) جدا می کنند.
۵ و سوگند به فرشتگان فرود آورنده وحی.
۶ برای اتمام حجت یا برای انذار و هشدار.
۷ آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می شود
یقیناً واقع شدنی است.
۸ در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند.
۹ و هنگامی که آسمان شکافته می شود.
۱۰ و در آن زمان که کوهها از جا کنده شوند.

- ۳۰ و [نیز] به سوی سایه‌ای [از دود متراکم و آتش‌زا] که دارای سه شاخه است، بروید.
- ۳۱ سایه‌ای که نه آرام بخش است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند.
- ۳۲ شراره‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ.
- ۳۳ گویی شترانی زرد رنگند.
- ۳۴ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۳۵ امروز، روزی است که سخن نمی‌گویند.
- ۳۶ و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذرخواهی کنند.
- ۳۷ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۳۸ امروز همان روز جدائی (حق از باطل) است که همه شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم.
- ۳۹ اکنون اگر چاره‌ای در برابر من دارید، انجام دهید.
- ۴۰ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۴۱ پرهیزگاران در سایه‌ها و چشمه‌ساران خواهند بود.
- ۴۲ و هر میوه‌ای که آرزو کنند.
- ۴۳ بخورید و بنوشید گوارا باد، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید.
- ۴۴ ما اینگونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.
- ۴۵ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۴۶ بخورید و بهره‌گیرید در این مدت کم (از زندگی دنیا و بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمید.
- ۴۷ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۴۸ و هنگامی که به آنان (مشرکان) گفته شود (در برابر پروردگار) رکوع کنید و خشوع نمایید، رکوع نمی‌کنند و خشوع نمی‌نمایند، بلکه بر تکبر خود می‌افزایند.
- ۴۹ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۵۰ پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟! پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم.
- ۲۲ تا مدتی معین.
- ۲۳ ما قدرت بر این کار داشتیم (که از نطفه بی‌ارزش و حقیر و ناچیز انسان شریف و کاملی بسازیم) پس ما قدرتمند خوبی هستیم.
- ۲۴ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۲۵ آیا زمین را فراگیر نساخته‌ایم؟
- ۲۶ هم در حال حیاتشان و هم مرگشان.
- ۲۷ و در آن کوههای استوار و بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.
- ۲۸ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
- ۲۹ بی‌درنگ به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید بروید.

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۲۰ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۲۱ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۲ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِيرُونَ ۲۳ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۲۴ أَلَمْ نَجْعَلِ لِّلْأَرْضِ كِفَاتًا ۲۵ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ۲۶ وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوْسِي شَجَاجَتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَّاءً فُرَاتًا ۲۷ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۲۸ أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ۲۹ أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي تِلْكَ شَعْبٍ ۳۰ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۳۱ إِنَّمَا تَرَى بِشَكْرِ كَالْقَصْرِ ۳۲ كَأَنَّهُ جُمَلَتُ صُفْرًا ۳۳ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۳۴ هَذَا يَوْمٌ لَا يَظْفِقُونَ ۳۵ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدُونَ ۳۶ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۳۷ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ۳۸ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فِكْذِبُونَ ۳۹ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۰ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ لَّيْلِ وَعُيُونٍ ۴۱ وَفَوْقَهُمْ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۴۲ كُلُوا وَأَشْرَبُوا هَيْسًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۴۳ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۴۴ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۵ كُلُوا وَتَمَنَعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ جُحْرٌ مَّوْنٌ ۴۶ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۷ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا لَا تَرْكَعُونَ ۴۸ وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۴۹ فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۵۰

سُورَةُ النَّبَاِ

سُورَةُ النَّبَاِ

آیاتها

ترتیبها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَسْأَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيَّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُوَ فِيهِ يُخْتَلَفُونَ ﴿٣﴾
 كَلَّا سِعْمُونَ ﴿٤﴾ تُؤْكَلَسَعْمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾
 وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكَ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكَ سُبْحَانًا ﴿٩﴾
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَدَّلْنَا
 فَوْقَكُم سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا
 مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَمَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلْنَا
 الْأَفْقَافَا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ﴿١٨﴾
 فَنُاتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٩﴾ وَفُيْحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿٢٠﴾ وَسُيِّرَتِ
 الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢١﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢٢﴾ لِلطَّاغِيَتِينَ ﴿٢٣﴾
 مَسَابًا ﴿٢٤﴾ لَبِثْنَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٦﴾
 إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٧﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٨﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا
 لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٩﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٣٠﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ
 أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٣١﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٢﴾

- ﴿٢٤﴾ در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند (که گرمای وحشتناک دوزخ را فرو نشانند) و نه نوشیدنی گوارائی (که عطش شدید آنها را تسکین بخشد).
 ﴿٢٥﴾ جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون.
 ﴿٢٦﴾ این مجازاتی است موافق و مناسب.
 ﴿٢٧﴾ چرا که آنها هیچ امیدی به حساب (و ترسی از عقاب خداوند) نداشتند.
 ﴿٢٨﴾ و آیات ما را بکلی تکذیب کردند.
 ﴿٢٩﴾ و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم.
 ﴿٣٠﴾ پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزائیم.
 ﴿٣١﴾ برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی است.
 ﴿٣٢﴾ باغهای سرسبز و انواع انگورها (برایشان).

- ﴿١﴾ آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند.
 ﴿٢﴾ از خبر بزرگ و پراهمیت.
 ﴿٣﴾ همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.
 ﴿٤﴾ نه هرگز (چنین نیست که آنها فکر می‌کنند)، به زودی خواهند فهمید.
 ﴿٥﴾ باز هم نه هرگز، به زودی خواهند فهمید.
 ﴿٦﴾ آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟
 ﴿٧﴾ و کوهها را میخهای زمین قرار ندادیم؟
 ﴿٨﴾ و شما را به صورت زوجها آفریدیم.
 ﴿٩﴾ و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم.
 ﴿١٠﴾ و شب را پوششی (برای شما) قرار دادیم.
 ﴿١١﴾ و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش قرار دادیم.
 ﴿١٢﴾ و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم.
 ﴿١٣﴾ و (خورشید) را چراغی درخشان و گرما ده آفریدیم.
 ﴿١٤﴾ و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم.
 ﴿١٥﴾ تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.
 ﴿١٦﴾ و باغهایی پر درخت.
 ﴿١٧﴾ روز جدائی (قیامت) میعاد همگان است.
 ﴿١٨﴾ روزی که در صور دمیده می‌شود، و شما فوج فوج (گروه گروه) به (محشر) می‌آید.
 ﴿١٩﴾ و آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعددی در می‌آید.
 ﴿٢٠﴾ و کوهها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود.
 ﴿٢١﴾ مسلماً (در آن روز) جهنم کمینگاهی بزرگ است.
 ﴿٢٢﴾ و محل بازگشتی است برای طغیانگران.
 ﴿٢٣﴾ مدت‌های طولانی در آن می‌مانند.

۳۱ آن روز حق است، پس هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند، و به سوی او باز می‌گردد.

۴۰ ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: «کاش من خاک بودم.»

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

- ۱ سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را بشدت و سختی از بدنهایشان) بر می‌کشند.
- ۲ و سوگند به فرشتگانی که [جان مؤمنان را] به نرمی و ملایمت می‌گیرند.
- ۳ و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند.
- ۴ و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.
- ۵ و آنها که امور را تدبیر می‌کنند.
- ۶ در آن روز است که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می‌آورد.
- ۷ و لرزاننده دیگری در پی آن، حادثه دومین (صیحه عظیم محشر) رخ می‌دهد.
- ۸ دل‌هایی در آن روز سخت مضطرب است.
- ۹ و چشم‌های آنان از شدت ترس فرو افتاده است.
- ۱۰ می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدد باز می‌گردیم؟!
- ۱۱ آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده‌ای شدیم، (ممکن است زنده شویم)؟
- ۱۲ می‌گویند: اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار.
- ۱۳ این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است.
- ۱۴ ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌گردند.
- ۱۵ آیا داستان موسی به تو رسیده است؟

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۳۱ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۳۲ وَكَوَاعِبَ أَزْوَاجًا ۳۳ وَأَكْوَاسًا ۳۴ دِهَاقًا ۳۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ۳۵ جَزَاءَ مَنْ رَزَقَهُ عَطَاءً حِسَابًا ۳۶ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۳۷ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۳۸ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَتَابًا ۳۹ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلْبِغُنِي كُتُبًا ۴۰

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالنَّازِعَاتِ غَرْاقًا ۱ وَالنَّشِيطَاتِ نَشْطًا ۲ وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا ۳ فَالسَّبِقَاتِ سَبْقًا ۴ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ۵ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۶ تَتَّبِعُنَّ الرَّادِفَةَ ۷ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۸ أَبْصَرُهَا ۹ خَشِيعَةٌ ۹ يَقُولُونَ أَيُّنَا لَمْرُدُّونَ فِي الْخَافِرَةِ ۱۰ أَيُّ ذَا كُنَّا عِظْمًا نَخِرَّةً ۱۱ قَالُوا يَا أَيُّهَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۱۲ فَأَيُّهَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۳ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۱۴ هَلْ أَنْتَكَ حَدِيثٌ مُوسَىٰ ۱۵

- ۳۳ و (برای آنها) حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال است.
- ۳۴ و جامهائی لبریز (و پیاپی از شراب طهور).
- ۳۵ در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، و نه دروغی.
- ۳۶ این پاداشی است از سوی پروردگارت، و عطیه‌ای است کافی.
- ۳۷ همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان، و (در آن روز) هیچکس حق ندارد بدون اجازه او سخنی بگوید.
- ۳۸ روزی (است) که روح (جبرئیل) و ملائکه در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند و (آنگاه که می‌گویند) درست و راست می‌گویند.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾
 فَقَالَ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزُكَّى ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتُخْشَى ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ
 آيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ سَعْيَهُ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ
 فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿٢٦﴾ أَنْتُمْ أَشَدُّ حَقْلًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾
 رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّنَهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾
 وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾
 وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَنَّاعًا لِّكُمُوعًا وَأَلْتَعِيمًا ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ
 الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَوَرِثَتِ الْجَحِيمُ
 لِمَن بَرَى ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
 هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾
 فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسَهَا ﴿٤٢﴾
 فِيمَ أَنْتَ مِن ذِكْرِنَهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ
 مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ رَوَّعْتَهُمْ لَيْلَتُوا إِلَّا عَشِيَةً أَوْ صُحُوحًا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ وَآيَاتُهَا ٤٦

۳۸ و زندگی دنیا را (بر همه چیز) مقدم داشته.
 ۳۹ مسلماً دوزخ جایگاه اوست.
 ۴۰ و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد، و نفس را از هوی باز دارد.
 ۴۱ قطعاً بهشت جایگاه اوست.
 ۴۲ و از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود.
 ۴۳ تو را با یادآوری این سخن چه کار؟
 ۴۴ نهایت آن (قیامت) به سوی پروردگار تو است.
 ۴۵ کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند.
 ۴۶ آنها در آن روز که قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است.

۱۶ در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد.
 ۱۷ به سوی فرعون برو که طغیان کرده است.
 ۱۸ و به او بگو: آیا می‌خواهی (از آلودگی شرک و طغیان) پاکیزه شوی؟
 ۱۹ و (پس از پاک شدن) من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا از او بترسی، (و گناه نکنی).
 ۲۰ به دنبال این سخن بزرگترین معجزه را به او نشان داد.
 ۲۱ او (دعوی موسی را) تکذیب، و عصیان کرد.
 ۲۲ سپس پشت کرد و پیوسته (برای نابودی آیین حق) تلاش نمود.
 ۲۳ و [مردمش را] جمع کرد، سپس ندا داد.
 ۲۴ و گفت: من پروردگار برتر شما هستم.
 ۲۵ از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت.
 ۲۶ در این (داستان موسی و فرعون و عاقبت آنان درس) عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد.
 ۲۷ آیا آفرینش شما مشکل‌تر است یا آفرینش آسمان، که خداوند آن را بنا نهاده است؟
 ۲۸ سقف آسمان را برافراشت و آن را منظم ساخت.
 ۲۹ و شبش را تاریک، و روزش را آشکار نمود.
 ۳۰ و زمین را بعد از آن گسترش داد.
 ۳۱ و از آن، آب و چراگاهش را بیرون آورد.
 ۳۲ و کوهها را ثابت و محکم نمود.
 ۳۳ همهٔ اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایان تان است.
 ۳۴ هنگامی که آن حادثهٔ بزرگ، رخ دهد.
 ۳۵ در آن روز انسان به یاد کوشش‌هایش می‌افتد.
 ۳۶ و (در آن روز) جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد.
 ۳۷ اما آن کسی که طغیان کرده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَسَّ وَنَوَىٰ ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ﴿٤﴾ أَمَّا مَنْ أَسْتَعْتَبَ ﴿٥﴾ فَانْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْتَصِيٰ ﴿٩﴾ فَانْتَ عَنْهُ نَلْهَىٰ ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَذْكُرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُلِ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَانَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يُفِضُ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَبْيَأْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَيْكِهِمَّ وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَّعْنَاكُمْ وَلِأَنْتَعِمُكُمْ ﴿٣٢﴾ فَاذَا جَاءَتْ أَصْحَابُهُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ نَعْرِ الْمُرَّةَ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَنْجِبِيهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاكِكُمْ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَمْرَةٌ ﴿٤٠﴾ رَهَقَهَا قَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿٤٢﴾

سُورَةُ عَبَسَ

- ﴿١١﴾ هرگز، (چرا که) این (قرآن) تذکر و یادآوری است.
- ﴿١٢﴾ و هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد.
- ﴿١٣﴾ در الواح گرانقدری ثبت است.
- ﴿١٤﴾ بلند مرتبه و پاکیزه است.
- ﴿١٥﴾ به دست سفیرانی است.
- ﴿١٦﴾ والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار.
- ﴿١٧﴾ مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است.
- ﴿١٨﴾ (خداوند) او را از چه چیز آفرید.
- ﴿١٩﴾ او را از نطفه ناچیزی آفرید، پس او را [در ذات، صفات و اندام] اندازه لازم عطا کرد.
- ﴿٢٠﴾ سپس راه را برای او آسان کرد.
- ﴿٢١﴾ سپس او را میراند. آن گاه او را در گور کرد.
- ﴿٢٢﴾ سپس هرگاه که بخواهد او را زنده (برای حساب و جزا) محشور می‌کند.
- ﴿٢٣﴾ چنین نیست که او می‌پندارد، او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است.
- ﴿٢٤﴾ انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.
- ﴿٢٥﴾ ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم.
- ﴿٢٦﴾ سپس زمین را از هم شکافتیم.
- ﴿٢٧﴾ و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم.
- ﴿٢٨﴾ و (همچنین) انگور و سبزی بسیار.
- ﴿٢٩﴾ و زیتون و نخل فراوان.
- ﴿٣٠﴾ و باغهای پردرخت.
- ﴿٣١﴾ و میوه و علف دواب را (چراگاه).
- ﴿٣٢﴾ تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چارپایانان باشد.
- ﴿٣٣﴾ هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه رستاخیز] بیاید.
- ﴿٣٤﴾ در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد.
- ﴿٣٥﴾ و (همچنین) از مادر و پدرش.
- ﴿٣٦﴾ و زن و فرزندانش.
- ﴿٣٧﴾ در آن روز هرکدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد.
- ﴿٣٨﴾ در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی است.

- ﴿١﴾ چهره در هم کشید و روی گردانید.
- ﴿٢﴾ از این که نابینائی به سراغ او آمده بود.
- ﴿٣﴾ تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند.
- ﴿٤﴾ یا (از شنیدن سخنان حق) متذکر گردد، و این تذکر به حال او مفید باشد.
- ﴿٥﴾ اما آن کس که توانگر است.
- ﴿٦﴾ تو به او روی می‌آوری.
- ﴿٧﴾ در حالی که اگر او خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست.
- ﴿٨﴾ اما کسی که به سراغ تو می‌آید، (و برای هدایت و پاکی) کوشش می‌کند.
- ﴿٩﴾ و از خدا ترسان است.
- ﴿١٠﴾ تو از او غافل می‌شوی (و به دیگری می‌پردازی).

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۱ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۲ وَإِذَا الْجِبَالُ
 ۳ سِيرَتْ ۳ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۴ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ
 ۵ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۶ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۷ وَإِذَا
 ۸ الْمَوْتُ دُهِّسَتْ ۸ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۹ وَإِذَا الْصُّحُفُ تُنشِرَتْ
 ۱۰ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۱ وَإِذَا الْجَبَابِغُ سُعِرَتْ ۱۲ وَإِذَا الْجَنَّةُ
 ۱۳ أُزْلِفَتْ ۱۳ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۱۴ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُفِ ۱۵
 ۱۶ أَجْوَارِ الْكُنُفِ ۱۶ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۷ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۱۸
 ۱۹ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۰ مُطَاعٍ
 ۲۱ تَمَّ أَمِينٍ ۲۱ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۲ وَقَدْ رَآهُ بِالْأَفُقِ الْمُبِينِ
 ۲۳ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۲۴ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۲۵
 ۲۶ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۲۶ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۲۷ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
 ۲۸ يَسْتَقِيمَ ۲۸ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۲۹

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

- ۳۰ او صاحب قدرت است، و نزد (خداوند) صاحب عرش مقام والا ئی دارد.
- ۳۱ در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است.
- ۳۲ و صاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست.
- ۳۳ او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است.
- ۳۴ و او آنچه را از غیب (وحی) به او گویند در ابلاغ (آن وحی) بخل نمی ورزد.
- ۳۵ و این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست.
- ۳۶ پس به کجا می روید.
- ۳۷ این (قرآن) چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.
- ۳۸ برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم را پیش گیرد.
- ۳۹ و شما اراده نمی کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد.

۳۹ خندان و مسرور است.

- ۴۰ و صورتهائی در آن روز غبارآلود است.
- ۴۱ و دود تاریکی آن را پوشانده است.
- ۴۲ آنان همان کافران فاجرند.

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

- ۱ در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود.
- ۲ و هنگامی که ستارگان تیره و بی نور شوند.
- ۳ و در آن هنگام که کوهها به حرکت درآیند.
- ۴ و در آن هنگام که ماده شتران آبستن را وانهند. (یعنی بارزشتترین اموال به دست فراموشی سپرده می شود).
- ۵ و در آن هنگام که جانوران وحشی جمع شوند.
- ۶ و در آن هنگام که دریاها برفراخته شوند.
- ۷ و در آن هنگام که هرکس با همسان خود قرین گردد.
- ۸ و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود.
- ۹ به کدامین گناه کشته شدند؟
- ۱۰ و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود.
- ۱۱ و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود.
- ۱۲ و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد.
- ۱۳ و در آن زمان که بهشت (به پرهیزکاران) نزدیک شود.
- ۱۴ هرکس می داند چه چیزی را آماده کرده است.
- ۱۵ سوگند به ستارگانی که بازمی گردند.
- ۱۶ حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند.
- ۱۷ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد.
- ۱۸ و سوگند به صبح هنگامی که می دمدم.
- ۱۹ یقیناً این (قرآن) کلام (خدا و توسط) فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین) (که از سوی خداوند برای پیامبرش آورده).

- ۱ آنگونه که شما می‌پندارید نیست بلکه شما روز جزا را منکرید.
- ۱۰ وبی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده است.
- ۱۱ والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما).
- ۱۲ که می‌دانند شما چه می‌کنید.
- ۱۳ به یقین نیکان در نعمتی فراوانند.
- ۱۴ و بدکاران در دوزخند.
- ۱۵ روز جزا وارد آن می‌شوند (و می‌سوزند).
- ۱۶ و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند.
- ۱۷ تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟
- ۱۸ باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟
- ۱۹ روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست، و همه امور در آن روز از آن خداست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۱ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ ۲ وَإِذَا الْيَحَاذُ فُجِرَتْ ۳ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ۴ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۵ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَفَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۶ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّدَكَ فَعَدَلَكَ ۷ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ۸ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ ۹ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۱۰ كِرَامًا كَنِينِينَ ۱۱ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۱۲ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۱۳ وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۱۴ يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الذِّينِ ۱۵ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِعَائِينَ ۱۶ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ ۱۷ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ ۱۸ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۱۹ وَالْأَمْرُ يَوْمَ لِلَّهِ ۱۹

سُورَةُ الْمَطْفِيفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَلِّ لِلْمَطْفِيفِينَ ۱ الذِّينَ إِذَا أَكَاوَأُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۴ يَوْمَ عَظِيمٍ ۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۶

سُورَةُ الْمَطْفِيفِينَ

- ۱ وای بر کم فروشان.
- ۲ آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند حق خود را بطور کامل می‌گیرند.
- ۳ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند کم می‌گذارند.
- ۴ آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند.
- ۵ در روزی بزرگ.
- ۶ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

- ۱ در آن زمان که آسمان از هم شکافته شود.
- ۲ در آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند.
- ۳ و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود.
- ۴ و آن زمان که قبرها زیرورو گردد.
- ۵ هرکس می‌داند آنچه را که از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است.
- ۶ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟
- ۷ همان خدائی که تو را آفرید، و سامان داد و منظم ساخت.
- ۸ و در هر صورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود.

۷ كَلَّا إِنَّ كُتُبَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينَ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِبُيُوتِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كَلٌّ مَعْدٍ أَنْتُمِ ﴿١٢﴾ إِذَا نُنَادَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّا قَالِ اسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمْ حَاجُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّمَا لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كُتُبَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يُنظَرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْفَعُونَ مِّن رَّحِمِيٍّ مَّخْتَوِينَ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُم مِّسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَرِزْقُهُم مِّن تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

۳۱ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! ۳۲ و آمیزه آن شراب از (چشمه) تسنیم است. ۳۳ همان چشمه‌ای که مقربان از آن می نوشند. ۳۴ بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند. ۳۵ مقربان شاهد آند، یا بر آن گواهی می دهند. ۳۶ مسلمانان نیکان در انواع نعمت‌اند. ۳۷ بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده، و به (زیباییهای بهشت) می نگرند. ۳۸ در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را وقتی آنان را می دیدند می گفتند: اینها می بینی و می شناسی. ۳۹ آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده سربسته‌ای سیراب می شوند. ۴۰ ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند.

۷ چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می پندارند به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است. ۸ تو چه می دانی سجین چیست؟ ۹ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی. ۱۰ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. ۱۱ همان‌ها که روز جزا را انکار و تکذیب می کنند. ۱۲ تنها کسانی آن را تکذیب می کنند که متجاوز و گنهکارند. ۱۳ (همان کس که) وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: این افسانه‌های پیشینیان است. ۱۴ چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان (کارهای بدشان) چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته. ۱۵ چنین نیست که می پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند. ۱۶ سپس آنان بی تردید وارد دوزخ می شوند. ۱۷ سپس به آنها گفته می شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید. ۱۸ چنان نیست که آنها (درباره معاد) می پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در علین است. ۱۹ و تو چه می دانی علین چیست. ۲۰ نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی. ۲۱ مقربان شاهد آند، یا بر آن گواهی می دهند. ۲۲ مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند. ۲۳ بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده، و به (زیباییهای بهشت) می نگرند. ۲۴ در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی. ۲۵ آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده سربسته‌ای سیراب می شوند.



۵ و تسلیم فرمان پروردگارش گردد و شایسته است (که تسلیم باشد).

۶ ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی، و او را ملاقات خواهی کرد.

۷ پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود.

۸ به زودی حساب آسانی برای او می‌شود.

۹ و خوشحال به اهل و خانواده اش باز می‌گردد.

۱۰ و اما کسی که نامه اعمالش از پشت سرش داده شود.

۱۱ به زودی فریاد می‌زند: ای وای بر من که هلاک شدم.

۱۲ و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

۱۳ چرا که او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود.

۱۴ او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند.

۱۵ آری پروردگارش نسبت به او بی‌نا بود.

۱۶ سوگند به شفق.

۱۷ و سوگند به شب و آنچه را (از امور پراکنده) جمع آوری می‌کند.

۱۸ و سوگند به ماه آنگاه که بدر کامل می‌شود.

۱۹ که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.

۲۰ پس چرا آنها ایمان نمی‌آورند.

۲۱ (چرا) هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟

۲۲ بلکه کافران پیوسته آیات الهی را تکذیب می‌کنند. و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند به خوبی می‌داند.

۲۳ پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.

۲۴ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی قطع نشدنی است.

عَلَىٰ الْأَرْيَافِكِ يَنْظُرُونَ ۚ هَلْ تُؤْتُونَ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۚ ۳۱

سُورَةُ الْأَنْشِقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۙ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَفَّتْ ۙ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۙ

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۙ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَفَّتْ ۙ يَتَأَيَّهَا ۙ

الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَقْتَهُ ۖ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ ۙ

كِتَابَهُ، يَمِينًا ۖ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا سَعِيرًا ۙ وَيَنْقَلِبُ ۙ

إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۙ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ، وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۙ فَسَوْفَ ۙ

يَدْعُوا ثُبُورًا ۙ وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا ۙ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۙ ۱۳

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۙ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۙ ۱۴ فَلَا أَقْسِمُ ۙ

بِالسَّعْفِ ۙ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۙ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۙ ۱۵

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ۙ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۙ وَإِذَا قُرِئَ ۙ

عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۙ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ۙ ۱۶

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۙ ۱۷ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۙ ۱۸

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۙ ۱۹

۳۵ در حالی که بر تختهای آراسته بهشتی نشسته و (به سرنوشت شوم آنها) می‌نگرند.

۳۶ آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟!

سُورَةُ الْأَنْشِقَاقِ

۱ در آن هنگام که آسمان شکافته شود.

۲ و تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است چنین باشد.

۳ و در آن هنگام که زمین گسترده شود.

۴ و (زمین) آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی می‌شود.

سُورَةُ الْبُرُوجِ

سُورَةُ الْبُرُوجِ

آیاتها
۴۲ترتیبها
۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۱ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۲ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۳ قِيلَ أَصْحَابُ الْأَعْدُدِ ۴ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۵ إِذْ هُرِّعَتْهَا فَعُودٌ ۶ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۷ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۸ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۹ إِنَّ الَّذِينَ فَنَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ مِمَّا لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَهُمْ فِيهَا فِي الْعَذَابِ الْمَحْرِيقِ ۱۰ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۱۱ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۱۲ إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ ۱۳ وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ ۱۴ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۱۵ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ۱۶ هَلْ أَنْتَ حَدِيثُ الْجَنُودِ ۱۷ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۱۸ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۱۹ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۰ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ۲۱ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۲۲

سُورَةُ الطَّارِقِ

آیاتها
۱۷ترتیبها
۸۱

- ۱ سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.
 ۲ و سوگند به آن روز موعود.
 ۳ و قسم به شاهد و مشهود. (شاهد: اشاره به شهود روز قیامت اعم از پیامبر ﷺ یا سایر پیامبران نسبت به امتهای خود، و ملائکه و اعضای پیکر آدمی و شب و روز، و مانند آنها، و مشهود: انسانها، یا اعمال آنها، و هر چیزی را که بر آن گواهی می‌دهند).
 ۴ مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال آتش.
 ۵ آتشی عظیم و شعله‌ور.
 ۶ هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.
 ۷ و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند.
 ۸ آنها (شکنجه‌گران) هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.
 ۹ همان کسی که ملک آسمانها و زمین از آن اوست، و خداوند بر همه چیز گواه است.
 ۱۰ کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه و آزار دادند، سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است.
 ۱۱ و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این نجات و پیروزی بزرگ است.
 ۱۲ عقاب و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است.
 ۱۳ اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، و باز می‌گرداند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النُّجُومُ الثَّاقِبُ ۝ إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيَّا حَافِظٌ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۝ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝ يَوْمَ تَبْيَأُ السَّرَائِرُ ۝ فَأَلْهَمْنَاهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۝ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّالِحِ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ۝ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۝ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُويدا ۝

سُورَةُ الْاِنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝ سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى ۝ إِلَّا مَآءَاءَ اللَّهِ إِنَّهُ يُعَلِّمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۝ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ۝ فَذَكَرْ إِن نَفَعْتَ الذِّكْرَى ۝ سَيَذَكَّرُكَ مَنْ يَخْشَى ۝ وَيَنْجِنُهَا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۝ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝

سُورَةُ الطَّارِقِ

- ۱) سوگند به آسمان و کوبنده شب.
- ۲) و تو نمی دانی کوبنده شب چیست؟
- ۳) همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکی هاست.
- ۴) مسلماً هرکس مراقب و محافظی دارد.
- ۵) انسان باید بنگرد از چه چیز آفریده شده است؟
- ۶) از یک آب جهنده آفریده شده است.
- ۷) آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود.
- ۸) مسلماً او (خدایی که انسان را از چنین چیزی آفرید) می تواند او را بازگرداند.
- ۹) در آن روز که اسرار پنهان (انسان) آشکار می شود.
- ۱۰) و برای او هیچ نیرو و یآوری نیست.

- ۱۱) سوگند به آسمان پر باران.
- ۱۲) و سوگند به زمین دارای شکاف.
- ۱۳) که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند.
- ۱۴) و آن [سخنی] بیهوده نیست.
- ۱۵) آنها پیوسته حيله می کنند، و نقشه ها می ریزند.
- ۱۶) و من هم در مقابل مکرشان، مکر خواهم کرد.
- ۱۷) حال که چنین است، کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا عاقبت کار خویش را ببینند).

سُورَةُ الْاِنْعَامِ

- ۱) منزّه شمار نام پروردگار بلند مرتبهات را.
- ۲) همان خداوندی که آفرید و منظم کرد.
- ۳) و همان که اندازه گیری و تقدیر کرد و هدایت نمود.
- ۴) و آن کسی که چراگاه را به وجود آورد.
- ۵) سپس آن را خشک و تیره قرار داد.
- ۶) ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.
- ۷) مگر آنچه را خدا بخواهد که او آشکار و پنهان را می داند.
- ۸) و ما تو را بر طریقه (شریعت) آسان موفق می داریم.
- ۹) پس پند و اندرز ده اگر اندرز مفید باشد.
- ۱۰) و به زودی کسی که از خدا می ترسد، متذکر می شود.
- ۱۱) اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزیند.
- ۱۲) همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود.
- ۱۳) سپس در آن آتش (برای همیشه می ماند) نه می میرد، و نه زنده می شود.
- ۱۴) به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد.
- ۱۵) و (آنکه) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۱۶ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۱۷ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۱۸ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۱۹

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ ۸۸ آياتها ۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۱ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ۲
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۳ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ۴ تَسْفِي مَنْ عَيْنٍ أَنِيبَةٌ ۵
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ۶ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۷
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ۸ لَسَعِيَهَا رَاضِيَةٌ ۹ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۱۰
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لُغِيَةً ۱۱ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۱۲ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۱۳
وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ۱۴ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۱۵ وَزَوَارِكُ مَبْتُونَةٌ ۱۶
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۱۷ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۱۸
وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۱۹ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۲۰
فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۲۱ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۲۲ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۲۳ يُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۲۴
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۲۵ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۲۶

- ۱۸ و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟
- ۱۹ و (آیا) به کوهها نگاه نمی کنند که چگونه در جای خود نصب گردیده؟
- ۲۰ و (آیا) به زمین (نگاه نمی کنند) که چگونه گسترده و هموار گشته است؟
- ۲۱ پس اکنون که چنین است آنها را تذکر (پند و اندرز) ده که تو فقط تذکر دهنده ای.
- ۲۲ تو سلطه گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.
- ۲۳ مگر کسی که پشت کند و کافر شود.
- ۲۴ که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند.
- ۲۵ به یقین بازگشت (همه) آنها به سوی ما است.
- ۲۶ و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست.

۱۶ ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید.

۱۷ در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

۱۸ این دستورها (که گفته شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است.

۱۹ در کتب ابراهیم و موسی.

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

- ۱ آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث وحشتناک همه را می پوشاند) به تو رسیده است؟
- ۲ چهره هائی در آن روز زبون و ذلت بارند.
- ۳ آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند.
- ۴ و (سرانجام این زحمت کشان خسته و بیهوده گر) در آتش سوزان وارد می گردند.
- ۵ از چشمه ای بسیار داغ به آنها می نوشانند.
- ۶ غذایی جز از ضریح (خار خشک تلخ و بد بو) ندارند.
- ۷ غذائی که نه آنها را فربه می کند، و نه از گرسنگی می رهاند.
- ۸ چهره هائی در آن روز شاداب و باطراوتند.
- ۹ از سعی و تلاش خود خشنودند.
- ۱۰ در بهشتی عالی جای دارند.
- ۱۱ در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند.
- ۱۲ در آن چشمه ای جاری است.
- ۱۳ در آن (باغهای بهشتی) تخت های زیبای بلندی است.
- ۱۴ و قدح هایی (که در کنار این چشمه) نهاده.
- ۱۵ و بالشها و پشتیهای صف داده شده.
- ۱۶ و (در آنجا) فرشهای فاخر گسترده شده.
- ۱۷ آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟

(إِرم): نام دیگر عاد اوّل است. به قولی: إرم نام جدّ قوم عاد اوّل است. در تفسیر آن اقوال دیگری نیز نقل شده است).

۸ آنهايي که در بزرگي جسم و نيروي بدني همانندشان آفريده نشده بود.

۹ و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از (کنار) درّه می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند).

۱۰ و فرعونی که دارای لشکر فراوان و قدرتمند و شکنجه‌گر بود.

۱۱ همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند.

۱۲ و فساد فراوان در آنها به بار آوردند.

۱۳ به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت.

۱۴ به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است.

۱۵ اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرمی داشته است.

۱۶ و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

۱۷ چنان نیست که شما می‌پندارید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است). بلکه شما یتیمان را گرمی نمی‌دارید.

۱۸ و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید. و به شدت مال میراث را می‌خورید [و حق دیگران که ضعیف و میراث‌برند را نمی‌دهید].

۱۹ و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید.

۲۰ و چنان نیست که آنها می‌پندارند، در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود.

۲۱ و خداوند برای فصل قضاوت بین خلائق بیاید، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

سُورَةُ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ ۴ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۷ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۸ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۹ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْدَادِ ۱۰ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۱۱ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۱۲ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لِيَا لَمْرِصَادٍ ۱۴ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ، وَنَعَّمَهُ، فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۵ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ۱۶ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ۱۷ وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْأَسْكِينِ ۱۸ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ۱۹ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۰ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۲۱ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۲ وَجِئَءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَنْذَعُ الْإِنْسَانُ لهُ الذِّكْرَ ۲۳

سُورَةُ الْفَجْرِ

۱ به سپیده‌دم سوگند.

۲ و به شب‌های ده‌گانه (آغاز ذی حجه).

۳ و به زوج و فرد از همهٔ اشیاء. به قولی: مراد از زوج، روز اول و دوم تشریق است، و مراد از وتر: روز سوم تشریق است. در تفسیر آن اقوال زیادی نقل شده است.

۴ و سوگند به شب (هنگامی که به سوی روشنایی روز) حرکت می‌کند.

۵ آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟

۶ آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷ و با آن قبیله إرم باقوت و بنیانهایی با عظمت.

يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾
وَلَا يُؤْتِيهِمْ نَاقَهُمْ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ يَتَأَيَّبُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي
إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّضْمِيَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخِلْ فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخِلْ جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ ﴿٤٠ آيَاتُهَا﴾ ﴿٤٠ آيَاتُهَا﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقِيمُ هَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ ﴿٣﴾
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَفْعَلَ عَلَيْنَا
أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بَدَأُ ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾
أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ
النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا أَفْنَحُمُ الْعُقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ ﴿١٢﴾
فَأَكْرَبَةُ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾
أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا
بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا يَشَآئِرُونَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الْبَيْهَاتِ ﴿٥٠ آيَاتُهَا﴾ ﴿٥٠ آيَاتُهَا﴾

- ﴿١٤﴾ یا غذا دادن در روز گرسنگی.
- ﴿١٥﴾ یتیمی از خویشاوندان.
- ﴿١٦﴾ یا مستمندی خاک نشین را.
- ﴿١٧﴾ سپس از کسانی باشد که ایمان آورده، و یکدیگر را به صبر و رحمت (شفقت و مهرورزی) توصیه می کنند.
- ﴿١٨﴾ آنها اصحاب یمین هستند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند).
- ﴿١٩﴾ و کسانی که آیات ما را انکار کرده اند اصحاب شوم و اهل شقاوتند. (که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود).
- ﴿٢٠﴾ بر آنها آتشی است فرو بسته که راه فراری از آن نیست.

- ﴿٢٣﴾ و در آن روز جهنم را حاضر می کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر چه سودی برای او دارد.
- ﴿٢٤﴾ (انسان) می گوید: ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.
- ﴿٢٥﴾ در آن روز هیچ کس همانند او (خداوند) عذاب نمی کند.
- ﴿٢٦﴾ و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد.
- ﴿٢٧﴾ تو ای روح آرام یافته!
- ﴿٢٨﴾ به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی، و هم او از تو خشنود است.
- ﴿٢٩﴾ پس در زمره بندگان [نیک] من در آی.
- ﴿٣٠﴾ و در بهشتم وارد شو.

سُورَةُ الْبَلَدِ

- ﴿١﴾ قسم به این شهر مقدس (مکه).
- ﴿٢﴾ شهری که تو در آن ساکن هستی.
- ﴿٣﴾ و قسم به پدر بشریت (آدم) و فرزندانش.
- ﴿٤﴾ ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم.
- ﴿٥﴾ آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟
- ﴿٦﴾ می گوید: من مال زیادی را نابود و مصرف کرده ام.
- ﴿٧﴾ آیا می پندارد که کسی او را ندیده است (که مالش را در چه راههایی صرف کرده است)؟
- ﴿٨﴾ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟
- ﴿٩﴾ و یک زبان و دو لب؟
- ﴿١٠﴾ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم!
- ﴿١١﴾ ولی او (انسان ناسپاس) از آن گرده مهم نگذشت.
- ﴿١٢﴾ تو نمی دانی آن گرده چیست؟
- ﴿١٣﴾ آزاد کردن برده ای.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ ۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۝ ۲ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۝ ۳
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝ ۴ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝ ۵ وَالْأَرْضِ وَمَا حَمَلَهَا ۝ ۶
وَالنَّفْسِ وَمَا سَوَّاهَا ۝ ۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝ ۸ قَدْ
أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝ ۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝ ۱۰ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
بِطَعُونِهَا ۝ ۱۱ إِذْ أُنْبِئَتْ أَشْقَاهَا ۝ ۱۲ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝ ۱۳ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَدْبُؤُهُمُ فُؤَادُهَا ۝ ۱۴ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝ ۱۵

سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝ ۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝ ۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝ ۳
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ ۝ ۴ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝ ۵ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ ۶
فَسَنِيْرُهُ لِيُسْرَىٰ ۝ ۷ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝ ۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ ۹
فَسَنِيْرُهُ لِيُسْرَىٰ ۝ ۱۰ وَمَا يَنْبَغِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝ ۱۱ إِنَّ عَلَيْنَا
لَلْهُدَىٰ ۝ ۱۲ وَإِنَّ لَنَا الْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۝ ۱۳ فَأَنْذَرْتُمْ كُنُوزًا لَا تَلْطَفِي ۝ ۱۴

سُورَةُ الشَّمْسِ

- ۱ سوگند به خورشید و پرتو آن.
- ۲ و قسم به ماه هنگامی که بعد از آن (خورشید) در آید.
- ۳ و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد.
- ۴ و به شب، آن هنگام که زمین را فرو پوشاند.
- ۵ و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرد.
- ۶ و به زمین و کسی که آن را گسترانیده.
- ۷ و قسم به جان آدمی، و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته.
- ۸ سپس راه فجور و تقوا (خیر و شر) را به او نشان داده است.
- ۹ که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده

رستگار شده است.

- ۱۰ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.
- ۱۱ و قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند.
- ۱۲ آنگاه که شقی ترین آنها به پا خواست.
- ۱۳ و فرستاده الهی (پیامبر صالح) به آنان گفت: ناقه خدا (همان شتری که معجزه الهی بود) را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید)!
- ۱۴ پس او را تکذیب و ناقه (ماده شتر) را کشتند.
- از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را به خاطر گناهشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد.
- ۱۵ و (خداوند) هرگز از فرجام این کار (مجازات ستمگران) بیم ندارد.

سُورَةُ اللَّيْلِ

- ۱ قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند.
- ۲ و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.
- ۳ و قسم به آنکس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید.
- ۴ که سعی و تلاش شما (در زندگی) مختلف است.
- ۵ اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد.
- ۶ و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند.
- ۷ ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.
- ۸ اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد.
- ۹ و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند.
- ۱۰ بزودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.
- ۱۱ و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت.
- ۱۲ به یقین هدایت کردن بر ما است.
- ۱۳ و آخرت و دنیا از آن ما است.

لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۝۱۵ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝۱۶ وَسَيَجْزِيهَا
الْأَنْفَى ۝۱۷ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۝۱۸ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
نِعْمَةٍ مُجْزَى ۝۱۹ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝۲۰ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝۲۱

سُورَةُ الضُّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالضُّحَى ۝۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَاقَلَى ۝۳
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ۝۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَرَضَى ۝۵ أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى ۝۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا
فَهَدَى ۝۷ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغَى ۝۸ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَر
۝۹ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر ۝۱۰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱

سُورَةُ الشَّرْحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِي شَرَحَّ لَكَ صَدْرَكَ ۝۱ وَوَضَعَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝۲ الَّذِي
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۝۳ وَرَفَعَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝۴ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝۵ إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝۶ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝۷ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ۝۸

سُورَةُ الشَّرْحِ

- ۱) آیا ما سینه تو را (به نعمت حکمت و رسالت) گشاده ساختیم.
- ۲) و (آیا) بار سنگین را از (دوش) تو بر نداشتیم.
- ۳) همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد.
- ۴) و آوازه تو را بلند ساختیم.
- ۵) به یقین با (هر) سختی، آسانی است.
- ۶) مسلماً با هر سختی، آسانی است.
- ۷) پس هنگامی که [از کارهایت] فراغت یافتی [در عبادت پروردگارت] بکوش.
- ۸) و به سوی پروردگارت توجه و رغبت کن (به سوی او روی آور).

- ۱۴) من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم.
- ۱۵) کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود.
- ۱۶) همان کسی که (آیات خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود.
- ۱۷) به زودی باتقواترین مردم از آن (آتش سوزان) دور داشته می شود.
- ۱۸) همان کسی که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا پاک شود.
- ۱۹) و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد.
- ۲۰) بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست.
- ۲۱) و به زودی راضی و خشنود می شود.

سُورَةُ الضُّحَى

- ۱) قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید.
- ۲) و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.
- ۳) خداوند هرگز تو را وانگذاشته، و مورد خشم قرار نداده است.
- ۴) و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.
- ۵) و به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.
- ۶) آیا او (خداوند) تو را یتیم نیافت و پناه داد.
- ۷) و تو را گمشده یافت و هدایت کرد.
- ۸) و تو را فقیر یافت و بی نیاز کرد.
- ۹) حال که چنین است یتیم را تحقیر و ستم مکن.
- ۱۰) و سؤال کننده (تهیدست حاجت خواه) را (به بانگ زدن) از خود مران.
- ۱۱) و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

سُورَةُ الْعَلَقِ

- ۱ بخوان به نام پروردگارت که آفرید.
- ۲ همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد.
- ۳ بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است.
- ۴ همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود.
- ۵ و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد.
- ۶ چنین نیست، به یقین انسان طغیان می کند.
- ۷ هنگامی که خود را بی نیاز می بیند.
- ۸ و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار تو است.

- ۹ آیا دیدی آن کس را که باز می داشت و منع میکرد؟
- ۱۰ بنده ای را هنگامی که نماز می خواند.
- ۱۱ به من بگو: اگر بر راه هدایت می بود [چه اتفاقی می افتاد؟]
- ۱۲ یا به پرهیزگاری فرمان می داد؟
- ۱۳ آیا اندیشیده ای که اگر [حق را] دروغ انگارد و

- روگردان شود [چه اتفاقی می افتد؟]
- ۱۴ آیا او ندانست که خداوند می بیند، (و همه را برای حساب و جزا ثبت و ضبط می کند)؟
 - ۱۵ چنان نیست، اگر دست (از این جهل و غرور خود) بر ندارد، ناصیه اش (موی پیش سرش) را گرفته، و با ذلت و خواری به سوی عذاب می کشانیم.

- ۱۶ همان ناصیه دروغگوی خطاکار را.
- ۱۷ سپس هر که را می خواهد صدا بزند تا یاریش کند.
- ۱۸ ما هم به زودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم تا او را به دوزخ افکنند.
- ۱۹ چنین نیست که آن طغیانگر می پندارد و اصرار بر ترک سجده تو دارد، هرگز او را اطاعت مکن و سجده نما و (به خدا) تقرب جوی.

سُورَةُ التِّينِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- ۱ وَاللَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۱ وَطُورِ سِينِينَ ۲ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۳
 - ۴ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۵
 - ۶ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۶
 - ۷ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۸

سُورَةُ الْعَلَقِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- ۱ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲ أَقْرَأُ وَرَبُّكَ
 - ۳ الْأَكْرَمُ ۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۵ كَلَّا إِنَّ
 - ۶ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَافٍ ۶ أَنزَاهُ أَهْ أَسْتَفْتَىٰ ۷ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجُوعَ ۸ أَرَأَيْتَ
 - ۹ الَّذِي يَنْهَىٰ ۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۱۰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ۱۱ أَوْ أَمَرَ
 - ۱۲ بِالْتَّقْوَىٰ ۱۲ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۱۳ أَلْوَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ بِئِنَّ كَلَّالِينَ
 - ۱۴ لَمْ يَنْتَهُ لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۱۵ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِبَةٍ ۱۶ فَيَدْعُو نَادِيَهُ ۱۷
 - ۱۸ سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ ۱۸ كَلَّا لَا تَطْعَمُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۱۹

سُورَةُ التِّينِ

- ۱ قسم به انجیر و زیتون.
- ۲ و سوگند به طور سینین.
- ۳ و قسم به این شهر امن و امان (شهر مکه).
- ۴ مسلماً ما انسان را در نیکوترین صورت و اعتدال آفریدیم.
- ۵ سپس او را به پایین ترین مرحله (مرحله ضعف و پیری و ناتوانی) بازگرداندیم.
- ۶ مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است.
- ۷ پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار می کنی؟
- ۸ آیا خداوند بهترین حکم کنندگان و داوران نیست؟!

سُورَةُ الْقَدَرِ

۱ ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

۲ و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟

۳ شب قدر بهتر از هزار ماه است.

۴ فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن [شب] به

إذن (اجازه) پروردگارشان برای سرانجام دادن

هر کاری فرود می‌آیند.

۵ شبی است سرشار از سلامت (و برکت و

رحمت) تا طلوع فجر (سپیده).

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

۱ کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند)

دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی

برای آنها بیاید.

۲ پیامبری از سوی خدا (بیاید) که صحیفه‌های

پاکی را (بر آنها) بخواند.

۳ در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی از عدل

و راستی باشد.

۴ و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه

دلیل روشن (پیامبر راستین و آشکار) برای آنها

آمد.

۵ و دستوری به آنها داده نشده بود جز این

که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را

برای او خالص کنند، و از شرک به توحید

بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را

بپردازند، و این است آیین و دین مستقیم و

پایدار.

۶ کافران از اهل کتاب و مشرکان (به این آیین

جدید) در آتش دوزخند، جاودانه در آن

می‌مانند، و آنها بدترین مخلوقاتند.

سُورَةُ الْقَدَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۲

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۳ نَزَّلْنَا الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ

فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۴ سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۵

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ

حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۱ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۲

فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ۳ وَمَا نَفَرَقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ

بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۴ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ

الْقِيمَةِ ۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ

فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۶ إِنَّ

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۷

۷ کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام

دادند بهترین مخلوقات خدا هستند.

۸ پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغهای

بهشت جاویدان است که نهرها از زیر

درختانش جاری است (در حالی که) همیشه

در آن می‌مانند. هم خدا از آنها خشنود است،

و (هم) آنها از خدا خشنودند. و این (مقام

والا و پاداشهای مهم و بی‌نظیر) برای کسی

است که از پروردگارش بترسد.

۱ در آن روز مردم بصورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود.

۷ پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.

۸ و هر کس به قدر ذره‌ای کار بدی مرتکب شده (آن هم) آن را خواهد دید (و به کیفرش خواهد رسید).

جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۸

سُورَةُ الزُّلْفَلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۱ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۲ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۳ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۴ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ۵ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ۶ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۷ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۸

سُورَةُ الْعَجَّازِيَّاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَدِيَّاتِ صَبَحًا ۱ قَالْمُورِيَّتِ قَدَحًا ۲ قَالْعِزَّتِ صَبَحًا ۳ قَاتِرْنَ بِهِ نَفَعًا ۴ فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۵ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَشَهِيدٌ ۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۹

سُورَةُ الْعَجَّازِيَّاتِ

۱ قسم به اسپانی که (سواران اسلام در جهاد با کفار تاختند تا جایی که) نفس زنان به پیش می‌رفتند.

۲ و سوگند به افروزندگان جرقه آتش. (در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان).

۳ و سوگند به اسپانی که بامدادان هجوم آورند.

۴ که گرد و غبار به هر سو پراکندند.

۵ و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند.

۶ مسلماً انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۷ و بی‌تردید خود او بر این ناسپاسی گواه است.

۸ و هر آئینه آدمی در دوست داشتن مال مبالغه (زیاده روی) می‌کند.

۹ آیا (این انسان ناسپاس و بخیل و دنیاپرست) نمی‌داند در آن روز تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند.

۱۰ و آنچه در درون سینه‌ها (از کفر و ایمان، اخلاص، و ریا، کبر و تواضع، نیات خیر و سوء) است آشکار می‌گردد.

سُورَةُ الزُّلْفَلَةِ

۱ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید.

۲ و زمین (چنان زیر و رو شود که) بارهای سنگینش را خارج سازد.

۳ انسان (از این صحنه بی‌سابقه، سخت وحشت میکند و) می‌گوید: زمین را چه شده است (که این گونه می‌لرزد؟).

۴ در آن روز (زمین) تمام خبرهایش را بازگو می‌کند.

۵ این به خاطر آن است که پروردگارت به او وحی کرده است.

وَحَصَلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۰ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ۱۱

سُورَةُ الْقِنَاطِرِ ۱۱ آیاتها ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ۱ مَا الْقَارِعَةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

۳ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۴

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۵ فَأَمَّا

۶ مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۷ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

۸ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۹ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ

۱۰ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ۱۱ نَارُ حَامِيَةٍ ۱۱

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ ۲۹ آیاتها ۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَكْمُ الْكَائِرُ ۱ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲ كَلَّا سَوْفَ

تَعْلَمُونَ ۳ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ

عِلْمَ الْيَقِينِ ۵ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا

عَيْنَ الْيَقِينِ ۷ ثُمَّ لَتُنَسَّوْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۸

۴ باز چنان نیست که شما می‌پندارید به زودی

خواهید دانست.

۵ چنان نیست (که شما خیال می‌کنید)

اگر شما علم‌الیقین (به آخرت) داشتید

(افزون طلبی شما را از خدا غافل

نمی‌کرد).

۶ قطعاً شما جهنم را خواهید دید.

۷ سپس (با ورود به آن) آن را به عین‌الیقین

خواهید دید.

۸ سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهائی که

داشته‌اید بازپرسی و سؤال خواهید شد.

۱۱ در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً
باخبر است.

سُورَةُ الْقِنَاطِرِ

۱ آن حادثه کوبنده (القارعه یکی از نامهای
قیامت است).

۲ و چیست آن حادثه کوبنده.

۳ و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟

۴ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده
خواهند بود.

۵ و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده
می‌گردد.

۶ پس اما هر کس که ترازوی [نیکیهای] او
سنگین باشد.

۷ در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود.

۸ و اما کسی که ترازوی (نیکیهای) او سبک
است.

۹ پناهگاهش هاویه (دوزخ) است.

۱۰ و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟

۱۱ آتشی است سوزان (در نهایت گرمی).

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

۱ (افزون طلبی (وتفاخر) شما را به خود
مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است.

۲ تا آنجا که بگورستانها رسیدید و در آن
دفن شدید.

۳ چنین نیست که می‌پندارید، به زودی

(نتیجه این تفاخر موهوم خود را) خواهید

دانست.

سُورَةُ الْهُنْتِزَةِ

- ۱ وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای.
- ۲ همان کسی که مالی جمع کرده و شماره کرده (به حساب و شماره‌اش سر گرم است).
- ۳ گمان می‌کند اموالش او را جاودانه می‌سازد.
- ۴ چنین نیست که می‌پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خردکننده) پرتاب می‌شود.
- ۵ و تو چه می‌دانی حطمه چیست.
- ۶ آتش برافروخته الهی است.
- ۷ [آتشی] که بر دل‌ها برآید و چیره شود.
- ۸ بی گمان آن [آتش] بر آنان گمارده شده [که هیچ راه گریزی از آن ندارند].
- ۹ در ستونهای کشیده و طولانی (قرار خواهند داشت و راه گریزی ندارند).

سُورَةُ الْفَيْلِ

- ۱ آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟
- ۲ آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟
- ۳ و بر سر آنها پرنده‌گانی را گروه گروه فرستاد.
- ۴ که با سنگ‌های کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند.
- ۵ و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید.

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۳

سُورَةُ الْهُنْتِزَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيَلِّ لِكُلِّ هَمْزٍ لَمْرَةً ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۴ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹

سُورَةُ الْفَيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفَيْلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ ۲ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۵

سُورَةُ الْعَصْرِ

- ۱ به عصر (زمان) سوگند.
- ۲ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.
- ۳ به یقین انسانها همه در زیانند.
- ۴ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

سُورَةُ قُرَيْشٍ

سُورَةُ قُرَيْشٍ ۴ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لِأَيْلَافِ قُرَيْشٍ ۱ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ
 ۲ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۳ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ
 مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۴

۱ به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند.
 ۲ [همان] انس و الفت دادن آنان به کوچ زمستانی و تابستانی.

سُورَةُ الْمَاعُونِ ۱۰ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ ۱ فَذَلِكَ الَّذِي
 يَدْعُ الْيَتِيمَ ۲ وَلَا يُحِصُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۳
 فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۴ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
 ۵ الَّذِينَ هُمْ بِرَأْيِهِمْ ۶ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۷

۲ پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند.
 ۴ همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد، و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

سُورَةُ الْمَاعُونِ

سُورَةُ الْكُوثرِ ۳ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكُوثرَ ۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ۲
 إِنَّكَ سَائِرُكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۳

۱ آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟
 ۲ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند.
 ۳ و (دیگران را) به اطعام مسکین و مستمند تشویق نمی کند.

سُورَةُ الْكُوثرِ

۱ [ای محمد] به راستی که ما به تو «کوثر» دادیم (خیر و برکت فراوان، نهی در بهشت است که خدا آن را به پیامبر و امتش برای تکریم آنان اعطا کرده است).
 ۲ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.
 ۳ همانا (تو ابتر و بی نسل نیستی) دشمن توست که دم بریده و بی نسل است.

۴ پس وای بر نمازگزارانی که.
 ۵ در نماز خود سهل انگاری می کنند.
 ۶ همان کسانی که ریا می کنند.
 ۷ و دیگران را از ضروریات زندگی (آب و غذا) منع می کنند. (پس نه عبادت خدا را بر وجه احسن انجام دادند، و نه به بندگان خدا احسان و نیکی کردند).

سُورَةُ النَّصْرِ

- ۱ هنگامی که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد.
- ۲ و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند.
- ۳ پس (به شکرانه این نعمت بزرگ و این پیروزی و نصرت الهی) پروردگارت را تسبیح و حمد (شکر) کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

سُورَةُ الْكَافُرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲
 وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۴
 وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶

سُورَةُ النَّصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۱ وَرَأَيْتَ النَّاسَ
 يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۲ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
 وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۳

سُورَةُ الْمَسَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا
 كَسَبَ ۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۳ وَامْرَأَتُهُ
 حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۵

سُورَةُ الْمَسَدِ

- ۱ بریده باد هر دو دست ابولهب.
- ۲ هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید.
- ۳ و به زودی وارد آتشی شعله‌ور می شود.
- ۴ و نیز همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است.
- ۵ و در گردنش طنابی است از لیف خرما.

سُورَةُ الْكَافُرَاتِ

- ۱ بگو: ای کافران.
- ۲ آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم.
- ۳ و نه شما آنچه را من می پرستم، می پرستید.
- ۴ و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می پرستم.
- ۵ و نه شما آنچه را که من می پرستم، پرستش می کنید.
- ۶ آیین (دین) شما برای خودتان، و آیین من برای خودم.

سُورَةُ الْاِخْلَافِ

۱ بگو الله یکتا و یگانه است.

۲ خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند.

۳ (هرگز) نژاد و زاده نشد.

۴ و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است.

سُورَةُ الْاِخْلَافِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۱ اللّٰهُ الصَّمَدُ ۲ لَمْ يَكُنْ لِهٖ كُفُوًا اَحَدٌ ۴ وَلَمْ يُولَدْ ۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ ۴

سُورَةُ الْفَلَقِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ ۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ ۵

سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱ مَلِكِ النَّاسِ ۲ اِلٰهِ النَّاسِ ۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۴ الَّذِي يُّوسْوِسُ فِي صُدُوْرِ النَّاسِ ۵ مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۶

سُورَةُ الْفَلَقِ

۱ بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح.

۲ از شر تمام آنچه آفریده است.

۳ و از شر شب تاریک چون [تاریکی اش همه چیز را] فرو پوشاند.

[زیرا که در شب تاریک انواع حیوانات موزی و انسان های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین اند].

۴ و از شر آنها [زنان جادوگر] که که با افسون در گره ها می دمند.

۵ و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد.

سُورَةُ النَّاسِ

۱ بگو: پناه می برم به پروردگار مردم.

۲ به مالک و حاکم مردم.

۳ به (خدا و) معبود مردم.

۴ از شر وسوسه گر پنهانکار.

۵ که درون سینه انسانها وسوسه می کند.

۶ خواه از جن باشد یا از انسان.

۱ **مسلمانان. عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟** از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم: ۴). «آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست». اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر مبنای فهم و استنباط صحابه و سلف صالح باشد.

۲ **مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟** مراتب این دین به ترتیب عبارت است از اسلام، ایمان و احسان.

۳ **اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟** اسلام یعنی: اینکه به توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان براءت جوییم. ارکان اسلام: پیامبر ﷺ در این باره چنین فرموده‌اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَىٰ خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ» متفق علیه: اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان.

۴ **ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟** ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیله اعضا. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نقصان شده و کاهش می‌یابد. پیامبر ﷺ درباره ایمان و انواع آن چنین فرموده‌اند: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» [رواه مسلم]. [درخت] ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که شرم و حیا، یکی از شاخه‌های [منشعب از] آن می‌باشد.

چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می‌گردد، این حالات تنها به دلیل افزایش و کاهش میزان ایمان در انسان می‌باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده‌اند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُقًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴). «در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند». ارکان ایمان: پیامبر اسلام ﷺ در این مورد چنین فرموده‌اند: «أَنَّ تَوْمِينَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ» [رواه البخاری]. ایمان عبارت است از ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر.

۵ **معنای (لا إله إلا الله) چیست؟** مفهوم آن اینست که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آنرا تنها برای خداوند اختصاص دهیم.

۶ چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ پیامبر اسلام ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: « وَتَفْتَرُقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي » الترمذی. امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار می‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول‌الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت و روش من، و یارانم تبعیت نماید. بنابر این حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبر و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

۷ آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌شود، هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، در مرتبه‌ای والا قرار دارد و با وجودیکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیک است.

۸ آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: ﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾. (در آن روز صورتهای (اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابی) به پروردگارش می‌نگرد).»

۹ شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ بی‌تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند خداوند می‌فرماید: ﴿ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (محمد: ۱۹). «پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست». پس یادکردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذکر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنهایی سبب شکرگزاری می‌شود. منظور از عبادت کردن به وسیله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آنها و دانستن معانی آنها به طور کامل، و خواندن خداوند به وسیله این نامهاست. تعدادی از نامها و صفات خداوند آنهایی هستند که بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نامها و صفات پروردگار آنهایی هستند که مخصوص خداوند است، مانند: الوهیت، جبروت و تکبر. همچنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن و... پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آنها بیزار و متنفر است. خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ﴾. (الأعراف: ۱۸۰). «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید».

همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «**إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ**» متفق علیه. «بی تردید خداوند بلندمرتبه (۹۹) نام دارد کسی که آنها را بر زبان جاری کند، و به آنها عمل کند وارد بهشت می شود». کسی که به پیروی از قرآن و سنت صحیح بپردازد می تواند آنها را شمارش نماید و بر زبانها جاری کند، این نامها عبارتند از: «**اللَّهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهَيَّمِنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْمُؤَيِّدُ، النَّصِيرُ، الْعَفْوُ، الْقَدِيرُ، اللَّطِيفُ، الْخَبِيرُ، الْوَهَّابُ، الْجَمِيلُ، الْحَيُّ، السَّتِيرُ، الْكَبِيرُ، الْمُتَعَالُ، الْوَاحِدُ، الْقَهَّارُ، الْحَقُّ، الْمُبِينُ، الْقَوِيُّ، الْمُتَيْنُّ، الْحَيُّ، الْقَيُّومُ، الْعَلِيُّ، الْعَظِيمُ، الشَّكُورُ، الْحَلِيمُ، الْوَاسِعُ، الْعَلِيمُ، النَّوَّابُ، الْحَكِيمُ، الْغَنِيُّ، الْكَرِيمُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الْقَرِيبُ، الْمُحِيبُ، الْغَفُورُ، الْوَدُودُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ، الْحَفِيزُ، الْمُجِيدُ، الْفَتَّاحُ، الشَّهِيدُ، الْمُقَدِّمُ، الْمُؤَخَّرُ، الْمَلِيكُ، الْمُقْتَدِرُ، الْمُسَعِّرُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الرَّازِقُ، الْقَاهِرُ، الدَّيَّانُ، الشَّكْرُ، الْمَتَّانُ، الْقَادِرُ، الْخَلَّاقُ، الْمَالِكُ، الرَّزَّاقُ، الْوَكِيلُ، الرَّقِيبُ، الْمُحْسِنُ، الْحَسِيبُ، الشَّافِي، الرَّفِيقُ، الْمُعْطِي، الْمُقِيتُ، السَّيِّدُ، الطَّيِّبُ، الْحَكَمُ، الْأَكْرَمُ، الْبَرُّ، الْغَفَّارُ، الرَّءُوفُ، الْوَهَّابُ، الْجَوَادُ، السُّبُوْحُ، الْوَارِثُ، الرَّبُّ، الْأَعْلَى، الْإِلَهُ**».

او الله است جز او خدایی نیست، بسیار بخشنده، مهربان، حاکم، پاک و منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده، محافظ و مراقب همه چیز، شکوهمند، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، والامقام و شایسته عظمت، آفریننده، به وجود آورنده جهان از نیستی، صورتگر، پیشین و بی آغاز، پسین و بی انتها، پیدا و نمودار، ناپیدا و نهان، بسیار شنوا و بینا، سرور، یاری دهنده و مددکار، بسیار آمرزنده، بسیار توانا، با لطف، دقیق و آگاه، یگانه، زیبا، زنده کننده، پوشاننده (گناهان)، بزرگ، بلندمرتبه، یکتا، غالب، حق، بیان کننده، قوی، محکم و صاحب قدرت، زنده، برپادارنده، والامرتبه، با عظمت، بسیار سپاسگزار، بردبار، گشایش دهنده، بسیار دانا، توبه پذیرنده، باحکمت، بی نیاز، بخشنده، یکتا، جاودان، نزدیک، پاسخ دهنده، بسیار آمرزنده، بسیار دوستدار، سرپرست، ستوده، حافظ و نگهبان، ستایش شده، داور، گواه، به جلو اندازنده، به تاخیر اندازنده، پادشاه بزرگ، با اقتدار، گسترده کننده رزق و روزی، و مقدرکننده قیمتها، گیرنده و کم کننده، دهنده و گستراننده، روزی دهنده، خشم گیرنده، دین دار، شکرگزار، نعمت دهنده، توانا، بسیار آفریننده، صاحب، بسیار روزی دهنده، حامی و سرپرست، آگاه، نیکی کننده، حسابگر، شفا دهنده، رفیق و دوست، دهنده، دانا و توانا، سرور، پاک از هر نقص، داور، گرمی ترین، نیکی کننده، بسیار آمرزنده، بسیار مهربان، بسیار بخشنده، دارای جود و کرم، پاک و منزّه، وارث، پروردگار، برترین و مورد پرستش.

توجه: ترجمه فارسی این اسمها تنها برای توضیح و تبیین بیشتر معانی است، اما بسیاری از این اسمها فقط با لفظ عربی به درستی قابل فهم هستند و ترجمه آن در یک کلمه بسیار مشکل و نامفهوم است. منظور از احصاها در حدیث: ۱- بررسی الفاظ، تعداد و بزرگداشت آنها ۲- فهم معانی و دلالتهای آن. مثلا وقتی که نام (حکیم) را ذکر کرده است این بدان معنی است که فرد باید همه امورش را تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه براساس حکمت اوست. و زمانی که نام قدّوس را ذکر می کند، پاک و منزّه بودن خداوند را از همه نقصها و عیبهها به خاطر می آورد. ۳- خواندن خداوند

به وسیله آنها که بر دو قسم است: الف: دعای ثنا و عبادت ب: خواندن و درخواست از خداوند به وسیله آنها.

۱۰ تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استعاذه به آنها و دیگری جواز سوگند خوردن بدانها. اما از چند جهت دارای تفاوتی هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچنین مخاطب قراردادن اسماء او درست می‌باشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر درباره صفات صدق نمی‌کند و نمی‌توان مثلاً گفت: یا کریم الله، یا نام کسی را عبدالکریم گذاشت. دوم: صفات از اسماء مشتق می‌شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نمی‌باشد، مثلاً از صفات (استواء) نمی‌توان اسم (مستوی) را مشتق نمود. تفاوت سوم آن‌دو اینست که اسماء از افعال او گرفته نمی‌شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی‌توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آنرا برای خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ می‌شود که در این صورت مثلاً می‌توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

۱۱ مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعی خاص از آفریده‌های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می‌فرماید: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (۳۶) **لَا يَسْفُقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ** ﴿الأنبياء: ۲۷﴾. «(فرشتگان) بندگانی شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند».

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که عبارتند از: **الف:** ایمان به وجود آنان. **ب:** ایمان به وجود فرشتگانی که از طریق قرآن و حدیث، اسم آنان را می‌دانیم، مانند جبرئیل. **ج:** ایمان به خصوصیتی که از طریق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان. **د:** ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت.

۱۲ قرآن چیست؟ قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوی او نیز باز می‌گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلم نموده و جبرئیل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداوند آنها را بر پیامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده است.

۱۳ آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر بی‌نیاز می‌شویم؟ خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط با سنت می‌توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده‌اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ ، أَلَا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَيَّ أَرِيكَتَهُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ» أحمد وأبو داود. بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آنست [سنت من].

می‌بینم روزگاری فرا می‌رسد که در آن مردی سیر، بر تختش تکیه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم می‌گوید: تنها حلال قرآن را حلال بشمرید و تنها از حرام آن بپرهیزید.

۱۴ مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ مفهوم آن اینست که باور داشته باشیم خداوند در هر امتی پیامبری از خود آن امت برانگیخته تا ایشان آن قوم را فقط به پرستش و عبادت خداوند و انکار عبادت برای غیر خدا دعوت کنند. باید ایمان داشته باشیم که همه پیامبران راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگواری و نیکوکار، هدایت شده‌اند و هدایت‌گر. می‌بایست بر این اعتقاد داشته باشیم که آنان رسالت خود را با تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموریت خود کوتاهی ننموده‌اند. ایمان به آن مستلزم اینست که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف‌ترین انسانها و از بدو تولد تا زمان وفات از شرک و وزیدن به خداوند، پاک و منزّه بوده‌اند.

۱۵ مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرا می‌رسد. ایمان به روز قیامت، شامل: ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، صدای صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفتن یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ است.

۱۶ انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ اول: شفاعت عظمی که خاص پیامبر اسلام ﷺ است و موقع آن هنگامیست که مردم در روز قیامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهی درباره سرنوشتشان می‌باشند. در این وقت است که پیامبر اسلام ﷺ از خداوند برای امت خود، طلب شفاعت می‌نماید. این، همان (مقام محمود)یست که خداوند بشارت آنرا به پیامبر ﷺ داده است. **دوم:** شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می‌شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که چنین شفاعتی را می‌کند پیامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولین امتی هستند که به بهشت وارد می‌شوند. **سوم:** شفاعت یکتاپرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت می‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند. **چهارم:** شفاعت یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده‌اند و در آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نیز شفاعت می‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند. **پنجم:** شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل بهشت. **ششم:** شفاعت مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شود تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماری را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رهانیده و وارد بهشت می‌کند. **هفتم:** شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب دوزخیان، تخفیف قائل شود. این شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلام ﷺ است که ایشان آنرا برای کاهش عذاب عمویشان، ابوطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در سایر انواع شفاعتها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و شهدا نیز، داری حق شفاعت هستند اما حق تقدّم به پیامبر اسلام ﷺ تعلق دارد.

۱۷ آیا کمک خواستن و استعانت. و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟ بله، جائز است و خداوند مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ﴾

وَالْتَقَوَىٰ ﴿المائدة: ۲۰﴾. «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». پیامبر ﷺ هم چنین فرموده‌اند: **«وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»** مسلم. تا زمانیکه بنده‌ای به بنده دیگری کمک کند، خداوند نیز او را یاری می‌دهد. کمک کردن به یکدیگر فضایل بسیاری دارد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: **«اشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا»** بخاری. درباره یکدیگر شفاعت و کمک کنید تا پاداش نیک ببرید. و این مسأله در صورت فراهم آمدن چهار شرط جایز است: **الف:** مورد درخواست، در توان فرد شفیع باشد. **ب:** در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود. **ج:** فرد شفیع حاضر باشد. **د:** عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. شفاعتی که این چهار شرط را داراست، از اجر و پاداش عظیمی برخوردار است.

۱۸ انواع توسل کدامند؟ توسل دو نوع است، نوع اول جایز است و عبارت است از: **الف:** توسل به اسماء و صفات خداوند - **ب:** اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نیک، مانند محبت پیامبر و تبعیت از سنت او **ج:** انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد برایش به درگاه خداوند دعا کند. نوع دوم توسل که باطل و حرام است عبارت است از **الف:** مقام و منزلت پیامبران یا اولیا را به عنوان واسطه استجاب دعا قرار داده، مثل اینکه بگوید: خداوند! به خاطر مقام و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو می‌خواهم که... هر چند مقام و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان، بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودیکه قبر پیامبر ﷺ در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعای عباس رضی الله عنه عمومی پیامبر رضی الله عنه گردیدند. **ب:** اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع می‌باشد.

۱۹ حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعای ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: **﴿وَالَّذِينَ نَادَعُواكَ مِنْ دُونِهِ، مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾** (فاطر: ۱۳-۱۴). «و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند». همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند: **«مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَا دَخَلَ النَّارَ»** البخاری. هر کس بمیرد و از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار می‌شود. آیا به این اندیشیده‌اید که مردگان چگونه می‌توانند دعایی را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعای زندگان محتاجند. او با مرگش دیگر نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می‌تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌ای که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می‌تواند دعایی را اجابت نماید؟

۲۰ آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ خداوند آن دو را قبل از آفرینش انسانها پدید آورده و هرگز از بین نمی‌روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می‌فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می‌کند.

۲۱ مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ اعتقاد راسخ به اینکه تمام خیر و شری که نصیب انسان می‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می‌باشد. پیامبر اکرم در این رابطه چنین فرموده‌اند: « **لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذَابَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُم كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أَحَدِ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَتَّى تَوْمَنَ بِالْقَدْرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِنِكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَلَوْ مَتَّ عَلَيَّ غَيْرُ هَذَا لَدَخَلَتِ النَّارُ** » احمد اگر خداوند اهل آسمانها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی‌آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او بر ایشان از تمامی کارهای نیک بهتر و برتر است. بدان اگر به اندازه کوه احد، طلا انفاق نمایی، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشی، خداوند آنرا از تو نمی‌پذیرد. هر آنچه به فرمان الهی به تو می‌رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آنچه نصیب تو نمی‌شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروی، در آتش دوزخ خواهی افتاد.

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است: (۱) ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می‌داند. (۲) هر آنچه پیش می‌آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: « **كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ** » مسلم. خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین قضا و قدر مخلوقاتش را تعیین و ثبت کرده است. (۳) هیچ چیز نمی‌تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، و هیچ نیرویی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر آنچه خواهد، انجام می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد. (۴) ایمان به اینکه خداوند همه چیز را خلق نموده و هر آنچه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

۲۲ آیا ما در امور دین و دنیا ایمان. صاحب اختیار و آزاد هستیم یا اسیر و در بند جبر؟ انسان در زندگی صاحب اراده و اختیار می‌باشد، اما این اراده و میل از چارچوب خواست و اراده خداوند خارج نیست، خداوند در این رابطه می‌فرماید: « **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** » (التکویر: ۲۹). «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد». همچنین پیامبر اسلام ﷺ چنین فرموده‌اند: « **اعْمَلُوا فَاكُلْ مَيْسِرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ** » متفق علیه. به امور دنیا و آخرتتان بپردازید، اما بدانید هر آنچه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد. خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمییز دهیم. آیا انسان عاقلی وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بداند؟! بدون

تردید مردم این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این مجازات را نیز خداوند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر را نمی‌توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و در اینصورت مرتکب دروغ شده‌ایم. قرآن در همین رابطه می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُؤُنَا وَلَا حَرَمًا مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ (الأنعام: ۱۴۸). «بزودی مشرکان (برای تیرئه خویش) می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می‌کردیم!» کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین گونه دروغ می‌گفتند».

۲۳ احسان چیست؟ پیامبر اسلام ﷺ در جواب این سؤال چنین فرموده‌اند: «**أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَأْتَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ**» **رواه مسلم**، احسان اینست که چنان از خداوند بترسی که گویا او را می‌بینی، چرا که اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و ناظر بر اعمال توست. احسان بالاترین مراتب سه‌گانه دین است که هر مسلمانی می‌تواند به آن برسد.

۲۴ شروط قبول کارهای نیک چیست؟ الف: ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی‌شود. **ب:** داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد. **ج:** در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط، کارهای نیک ما را باطل می‌کند. خداوند دربارهٔ اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنشُورًا﴾ (الفرقان: ۲۳). «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم». چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

۲۵ در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط می‌شود. قرآن در این رابطه می‌فرماید: ﴿فَإِن نُّنزِعْنَاهُ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). «و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن)، و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) ارجاع دهید». پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می‌فرمایند: «**تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُم بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ**» **أحمد**. در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانیکه به آن دو متمسک شده و عمل کنید، از گمراهی و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ هستند.

۲۶ اقسام توحید کدامند؟ الف: توحید در ربوبیت و آن اینست که کارهایی چون آفرینش، روزی رساندن و... را تنها در توان و قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ کفار و مشرکان به این نوع توحید اعتقاد داشتند. **ب: توحید در الوهیت** و عبارت

است از اینکه کارهایی چون نماز، نذر و... را که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌دهند، تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتابهای آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید به میان انسانها فرستاده شدند. **ج: توحید در اسماء و صفات خداوند** و آن عبارت است از اینکه تنها اسمهای خُسنی و صفات علیایی که خداوند و پیامبرش ﷺ آنرا بیان و اعلان نموده‌اند، برای خداوند ذکر کنیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکلیف (پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (نفی کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی) و تمثیل (معتقد بودن شبیه و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آنها پرهیز نمود.

۲۷ ولی کیست؟ او، مؤمنست نیکوکار و پرهیزکار، کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۱۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿ (یونس: ۶۲-۶۳). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (بر) دست رفتن دنیا) غمگین می‌شوند! همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالاهای دنیا است)». همچنین پیامبر اسلام در مورد ولی فرموده‌اند: **«إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ»** متفق علیه. ولی و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند.

۲۸ چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟ آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگوکردن فضائل و خوبیهای آنان پردازیم، از اشتباهات آنان صرف‌نظر کرده و از غوطه‌ورشدن در علل اختلافاتشان پرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند اما باید دانست آنان به درجه اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دوچندان می‌رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل و تلاشهای فراوانشان برای اسلام، مانند قطره‌ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این قطره می‌تواند آن دریا را آلوده کند؟! پیامبر ﷺ در مورد شأن صحابه خود چنین می‌فرماید: **«لَا تَسْبُوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مَا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»** متفق علیه. اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، با یک، یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می‌کنند برابری نمی‌کند. (مدّ پیمانهای است که برخی آنها به اندازه پُری دو کف دست دانسته‌اند).

۲۹ رابطه بین امامان آل بیت و صحابه و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟ رابطه بین آنها رابطه دوستی و احترام بود و این قضیه در اموری متجلی می‌شود، از جمله:

۱- خویشاوندی: قبل از همه ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با عایشه دختر ابوبکر، و حفصه دختر عمر رضی الله عنهما بود، و پیامبر ﷺ دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن عفان رضی الله عنهما درآورد، و علی رضی الله عنه با اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق و مادر محمد بن ابی بکر بود وصلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، و ثمره این ازدواج یحیی بن علی بود؛ بنابراین

محمد بن ابی بکر و یحیی بن علی بن ابی طالب، برادر مادری هستند، و عمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نامهای زید بن عمر و رقیه بنت عمر شد^(۱). و امام جعفر با افتخار می‌گوید: ابوبکر مرا دو بار به دنیا آورد^(۲)، و عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد^(۳)، و معاویه بن مروان بن حکم اموی با دختر بیوه امام علی وصلت کرد^(۴)، و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقد شده ولید بن عبدالملک خلیفه وقت بود^(۵)، و همچنین ولید بن عبدالملک با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد^(۶)؛ و امثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.

۲- مدح و ستایش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمد را مشاهده کردم و کسی را همچون آنان نیافتم، با حالتی آشفته صبح می‌کردند، و در حالت سجده و قیام و در بین پیشانی و زانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد همچون ذغال افروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌اشان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا برده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آنچنان که پیشانی‌شان خیس می‌شد، و از ترس عقاب و امید به ثواب همچون درختی در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند...^(۷) و نیز در مدح ابوبکر می‌گوید: او پاک جامه و کم عیب رفت، همه‌ی کارهایش خیر و نیک بود، و خیرش بر بدی‌اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد و آنچنان که شایسته بود تقوای او را پیشه کرد^(۸). آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابوبکر و عمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آنها را بپذیرم؟ گفت: ولایتشان را بپذیر، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو^(۹). و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابوبکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد و گفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود و هر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند^(۱۰).

(۱) مجلسی در بحار الأنوار (ص ۶۲۱) کلینی در الکافی قسمت فروع (۱۱۵/۶).

(۲) چون نسبش از دو جهت به ابوبکر منتهی می‌شود: اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم بن ابی بکر. و دوم از جهت مادر بزرگ مادرش اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر که مادر فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است.

رجوع شود به: کشف الغمه اربلی (۳۷۳/۲).

(۳) نگا: الکافی (۷/۵)، و کتاب سلیم بن قیس (ص ۳۶۲).

(۴) نسب قریش مصعب زبیری (ص ۴۵).

(۵) نسب قریش مصعب زبیری (ص ۵۲).

(۶) عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. ابن عنبه (۱۱۱).

(۷) نهج البلاغه خطبه شماره (۹۷).

(۸) نهج البلاغه (ص ۳۵۰) تحقیق: صبحی الصالح.

(۹) روضة الکافی (۱۰۱/۸).

(۱۰) کشف الغمه (۳۶۰/۲).

۳- نامگذاری فرزندان : امامان آل بیت فرزندانشان را به نامهای خلفا اسم گذاری می‌کردند؛ علی رضی الله عنه فرزندانش را: ابوبکر و عمر و عثمان نامیده بود همانطور که علی اربلی آن را اثبات کرده است^(۱)، و ابوالفرج اصفهانی و اربلی و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن علی بن ابی طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسین رضی الله عنه کشته شد و همچنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنها کشته شد (محمد اصغر کنیه ابوبکر بود)^(۲).

۴- دفاع فداکارانه : می‌بینیم که هنگامی که فتنه جویان سرکش منزل عثمان بن عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد و مردم را از او دور کرد و فرزندانش حسن و حسین و برادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر را به دفاع از او فرستاد^(۳).

۳۰ آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله مبالغه کرد؟ بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسی بن مریم علیه السلام راه مبالغه را پیموده‌اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زیاده‌روی و غلو کنیم. خود رسول الله صلی الله علیه و آله نیز ما را از این کار منع کرده و فرموده‌اند: **« لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ » البخاری.** مرا آنطور که مسیحیان، پسر مریم را مدح کرده‌اند، ستایش نکنید. من فقط بنده اویم، پس [در حق من] فقط بگویید: محمد بنده خدا و پیامبر اوست.

۳۱ انواع ترس کدامند؟ الف: ترس از خداوند عظیم الشأن، و ترس از او یک نوع عبادت بشمار می‌رود که رکن دوم ایمان است، چون ایمان دو رکن دارد: **ا)** کمال دوستی و محبت. **ب)** کمال ترس و خوف. **ب:** خوف السیر که عبارت است از ترس نسبت به غیر خدا، مثل ترس مشرکان از بت‌هایشان که مبدا آنان را دچار بلا و مصیبتی کنند. این، همان شرک اکبر است. **ج:** ترک فرائض و واجبات به خاطر ترس از مردم. این نوع ترس هم حرام است. **د:** ترس طبیعی مثل ترس از درندگان. این نوع ترس، جائز است.

۳۲ انواع توکل کدام است؟ الف: توکل بر خدا در تمامی امور و کارها برای به دست آوردن خیر و برکت و دفع ضرر و زیان. این نوع توکل، واجب است. **ب:** توکل بر مخلوقات در اموری که در توان آنان نیست مثل توکل بر مردگان. این نوع توکل، شرک اکبر است. **ج:** واگذارکردن امور و کارهایی که در توان انسانهاست به آنان. مثل دادن وکالت از طرف یک نفر به فردی دیگر برای خرید یا فروش اشیاء و کالا. این نوع توکل، جائز است.

۳۳ انواع محبت و دوستی کدام است؟ الف: محبت به خدا که اساس ایمان است. **ب:** دوست داشتن در راه خدا، مانند برادری با مؤمنان و دوست داشتن همه آنان، اما محبت نسبت به تک تک آنان، بر اساس میزان ایمان و تقربشان به خداوند و اطاعت او، متفاوت است. **ج:** در کنار محبت به خدا، محبت به

(۱) علی اربلی (۶۶/۲). کشف الغمه فی معرفه الأئمه.

(۲) مقاتل الطالبین (۱۸۸، ۱۴۲، ۸۸) تألیف ابوالفرج اصفهانی چاپ بیروت. و اربلی در «کشف الغمه» (۶۶/۲)، و مجلسی در جلاء العیون (۵۸۲).

(۳) منبع سابق.

غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قراردادن غیر خدا در محبتی است که داشتن آن نسبت به پروردگار، بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. این محبت، خود، اساس شرک است. **د:** محبت طبیعی که انواع مختلفی دارد مانند دوست داشتن از روی احترام، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، محبت از روی دلسوزی و ترحم، مثل دوست داشتن فرزند، دوست داشتن به خاطر وجود شباهتهایی متعدد، مثل دوست داشتن سائر انسانها و دوست داشتن فطری و ذاتی، چون دوست داشتن غذا از دیگر انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند.

۳۴ مردم از نظر ولّاء (دوست داشتن) و براء (بیزار بودن) چند دسته می‌باشند؟ مردم از

این نظر سه دسته هستند: **الف:** آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام ﷺ و زوجات و فرزندان و یاران او می‌باشند. **ب:** آنانکه برخلاف گروه اول، مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران و منکران اسلام و نبوت پیامبرمان، چون اهل کتاب (یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان و منافقان می‌باشند. **ج:** گروه سوم، آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. براءت از کفار عبارت است از اینکه از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولّاء و محبت به مؤمنان اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیهای آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم. رفاقت و موالات با کفار، خود، بر دو نوع است: **الف:** موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل یاری دادن کفار بر ضدّ مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. **ب:** موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، مانند مشارکت در جشنهای آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و براءت از آنان خلط و اشتباه پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیرحربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است: ﴿لَا يَنْهَى كُفْرَ اللَّهِ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنه: ۸). «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

اما براءت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْفُوتَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ﴾ (الممتحنه: ۱). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند».

بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان براءت جست، همانطور که پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند.

۳۵ آیا اهل کتاب، مؤمن هستند؟ همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به دین او نگردد، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده می‌شود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلمانی به کافر بودن آنان معتقد نباشد و یا باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ، مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ موعدهُ﴾ (هود: ۱۷). «و هر کس از گروه‌های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». همچنین پیامبر درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده‌اند: «**وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ لَا يُؤْمِنُ بِي إِلَّا دَخَلَ النَّارَ، مُسْلِمٌ**». سوگند به خداوندی که جان من در دست هر یهودی و یا نصرانی از این امت که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، وارد جهنم خواهد شد.

۳۶ آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: «**إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مَحْرَمًا فَلَا تَظَالَمُوا**» مسلم. من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آنرا نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید. اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: آنان که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند: (۱) **اهل ذمه**: کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان دارای حق ذمه و پناه دایمی هستند، زیرا با سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمانان پیمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند. (۲) **اهل صلح**: کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکونت گیرند. برخلاف اهل ذمه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شود. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلام ﷺ نام برد. (۳) **اهل امان**: کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجا را ندارند. این گروه عبارت است از سفیران و فرستادگان، بازرگان، پناهندگان و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود مثال زیارت به سرزمین اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان اینست که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد پناهندگان باید گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاوردند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزندی حفاظت می‌شوند. ب: دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه انواع مختلفی دارد که عبارتند از: (۱) آنانکه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکر

و نیرنگ می‌پردازند. (۲) آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند. (۳) کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار اینست که مسلمانان با آنان بجنگند و آنان را از میان بردارند.

۳۷ بدعت چیست؟ ابن رجب رحمته در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و نویی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. حال اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست ولو اینکه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.

۳۸ آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سینه وجود دارد؟ آیات و احادیث متعددی در مذمت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد. همانطور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدیدیست که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله در ردّ بدعت چنین فرموده‌اند: «**وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ**» متفق علیه. هر کس [در حیطه دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرموده‌اند: «**فَإِنَّ كُلَّ مُعَدَّنَةٍ بَدْعَةٍ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ**» رواه احمد. هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه بدعتها باعث گمراهی و ضلالت می‌شوند. امام مالک رحمته در ردّ بدعت می‌فرماید: هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظنّ خویش آنرا خوب پندارد، محمد صلی الله علیه و آله را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید:

﴿**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**﴾ (المائدة: ۳).

«امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم.»

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبر مردم را به احیای مجدد آن تشویق نموده‌اند. کما اینکه در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: «**مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ**». هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است، و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است، بدون آنکه از مقدار پاداش آنها کاسته شود. سخن عمر رضی الله عنه هم که در مورد نماز تراویح فرمودند:

«**نِعْمَتُ الْبَدْعَةِ هَذِهِ**» این کار عجب بدعت نیکویی است! به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به برپا داشتن آن تشویق می‌فرمود، و خود ایشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمر رضی الله عنه بعدها آنرا بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه آن به صورت جماعت فرا خواندند.

۳۹ نفاق بر چند نوع است؟ نفاق بر دو نوع است: **الف: نفاق اعتقادی** یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که

بمیرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهزاء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بر ضد مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادی و دنیوی را می‌جویند.

نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و خصامه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی ببندند، در آن خیانت ورزند و چون به آنان اطمینان شود و امانتی به آنان واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نماید.

۴۰ آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلَیْکَه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را ملاقات کردم و دیدم که همه آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التیمی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبدا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند. عمر از حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول الله ﷺ نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ و حذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

۴۱ بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ شرک نسبت به خداوند بزرگ و بلندمرتبه، قرآن می‌فرماید: ﴿لَا شَرِكَ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

همچنین پیامبر ﷺ در جواب این سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: «**أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقٌ**» **متفق علیه**. آنست که برای خداوند همتا و ماندی قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است.

۴۲ انواع شرک کدام است؟ (۱) شرک اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از: الف) شرک در دعا و درخواست. **ب)** شرک در نیت و قصد. **ج)** شرک در اطاعت، و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند. **د)** شرک در محبت و دوستی، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را

باید دوست داشت، دوست بداریم. **(۲) شرک اصغر**، نوع دوم شرک است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. و بر دو قسم است: **الف)** ظاهر، ممکن است در اقوال باشد مانند: سوگند خوردن به غیر خدا یا گفتن: آنچه خدا و شما خواستید یا گفتن: "اگر خدا و فلانی نبود..." و ممکن است در اعمال باشد مانند: بستن تکه پارچه و نخ یا حلقه برای رفع و دفع بلاء و یا بد یمان دانستن، مثل بدشگون دانستن اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان. **ب)** خفی و پنهان، مانند: شرک در مقاصد و نیات و اراده، ریای محدود و کم، از این نوع شرک هستند. زیرا پیامبر فرموده‌اند: **«إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شُرْكٌ»** این ماجه.

۴۳ تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ الف: شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. **ب:** شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امریست بسیار خطرناک و بد و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

۴۴ آیا در برابر ریا و تزویر، مانع و سپری وجود دارد؟ در صورت ارتکاب آنها، کفاره آنها چیست؟ برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدنظر

داشت. در برابر ریاهای کم و محدود می‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: **« أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذَا الشُّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ تَنْقِيهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ »** أحمد. ای مردم از شرک بپرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان‌تر و بی‌سروصداتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکت مورچگان پنهان‌تر است؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک تو قرار دهیم، به تو پناه می‌بریم و از اینکه چیزی را ناآگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کفاره سوگند به غیر خدا فرموده‌اند: **« مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلَیْقَلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ »** متفق علیه. هر کس به لات و عزّی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلا الله. همچنین ایشان درباره فال بد زدن و بد یمان دانستن فرموده‌اند: **« مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ »** أحمد. هر کس به خاطر فال بد زدن و بد یمان دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده است. یاران پرسیدند: در این صورت کفاره این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا! هیچگونه بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی [فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد] و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و غیر تو هیچ خدای دیگری بحق وجود ندارد.

۴۵ انواع ریا و تزویر کدامند؟ الف: ریا، خود، علت انجام کار است کما اینکه وضعیت صاحبان نفاق اکبر به همین صورت است. **ب:** عمل هم به خاطر رضای خداوند است و هم به خاطر ریا. این نوع ریا و نوع ماقبل آن، سبب گناهکار شدن صاحب آن و باطل گشتن آن کار می‌گردد. **ج:** انجام کار به خاطر رضای خداوند است اما به نیت ریا آلوده می‌شود، حال اگر فرد به مقابله با این ریا پردازد و از آن روی گردان شود، هیچ ضرری به ایمان و عمل او نرسیده، در غیر اینصورت عملش باطل می‌شود. **د:** ریائی که فرد بعد از انجام عمل، گرفتار آن می‌شود که این تنها وسوسه شیطان است و هیچ تأثیری نه بر خود عمل دارد و نه بر ایمان فرد. این را باید به خاطر سپرد که ریا راهها و منافذ بسیاری دارد، و باید با توکل بر خداوند از آنها پرهیز نمود.

۴۶ انواع کفر کدام است؟ الف: کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند و عبارت است از: **الف:** کافر شدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو اینکه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. **ب:** کفر اصغر که با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

۴۷ حکم نذر چیست؟ پیامبر ﷺ مردم را از نذر کردن برحذر داشته و فرموده‌اند: « **إِنَّهُ لَا يَأْتِي بَغَيْرٍ** » بخاری. نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

۴۸ حکم سحر و جادو چیست؟ سحر حقیقت دارد. و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام است و گناهی کبیره. پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده‌اند: « **اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ...** » متفق علیه، از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند پرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو... قرآن نیز از زبان هاروت و ماروت چنین فرموده است: ﴿ **إِنَّمَا مَحْنُ فَتْنَةٍ فَلَا تَكْفُرْ** ﴾ (البقره: ۱۰۲). «ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو».

پیامبر ﷺ در مورد تعیین مجازات سحر و جادوگر می‌فرماید: « **حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ** » الترمذی. مجازات ساحر اینست که گردنش با شمشیر زده شود. باید متذکر شد احادیثی چون: « **تَعَلَّمُوا السَّحَرَ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ** ». سحر و جادو فرا گیرید ولی بدان عمل نکنید. دروغ هستند و صحت ندارند.

۴۹ حکم رفتن نزد کفبین و کاهن چیست؟ این کار، حرام است. و اگر کسی معتقد به اینکه آنها از غیب آگاهی دارند نباشد و فقط برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با اینحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: « **مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً** » مسلم. هر کس نزد کف‌بینی برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی‌شود. حال اگر فردی نزد کف‌بینی رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: « **مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ** » أبو داود. هر کس نزد کف‌بین یا کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است.

۵۰ استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان. چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟

هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و به عبارتی دیگر خداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران می‌بارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال کردن به اینکه فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آنها جریان دارد با حرکات ستارگان رابطه دارد، جائز است.

۵۱ **اقسام گناهان کدام است؟ الف:** کبائر: گناهانی است که در دنیا برای آن حد و مجازاتی قرار داده شده است، و یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غضب و لعنت و نفرین، و یا نفی ایمان از مرتکب شونده آن ذکر شده است. **ب:** صغائر: گناهان غیرکبیره را در برمی‌گیرد.

۵۲ **عواملی که باعث می‌شود گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟ (۱)** اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره. (۲) تکرار کردن آنها. (۳) کوچک شمردن آنها. (۴) افتخار نمودن به ارتکاب آنها. (۵) ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملاء عام.

۵۳ **حکم و شروط توبه چیست؟** انجام سریع و فوری بودن توبه واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: «**كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرٌ** الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» **الترمذی**. همه انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می‌شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می‌کنند. یا آنجا که می‌فرمایند: «**لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَفْرِوْنَ** **اللَّهُ فَيَغْفِرُ لَهُمْ**» **مسلم**. اگر شما انسانها دچار خطا نمی‌شدید خداوند نسل شما را از میان بر می‌داشت و قومی را جایگزین شما می‌کرد که مرتکب گناه می‌شدند اما سریعاً استغفار می‌کردند و از خدا طلب بخشایش می‌نمودند. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است. خداوند در مورد توبه به موقع می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**﴾ **(النساء: ۱۷)**.

«پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد». اما شروط پذیرش توبه عبارتند از: (۱) دوری جستن از ارتکاب گناه. (۲) پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین. (۳) مصمم شدن بر اینکه در آینده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حق الناس باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را ادا کرد.

۵۴ آیا توبه در مورد همه گناهان امکان‌پذیر است؟ تا چه هنگام وقت و فرصت توبه وجود دارد؟ و

اجر و پاداش فرد توبه‌کننده چیست؟ توبه در مورد همه گناهان روا و جائز، بلکه واجب است. مدت زمان آن تا قبل از هنگام مرگ، یا فرارسیدن روز قیامت می‌باشد، و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد اینست که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

۵۵ وظیفه مردم نسبت به ولی امر و حاکم خود چیست؟ در هر شرائطی باید مطیع آنان بود و از هر نوع قیام و شورش بر ضد آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم و جور شوند. می‌بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و نفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانیکه مردم را به معصیت و گناه امر نکرده‌اند جزئی از اطاعت خداوند است.

۵۶ آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع او امر و منهیات و احکام درست است یا خیر؟ جائز است به شرط این که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آنها و مجاب‌شدن نسبت به آنها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش دهد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و عبودیت نسبت به خداوند و حکمتهای والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار رضی الله عنهم این چنین بودند.

۵۷ منظور از آیه: ﴿ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ ﴾ (النساء: ۷۹). آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست چیست؟ در این آیه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آنها از ازل برای هر انسانی مقدر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا می‌کند. خداوند هیچوقت مرتکب بدی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « **وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ** » مسلم، خدایا همه خوبیها از طرف تو و در دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبرا هستی. باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریده خداست و در واقع انسانها هنگام انجام آنها، آنها را کسب می‌کنند.

۵۸ آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل اینست که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاصّ جائز نیست، مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود، دربارهٔ یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق امور و نیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌روند چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است، و تنها اوست که از نیات و اسرار درون هر انسانی مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسیم که مورد مجازات قرار گیرد.

۵۹ آیا جانز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ نمی‌توان اینکار را کرد مگر اینکه علائمی دالّ بر کفر از او سر زند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمه الهی سپرد.

۶۰ آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ تنها مکانی که بر روی زمین، طواف آن جائز است، کعبه مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به مانند آن ساخت. حال اگر کسی

مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آنرا مکانی والا پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

۶۱) علانم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده‌اند: «**إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالِدَجَالَ وَالِدَابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خُسُوفٍ بِالشَّرْقِ وَخُسُوفٍ بِالمَغْرِبِ وَخُسُوفٍ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَأَخْرَ ذَٰلِكَ نَارَ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ**» مسلم. روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه و حادثه را ببینید:

دخان و دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم ﷺ، یاجوج و ماجوج، رخ دادن سه خسوف (ماه گرفتگی) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش‌آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد.

۶۲) بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟ رسول الله ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «**مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ**» مسلم. از خلقت آدم تا فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نیست. دجال انسانی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف **(ک ف ر)** حک شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او کور و چشم دیگرش از حدقه در آمده است. دجال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر هم ادعای خدایی می‌نماید. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، برخی از مردم را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او با قدرت خود از آسمان باران فرود می‌آورد و از زمین گیاه می‌رویاند. او را آب و آتشی است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد، و آبش، آتشی است سوزان. و شایسته است هر مسلمانی از شر فتنه دجال در آخر هر نماز به خدا پناه ببرد، و اگر دجال را دریافت اوایل سوره کهف را بر او بخواند و از رویارویی با دجال پرهیز می‌کند رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**مَنْ سَمِعَ بِالدَّجَالِ فَلْيَتَأَمَّنْهُ، فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ**» أبو داود. «هر کسی که از آمدن دجال آگاهی یافت، از رویارویی با دجال پرهیز کند، به خدا قسم شخص نزد دجال می‌رود در حالی که گمان می‌کند مؤمن است، سپس به خاطر شبهاتی که بر او وارد می‌شود از دجال تبعیت می‌کند.»

او چهل روز بر زمین می‌ماند، یک روز آن مانند یکسال، روز دوم مانند یکماه، روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، است. جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا اینکه عیسی بن مریم ﷺ ظهور می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آنرا عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا شما غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنید؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد چون آنان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌پرستند اما هر کس اسم شما را بشنود فکر می‌کند شما نیز پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بهترین انسانها و سرور همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرک می‌جوئیم، از طریق مقام و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، شما هم اینقدر سخت‌گیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر زشت و ناپسندی که شما می‌فرمایید بدتر از مسأله نامهاست. در واقع شما از غیر خدا چیزی را می‌خواهید که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد یا دیگر صالحانی چون حسین عَلَيْهِ السَّلَام و امثال او. این با توحیدی که خداوند آنرا به ما امر فرموده و نیز با مفهوم (لا اله الا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آنرا برای شما بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از شما می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حقیقت و شناخت باطل است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمه بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (النور: ۵۱). «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیه دیگر: ﴿فَإِنْ نُنزِعْهُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید».

عبدالله: دوست من، شما مدعی هستید که موحد و یکتاپرستید. بگو معنی و مفهوم (لا اله الا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد و اوست روزی دهنده آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که شما بیان نمودید انکار نمی‌کند. حتی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾. (النمل: ۱۴). «(ستمگران و مستکبران) از روی ظلم و سرکشی معجزات نه گانه معجزات موسی را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آنزمان که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را به میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قریش و دیگر کفار برای آن به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. خود عبادت مفهومی است که هر آنچه را خدا پسند آید و از آن خشنود شود در بر می‌گیرد و (إله) در (لا إله إلا الله) به این معناست که هیچ کس را لیاقت عبادت و اطاعت نیست جز خداوند بزرگ.

عبدالله: دوست من! سؤال دیگری می‌پرسم. آیا می‌دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح عليه السلام است در میان انسانها مبعوث شدند؟

عبدالنبی: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.
عبدالله: خوب می‌توانید به من بگویید چرا قوم نوح عليه السلام مشرک بودند و شرک می‌ورزیدند؟
عبدالنبی: نه نمی‌دانم.

عبدالله: خداوند نوح عليه السلام را به میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدَّ، سُوَاع، يَعْوُث، يَعُوقُ وَ نَسْرٌ) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبدالنبی: منظورت اینست که وَدَّ، سُوَاع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌هایی مبدل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. ابن عباس رضی الله عنهما در این خصوص چنین گفته است: «صَارَتِ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدَ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجَنْدَلِ، وَأَمَّا سُوَاعٌ فَكَانَتْ لِهَدْيِلٍ، وَأَمَّا يَعْوُثٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي عُطَيْفٍ بِالْجَوْفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعُوقٌ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرِ آلِ ذِي الْكَلَاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ أَنْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَادُكَ وَتَسَخَّرَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ» البخاري .

بتهایی که در میان قوم نوح عليه السلام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله‌ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وَدَّ برای کلب که در دَوْمَه الْجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُوَاع برای هَدْيِل، و بنت یعوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی عُطَيْف که ساکن جَوْف سَبَأ بودند، و بت یعوق برای بنی همدان و بت نسر برای حمیر آل ذی الکلاع که به ترتیب وَدَّ، سُوَاع، یعوث، یعوق و نسر را برای خود انتخاب کردند. این نامها، اسم صالحان قوم نوح عليه السلام بود که پس از وفاتشان،

مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان، مجسمه‌هایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یادبردن هدف ساخت این تمثالها به پرستش آنها روی آوردند.

عبد النبى: این سخن بسیار عجیبی است!

عبد الله: چیز عجیب‌تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را به میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می‌کردند، حج به جا می‌آوردند و انفاق می‌کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده‌های خداوند چون فرشتگان و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر صالحان و نیکان را واسطهٔ تقرب به خداوند قرار می‌دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می‌پنداشتند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده‌هایش را روزی می‌دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست و حتی آن معبودهایی که پرستش می‌کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط و احاطه آن ذات بی‌همتا قرار دارند.

عبد النبى: این حرف مهم و عجیبی است که شما می‌فرمایید، آیا برای سختتان هم دلیلی دارید؟

عبد الله: دلائل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا لِنُقُونَ﴾

(یونس: ۳۱). «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید و از خدا نمی‌ترسید؟». یا این آیه: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نُنْقِبُ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بَدَأَ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ (المؤمنون: ۸۴-۸۹). «بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما

می‌دانید؟!». بزودی (در پاسخ تو) می‌گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک بر نمی‌دارید)؟». بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «همه اینها) از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!».

کفار قریش هم هنگام طواف، لبیک گویان می‌گفتند: **لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک، إلا شریکاً هو لک، تملکه وما ملک** (خدایا ما گوش به فرمان تویم، تو را هیچ شریکی نیست مگر

شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریده خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایره اسلام وارد نمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبد النبی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟

عبد الله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها در حق خداوند انجام دهیم. این مفهوم درست (لا إله إلا الله) است. قریش، این امور را نسبت به معبودهای خود انجام می دادند، حال این معبود، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جن، درخت باشد یا قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می دانستند. پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبد النبی: منظورت اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای (لا إله إلا الله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبد الله: بله، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می دانستند که منظور رسول الله ﷺ از (لا إله إلا الله) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبر ﷺ که فرمود بگویند: لا إله إلا الله، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص: ۵). «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال این کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می دانند، در حد آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبد النبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمد ﷺ پیامبر است و جز به اجازه و

خواست خدا نمی تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال ایشان. آنچه باید گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می خواهیم تا به خاطر آن مقام و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می کند و معبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده اند در مورد بتهاست نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می کنید؟

عبدالله: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده اند کما اینکه در میان قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: **﴿وَالَّذِينَ أَخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَولِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾** (الزمر: ۳). «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

اما در جواب این سؤال که چگونه می توان پیامبران و اولیا را مانند بتها دانست، باید گفت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می خواندند و قرآن در مورد اینچنین افرادی می گوید: **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾** (الاسراء: ۵۷). «کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می دادند: **﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾** (المائدة: ۱۱۶). «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!». دسته ای هم فرشتگان را واسطه تقرب خود به درگاه خداوند تصور می کردند **﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلٰئِكَةِ أَهٰؤُلَآءِ اِیَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾** (سبا: ۴۰). «(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می انگیزد، سپس به فرشتگان می گوید: آیا اینها شما را پرستش می کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با همه آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبد النبى: اما كفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبد الله: این سخن شما دقیقاً مثل سخن کفار است! قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبد النبى: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبد الله: من از شما یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان دارید که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ (البینه: ۵۰). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند».

عبد النبى: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبد الله: خوب من از شما می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر شما واجب گردانیده برای من توضیح دهید.

عبد النبى: نمی‌فهمم منظورت از این سؤال چیست؟

عبد الله: پس لطفاً به من گوش بدهید تا آنرا برای شما توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد». حال از شما می‌پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاص خدا یا خیر؟

عبد النبى: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» ابو داود. دعا عین عبادت است. دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبد الله: شما که معتقدید دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟

عبد النبى: بله، حقیقتش دچار شرک شده‌ام، سخنت کاملاً درست است.

عبد الله: حال برای مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (الکسوف: ۲). «حال که چنان است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

آیا شما ذبح و قربانی را عبادت می‌دانید یا خیر؟

عبد النبى: بله، عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟
عبدالنبی: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای شما مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه (پناه بردن به غیر خدا) و استجابت و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از شما می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت‌لات و بت‌عزی را عبادت و پرستش می‌کردند؟

عبدالنبی: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت (کمک خواستن از غیر خدا) و استجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبودها را تنها برای این می‌خواندند که شفیعشان نزد خدا باشند.

عبدالنبی: عبدالله! آیا شما شفاعت پیامبر را انکار می‌کنید؟

عبدالله: نه، من آنرا انکار نمی‌کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیع امت خود نزد ربّ العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۲۶). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست».

هیچ کس را نمی‌توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن و اجازه آنرا داده باشد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵). «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!».

شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می‌گیرد که خدا از آنان خشنود باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَى﴾ (الأنبیاء: ۲۸). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند. و خداوند از هیچ کس خشنود نمی‌شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ عَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، دین و آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من قرار بده.

عبدالنبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت به پیامبرش عطا فرموده، بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف شما درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸). «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». طلب شفاعت، دعاست و آنکه حق شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او برحذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیاز است که خداوند آنرا به فرشتگان، اولیا و حتی افرات: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام شما باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبی: اما من به خدا شرک نورزیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.

عبدالله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آنرا نمی‌بخشد؟

عبدالنبی: بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبدالله: خوب شما الآن خود را از شرک به خدا مبرا ساختید اما شما را به خدا، آیا می‌توانید آن شرکی را که شما دچار آن نشده‌اید و خود را از آن منزه می‌دانید برای من توضیح دهید؟

عبدالنبی: شرک اینست که بتها را پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم.

عبدالله: خوب به من بگو معنای پرستش بتها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌آفرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گویم آنانکه چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجأ و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند و آنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پندارند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبدالله: اما این همان کاریست که شما در حق مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از اینکه عبادت بتها شرک می‌باشد اینست که توکل بر صالحان و استعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبدالنبی: بله، منظور من همین است.

عبدالله: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبد النبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عَزِيز را پسران او می خواندند، اما ما که نمی گوییم مثلاً عبدالقادر گیلانی (رحمته الله) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.

عبد الله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در ردّ این ادعا می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَكُنْ لَكَ يُولَدٌ﴾ (الإخلاص: ۱-۳). «بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد».

هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنین خدا در جای دیگر چنین می فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَمَّا لَبِثُوا عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ (المؤمنون: ۹۱). «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جستند».

بنابراین می بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به معبودهای متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود عبادت می کردند، او را فرزند خدا نمی دانستند. همچنین کسانی که جن را عبادت می کردند، او را فرزند خدا نمی دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتدّ در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتدّ شده و اگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتدّ شده. پس می بینیم آنها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبد النبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند».

عبد الله: ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می گوییم که نباید با استعانت و استغاثه (طلب غوث و کمک از دیگران در کاری که توانایی انجام آن را ندارند) از آنان برای خداوند بی همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می بایست به آنان احترام گذاشت و دنبال راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می کنند. دین خدا دینی است میانه رو، دین هدایت و حق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و افراط و تفریط.

عبد النبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوت رسول الله ﷺ و وقوع قیامت را انکار می کردند و قرآن را سحر می خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمه توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقانیت قرآن ایمان داریم، نماز می خوانیم، روزه می گیریم و زکات می دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می دانید؟

عبد الله: همه علما و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول الله ﷺ را قبول کند اما در مسأله دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتدّ و

کافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعض دیگر کافر باشد، مانند کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانه خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ از ادای فریضه حج امتناع می کردند چنین فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷). «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است».

و هرکس روز محاسبه (روز قیامت) را انکار کند به اتفاق علما کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آنرا انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعایت شود، آیا شما به این اصل معتقدید یا خیر؟

عبد النبى: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.
عبد الله: حال که شما به این اصل خلل ناپذیر ایمان دارید، باید این را هم خوب بدانید که توحید، بزرگترین فریضه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ آنرا بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسأله‌ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حج، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله ﷺ آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر مهم و خطرناک، بسیار تعجب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر ﷺ در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام ﷺ ایمان داشته و کلمه توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می خواندند و اذان می گفتند.

عبد النبى: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد ﷺ، هیچ پیامبری ظهور نمی کند.

عبد الله: ولی شما چنان در شأن علی رضی الله عنه و عبدالقادر گیلانی رحمته الله و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می کنید که آنان را در حد خداوند بالا برده‌اید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حد پیامبر ﷺ بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حد خدا بالا برد از باب اولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی رضی الله عنه سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و همزمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط و مبالغه آمیزی شده بودند که شما در شأن علی رضی الله عنه، عبدالقادر گیلانی رحمته الله و مانند آنها دچار آن شده‌اید، سوزانده شدند. پس اگر این کفر نیست چطور صحابه همزمان خود

را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی (رحمته الله علیه) ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی (رضی الله عنه) کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکر نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مفصل به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعددی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب خارج شدن ایشان از دایره مسلمانان می‌گردد. آنان حتی پا را فراتر گذاشته و مسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ نیز کفر دانسته‌اند. زیرا خداوند در مورد چنین افرادی فرموده است: ﴿قُلْ أَيْدِيهِمْ وَرِئَاسَتُهُمْ كَثُورٌ وَلَهُمْ آيَاتٌ كَثِيرَةٌ وَمَا يَكْفُرُونَ بِهَا﴾ (التوبة: ۶۵-۶۶). (بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:): عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید).

لازم به ذکر است این آیه در شأن صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بودند و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی (علیه السلام) درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾ مورد سرزنش قرار داد. رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیز در جواب بعضی از اصحاب که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات انواطی (درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی اسرائیل از موسی (علیه السلام) است که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (الأعراف: ۱۳۸). «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» و حضرت (صلی الله علیه و آله) آن اصحاب را از این نوع درخواستها برحذر داشتند.

عبد النبی: اما بنی اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله (صلی الله علیه و آله) کردند به خاطر درخواستشان تکفیر نشدند.

عبد الله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل نمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آنانیکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

عبد النبی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه اسامه بن زید (رضی الله عنه) و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لا إله إلا الله) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اسامه را که فرمود: یا اسامه اقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ ای اسامه! آیا بعد از اینکه گفت (لا إله إلا الله) او را کشتی؟ (روایت بخاری) و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به خاطر می‌آورم که فرموده‌اند: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (روایت مسلم) خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم

تا اینکه کلمه (لا إله إلا الله) بگویند. آنگاه نمی دانم چطور می توان این دو قضیه را با سخنان شما تطبیق داد.

عبدالله: همانطور که می دانیم رسول الله ﷺ با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی حنیفه جنگ کردند و علی ﷺ گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی حنیفه و هم آن همزمان علی ﷺ که در آتش سوزانیده شدند، کلمه توحید را می گفتند و خود را موحد و یکتاپرست می دانستند. و نیز می دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید او کافر شده ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه توحید نیز به همین منوال است و هر کس آنرا رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جاننش آنرا گفته است، و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَتَّخِطُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبُّوا﴾ (النساء: ۹۴). (ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید). مفهوم آیه اینست که هر کس کلمه توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَيَبُّوا﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمه توحید کفایت می نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده اند: خداوند به ایشان امر کرده اند تا زمانیکه مردم (لا إله إلا الله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجنگند» نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده اند: «أَيُّمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ». (روایت بخاری) هر جا آنان را یافتند، آنان را به قتل رسانید، حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا می شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می کردند و خود را سرزنش می نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلا الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبدالنبی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران ﷺ استغاثه می کنند، از آدم ﷺ شروع می کنند تا به عیسی ﷺ می رسند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، رسول الله ﷺ اما همه آنان از این کار سر باز می زنند و آنرا در توان خود نمی دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله ﷺ می رسند و از او استغاثه می نمایند. این حدیث، دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبدالله: ظاهراً شما مسائل را به خوبی درک نکرده ای و آنها را با هم خلط نموده و اشتباه گرفته اید. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنهم در چیزی که در حیظه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَأَسْتَعِثُّهُ الَّذِينَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِينَ مِنْ عَدُوِّهِ﴾.



(القصص: ۱۵). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همانطور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت همزمانش است از آنان کمک می‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهائی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام آنها می‌باشد نادرست دانسته و آنرا حرام می‌دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران علیهم‌السلام می‌خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار و خواستن از او و اینکه برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید، امریست جائز، همانطور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله نیز چنین کاری می‌کردند اما بعد از فوت رسول الله صلی الله علیه و آله، هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استغاثه نمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قراردادن صاحبان آنها را جائز ندانسته‌اند.

عبد‌النبی: خوب حالا به داستان ابراهیم علیه‌السلام نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم علیه‌السلام ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز و حاجتی دارد تا او آنرا برآورده نماید. ابراهیم علیه‌السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می‌شود، چرا جبرئیل علیه‌السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبد‌الله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحّت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه‌السلام بر ابراهیم علیه‌السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانطور که قرآن می‌فرماید او ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (النجم: ۵) «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین؟) او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آنرا در چشم بهم زدنی به هر سو که خواهد بیافکند و هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی‌پناه برخورد می‌کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می‌دهد. اما ابراهیم علیه‌السلام پیشنهاد جبرئیل علیه‌السلام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و منتظر خواست و اراده پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف‌تر و سبک‌تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می‌بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها و پیشوایان خود را از یاد می‌بردند. خداوند در این خصوص چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ مَوْجَ الْكَلْبَلِ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (العنکبوت: ۲۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

با آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ لِئَلَّا يَدْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْأَكْثَرُ الْكَافِرُونَ﴾ (لقمان: ۳۲). «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی

همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند!.

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می جویند و به او استعانت می کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام ﷺ، حسین علیه السلام و عبدالقادر گیلانی و... را بر زبان می آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده اند را عبادت و پرستش می کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند.

سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده اند که در ربوبیت هم برای خداوند شریک می تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می دانند و امثال این تفکرات شرک آمیز بسیار است و هیچ کس دقت و تأملی در اینگونه افکار نمی کند تا از این نوع لغزشها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به شما بگویم اینست: پس سخن را با آنچه که گذشت درباره مسأله عظیمی پایان می رسانیم، آنهم این است که هیچ اختلافی در اینکه توحید باید با گفتار زبان و کردار اعضا و تصدیق قلب باشد، نیست، پس اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، مثلاً آن شخص توحید و مفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه جو است مانند فرعون و ابلیس که توحید را خوب می شناختند ولی به آن عمل نکردند. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حق را می شناسند اما به دلائل گوناگونی چون جو حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی کنند، حال آنکه باید دانست غالب رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می شناسند اما به خاطر دست یازیدن به متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف نظر کرده و راه باطل را در پیش می گیرند و برای این عملکرد خود توجیحات متعددی نیز می آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می گوید: ﴿أَشْرَوْا بِبَيِّنَاتٍ لِّلَّهِ ثُمَّ نَفَيْلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (المنافقون: ۲). «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند».

و هرکس ظاهراً به توحید عمل کند در حالیکه آنرا درک نمی کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن يَجِدَ لَهُم نَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت».

این مسأله ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می شود. گروهی حق را می دانند اما قارون وار، از ترس اینکه مبدا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی کنند. گروهی دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می زنند و گروهی نیز حق را انکار می کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهری بدان عمل می کنند. حال دوست من، لازم می آید در دو

آیه تأمل و دقت بیشتری نمود. آیه اول اینست: ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (التوبه: ۶۶). «(بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه‌ای را که در جنگ تبوک با رسول الله ﷺ به کارزار و میدان آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت کفر می‌گویند یا به خاطر سود و زیان متاع دنیا به کفر روی می‌آورند چیست؟ اینان همانهایی هستند که فریب شیطان را می‌خورند و به سخنان او عمل می‌کنند: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ (البقره: ۲۳۸). «شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند». از بیم و هراسهایی که او در درونشان می‌افکند به خود می‌لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند».

آنان را با لطف و فضل بی‌منتهای خداوند کاری نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾ (البقره: ۲۳۸). «ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونگی» به شما می‌دهد». آن کوردلان را از خشم و انتقام پروردگارشان ترس و باکی به دل‌های سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «پس از آنها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه دومی که باید در آن تدبّر و تأمل بیشتر نمود اینست: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست را کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حب مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر وضعیتهایی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (النحل: ۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به صراحت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین و یا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا و متاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آنرا بر دین و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از شما می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشته خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و از خداوند استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ پیام‌آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آنرا عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبرا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتید به شما اجر و پاداشی نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک‌کننده نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از شما می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست وار برایم بازگو کنید.

عبدالله: ایرادی ندارد به شما خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.

★ از این پرهیز کن که در دام تشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیافتی و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آنها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا دانش و حکمت و تأویل تشابهات را کسی جز خدا نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: ﴿أَمَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران: ۷). «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست». حال به چند حدیث پیامبر اکرم ﷺ که با این مسأله در ارتباط است گوش کن: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ» أحمد والترمذی، آنچه که شما را به شک و تردید می‌اندازد رها کن و به آنچه که به آن یقین داری بپرداز. «فَمِنْ أَتَقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ» متفق علیه، هر کس خود را از شبهات دین حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات دین گردد به محرمات مبتلا می‌شود. «وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» مسلم، و گناه ناراحتی است که در دل پدید می‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند. «اسْتَفْتَيْ قَلْبَكَ وَاسْتَفْتَيْ نَفْسَكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - الْبُرِّ مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ». (روایت احمد) از دلت و خودت بپرس! - آنرا سه بار تکرار کرد - نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل بی‌ثباتی پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن.

★ از تبعیت و دنباله روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (الفرقان: ۴۳). «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!».

★ از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاری که پیشینیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمنان است که هر جا آنها یافتند، آنان به آن شایسته‌ترند تا دیگران:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقره: ۱۷۰). «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نمایم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد؟!)).

★ از اینکه خود را مانند کفار نمایی پرهیز که آن سرآغاز همه بلااست: «**مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**» **ابو داود**. هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی و...) تشبه جست و آداب و عادات و رسومات آنها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه کند، از آنها و وابسته به آنهاست.

★ بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳). «و هر کس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می کند».

★ از مخلوقی که تو را به معصیت خالق می خواند اطاعت نکن: «**لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ**». (ترمذی)
★ از سوءظن نسبت به پروردگار پرهیز: «**أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي**» **متفق علیه**. من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من گمان می کند.

★ از هر نوع حلقه و نخعی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می بندند پرهیز کن.
★ از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می بندند پرهیز. «**مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ**» (ترمذی). هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد.

★ نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرک جست.
★ از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها پرهیز: «**الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، الطَّيْرَةُ شِرْكٌ**» **ثلاثا**. **احمد و ابوداود**. فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است.

★ کار ساحران و اخترشناسانی را که ادعا می کنند به غیب آگاه و در روزنامه‌ها بَرَجها و ماههای سال را چاپ می کنند و تبلیغ می کنند که از طریق این بَرَجها و ماهها، سعادت و شقاوت انسانها را می دانند باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

★ از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده‌ای.

★ از سوگند خوردن به غیر خدا پرهیز که شرک است: «**مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ**» **احمد و ابوداود**. هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است. مانند سوگند خوردن به محمد ﷺ، (یا به علی عليه السلام) و یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

★ از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما پرهیز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

★ هرگاه دچار بلا و مصیبتی شدی از بکار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که راه را به روی وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

★ بر سر مزار و قبر پیامبران علیهم‌السلام و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نماز خواندن در چنین مساجدی روا نیست. در صحیحین از عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم در حال احتضار فرمودند: **« لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَدِّرُ مَا صَنَعُوا »** متفق علیه. خداوند، یهودیان و مسیحیان را لعنت کند که بر قبور پیامبرانشان مسجد ساختند از این کارشان باید اجتناب شود. عائشه رضی‌الله‌عنها فرموده است: اگر این سخن رسول الله صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم نمی‌بود صحابه رضی‌الله‌عنهم بر مزار ایشان بنا و ساختمان می‌ساختند و قبر ایشان را برجسته می‌کردند. نیز در حدیثی دیگر پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم چنین فرمودند: **« إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فِإِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ »** ابوعوانه. پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می‌کردند، اما شما اینکار را نکنید که من شما را از این کار نهی می‌نمایم.

★ احادیثی را که از رسول الله صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده‌اند. از این میان می‌توان به احادیث ذیل اشاره نمود: **« تَوَسَّلُوا بِجَاهِي، فَإِنَّ جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ »**. به جاه و منزلت من توسل جوید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. **« إِذَا أُعِيْتِكُمُ الْأُمُورَ فَعَلَيْكُمْ بِأَهْلِ الْقُبُورِ »**. هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شوید. **« إِنَّ اللَّهَ يُوَكِّلُ مَلَكًا عَلَى قَبْرِ كُلِّ وَلِيٍّ يَقْضِي حَوَاجِ النَّاسِ »**. خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته‌ای را مسؤول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است. **« لَوْ أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ ظَنَّهُ بِحَجَرٍ نَفْعَهُ »**. هرکس نسبت به سنگی هم حسن ظن داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می‌رساند.

★ از بر پا کردن جشنها یا مراسمی چون میلاد پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم، شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم بر درستی آنان وجود ندارد وقتی صحابه رضی‌الله‌عنهم که بیشتر از ما به رسول الله صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم عشق می‌ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی‌پرداختند، بی‌شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می‌جستند.

شهادت به لا إله إلا الله

در روایتی آمده است: « **أَنَّ مِفْتَاحَ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** ». «لا إله إلا الله کلید بهشت است». اما در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چنانچه هر کس آنرا گفت استحقاق آن را پیدا می‌کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟ به وهب بن منبه : گفته شد: مگر لا إله إلا الله کلید ورود به بهشت نیست؟ گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندان نیست اگر از کلید دندانه دارای استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می‌شود، در غیر این صورت آن در باز نمی‌گردد. از رسول الله ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه‌های این کلید را مشخص می‌کنند، مانند این فرموده ایشان که: « **مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا...** »، « **مَسْتَقِيمًا بِهَا قَلْبَهُ...** ». « هر کس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگوید...، «قلبش بدان یقین داشته باشد». بدین معنی که این احادیث و امثال آنها، ورود به بهشت خداوند را به شناخت معنی (لا إله إلا الله) و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده‌اند.

علما از مجموعه‌ی آن دلایل شروطی را برداشت کرده‌اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، و در عین حال موانع مرتفع شوند، تا (لا إله إلا الله) کلید بهشت گردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه‌های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ علم : هر کلمه‌ای دارای معنی خاص خویش است، لازم معنی لا إله إلا الله این است که: الهیت را از غیر خداوند نفی، و آن را برای او اثبات می‌نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی و راستینی به غیر از خداوند وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿ **إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ** 》 (الزخرف: ۸۶). « مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاهند ». رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « **مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ** » مسلم. «کسی که بداند هیچ معبود بحقی غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می‌رود».

۲ یقین : بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی نمی‌پذیرد، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد. خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می‌فرماید: ﴿ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** 》 (الحجرات: ۱۵). «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند». تلفظ به آن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ** » مسلم. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچکس نیست که به حضور خداوند برسد، و در این مورد شک و دودلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود.

۳ قبول: هرگاه علم و یقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، و این از راه پذیرش قلبی و زبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق ناپذیری باشد یا حسادت. خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الصافات: ۳۵). «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

۴ التزام: به لوازم توحید، انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی و مظهر عملی ایمان است، و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌کند. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عِقْبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۲۲). «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

۵ صدق: صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۱). «آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند».

۶ محبت: انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن محبت و عشق می‌ورزد و کسانی که به آن عمل می‌نمایند را نیز دوست می‌دارد. نشانه محبت و عشق انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تاسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

۷ اخلاص: بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵). «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا اله الا الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. چنانچه به آنها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آنها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: پیامبرت چه کسی بوده است؟ تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند، و در آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

۱ **اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ:** زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: ۸۰). «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است».

وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَنْ أَبِي؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي». «همه‌ی امتم وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲ **تصدیق آنچه او از آنها خبر داده است:** هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است. خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَا يَطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النجم: ۳). «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳ **اجتناب از آنچه او از آنها نهی نموده:** از شرک که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابودکننده و گناهان صغیره و ناپسند. به همان میزان که کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

۴ **عبادت بر پایه سنت:** بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام اینکه: بدان که محبت پیامبر ﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی و تنها نیست، بلکه لازم است انسان مؤمن، پیامبر را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبر ﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و همچنین از اموری که او نهی کرده دوری می‌نماید، و روش و سیره‌ی او را در سختی و آسایش، و در حال بانشاطی و کسالت عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آنها ادعای محبت دروغی بیش نیست. و از نشانه‌های محبت پیامبر عبارتند از:

۱- یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.

۲- اشتیاق به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

۳- تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او هنگام ذکر نامش، اسحاق گفت که: یاران پیامبر ﷺ پس از او هر گاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) نشان می‌لرزید و می‌گریستند.

۴- از هر آنچه که خدا و پیامبر ﷺ زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبر ﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

۵- محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبر ﷺ آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده و آل بیت پیامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

۶- اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی که عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها گفت: اخلاق رسول الله ﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری نکند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی و شدائد جنگها دلاورترین آنها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود. بردبارترین و شکیباترین مردم بود، و هیچگاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت.

با این حال در اجرای فرامین الهی از همه سختگیرتر بود. متواضع‌ترین و با وقارترین انسانها بود، و با حیاطر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترین و مهربانترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حریص بود.

خداوندا بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.

این موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض می‌نماید و عبارتند از :

★ شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید : ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

★ هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی قرار بدهد، و آنان را به کمک بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آنها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

★ کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

★ هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ، از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

★ هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید، هر چند خود به آن عمل کند، دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴾ (محمد: ۹). «این (ناکامی) بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد ﷺ) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد».

★ هر کس چیزی از دین رسول الله ﷺ، یا پاداش و مجازات آن را به تمسخر بگیرد بنابر اجماع علما کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿ قُلْ أَبِإِلَهِهِمْ وَإِيَّاهُ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴾ (۱۵) ﴿ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴾ (التوبه: ۶۵-۶۶). (بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:): عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!)).

★ هر کس سحر و جادوگری کند، همچنین غیبگویی و فالگیری پیشه کند، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُكْمٌ فَتْنَةٌ فَلََّا تَكْفُرْ ﴾ (البقره: ۱۰۲). «(آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

★ پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان، زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ﴾ (المائده: ۵۱). «و کسانی که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آنها هستند».

★ هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

★ رویگردانی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید : ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْفِقُونَ ﴾ (السجده: ۲۲). « چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلما ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت ».

نماز دومین رکن اسلام است که بدون طهارت امکان پذیر نمی باشد و طهارت نیز با آب و (در حالات خاصی با) خاک محقق می گردد.

انواع آب: (۱) آب طاهر: آبی که هم پاک است و هم پاک کننده است و رفع نجاست و بی وضوئی می کند. **(۲) آب نجس:** هر آبی که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد نجس نمی شود مگر اینکه رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد. و آب اندک (قلیل) به محض آغشته شدن به نجاست (هر چند رنگ و... آن تغییر نکند) نجس می گردد. به آبی که بیش از قلتین [یعنی ۲۱۰ لیتر] باشد آب کثیر گویند.

ظروف: استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می گردد. استفاده از جامه و ظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت ظروف مباح است.

پوست مردار: پوست مردار مطلقاً حرام است. (حیوان) مرده بر دو نوع است: **(۱) حیوان مرده ای که مطلقاً حرام گوشت بوده.** **(۲) مرداری که حلال گوشت بوده است.** چنانچه حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی کردن پوست آن، می توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی باشد).

استنجا: استنجا عبارتست از زایل کردن نجاستی که از پیش و پس انسان خارج می گردد. چنانچه این موضع را با آب پاک کنیم آنرا [استنجا] و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را [استجمار] گویند.

در استجمار ضروریست از چیز پاک، مباح و غیرخوردنی استفاده شود و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. باخارج شدن هرگونه نجاستی (از پیش یا پس انسان) استنجا یا استجمار واجب می گردد.

محرمات قضای حاجت: آنکه قضای حاجت^(۱) می کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. همچنین ادرار یا مدفوع کردن در: **(۱) آب نهر یا رود.** **(۲) راه مورد استفاده مردم.** **(۳) سایه ای که مردم از آن بهره مند می گردند.** **(۴) زیر درخت میوه.** **(۵) رو (یا پشت) به قبله در فضای باز، حرام می باشد.**

مکروهات قضای حاجت: **(۱) داخل شدن در توالت (یا محل قضای حاجت) همراه (کتاب) یا چیزی که ذکر یا نام الهی در آن نوشته شده است.** **(۲) سخن گفتن در هنگام قضای حاجت.** **(۳) قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن.** **(۴) لمس عورت (پیش یا پس) با دست راست.** **(۵) قضا کردن**

(۱) قضای حاجت عبارتست از حالتی که انسان در آن مواد زاید بدن خود را از پیش یا پس خود خارج می گرداند. در فارسی عبارت ادرار یا مدفوع کردن را بکار می برند. (مترجم).

حاجت (پشت یا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و...) از جمله مکروهات قضای حاجت به حساب می‌آید. در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.

مستحبات قضای حاجت: (۱) وتر شستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی ۳ یا پنج و... مرتبه موضع را بشوید). (۲) استنجا کردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.

مسواک کردن: مسواک کردن با چوب نرمی چون چوب اراک از سنتهای (رسول الله ﷺ) می‌باشد. مسواک کردن در موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است: قبل از اقامه نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدار شدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و...

هنگام مسواک کردن و طهارت، سنت است که از سمت راست شروع گردد.

(وضو): ارکان و فرضهای وضو: فرضهای وضو عبارتند از: (۱) شستن صورت که البته مضممه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود. (۲) شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج. (۳) مسح تمامی سر و البته مسح دو گوش نیز در زمره آن به حساب می‌آید. (۴) شستن دو پا همراه کعبین (قوزک پا). (۵) رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو. (۶) پی در پی شستن.

سنتهای وضو: سنتهای وضو عبارتند از: (۱) مسواک زدن. (۲) شستن دو کف دست در اول وضو. (۳) آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی کردن قبل از شستن صورت. (۴) خوب مضمضه و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. (۵) خلال کردن ریشی که انبوه است. (۶) خلال کردن انگشتان. (۷) شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشویم و...). (۸) شستن اعضای وضو هر یک دو یا سه مرتبه. (۹) آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. (۱۰) دست کشیدن (و لمس کردن) اعضای وضو (هنگام شستن). (۱۱) اسباغ (یا کامل کردن) وضو. (۱۲) خواندن دعای مأثور پس از اتمام وضو.

مکروهات وضو: مکروهات وضو عبارتند از: (۱) وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ. (۲) شستن هر عضو بیش از سه مرتبه. (۳) زایل کردن آب (خشک کردن) اعضای وضو. (۴) شستن داخل چشم.

نکته: خشک کردن اعضای وضو پس از اتمام وضو مباح است.

تبصره: ضروریست که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت در آید و در استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهی است تنها آب در دهان یا بینی کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن: برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس بسم الله گفته دو دست خویش را تا بند مچ بشویم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل روییدن) موی سر تا زیر چانه و از عرض از نرمه گوش (راست) تا نرمه گوش (چپ) بشویم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را بطور کامل مسح می‌کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوشها (جایی که مو نرویده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه

را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح می‌نماییم. در پایان هر دو پا را تا قوزک می‌شوئیم.

تبصره: چنانچه اندازه ریش کوتاه باشد ضروریست پوست صورت نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما چنانچه فرد از ریش انبوهی برخوردار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می‌کند.

مسح بر موزه (خف): موزه عبارتست از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می‌گردد. چنانچه این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می‌نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتلم یا کسی که بر او غسل واجب است حق مسح کردن ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه (خف): (۱) باید دو موزه پس از طهارت کامل [یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می‌شود] پوشیده شود. (۲) این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (و در صورت طهارت با خاک (تیمم) مسح جایز نیست). (۳) موزه‌ها باید به اندازه‌ای باشد که محل فرض (یعنی محلی را که در وضو فرض است از پاها شسته شود) را بطور کامل بپوشاند. (۴) موزه‌ها باید مباح باشند، غصب و یا دزدیده نشده باشند. (۵) جنس (و ذات) موزه‌ها باید پاک باشد (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

شرایط جواز مسح بر عمامه: (۱) عمامه باید برای مرد باشد. (۲) شکل و اندازه عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. (۳) مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر). (۴) در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسری: (۱) حتماً باید روسری متعلق به زن باشد (یعنی همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسری اختصاص به زن دارد). (۲) روسری ضروریست به گونه‌ای باشد که از زیر گلو بطور دایره‌ای دور سر بسته شده باشد. (۳) برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر). (۴) طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد. (۵) مقدار معمول از سر توسط روسری پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه: برای شخص مقیم مدت زمان مسح یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن نمازها قصر می‌گردد.

زمان محاسبه شروع مسح: از موقع اولین مسحی که بعد از بوجود آمدن بی‌وضویی پس از پوشیدن موزه‌ها صورت می‌گیرد تا فردای همان روز و همان زمان (و ساعت) زمان مسح محاسبه می‌گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ۲۴ ساعت کامل خواهد بود.

مکان و محدوده مسح: محدوده‌ای که از موزه باید مسح گردد عبارتست از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتدای) ساق آن، لازم به ذکر است مسح بر موزه‌ها باید با انگشتان گشاده دو دست صورت گیرد.

نکته: کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه‌روز به یک شبانه‌روز تقلیل می‌یابد). و چنانچه شخصی در محل اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می‌کند.

جبیره (آتل): جبیره عبارتست از دو تکه چوب تخت یا مانند آن که استخوان و... را با آن می‌بندند. (در فارسی این کار را آتل‌بندی می‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جبیره: (۱) وجود جبیره ضروری باشد (و در صورت عدم آن به صاحبش ضرری برسد). (۲) اندازه جبیره بیش از مقدار نیاز نباشد. (۳) مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جبیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

★ چنانچه جبیره (آتل) از مقدار لازم بزرگتر باشد ضروریست مقدار زاید را زایل کنیم و چنانچه این کار به مصدوم ضرری می‌رساند برداشتن مقدار زاید، لازم نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.

نکته: ★ بهتر است مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن یکی بر دیگری صورت گیرد. ★ مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن مشروع نمی‌باشد. ★ شستن موزه‌ها در عوض مسح آن و تکرار کردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد.

★ برای مسح عمامه و روسری ضروریست بیشترین قسمت آنها مسح گردد.

شکننده‌های وضو: مواردی که باعث باطل شدن وضو می‌شوند عبارتند از: (۱) خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد و ناپاکی مثل ادرار و مزی از پیش و پس انسان. (۲) زایل شدن عقل بر اثر خواب یا بی‌هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند. (۳) خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر محل اصلی (پیش و پس). (۴) لمس کردن شرمگاه (عورت) پیش و پس با دست بدون پوشش و مانع. (۵) کفر و ارتداد از دین. (۶) خروج هر چیز نجسی (غیر از ادرار و مدفوع) مثل خون خیلی زیاد.

نکته: اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در اینکه آیا طهارتش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید [یا بالعکس] اصل بر یقین است^(۱).

آنچه غسل را واجب می‌گرداند: (۱) خارج شدن منی با لذت از بدن برای شخص بیدار یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذت. (۲) پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبل) زن هر چند انزال صورت نگیرد. (۳) مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. (۴) خارج شدن خون حیض

(۱) در اصول قاعده استصحاب می‌گوید: لا تنقض الیقین بالشک. یعنی یقین با شک زایل نمی‌گردد. (مترجم).

از بدن زن. (۵) خارج شدن خون نفاس از بدن زن. (۶) مرگ مسلمان.
فروضهای غسل: در غسل فرض است که آب به نیت غسل تمامی بدن را به همراه داخل دهان و بینی در بر گیرد.

غسل کامل (و مسنون): برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروریست موارد ذیل رعایت گردد. (۱) نیت کردن. (۲) بسم الله الرحمن الرحيم خواندن (در ابتدای غسل). (۳) شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب. (۴) زایل کردن نجاست از محل آن (عورت). (۵) وضو گرفتن. (۶) ریختن آب بر روی سر، سه مرتبه. (۷) جاری کردن آب بر بدن. (۸) دست کشیدن (و ماساژ دادن) بدن با دو دست. (۹) شروع کردن از راست (در شستن اعضای بدن).
آنچه بر بی وضو حرام است: (۱) لمس کردن مصحف (قرآن). (۲) نماز خواندن. (۳) طواف کردن.
آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است: (کسی که حدث اکبر اعم از جنابت، حیض و... را داراست بر او حرام است: (۱) لمس کردن مصحف (قرآن). (۲) نماز خواندن. (۳) طواف کردن. (۴) قرآن خواندن. (۵) در مسجد ماندن.

نکته: خوابیدن شخص جنب بدون وضو و اسراف کردن در غسل مکروه می باشد.
تیمم: شرایط جواز تیمم: (۱) دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی نبودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مریض و...). (۲) تیمم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غیر سوخته صورت گیرد، و ضمناً ضروریست که خاک دارای غبار نیز باشد.
ارکان (فرائض) تیمم: (۱) مسح تمامی صورت. (۲) مسح دو دست تا بند مچ. (۳) رعایت ترتیب. (۴) پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده های تیمم: آنچه تیمم را باطل می کند عبارتند از: (۱) هر آنچه وضو را باطل می کند. (۲) یافتن آب در صورتیکه تیمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. (۳) زایل شدن دشواری که تیمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مریضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل می گردد.

سنتهای تیمم: در تیمم مستحب است که پس از تیمم همان دعای پایان وضو را بخواند.
مکروهات تیمم: در تیمم تکرار کردن ضربات تیمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه می باشد.
چگونگی تیمم گرفتن: برای تیمم گرفتن ابتدا نیت کرده، بسم الله الرحمن الرحيم را می خوانیم و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح می کنیم. در صورتی که تیمم گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح می کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح می کنیم.

ازاله نجاست: عناصر سه گانه: **الف:** حیوانات. **حیوانات بر دو نوع اند:** (۱) حیوانات نجس مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود می آید. همچنین هر پرنده یا چهارپایی که از جثه ای بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمره این گروه از حیوانات به حساب آمده، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آنها نجس می باشد. (۲) حیوانات پاک که خود

بر سه قسم اند **(الف)** آدمی که منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مَهْبِل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمی خارج می‌گردد جز ادرار، مدفوع، مذی، ودی و خون نیز پاک می‌باشد. **(ب)** حیوانات حلال گوشت: ادرار، مدفوع، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی (استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می‌باشد. **(ج)** حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آنها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از این قبیلند که آب دهان و عرق آنها پاک می‌باشد.

ب: میتات (مردگان): هر حیوان خود مرده‌ای جز آدمی، ماهی، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خونی که آنقدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس می‌باشد.

ج: جامدات: هر آنچه از جامدات از قبیل زمین، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است.

تبصره: جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشند از این قاعده کلی مستثنی می‌گردند.

نکته: * خون، چرک، زردآب و... نجس‌اند اما چنانچه این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است. * خون ماهی و خون باقی‌مانده در گوشت و رگهای حیوان ذبح شده پاک می‌باشد. * هر آنچه از حیوان حلال گوشت در حال حیات آن (و قبل از ذبح شرعی) قطع یا بریده شود نجس است. همچنین چنین حیوانی در صورتی که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خواهد بود. * در زایل کردن و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی‌باشد و چنانچه آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است. * لمس کردن نجاست با دست یا پا وضو را باطل نمی‌کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامه انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). * هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید، باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکی حاصل می‌شود. اما نجاستهایی از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک کردن نجاستهای حاصل از چنین مواردی می‌باید ابتدا آنرا هفت مرتبه با آب بشویم و سپس آنرا با خاک شستشو دهیم.

تبصره‌ها: * چنانچه نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بویی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می‌گردد. اما چنانچه نجاست از نوع غائط (مدفوع) و مانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین و...) محو گردانیم. * اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان‌پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود. * اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشوید. * کسی که برای ادای نفلی (سنت) وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز پردازد. * بر کسی که بی‌وضویی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی‌باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می‌تواند بدون اینکه استنجا کند وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.

احکام خونهایی که بطور طبیعی از زن خارج می‌گردد (عادت و قاعده): (حیض و استحاضه)

مسأله	حکم
حد اقل و حد اکثر سن حیض؟	برای سن حیض حدی تعیین نشده است. هنگامی که از زنی خونی با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حیض می‌گردد.
حیض چقدر بطول می‌انجامد؟	حیض مدت زمان مشخصی ادامه پیدا نمی‌کند. همینکه زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.
حداکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد؟	حداکثر زمانی که ممکن است حیض به طول انجامد ۱۵ روز است و از این زمان بیشتر اگر خونی از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.
مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض؟	طهر مابین دو حیض ۱۳ روز طول می‌کشد که اگر قبل از انقضای این مدت خونی دیده شد آن خون، استحاضه ^(۱) می‌باشد.
زمان معمول حیض در زنان؟	غالباً زنها در هر ماه بین ۶ تا ۷ روز حیض می‌شوند
زمان معمول طهر (پاکی) در زنان؟	اغلب زنها بین ۲۳ تا ۲۴ روز پاک (از حیض) می‌باشند.
حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می‌گردد؟	آنچه از خون، مایع مایل به رنگ زرد و مایع کدر از زن حامله خارج می‌گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمی‌آید.
چگونه زن می‌فهمد که از حیض پاک شده است؟	هرگاه مایعی سفید رنگ از مهبل (رحم) خارج گردید یا خون یا مایع زرد رنگ یا خون کدری از مهبل خارج نگردد زن پاک گشته است. لازم به ذکر است با خارج شدن مایع سفید رنگ (قصه البیضاء) وضو باطل می‌گردد.
آنچه از مهبل (رحم) زن بصورت مایع خارج می‌گردد؟	هر آنچه به شکل مایع از زن خارج می‌گردد چنانچه شفاف باشد پاک است ولی وضو را باطل می‌کند. اما چنانچه این گونه مایعات مستمر و پی در پی صورت گیرد حکم استحاضه را به خود می‌گیرد.
چنانچه زن خون کدر یا زرد رنگی را مشاهده کند؟	چنانچه این خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد حیض محسوب می‌شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب می‌آید.
زنی همواره حیضش مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض همیشگی پاک گشته است؟	چنانچه این زن دیگر خون نبیند به او حکم طهر (پاکی) داده می‌شود (هر چند این بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد).

(۱) حیض خونی است طبیعی که از بدن زن در حالت صحت و سلامتی خارج می‌شود غیر از خون بعد از زایمان، اما استحاضه خونی است که به علت نوعی بیماری از رگ زیرین رحم که در عربی بدان عازل گویند جاری می‌گردد.

خون حیض و استحاضه در وجوهی با هم متفاوتند از جمله: (۱) خون حیض سرخ تیره مایل به سیاه و خون استحاضه سرخ روشن مثل خون ریزی عادی می‌باشد. (۲) خون حیض غلیظ ولی خون استحاضه رقیق است. (۳) خون حیض دارای بوی خیلی بد و ناخوشایندی است ولی خون استحاضه مانند خون عادی می‌باشد. این کارها برای زنی که در حال حیض است جایز نمی‌باشد: ۱- آمیزش جنسی (جماع) ۲- طلاق ۳- نماز ۴- روزه ۵- طواف خانه خدا ۶- قراءت قرآن ۶- لمس مصحف ۷- ماندن در مسجد

۱- خون حیض رنگی قرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگی روشن چون خون خارج شونده از بینی دارد.

۲- خون حیض غلیظ است و گاه جریان آن قطع می‌گردد اما خون استحاضه رقیق است و به گونه‌ای جریان پیدا می‌کند که گویی از زخم خون می‌ریزد. ۳- خون حیض بدبو و زننده است اما خون استحاضه همان بوی خون عادی را دارد.

اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد؟	چنانچه اوصاف خون حیض را دارا باشد در هر زمان حیض به حساب می آید و گرنه خون استحاضه محسوب خواهد گردید.
اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد؟	این خون مشروط به اینکه بیش از حداکثر زمان تعیین شده برای حیض به طول نینجامد حیض محسوب می شود.
چنانچه زنی مدتی طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟	۱) چنانچه هر زنی وقت حیض خود را بداند که در چه روزی از ماه و چند روز بوده است، بنابراین در همان وقت از ماه و به اندازه ای که عادتاً حیض می شده است می نشیند و به صفات و ویژگیهای خون توجه نمی کند.
در چنین مواردی چهار حکم وجود دارد:	۲) زنی که زمان حیض خود را در ماه می داند ولی مقدار ایامی را که حیض می شود تشخیص نمی دهد (چون زمان مشخصی نداشته یا...) زمان غالب و معمول حیض را که ۶ یا ۷ روز به طول می انجامد را به عنوان ایام حیض خود به حساب می آورد.
	۳) زنی که زمان حیض خود را در ماه نمی داند ولی به مقدار ایامی که در ماه حیض می شود آگاهی دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمری برای خویش حیض محسوب می کند.

احکام خونهایی که بطور طبیعی از زن خارج می گردد: (نفاس)

مسئله	حکم
اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند؟	هیچ یک از احکام خون نفاس بر وی مترتب نیست و نه تنها روزه او باطل نمی گردد که غسل نیز بر وی واجب نمی باشد.
اگر زنی صرفاً نشانه هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد؟	هر آنچه را که زن از خون یا مایع دیگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده می کند حکم خون نفاس را به خود نمی گیرد بلکه استحاضه است.
حکم خونی که زن در هنگام ولادت فرزند (و در همان اثنا) مشاهده می کند چیست؟	خونی که در اثنای ولادت فرزند دیده می شود هر چند هنوز هیچ یک از اعضای آن از مهبل خارج نگردیده باشد و یا قسمتی از آن مشاهده گردیده باشد، خون نفاس است و چنانچه در این زمان نمازی از زن فوت گردیده باشد قضای آن بر او لازم نخواهد بود.
شمارش ایام نفاس از کی آغاز می گردد؟	بعد از خروج کامل جنین از شکم مادر ایام نفاس شروع می گردد.
حد اقل مدت نفاس؟	برای خون نفاس حداقلی تعیین نگردیده و چنانچه بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گردید واجب است که زن غسل کند و نماز بگذارد. چنین زنی نباید به انتظار تکمیل شدن ۴۰ روز (که حداکثر مدت نفاس است) بنشیند.
حد اکثر مدت نفاس؟	حداکثر زمانی که برای نفاس تعیین گردیده ۴۰ روز است و چنانچه زنی بیش از این مدت خون دید بر وی واجب است که با اتمام ۴۰ روز غسل کند و نماز بگذارد. مگر اینکه نفاس او مصادف با حیض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حیض وی شروع گردد. در اینصورت خون مازاد، حیض به حساب خواهد آمد.
اگر زنی صاحب دو قلو گردد؟	زنی که در یک زایمان دو فرزند بدنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین فرزند وی آغاز می گردد.

حکم خونی که پس از سقط جنین از زن خارج می‌گردد؟

چنانچه جنین سقط شده ۸۰ روز یا کمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وی استحاضه محسوب می‌شود و اگر عمر جنین بیش از ۹۰ روز باشد خونی که پس از آن خارج می‌گردد خون نفاس است. اما چنانچه جنین سقط شده ما بین ۸۰ تا ۹۰ روز عمر داشته باشد حکم معلق می‌گردد، یعنی چنانچه جنین مورد نظر متعلق به خلقت انسان گشته باشد (یعنی شبیه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غیر اینصورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.

چنانچه زنی در خلال ۴۰ روزی (حد اکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد این طهر دارد. اما چنانچه در همین اثنا مجدداً خون دید خون مذکور قبل از اتمام ۴۰ روز، نفاس است و احکام نفاس بر وی مترتب می‌گردد.

چنانچه زنی در خلال ۴۰ روزی (حد اکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد و مجدداً پس از چندی خون ببیند حکم چیست؟

تبصره ها :

- ۱) زنی که همواره خون استحاضه می‌بیند بر وی (واجب) است که نماز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.
- ۲) اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بر وی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و چنانچه زنی قبل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشاء همان شب را به جای آورد.
- ۳) چنانچه زنی وقت و زمان نمازی را دریابد ولی قبل از اینکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قضا کردن چنین نمازی بر ذمه وی نخواهد بود.
- ۴) بر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می‌کند واجب است که موهای خود را (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) از هم بگشاید. ولی زنی که برای رفع جنابت غسل می‌کند (از این قاعده مستثنی است و) نیاز نیست موهای خود را بگشاید.
- ۵) مجامعت با زنی که حیض یا نفاس است حرام است اما بهره‌بردن از زن در غیر مهبل (فرج و شرمگاه) جایز می‌باشد.
- ۶) مجامعت با زنی که خون استحاضه می‌بیند مکروه است ولی در صورت نیاز (ضروری) زوج جایز می‌باشد.
- ۷) مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می‌بیند) قبل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی چنانچه از این امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب و عشاء را با غسل دیگری ادا کند. برای نماز صبح نیز غسل کند که مجموعاً در شبانه‌روز سه بار غسل می‌کند. اگر این امر نیز بر وی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از اینکه غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.
- ۸) برای زن جایز است که دارویی را برای به تأخیر انداختن حیض استفاده کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه و...) بپردازد. همچنین چنانچه زنی بخواهد در رمضان حیض نگردد تا تمامی ایام ماه رمضان را روزه بگیرد برای او جایز است از چنین دارویی استفاده کند. البته مشروط به اینکه داروی مورد نظر برای بدن مضر نباشد.

اذان و اقامه: اذان و اقامه در محل اقامت برای مردان فرض کفایه است و برای مردی که به تنهایی قصد نماز خواندن دارد و همچنین بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت می‌باشد. ضمناً اذان یا اقامه گفتن برای زنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان یا اقامه گفتن جایز نیست و فقط نماز صبح از این قاعده مستثنی شده که اذان اول بعد از نیمه شب جایز قرار داده شده است.

شرطهای نماز: شروط نماز عبارتند از: (۱) اسلام آوردن. (۲) عقل داشتن. (۳) قدرت تشخیص داشتن. (۴) پاکی با داشتن توانایی آن. (۵) داخل شدن وقت نماز: **وقت نماز ظهر:** از هنگام زوال خورشید (قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان) آغاز و تا هنگامی که سایه هر چیز به اندازه خودش گردد (یک برابر) ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز عصر:** وقت اختیاری آن (از پایان وقت ظهر) تا هنگامی که سایه هر چیز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولی وقت ضروری (اضطراری) تا هنگام غروب خورشید ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز مغرب:** وقت نماز مغرب تا پنهان شدن شفق قرمز در آسمان می‌باشد. **وقت نماز عشاء:** وقت اختیاری آن تا پایان نیمه اول شب بوده و وقت اضطراری (ضرورت) آن از همین هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز صبح:** تا هنگام طلوع خورشید ادامه پیدا می‌کند. (۶) پوشیدن عورت در حد توان با (پارچه یا) چیزی دیگر؛ عورت جنس مذکر (نر) بالغ (ده سال به بالا) از زیر ناف تا زانوی وی می‌باشد. و زن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بایستی تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند. (۷) پاک کردن جسم، جامه و محل نماز از هرگونه نجاستی در حد توان. (۸) روی کردن به سمت قبله (کعبه). (۹) نیت کردن.

ارکان نماز: نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از: (۱) قیام (ایستادن) در صورت توانایی در نمازهای فرض. (۲) تکبیر الاحرام (یا الله اکبر آغازین نماز). (۳) خواندن سوره فاتحه (حمد). (۴) رکوع کردن در هر رکعت. (۵) برخاستن از رکوع. (۶) قیام کامل پس از رکوع و رعایت اعتدال در آن. (۷) سجده کردن با اجزای هفتگانه شامل دو دست، پیشانی با بینی و دو زانو و اطراف پنجه‌های دو پا. (۸) نشستن میان دو سجده. (۹) تشهد پایان نماز. (۱۰) نشستن برای تشهد پایانی (قعدۀ اخیر). (۱۱) درود فرستادن بر پیامبر در قعدۀ اخیر. (۱۲) سلام دادن اولی (برای اعلام پایان نماز). (۱۳) حفظ آرامش و طمأنینه در انجام ارکان. (۱۴) رعایت ترتیب در انجام دادن ارکان.

★ ارکان نماز از چنان جایگاهی در نماز برخوردار است که چنانچه یکی از آنها در نماز ترک شود چه از روی فراموشی و چه عمدی نماز باطل می‌گردد. بطور کلی هیچ نمازی صحیح نخواهد بود مگر اینکه تمامی ارکان مذکور بطور کامل در آن عملی گردد.

واجبات نماز: واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از: (۱) تمام تکبیراتی که در نماز گفته می‌شود جز تکبیر الاحرام (آغازین). (۲) گفتن قول «سمع الله لمن حمده»^(۱) برای امام (جماعت) و کسی که به تنهایی نماز می‌خواند. (۳) گفتن قول: «ربنا لک الحمد»^(۲) پس از برخاستن

(۱) خداوند بدانکه وی را ستایش گوید شنواست.

(۲) بار خدایا تو پروردگار ما هستی و ستایش مخصوص توست.

از رکوع. (۴) گفتن قول: «سبحان ربی العظیم»^(۱) در رکوع یک مرتبه. (۵) گفتن قول: «سبحان ربی الاعلی»^(۲) در سجده یک مرتبه. (۶) خواندن قول: «رب اغفرلی» (پروردگارا مرا ببامرز) بین دو سجده. (۷) تشهد اولی (التَّحِیَّاتِ...). (۸) نشستن در تشهد اولی (قعدۀ اولی).
 * چنانچه کسی عمداً یکی از واجبات مذکور را ترک گوید نمازش باطل می‌گردد ولی چنانچه از روی فراموشی واجبی را ترک کرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران می‌کند.

سنتهای نماز [قولی و فعلی]: سنتهای نماز به دو نوع قولی و فعلی تقسیم می‌شوند و چنانچه حتی عمداً کسی آنها را ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

سنتهای قولی عبارتند از: (۱) خواندن دعای استفتاح (آغاز کردن) نماز. (۲) خواندن: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. (۳) خواندن بسم الله الرحمن الرحیم. (۴) گفتن آمین (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهای جهری. (۵) خواندن سوره‌ای (به اختیار) پس از قرائت سوره حمد. (۶) بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهای جهری. مأموم (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما چنانچه شخصی به تنهایی نماز می‌خواند مختار است که قرائت را بلند یا آهسته بخواند. (۷) خواندن مأموم پس از تحمید (ربنا و لک الحمد) دعای «ملء السموات والأرض» تا آخر آن را. (۸) آنچه در رکوع و سجود (از سبحان ربی الاعلی و سبحان ربی العظیم) بیش از یک بار خوانده می‌شود جزو سنتها محسوب می‌گردد. (۹) خواندن «رب اغفرلی»... بین دو سجده بیش از یک بار. (۱۰) خواندن دعا قبل از سلام دادن.

سنتهای فعلی: (۱) رفع یدین (بالا بردن دو دست) هنگام تکبیره الاحرام (آغازین) و زمان رکوع کردن و بلندشدن از رکوع و همچنین هنگام بلندشدن از قعدۀ (جلوس) اول. (۲) قراردادن دست راست بر دست چپ زیر یا بالای ناف در هنگام قیام (ایستادن). (۳) نگاه کردن به سجده‌گاه. (۴) فاصله افکندن میان دو پا در هنگام قیام. (۵) قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پیشانی و آنگاه بینی در هنگام سجده بر روی زمین به ترتیب. (۶) جدا نگه‌داشتن دو بازو از دو پهلوی و همین‌طور جدا نگه‌داشتن شکم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). (۷) جدا نگه‌داشتن دو زانو از همدیگر. (۸) قائم کردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن کف انگشتان بر روی زمین. (۹) قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته. (۱۰) برخاستن بر روی سینه پاها و تکیه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قیام. (۱۱) فرش گردانیدن پاها در هنگام نشستن بین دو سجده و در هنگام تشهد اولی (قعدۀ اولی). (۱۲) نشستن بر روی نشیمنگاه در قعدۀ اخیر. (۱۳) قراردادن دو دست بر دو ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بین دو سجده و همچنین در هنگام تشهد.

لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنصر و بنصر از دست راست به هم چسبیده و در کنار هم قرار می‌گیرد و انگشت ابهام با انگشت وسطی از همین دست را بصورت حلقه در می‌آوریم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذکر نام الله (در تشهد) اشاره می‌کنیم.

(۱) پاک و منزّه است پروردگار من که عظیم است.
 (۲) پاک و منزّه است پروردگارم که بزرگترین است.

اشاره با این انگشت دال بر وحدانیت و یگانگی خداوند است و در هنگام سلام دادن به راست و چپ می‌نگرد که البته شروع از جهت راست می‌باشد.

سجده سهو: چنانچه شخصی قولی مشروع را در نماز، در غیر محل اصلی آن از روی فراموشی بخواند [چون قرائت قرآن در سجده]، سجده سهو بر وی سنت است اما اگر سنتی از سنتهای نماز را ترک کرده باشد سجده سهو برای وی مباح خواهد بود.

مواردی را که سجده سهو در آنها واجب می‌گردد؛ عبارتند از؛ (۱) اضافه کردن رکوعی به نماز. (۲) اضافه کردن سجده. (۳) اضافه کردن قیام به نماز. (۴) اضافه انجام دادن جلوس در نماز (یعنی از تعداد مشروع آن از روی فراموشی بیشتر انجام دهد). (۵) سلام دادن قبل از به پایان رسیدن نماز. (۶) خواندن آیه یا واژه‌ای از قرآن با لحنی که معنای اصلی آن را تغییر دهد. (۷) ترک کردن یکی از واجبات نماز. (۸) شک کردن در اینکه رکن یا فعلی را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است. در صورتی که شخص سجده سهو واجب را عمداً ترک کند نمازش باطل می‌گردد. چنین شخصی می‌تواند با انجام دو سجده سهو، قبل از سلام دادن یا بعد از آن نقص نمازش را جبران کند.

اگر کسی سجده سهو را فراموش کرد و زمان قابل ملاحظه‌ای بر آن گذشت سجده از وی ساقط می‌گردد.

چگونگی نماز خواندن: برای نماز خواندن روی به قبله نموده، الله اکبر (تکبیر تحریم) را می‌گوییم. امام این تکبیر و سایر تکبیرات نماز را برای متوجه کردن مأمومین بلند می‌گوید ولی مأمومین تمامی تکبیرات را باید آهسته بگویند. سپس دستهای خود را هنگام گفتن تکبیرة الإحرام تا برابر شانه‌های خود بالا می‌بریم و بعد آنها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آنها را بالای ناف (یا بر سینه) قرار می‌دهیم. در این بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خویش متمرکز می‌کنیم. بعد شروع به خواندن دعاهای مأثور (سنت) مثل: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ** (۱) می‌پردازیم و آنگاه **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم** را می‌خوانیم [موارد مذکور نباید بلند خوانده شود] بعد سورة فاتحه (حمد) را می‌خوانیم. مستحب است وقتی مأموم قصد خواندن سورة حمد پشت سر امام نمود سعی کند آن را در جاهایی که امام از قرائت ساکت می‌شود (وقف می‌کند) بخواند. این در صورتی است که نماز جهری باشد. اما در نمازهای سری که قرائت خفیه (پنهانی) صورت می‌گیرد واجب است که مأموم سورة حمد را بخواند. بعد به میزان مقدور از دیگر آیات یا سور قرآن به دلخواه قرائت می‌کنیم و مستحب است که در نماز صبح از سوره‌های طوال مفصل مثل سورة [ق] تا سورة [نبأ] بخوانیم و در نماز مغرب از سوره‌های قصار مثل سورة [ضحی] تا سورة [ناس] و در سایر نمازها از سوره‌های متوسط مثل سورة [نبأ] تا [ضحی] را قرائت کنیم.

امام در نمازهای صبح، مغرب و عشاء قرائت را جهری (بلند و آشکارا) می‌خواند و در دو نماز دیگر قرائت را خفیه و آهسته می‌خواند. بعد تکبیر می‌گوییم و به رکوع می‌رویم. بعد دستها را با انگشتانی باز بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شیب قرار می‌دهیم و سر را نیز در موازات همان

(۱) بار خدایا پاک و منزهی و ستایش از آن توست. نامت مبارک و عظمتت والا است، و جز تو خدایی وجود ندارد.

قرار می‌دهیم. سپس **سبحان ربی العظیم** را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن **سمع الله لمن حمده** سر را از رکوع بلند می‌کنیم. و وقتی کاملاً ایستاده شدیم (قد راست کردیم) می‌خوانیم: **رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ**^(۱). بعد تکبیر گفته به سجده می‌رویم. در سجده بازوهای خود را از دو پهلو و شکم خود را از دو ران خود دور نگه می‌داریم و دستهای خود را در موازات دو شانه خود قرار می‌دهیم. باید به نحوی سجده کنیم که انگشتهای پاها و هر دو دست انسان در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى** را سه مرتبه می‌خوانیم و چنانچه خواستیم می‌توانیم همین دعا را بیشتر یا دعای مأثور یا غیرمأثور دیگری را در سجده بخوانیم. سپس تکبیرگویان از سجده بلند می‌شویم و پای چپ را فرش نموده بر آن می‌نشینیم و پای راست را قائم (ایستاده) می‌کنیم به گونه‌ای که انگشتان آن به سمت قبله باشد. یا هم اینکه هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آنها می‌نشینیم به گونه‌ای که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گیرد.

بعد **رب اغفر لی**، را دو مرتبه می‌خوانیم. البته چنانچه کسی بخواهد می‌تواند عبارت: **وَإِزْحَمَنِي وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَانصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَأَعْفُ عَنِّي**^(۲) را به عبارت قبل بیافزاید. بعد سجده دوم را مانند سجده اول انجام می‌دهیم و سپس تکبیرگویان سر از سجده بر می‌داریم. بعد از آن با سینه پاها از جا بلند می‌شویم و رکعت دوم را آغاز می‌کنیم. پس از خواندن رکعت دوم پاها را فرش گردانده برای خواندن تشهد می‌نشینیم و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ و انگشت خنصر و بنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطی بصورت حلقه در می‌آوریم و با انگشت سیاه اشاره می‌کنیم و این عبارت را می‌خوانیم که: **التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**^(۳).

بعد در رکعت‌های سوم و چهارم تکبیر گویان بر می‌خیزیم و نماز را ادامه می‌دهیم. در دو رکعت پایان قرائت جهری (آشکارا و بلند) خوانده نمی‌شود و فقط هم سوره حمد قرائت می‌گردد. سپس برای خواندن تشهد اخیر (پایانی) بر زمین نشسته پای چپ را فرش می‌گردانیم و پای راست را ایستاده (قائم) می‌کنیم. بعد از نشستن، تشهد اولی (التحیات...) را می‌خوانیم و سپس به خواندن درود (ابراهیمی) می‌پردازیم. (نص این درود اینگونه است): **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ بَارِكٌ بَارِكٌ**

-
- (۱) تو پروردگار ما هستی. ستایش مخصوص توست. ستایشی فراوان، پاک و مبارک که به اندازه پری آسمانها و زمین و هر آنچه‌ای که خود خواهی تنها شایسته توست.
 - (۲) بار خدایا مرا بیمارز و مورد رحمت قرارم ده، والايم گردان و مرا روزی عطا کن و یاریم رسان، هدایت کن و عافیتم ارزانی دار و از گناهانم درگذر.
 - (۳) ملک و فرمانروایی از آن خداست و همه درودها و نیکویی‌ها، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکت‌های وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، گواهی می‌دهم که خدایی بحق جز معبود یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

بَارَكْتَ عَلَيَّ يَا اِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، و سنت است که در ادامه بگویند: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ** (۱).

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می‌دهیم و عبارت السلام علیکم ورحمة الله را هر بار می‌خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم (۲).

نماز مریض: چنانچه ایستادن بر بیماری مریضی می‌افزاید یا مریضی قادر به ایستادن نیست می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نیز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر این حالت نیز برایش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. چنانچه مریض توانایی انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مریضی که نمازش فوت گردیده، بر او واجب است که قضای آن را به جا بیاورد. اگر بر مریضی خواندن نمازها هر کدام در وقت خودش دشوار آید می‌تواند بین نمازهای ظهر و عصر با هم و عصر و عشاء با هم جمع کند و هر دو نماز را در وقت یکی از آنها بخواند.

نماز مسافر: اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از (۸۰ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند (قصر کند). چنانچه مسافر در حین سفر قصد اقامت بیش از (۴) روز (۲۰ وعده نماز) در مکانی را داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقیم در نماز

(۱) بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت ده چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنه زندگان و مردگان و همچنین از فتنه مسیح دجال به خدا پناه می‌برم].

(۲) دعای مأثور اینچنین است؛ گفتن استغفرالله سه مرتبه و سپس خواندن:

اللهم أنت السلام ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام. لا إله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير. لا حول ولا قوة الا بالله. لا إله الا الله ولا نعبد الا إياه له النعمه وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله الا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد.

بار خدایا! تو از هر عیب پاکی و پاکی و سلامت از تو نشأت می‌گیرد. ای صاحب شکوه و کرامت تو پاک و منزهی. جز ذات یگانه خداوند خدایی بحق وجود ندارد، بی‌شک او همتایی ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست. هیچ نیرو و حرکتی جز با عنایت خداوند مقدور نیست. جز او خدایی بحق وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت از آن اوست و فضل و ثنای نیکو بدو اختصاص دارد. جز او خدایی بحق وجود ندارد و هر چند کافران را ناخوشایند باشد به دین وی وفاداریم. بار خدایا! هر آنچه را که ببخشایی کسی را مجال ممانعت (و سد کردن) آن نشاید و آنچه را که ببخشایی کسی قادر به عطای آن نباشد. (بی‌شک) هیچ تلاشگری (را نصیب یا بهره‌ای جز با عنایت تو عاید نخواهد شد).

بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعای مذکور عبارت: **لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير.** را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن می‌شود: جز او خدایی بحق وجود ندارد و همتایی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آن اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست. سپس سبحان الله را سی و سه مرتبه و الحمد لله را نیز سی و سه مرتبه و الله اکبر را هم سی و سه مرتبه می‌خوانیم و آنگاه عبارت: **لا إله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير** شماره صد را تکمیل می‌کنیم و بعد آیه الکرسی را خوانده و آنگاه سوره‌های توحید: (قل هو الله احد)، فلق: (قل اعوذ برب الفلق) و ناس: (قل اعوذ برب الناس) را هر یک، یک مرتبه می‌خوانیم. لازم به ذکر است بعد از نماز مغرب و صبح هر یک از این سه سوره سه مرتبه خوانده می‌شود.

جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به یاد آورد یا بالعکس در هر صورت باید نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل نیز بخواند ولی قصر کردن (دو رکعت خواندن) آنها افضل و بهتر است.

نماز جمعه : نماز جمعه از فضیلت بیشتری نسبت به نماز ظهر برخوردار است و خود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی اینگونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد.

بدیهیست به هیچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جایز نیست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) همچنین نماز جمعه با نیت نماز ظهر منعقد نمی‌گردد و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود.

نماز وتر : نماز وتر سنت است و وقت ادای آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. حداقل نماز وتر یک رکعت و حداکثر آن (۱۱) رکعت می‌باشد. بهتر آنست که دو رکعت دو رکعت خوانده شود، ولی خواندن آن بصورت چهار رکعتی، شش رکعتی یا هشت رکعتی با هم نیز جایز است. در پایان یک رکعت به مقدار مذکور (که زوج بود) می‌افزاید تا تعداد رکعتها وتر یا فرد گردد؛ یا بطور کلی ۳، ۵، ۷ یا ۹ رکعت را با هم می‌خواند. حداقل مقبول در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است. البته روایاتی دال بر خواندن دو رکعت در پایان با حالت نشسته نیز موجود می‌باشد.

نماز جنازه : غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مردهٔ مسلمان فرض کفایه می‌باشد اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. چنانچه میت (مرده) مرد باشد در سه لفاف (تکه پارچه) کفن کرده می‌شود و مردهٔ زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفاف کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنهایی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مرده مرد باشد در مقابل سینه او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دستها را بالا ببرد و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند و آنگاه سورهٔ فاتحه (حمد) را بطور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دستها را بالا برده (رفع یدین کند) و بر رسول الله ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسیدن و راه رفتن بر روی قبر حرام است و همچنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، و واجب است که آن بناها را خراب کرد.

★ الفاضلی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود، از جمله این است که بگوید: **أعظم الله أجرک وأحسن عزائک وغفر لمتک** (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو بگرداند و مردهات را بیامرزد. برای تسلیت گفتن به کافر بگوید: **أعظم الله أجرک وأحسن عزائک**. (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند).

★ چنانچه کسی می‌داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه‌سراییی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آنها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر اینصورت عذاب خواهد شد.

★ امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: نشستن در جلسه تعزیه مکروه می‌باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می‌آیند تا آنانکه قصد دارند (مصیبت آنها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیایند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند و اجتماع آنها چه زن و چه مرد جایز نیست.

★ مهیاکردن غذا برای اهل میت سنت ولی خوردن از غذای اهل میت و یا مهیاکردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می‌آیند مکروه می‌باشد.

★ زیارت قبر مسلمان مشروط به اینکه سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. و زیارت قبر کافر نیز مباح می‌باشد. چنانچه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی‌آید.

★ برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند: السلام علیکم دار قوم مؤمنین - او: أهل الدیار من المؤمنین - وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین، نسأل الله لنا ولکم العافیة، اللهم لا تحرمنا أجرهم، ولا تفتننا بعدهم، واغفر لنا ولهم.

ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی‌تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشینیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای شما و خویشتن عافیت مسألت می‌داریم. بار خدایا ما را از پاداش آنها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نیانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده.

★ نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از اینکه ممکن است آلوده و ملوث گردد و همچنین به دلیل بی‌احترامی به قرآن، حرام است و روایتی دال بر جواز این کار نیز وجود ندارد.

★ رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَأَعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنَ عَذَابِ القَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» مسلم.

بار خدایا! وی را بیامرزد و مورد رحمت قرار بده و او را عافیت عطا کن و از وی درگذر. (خداوندا) وی را نزد خودت گرامی دار و قبر وی را فراخ گردان و او را با آب و برف و تگرگ شستشو ده. (از تو می‌خواهم) همچنانکه این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغزش پاک کن (و در آخرت) خانه‌ای بهتر از خانه‌ی وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده.

نماز عیدین: نماز عیدین (دو عید) فرض کفایه است. وقت نماز عید مانند نماز ضحی است و چنانچه بعد از زوال معلوم گردید که آن روز عید است فردای همان روز قضای نماز ادا می‌شود و نماز عید دو رکعت است. برای خواندن آن در رکعت اول بعد از تکبیرة الإحرام و قبل از خواندن أعوذ بالله من الشیطان الرجیم (۶) مرتبه تکبیر گفته می‌شود. و در رکعت دوم قبل از

خواندن حمد (۵) مرتبه رفع یدین کرده هر بار تکبیر می گوید. آنگاه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** را می خواند. سپس جهراً سوره فاتحه (حمد) را می خواند، سپس سوره (اعلی) در رکعت اول، و سوره (الغاشیه) در رکعت دوم را می خواند، پس از پایان نماز وقتی که سلام داد چون خطبه جمعه دو خطبه خوانده می شود. لازم به ذکر است در خطبه عیدین باید تکبیر زیاد گفته شود. همچنین اگر کسی نماز عید را چون نماز نافله خواند نمازش درست است زیرا تکبیر زوائد و اذکار در آن سنت است.

نماز کسوف (آیات) : نماز کسوف سنت است و زمان آن از هنگام کسوف خورشید یا خسوف ماه آغاز و تا از بین رفتن خسوف یا کسوف ادامه پیدا می کند. وقتی سبب آن زایل شد دیگر لازم نیست قضای نماز آن آورده شود.

چگونگی خواندن نماز آیات؛ این نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سوره فاتحه (حمد) و یک سوره طولانی (به اختیار) بلند خوانده می شود و آنگاه رکوعی طولانی را انجام داده از رکوع بلند می شویم و **سمع الله لمن حمده و ربنا و لک الحمد** را می خوانیم، ولی دیگر مثل بقیه نمازها سجده نمی کنیم بلکه مجدداً سوره حمد و یک سوره طولانی را خوانده و دوباره رکوع می کنیم و این رکوع را نیز طولانی می کنیم. بعد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده می رویم و دو سجده طولانی انجام می دهیم. رکعت دوم را نیز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهد را می خوانیم و سلام می دهیم. لازم به ذکر است اگر مأموم بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را در نیافته است (و باید بعد از امام نمازش را تکمیل کند).

نماز استسقاء : چنانچه خشکسالی شود و باران نبارد سنت است که نماز استسقاء برگزار شود. زمان این نماز و احکام و چگونگی ادای آن مانند نماز عید است جز اینکه امام در این نماز قبل از اقامه نماز فقط یک خطبه را ایراد می کند. سنت است در آخر این نماز نمازگزار لباسش را زیر و رو کند به معنی اینکه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

نکته ها و تبصره ها: * در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفها رسول الله ﷺ تأکید فراوان می کرد. رسول الله ﷺ « **لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيَخَالَفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ** ». باید که صفهای خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگیرید و گرنه خداوند میان شما اختلاف می اندازد.

نعمان بن بشیر می گوید: (پس از حدیث مذکور) افراد را می دیدم که شانها و زانوها و قوزک پاهای خود را به همدیگر می چسبانند.

***** نماز جماعت بر مردان حتی در سفر در صورت امکان واجب است و کسی که عمداً آنرا ترک می کند یا در آن سستی به خرج می دهد مورد تنبیه و تعزیر قرار می گیرد. نماز جماعت شعار مسلمین و ترک آن شعار نفاق و منافقین است. رسول الله ﷺ می فرماید: « **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمَرَ بِحَطْبٍ فَيُحْطَبُ ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنُ لَهَا ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بَيْوتَهُمْ** » متفق علیه. قسم به ذاتی که جانم در دست اوست دلم می خواست دستور دهم تا (عده ای) هیزم جمع آوری کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصی را به عنوان امام جماعت انتخاب کنم تا برای مردم امامت کند و آنوقت نزد آنانی که در جماعت شرکت نکرده اند بروم و خانه های آنها را به آتش بکشم.

اصناف زکات : مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:

(۱) چهارپایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب آنها اختصاصاً به آنها آذوقه نمی‌دهد). (۲) اثمان (مانند طلا و نقره و نقدینه و غیره). (۳) کالاهای تجاری. (۴) هر آنچه از زمین می‌روید.

شرایط وجوب زکات : تا پنج شرط تحقق پذیرد زکات واجب نمی‌گردد. آنها عبارتند از:

(۱) اسلام. (۲) آزادبودن. (۳) رسیدن مال زکات یا آنچه بدان زکات تعلق می‌گیرد به حد نصاب. (۴) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد). (۵) گذشتن یک سال کامل بر مال زکات. البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.

زکات چهارپایان : چهارپایان به سه گروه شامل: (۱) شتر. (۲) گاو. (۳) گوسفند تقسیم می‌شوند. شرایط وجوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از: (۱) اینکه یک سال کامل یا بیشتر بر آن بگذرد. (۲) اینکه این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن و... نگهداری شوند، نه اینکه برای کار از آنها استفاده شود. اما چنانچه این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجاری زکات آنها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

تعداد	۴ - ۱	۹ - ۵	۱۴ - ۱۰	۱۹ - ۱۵	۲۴ - ۲۰	۳۵ - ۲۵	۴۵ - ۳۶	۶۰ - ۴۶	۷۵ - ۶۱	۹۰ - ۷۶	۱۲۰ - ۹۱
مقدار زکات	ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند	چهار گوسفند	یک بنت مخاض	یک بنت لبون	یک حقه	یک جدعه	دو بنت لبون	دو حقه

اگر تعداد شترها از ۱۲۰ بیشتر شود از هر ۵۰ شتر یک حقه و از هر ۴۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر: بنت مخاض؛ شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد. بنت لبون؛ شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. حقه؛ شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند. جدعه؛ شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گوسفند

زکات گاو

تعداد	۳۹ - ۱	۱۲۰ - ۴۰	۲۰۰ - ۱۲۱	۳۹۹ - ۲۰۱
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند

هر گاه تعداد گوسفندان به ۴۰۰ یا بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود. برای زکات گوسفند، جایز نیست که گوسفند بُز، و گوسفندی که برای توالد و تناسل از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، و یا گوسفندی که پیر و (بی‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنین نباید بهترین و نفیست‌ترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.

تذکر: جدعه؛ گوسفند ماده که شش ماه داشته باشد، **ثنی:** که یکسال تمام کرده باشد.

تعداد	۲۹ - ۱	۳۹ - ۳۰	۵۹ - ۴۰
مقدار زکات	زکات ندارد	یک تبیع یا یک تبیعه	یک مسن یا یک مسنه

چنانچه تعداد گاوها به ۶۰ یا بیشتر از آن برسد از هر ۳۰ گاو یک تبیع و از هر ۴۰ گاو یک مسنه به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر: تبیع یا تبیعه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد. مسن یا مسنه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

زکات آنچه از زمین می‌روید : هر آنچه از گیاهان، شامل حبوبات و میوه‌ها که از زمین می‌روید بدان زکات تعلق می‌گیرد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از: (۱) اینکه از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن باشد. در میان حبوبات،

گندم و جو و... از میوه‌ها انگور و خرما و... از این قبیل می‌باشد. (۲) رسیدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (۶۵۳) کیلوگرم یا بیشتر تعیین کرده‌اند. (۳) اینکه گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات: از هنگامی که میوه‌ها برسد (قرمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت و خشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب عشر: اگر آنچه (شامل میوه‌ها و حبوبات که) از زمین می‌روید بدون تکلف هزینه آبیاری گردد مثل اینکه توسط باران یا رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن (۱۰) را (به فقرا و مساکین و...) پرداخت کنند.

نصف عشر: چنانچه محصولات یا مزارع با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل اینکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و... در این صورت تنها نصف عشر یعنی (۵٪) آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلف و مشقت آبیاری گردد اغلیت را مدنظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم و در غیر اینصورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان (طلا و نقره و...): اثمان بر دو نوع است؛ (۱) طلا؛ حد نصاب طلا برای زکات (۸۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد. (۲) نقره؛ حد نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

★ به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا و نقره نگردد زکات تعلق نمی‌گیرد.

★ مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و...) ربع عشر (۲.۵٪) می‌باشد.

★ به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد اما چنانچه این جواهر آلات اجاره داده شود یا ذخیره و پس انداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

★ پوشیدن و بکار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

★ قراردادن تکه‌ای نقره بر روی ظروف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیره ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است و پوشیدن آن (نقره) برای مردان بطور محدود مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و... نیز مباح می‌باشد. اما قراردادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزیین) حرام است. استفاده از طلا برای مردان مشروط به اینکه طلای مورد استفاده خود تابع چیز دیگر باشد مثل دکمه (تکمه) طلائی برای پیراهن و یا حلقه طلائی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبه به زنان صورت نگیرد.

★ اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات

کل مبلغ در سال برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و (۲.۵٪) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

★ چنانچه شخصی مستمری می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند میزان این درآمد زیاد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر از این درآمد چیزی ذخیره کرده باشد با گذشتن یک سال بر آن بدان زکات تعلق می‌گیرد. چنانچه تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می‌کند).

زکات دین: اگر کسی از شخصی ثروتمند و غنی طلبکار باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد در هر دو صورت زمانی که به مالش دست یافت و آن را قبض کرد بر اوست که زکات آنچه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زیاد باشد پرداخت کند. اما چنانچه از کسی طلبکار باشد که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف این دین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری: چهار شرط لازم برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از:

(۱) تملک کالا. (۲) قصد تجارت داشتن با کالا. (۳) رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا و نقره می‌باشد]. (۴) گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحقق یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می‌گردد.

★ چنانچه مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد باشد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می‌کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

★ اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه و ماشین و... را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر صاحب این کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق می‌گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می‌گیرد)^(۱). در ضمن در پرداخت زکات یک سال هجری معتمد است.

زکات فطر: هر مسلمانی که در شب یا روز عید زیاده بر قوت خویش و خانواده‌اش را دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می‌گردد.

مقدار زکات فطر: مقدار زکات فطر پرداخت دو کیلو و ۱/۲ (۲.۲۵) از طعام معمول دیاری است (که شخص زکات دهنده ساکن است).

(۱) نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (۸۵ گرم یا حداقل نصاب نقره ۵۹۵ گرم) گردد.

★ مستحب است که هر فردی زکات فطر شخصی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج او گردیده است را نیز بپردازد. همچنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از اقامه نماز عید پرداخت گردد.

★ تأخیر زکات فطر به بعد از اقامه نماز عید جایز نیست ولی چنانچه شخص یک یا دو روز قبل از روز عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. همچنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات فطر: واجب است که زکات فوری (و بدون تأخیر) پرداخت گردد و بر ولیّ کودک و شخص دیوانه است که خود زکات فطر این دو را بدهد.

سنت است که مسؤول پرداخت زکات فطر بدان اظهار کند و به تفکیک آن بپردازد. ضروریست هرگاه مکلف قصد پرداخت این نوع زکات را دارد نیت کند و جایز نیست که شخص در پرداخت آن نیت صدقه بکند. اگر چنین کرد اگر تمام مالش را هم بدهد باز فطریه وی ادا نمی‌گردد. بهتر آن است که زکات کل مالش را به همان فقیرای دیارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقیرای دیگر دیار داد جایز است.

پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است [مثلاً پرداخت زکات دو سال را با هم در حالیکه که هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است].

مستحقان زکات: هشت گروه مستحق زکات‌اند که عبارتند از: (۱) فقرا. (۲) مساکین. (۳) کسانی که برای جمع‌آوری زکات فعالیت می‌کنند. (۴) مؤلفه قلوبهم (کسانی که تازه اسلام آورده‌اند و هنوز در اسلام خود راسخ نگشته‌اند). (۵) غلام و برده. (۶) بدهکاران. (۷) مجاهدی که در راه خدا جهاد می‌کند. (۸) مسافر.

زکات به مقدار نیاز هر یک از موارد فوق به آنها پرداخت می‌گردد جز مورد سوم که به میزان مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می‌شود هر چند غنی و بی‌نیاز (از زکات) باشد.

پرداخت زکات به باغیان و کسانی که به دیار او یورش برده‌اند و بر آن دیار مسلط گشته‌اند جایز است. همچنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان، زکات مال او محسوب می‌شود (و نیازی به پرداخت مجدد آن نمی‌باشد).

پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی‌هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقه او به عهده وی است جایز نیست.

اگر کسی زکات مالش را بدون تحقیق به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدیدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می‌شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (و نیاز به پرداخت مجدد نیست).

گرفتن روزه ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن دارد واجب است. البته زنانی که حیض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می‌بینند (از این قاعده مستثنی می‌باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان: داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌گردد که عبارتند از: (۱) هرگاه مسلمانی عادل چه زن باشد و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می‌شود (و بر مردم واجب می‌گردد که روزه بگیرند). (۲) اگر سی روز ماه شعبان کامل گردد (و این امر بر ما ثابت شود) شروع ماه رمضان نیز ثابت می‌گردد.

روزه گرفتن: (با حلول ماه رمضان) واجب می‌گردد که از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می‌کند روزه بگیریم. در روزه ماه رمضان باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم. **آنچه روزه را باطل می‌کند: مبطلات روزه عبارتند از: (۱) جماع و همبستری کردن؛ هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر اوست که هم قضای روزه را بیاورد و هم کفاره بدهد.** زیرا کفاره روزه نیست، بلکه جریمه کار است. کفاره عبارتست از: آزادکردن یک برده و اگر استطاعت این کار را نداشت، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این نیز توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود. (۲) خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمنا. البته اگر کسی در خواب محتلم شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی تطبیق داده نمی‌شود. (۳) خوردن و نوشیدن بطور عمدی. اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است و باطل نشده است.

★ اگر غباری به گلوی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) و استنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا اینکه محتلم شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) به هر دلیلی خارج گردید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا کند. اما (چنانچه قبلاً گفتیم) اگر کسی بر اثر مجامعت و همبستری جنب شود هم باید قضا بیاورد و هم کفاره روزه را ادا کند.

اگر کسی به گمان اینکه اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آنزمان روز بوده است بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر چنانچه شخصی هنگام شب و در حالیکه مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالیکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد.

احکام افطارکنندگان (کسانی که روزه خود را باطل می‌کنند): افطارکردن (خوردن) روزه ماه رمضان بدون عذر حرام می‌باشد. اما بر زن حیض و زنی که خون نفاس می‌بیند، و همچنین کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات دهد، واجب است که روزه‌اش را در این زمان افطار کند.



سنت است که مریضی که می‌ترسد با روزه گرفتن بیماری‌اش افزون گردد و همچنین مسافری که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن مسافت، نماز قصر خوانده می‌شود روزه خود را افطار کند.

✱ خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می‌کند یا زن حامله و زن شیردهی که می‌ترسند با روزه گرفتن به خود آنها یا فرزندشان ضرری برسد مباح است و بر همه آنهاست که تنها قضای روزه‌ای را که افطار کرده‌اند بیاورند و کفاره بر آنها لازم نیست.

✱ اگر کسی به علت کهولت یا مریضی قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر اوست که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

✱ اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند اگر تأخیر او به دلیل عذر (شرعی) بوده بر اوست که تنها همان قضای روزه را بیاورد، ولی اگر این کار را بدون عذر انجام داده بر وی است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

✱ اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از اینکه قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمه وی نخواهد بود، اما چنانچه شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در قبال هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می‌شود (این کار را بازماندگان وی انجام می‌دهند).

✱ سنت است که نزدیکان میت (مرده) به تبعیت از میت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند و اگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

✱ اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی برطرف گردید یا اگر کافری در خلال روزه ماه رمضان اسلام آورد یا زن حیضی پاک گردید یا مریضی شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، همچنین ادامه همان روز را باید روزه باشند.

✱ برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزه ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه غیر ماه رمضان (مثل روزه قضایی، نذری و... را) در این ایام به جا آورد.

روزه نفل: بهترین روزه نفلی (سنت) آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفلی (سنت) روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته و سپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (۱۳، ۱۴ و ۱۵) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبان و همچنین روز عاشورا و روز عرفه و (۶) روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

✱ مکروه است که ماه رجب و روز جمعه به روزه نفلی (سنت) اختصاص داده شود.

نکته ها :

- ★ اگر زنی که خون حیض یا نفاس می بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد بر او جایز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر اندازد و چنانچه قبل از غسل سحری بخورد تا روزه بگیرد روزه اش صحیح است و اشکالی بر آن مترتب نیست. همچنین اگر کسی از (نوع دیگر حدث اکبر یعنی) جنابت برخوردار بود و تا بعد از اذان صبح غسل نکرد جایز است و روزه اش نیز صحیح می باشد.
- ★ بر زن جایز است برای اینکه در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشارکت کند در صورتی که زیبایی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می اندازد استفاده نماید.
- ★ خوردن و بلعیدن بلغم و خلطی که در گلو قرار می گیرد برای روزه دار جایز است.
- ★ رسول الله ﷺ می فرماید: همواره امتم تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند بر خیر خواهند بود ^(۱).
- در جای دیگر آن حضرت ﷺ می فرماید: تا زمانی که مردم (امتم) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را به تأخیر می اندازند ^(۲). (و همین باعث تفکیک آنها از مسلمین می گردد).
- ★ در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول الله ﷺ در این مورد می فرماید: دعای روزه داری که هنگام افطار دعا می کند رد نمی شود ^(۳). از جمله دعاهایی که در هنگام افطار از آن حضرت ﷺ روایت شده این است که آن حضرت هنگام افطار می فرمود: تشنگی برطرف شد و رگها مرطوب گردید و اگر خدا بخواهد اجر و پاداش (روزه) تثبیت شد ^(۴). (یعنی مورد قبول واقع شد و...)
- ★ سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از اینکه به خرمای خشک تبدیل شود) افطار شود و اگر موجود نبود سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.
- ★ چون میان فقها در مورد اینکه آیا استفاده از سرمه و... در هنگام روزه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که شخص ناچار بود برای معالجه خود از این موارد استفاده کند حتی اگر طعم قطره و... به حلق شخص برسد باز هم روزه او صحیح است و باطل نشده است.
- ★ مسواک کردن در هر زمان برای روزه دار نه تنها مکروه نیست بلکه سنت می باشد.

(۱) « لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْإِفْطَارَ وَأَخَّرُوا السُّحُورَ » أحمد.

(۲) « لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَّلَ النَّاسُ الْفِطْرَ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخَّرُونَ » أبو داود.

(۳) « إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةً لَا تَرُدُّ » ابن ماجه.

(۴) « ذَهَبَ الظَّمَأُ وَأَبْتَلَتِ الْعُرُوقُ وَبَتَّ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » أبو داود.

★ بر روزه‌دار واجب است که از غیبت، سخن‌چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر چنانچه کسی به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: **من روزه‌دارم**. در صورتی روزه‌دار کامل و محفوظ باقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا و نوشیدنی ندارد. ^(۱) (یعنی تنها نخوردن و نوشیدن کافی نیست).

★ سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان را از روزه خود مطلع کند و برایش دعای خیر کند، و اگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند و از طعام او میل نماید.

★ شب قدر با فضیلت‌ترین شب سال است و زمان آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده و شبی که بیش از دیگر شبها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه می‌باشد. عمل صالحی که در این شب انجام می‌گیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام می‌گیرد. نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از اینکه: خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفید طلوع می‌کند و اشعه زیادی ندارد و هوای آن شب نیز مطبوع و معتدل می‌باشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد و مسلمان باید تلاش کند تا سرحد امکان در هیچ یک از شبهای رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند و اگر نماز تراویح را با جماعت می‌خواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمره نماز شب محسوب گردد.

★ اگر کسی نیت روزه نغلی (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند ولی اتمام آن بر وی واجب نیست و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

★ **اعتکاف**: اعتکاف عبارتست از اینکه مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت بیتوته کند و به مسجد ملتزم گردد. شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از اینکه وی باید از حدث اکبر (جنابت و...) پاک باشد و بجز مواقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) و غسل واجب و... از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفی بدون ضرورت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبستر شود اعتکافش باطل می‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف یک ساعت است و مستحب است که از یک شبانه‌روز کمتر نباشد. زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد و سنت است که هر کسی معتکف می‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند و از زیاد پرداختن به مباحات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب نماید.

(۱) « مَنْ لَمْ يَدْعُ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدْعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » أحمد.

به جا آوردن یک حج و یک عمره در عمر واجب است.

شروط وجوب حج و عمره عبارتند از: (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). (۴) آزادبودن. (۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). (۴) آزادبودن. (۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. (۶) زنی که قصد حج رفتن دارد باید از محارم یا همسرش، کسی او را همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار گناه کار می‌شود. اگر کسی در حج کردن آنقدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال او که باقی مانده کنار گذاشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود).
توجه: (اجر کودکی که حج می‌کند برای والدینش هم نوشته می‌شود).

حج کافر و دیوانه درست نیست، ولی اگر کودک یا برده‌ای حج کرد حج آنها درست است اما این نمی‌تواند جای حج الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را بجا آورد. اگر فقیر و بی‌بضاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است. اگر شخصی در حالیکه حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجتی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).

احرام: کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبوکردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو تکه پارچه سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته سوار بر مرکب هنگام حرکت بگوید: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ^(۱) عُمْرَةً، يَا حَجَّاجًا،** یا حجاً و عمره. و ابتدا عمره، و بعد حج، و یا اول حج، و آنگاه عمره را به جا آورد. اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بهتر است که این عبارت را بخواند: **فَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي^(۲).**

شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قران و حج افراد را که خواست، انجام دهد ولی بهتر آن است که قصد حج تمتع نماید و آن عبارتست از اینکه در ماههای حج برای عمره احرام بندد و آنگاه از احرام عمره خارج گردد و سپس برای ادای حج فرض در همان سال احرام بندد. افراد آن است که تنها برای حج احرام بندد، و قران آن است که برای عمره و حج با هم احرام بندد یا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز در عمره خود داخل گرداند.

هر گاه شخصی که اراده حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت سنت است که این دعا را بخواند: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ^(۳).**

(۱) لبیک به معنی اجابت و پاسخ است و وقتی حاجی لبیک می‌گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می‌بندد تمام دستورات و فرامین الهی را انجام دهد.

(۲) با خواندن این عبارت کاستیهای کارش جبران می‌شود و هر جا مانعی برای وی پیش آید همانجا تحلیل وی خواهد بود.

(۳) بار خدایا! (برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضرم، شایسته تمام حمد و خوبیها هستی و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می‌کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد..

مستحب است که مردان این دعا را با صدای بلند بخوانند و همچنین مستحب است هم مرد و هم زن حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است: نه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

(۱) تراشیدن یا برداشتن مو از بدن. (۲) کوتاه کردن ناخن. (۳) پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. البته اگر شخص مُحرم ازاری نیافت تا خود را بپوشاند. می‌تواند از شلوار استفاده کند. و همچنین اگر دمپایی نیافت، می‌تواند از موزه یا کفش استفاده کند و فدیهای نیز بر او واجب نخواهد شد. (۴) پوشیدن سر برای مردان. (۵) استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس. (۶) شکار کردن و کشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است. (۷) بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیهای ندارد. (۸) لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیهدارد و فدیۀ آن یک گوسفند یا سه روز روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می‌باشد. (۹) مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول^(۱) صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر وی واجب می‌گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری (جَمَل) را قربانی کند و گوشت آن را میان فقرای مکه تقسیم کند. اما چنانچه مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حجش فاسد نمی‌شود ولی بر او واجب می‌شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره‌اش فاسد می‌گردد و بر اوست که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً بیاورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی‌گردد. زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می‌تواند لباس دوخته شده بپوشد اما حق پوشیدن دستکش، نقاب و روبند را ندارد.

فدیه: فدیهدر دو نوع است: (۱) **فدیهداختیاری:** و آن فدیهای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (مثل عطر و صابون و...) یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمه حاجی می‌گردد که در این نوع فدیهد حاجی مختار است یا سه روز روزه بگیرد، یا شش (۶) مسکین را طعام دهد [و بر اوست که برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر گیرد] یا گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجود همانند آن صید فدیهد دهد و در صورت نبود همانند آن قیمتش را بپردازد.

(۲) **فدیهدی ترتیبی:** فدیهدی متمتع و قارن [گوسفند] و فدیهدی جماع [شتر] می‌باشد. (در این نوع فدیهد، باید به ترتیب فدیهدی هر کدام (متمتع، قارن یا جماع) داده شود و) در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج را روزه بگیرد. هدی (قربانی) یا إطعام صرفاً برای استفاده فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه: وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام دعای مأثور^(۲) را که هنگام داخل شدن در مسجد می‌خوانند می‌خواند و وارد مسجد الحرام می‌گردد. سپس اگر قصد حج متمتع نموده طواف عمره را انجام می‌دهد و اگر قصد حج افراد یا قران دارد

(۱) آن را تحلیل کوچک نیز نامیده‌اند.

(۲) اللهم افتح لی ابواب رحمتک. بار خدایا درهای رحمتت را بر من بگشای. (مترجم).



طواف قدوم را انجام می‌دهد. آنگاه ردای (جامهٔ احرام) خود را از زیر دست راستش گذرانده دو طرف ردا را بر شانهٔ چپش می‌اندازد و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) می‌کند و می‌بوسد و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن بسم الله والله اکبر را می‌خواند. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانهٔ خدا را سمت چپش قرار می‌دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می‌کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف حتی المقدور باید با گامهای کوتاه اما با سرعت و تنیدی انجام پذیرد اما چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادی انجام می‌گیرد. هرگاه طواف‌کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت بر اوست که اگر توانست (و مجال برای او فراهم شد) رکن را لمس کند و در میان دو رکن این دعا را بخواند: **ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار** ^(۱).

طواف‌کننده در هر دور طوافی که انجام می‌دهد می‌تواند هر دعایی را که خود می‌خواهد بخواند و آنگاه در صورت امکان باید دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم ادا کند و در رکعت اول آن سورهٔ کافرون و در رکعت دوم، سورهٔ اخلاص را بخواند. بعد از آن نوبت نوشیدن آب زمزم است که هر چه بیشتر بنوشد بهتر است و سپس به سمت حجرالاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند و اگر متیسر شد نزد ملتزم [بین حجرالاسود و درب خانه خدا] دعا می‌کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا می‌رود و می‌گوید: **أبدأ بما بدأ الله به** ^(۲)، و سپس این آیهٔ قرآن را قرائت می‌کند که:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ سَعَاءِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ حَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ ^(۳) (البقره: ۱۵۸). آنگاه تکبیر گفته و «لا إله إلا الله» می‌گوید و بعد روی به قبله می‌نماید و دستهای خود را بالا می‌برد و دعا می‌کند و سپس پایین می‌آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه می‌شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب می‌رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه می‌دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام می‌دهد و آنگاه پایین آمده شروع به سعی می‌کند و هفت بار را کامل می‌کند. این سعی به این نحو انجام می‌گیرد که سعی‌کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می‌کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می‌دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می‌دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می‌تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمرهٔ متمتع چون حجی را پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قرآن یا افراد دارد تا در روز عید، جمرهٔ عقبه را نزند پس از طواف قدوم تحلیل نمی‌شود. حکم زن در احکام مذکور چون مرد است جز اینکه زن در طواف و سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می‌روند راه نمی‌رود. (حالتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن: در روز ترویبه (روز هشتم) چنانچه از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می‌بندد و به سوی «منی» روانه می‌شود تا شب نهم را در آنجا سپری کند و آنگاه زمانی که

(۱) بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.

(۲) با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می‌کنیم.

(۳) همانا صفا و مروه از شعارها (پرستشگاههای) خدا است پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آنها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در این مکان قصر و جمع می‌کند. تمامی عرفات موقوف محسوب می‌شود جز وادی [عُرْنَه]. در این میان باید مقولۀ «**لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير**»^(۱) را به کثرت تکرار کند و در دعا و توبه و توجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشید باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان [لیک گویان] و در حالیکه به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بپیماید و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در این مکان قصر و جمع کند و همان جا بیتوته (شب ماندن) نماید. بعد، نماز صبح را در اول وقت ادا کند و به عبادت و دعاء مشغول گردد تا روشنایی روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گوید و زمانی که به وادی «محسّر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمره عقبه را بزند، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) در حد بین نخود و فندق - را به سمت محوطه مربوطه پرتاب کند. کسی که جمره عقبه می‌زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاب می‌کند تکبیر بگوید و دست خویش را نیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها باید در همان محوطه مربوطه (که حوض مانند است) بیافتد هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکند. [آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می‌یابد]. سپس قربانی می‌کند و سرش را کوتاه می‌کند یا می‌تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمرات و تراشیدن سر همه چیز بر حاجی حلال می‌گردد جز زنان و این همان تحلیل اول^(۲) است که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه [طواف واجبی که حج با آن پایان می‌یابد] می‌پردازد و آنگاه چنانچه حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. همچنین اگر کسی قبلاً همراه طواف قدوم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستری) با زنان نیز بر حاجی حلال می‌گردد و این را تحلیل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می‌گردد و وجوباً (الزاماً) شبهایی را در آن مکان سپری می‌کند و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می‌دهد و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند. نحوه پرتاب سنگریزه (جمرات) به این ترتیب است که ابتدا در جمره اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به قسمت میانی (وُسطی) رفته چون جمره اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد و پس آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد جمره عقبه را انجام می‌دهد و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» عجله کند بر اوست که قبل از غروب آفتاب از آن مکان خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در «منی» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن روز نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «منی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و اشکالی بر او نیست. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که

(۱) نیست خدایی جز خداوند یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها مختص اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

(۲) منظور از تحلیل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستری با زنان بر حاجی حلال می‌گردد. (مترجم).

قصد حج افراد دارد جز اینکه بر او واجب است که چون متمتع باید قربانی کند. آنگاه که حاجی اراده سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر اوست که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی است که او با صاحب خانه می‌بندد. لازم به ذکر است طواف وداع از ذمه زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجارتی مشغول شد باید دوباره این طواف را انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از آن مکان خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

ارکان چهارگانه حج: (۱) احرام بستن، که در آن نیت دخول در نُسُک می‌نماید. (۲) وقوف در عرفه. (۳) طواف زیارت (یا افاضه). (۴) سعی حج.

واجبات هفتگانه حج: (۱) احرام بستن از میقات. (۲) وقوف در عرفه تا هنگام شب. (۳) بیتوته کردن در مزدلفه تا بعد از نیمه شب. (۴) بیتوته در «منی» در شبهای ایام تشریق. (۵) رمی جمرات. (۶) کوتاه کردن یا تراشیدن مو. (۷) طواف وداع.

ارکان سه گانه عمره: (۱) احرام بستن. (۲) طواف عمره. (۳) سعی عمره. (۴) احرام بستن از میقات. (۵) کوتاه کردن یا تراشیدن مو.

★ هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنانچه کسی واجبی را ترک کند بر اوست که قربانی کند (و دم بر او واجب می‌گردد). اما اگر سنتی از سنتهای حج را ترک گوید چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و... را متحمل نخواهد گردید).

برای صحت طواف بدور کعبه سیزده شرط لازم است این شرایط عبارتند از: (۱) مسلمان بودن. (۲) دارابودن عقل. (۳) نیت مشخص و معین. (۴) داخل شدن وقت طواف. (۵) پوشیدن عورت در حد توان. (۶) پاکی از بی‌وضوئی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد. (۷) تکمیل هفت دور بطور یقینی. (۸) قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهیست آنچه اشتباه انجام داده را باید اعاده (تکرار) کند. (۹) عدم رجوع از رفتن خود. (۱۰) راه رفتن برای کسی که توانایی آن را دارد (معدوم می‌تواند بر چرخ یا... سوار شود). (۱۱) پی در پی انجام دادن دورهای طواف. (۱۲) طواف باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد. (۱۳) طواف بایستی از کنار حجر الاسود شروع گردد.

سنتهای طواف عبارتند از: (۱) لمس کردن حجر الاسود و بوسیدن آن. (۲) گفتن تکبیر در جوار این سنگ. (۳) استلام و لمس رکن یمانی. (۴) رعایت طریقه راه رفتن که در برخی مواضع باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند و در مواقع دیگر بصورت عادی راه برود و... (۵) دعاکردن و ذکرکردن در اثنای طواف. (۶) هر چه نزدیکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طواف. (۷) خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم. همچنین در هنگام طواف سنت است که ردای خود را از زیر بغل راست بر شانه چپ اندازد به گونه‌ای که کتف راست او برهنه بماند این فقط در طواف قدوم و طواف افاضه و طواف عمره می‌باشد.

شروط نه گانه سعی (بین صفا و مروه) ۱) اسلام. ۲) عقل. ۳) نیت. ۴) پی در پی انجام دادن. ۵) راه رفتن برای کسی که توانایی دارد. ۶) تکمیل هفت مرتبه (رفت و برگشت میان صفا و مروه). ۷) استیعاب^(۱) صفا و مروه. ۸) سعی پس از طواف صحیح صورت گیرد. ۹) طوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا به سوی مروه یک شوط (دور)، و شروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

سنت‌های سعی عبارتند از: ۱) پاکی از نجاست و بی‌وضوئی (حدث). ۲) پوشیدن عورت. ۳) دعا کردن و ذکر گفتن در اثنای سعی. ۴) رعایت طریقه رفتن در سعی که برخی جاها باید سریع و برخی مواضع باید آرام حرکت کند^(۲). ۵) بالا رفتن بر تپه صفا و مروه. ۶) پی در پی انجام دادن سعی پس از طواف و رعایت موالات (متوالی) بین این دو.

نکته * اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد و تمامی رمی‌ها را به اواخر ایام تشریق موکول کند، جایز است اما بهتر است هر رمی در همان روزی که بدان اختصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی: قربانی کردن سنت مؤکده است، و وقتی روز دهم ذی الحجه فرا رسید کسی که اراده قربانی دارد حق برداشتن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تا قربانی نکرده، نخواهد داشت.

عقیقه: عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند باید ذبح شود. مستحب است که این گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد. همچنین سنت است که چنانچه فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هم‌وزن موهایش نقره صدقه بدهند.

* خلاصه سلسله مراتب اعمال حج :

نوع حج	در شروع احرام بستن و تلبیه گفتن	بعد	بعد	بعد	روز هشتم قبل از ظهر	روز نهم پس از طلوع خورشید	بعد از غروب خورشید	روز دهم یا روز عید، بعد از فجر و قبل از طلوع خورشید	روز یازدهم و دوازدهم و روز سیزدهم برای متاخر	خروج از مکه و هنگام سفر به دیار خود
تعمیر	لبیک عمره و تمنع آن به حج	طواف عمره	سعی عمره (مستطوره سعی میان صفا و مروه است)	سعی عمره	کوتاه کردن موی سر (تحلیل کامل)	احرام بستن برای حج از مکه و سپس عازم منی شدن	رفتن به مزدلفه و خواندن نماز عشاء و مغرب بصورت قصر هنگام رسیدن به این مکان و پیوسته کردن در آنجا تا نصف شب. مستحب است که این پیوسته تا بعد از صبح به طول انجامد.	رفتن به منی و زدن جمره عقبه، قربانی کردن. کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلیل اول صورت می‌گیرد و با انجام عمل سوم تحلیل دوم صورت می‌گیرد.	رمی جمرات صغری سپس رمی وسطی و آنگاه رمی کبری پس از زوال	طواف وداع این طواف از ذمه زن حیض و نفساء ساقط می‌گردد.
قران	لیک عمره و حج	لیک عمره	لیک عمره	لیک عمره	احرام خود	مائدن در	مائدن در	مائدن در	مائدن در	مائدن در
افراد	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج	لیک برای حج

(۱) استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بطور کامل بپیماید. (مترجم).

(۲) در فارسی بدان هروله نیز گویند. (مترجم).

متفرقات

★ شیطان تلاش می‌کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آنها بر وی پیروز شود. او ابتدا تلاش می‌کند انسان را به کفر و شرک مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می‌کند وی را دچار بدعت در اعتقاد نموده و او را از پیروی رسول الله ﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می‌کند او را دچار گناهان کبیره نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی می‌کند به گناهان صغیره او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آنقدر انسان را به انجام مباحات (کارهای غیردینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحله آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانه فوق ناامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به عباداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد.

★ گناهان و بدیها با اموری چون توبه صادقانه، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلا شدن به بلاها و مصائب، صدقه دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما چنانچه گناهی باقی بماند و در دنیا مورد آموزش قرار نگیرد گنهکار در قبر یا روز قیامت یا در جهنم الهی مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و چنانچه کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

★ **آثار گناه و معصیت بر انسان :** (۱) ایجاد وحشت و ظلمت در قلب می‌نماید. (۲) قلب را مریض و خوار می‌گرداند. (۳) میان دل و خداوند حایل می‌شود. **آثار آن بر دین:** بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد که باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندی و همین طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول الله ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد.

آثار آن بر رزق انسان: باعث محروم ماندن از رزق، و همچنین موجب زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود. **آثار آن بر فرد:** برکت عمر را زایل می‌کند. (۱) معیشت و زندگی سخت و دشوار (با کمبود رزق و...) عاید او می‌گردد. (۲) کارها بر وی مشکل می‌گردد. **آثار آن بر اعمال:** باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد. **آثار آن بر جامعه:** (۱) باعث از بین رفتن امنیت می‌شود. (۲) موجب گرانی می‌شود. (۳) باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد. (۴) موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و...

★ آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند و بی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش و سرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که البته جز برای شخص مؤمن و موحد مقدر نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: (۱) ایمان به خدا. (۲) انجام اوامر الهی و اجتناب از آنچه ما را نهی فرموده است. (۳) نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان و...) در گفتار و کردار و انجام انواع معروفات (نیکی‌ها). (۴) اشتغال به کارها یا دانشهای سودمند دینی یا دنیوی. (۵) عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه. (۶) زیاده ذکر کردن خداوند (و مشغول

شدن به گفتن اسما و صفات او). (۷) سخن گفتن و بازگو کردن نعمتهای ظاهری و باطنی الهی. (۸) نگریستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین تری از ما قرار دارد و عدم نگریستن به آنکه در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است. (۹) از بین بردن آنچه برای انسان غم و اندوه می آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می آورد. (۱۰) التجا و پناه بردن به خدا بدانچه رسول الله ﷺ با آن برای برطرف کردن هم و اندوه استعانت می جست. مانند این فرموده رسول الله ﷺ که می فرماید: « مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَإِبْنُ عَبْدِكَ وَإِبْنُ أُمَّتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْتَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي. إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحَزَنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرِحًا ».

هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار خدایا من بنده تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بنده تو هستند. موی پیشانی ام (سرنوشتم و...) در دست توست و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده ای از تو می خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی.»

خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می دارد.

★ ابراهیم الخواص رحمته الله می فرماید: دوی قلب پنج چیز است که عبارتند از: (۱) تلاوت قرآن با تدبیر در مفهوم و معانی آن. (۲) خالی نگهداشتن شکم (کم خوردن). (۳) شب زنده داری برای عبادت. (۴) تضرع و زاری هنگام سحر دربارگاه خداوندی. (۵) همنشین با صالحان و نیکوکاران.

★ ثابت شده است که رسول الله ﷺ غیر از نمازهای فرضی، دوازده رکعت نماز سنت نیز به جا می آورده اند که عبارتند از: (۱) دو رکعت قبل از فرض صبح. (۲) چهار رکعت قبل از فرض ظهر. (۳) دو رکعت بعد از نماز فرض ظهر. (۴) دو رکعت بعد از فرض مغرب. (۵) دو رکعت بعد از فرض عشاء.

★ همچنین بروایت صحیح نقل شده که آن حضرت رحمته الله علاوه بر نمازهای سنت فوق که سنن روایت به آنها می گویند، نیز نمازهای نفلی دیگری را روزانه می خواندند که عبارتند از: (۱) چهار رکعت قبل از ظهر. (۲) دو رکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). (۳) دو رکعت بعد از ادای نماز وتر بصورت نشسته.

★ چنانچه قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن پردازد به خاطر تدبیر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می کند برخوردار می شود. اما چنانچه موارد فوق (تدبیر، تفکر و...) در تلاوت کننده ای که از حفظ قرآن می خواند با تلاوت کننده ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می گردد.

★ نماز خواندن در اوقاتی که نماز خواندن در آن وقتها ممنوع و نهی گردیده جایز نمی‌باشد. این اوقات عبارتند از؛ (۱) بعد از صبح تا هنگامی که خورشید به اندازه یک نیزه بر آید (طلوع خورشید). (۲) هنگام زوال خورشید یعنی زمانی که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد. (۳) بعد از نماز عصر تا غروب خورشید. لازم به ذکر است گزاردن نمازهایی چون: (۱) تحیه المسجد. (۲) دو رکعت طواف. (۳) نماز نفل (سنت) صبح (که دو رکعت است). (۴) نماز جنازه. (۵) دو رکعت وضو (که از آن به تحیه الوضوء هم یاد می‌شود). (۶) سجده تلاوت و سجده شکر. در این اوقات جایز و بلا مانع است.

★ هرگاه کسی در مسجد النبی ﷺ (در مدینه) داخل گردید مستحب است که ابتدا دو رکعت تحیه المسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول الله ﷺ رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ﷺ بایستد و با قلبی سراسر خشوع و خضوع، گویی که آن بزرگوار را می‌بیند بگوید: السلام عليك يا رسول الله و اگر زیاده بر این بگوید (**ورحمة الله وبرکاته ومغفرته...**) بهتر است. آنگاه به اندازه یک ذراع به سمت راست رفته بگوید: السلام عليك يا ابا بكر الصديق، السلام عليك يا عمر الفاروق، اللهم أجزهما عن نبيهما وعن الإسلام خيراً^(۱). سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پیامبر ﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود می‌خواهد دعا کند.

★ تبریک گفتن اعیاد کفار و شرکت در مجالس عید آنها و همچنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر اوست که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت‌گذار و کافر نیز حرام است و مصافحه کردن نیز با آنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن و یا تعزیت و تسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محرّمات است و فقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

★ ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شهوت دارد ولی خوف زنا از وی نمی‌رود سنت و برای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد مباح، و برای کسی خوف زنا بر وی می‌رود واجب، و حتی از رفتن حج برای او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و همچنین نگرستن به زن مُسین و پسر بچه با نظر شهوت و حتی نگاه کردن و خلوت گزیدن با حیوان با دید شهوانی از محرّمات می‌باشد.

★ پدر و مادر حق ندارند فرزند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود نمی‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست و اگر در این مورد نافرمانی پدر و مادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

★ برای تحقق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از؛ (۱) تعیین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالیکه چند دختر دارد بگوید: یکی از دخترانم را به همسری تو دادم. (۲) رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنین رضایت زوجه (زن) آزاده و عاقل. (۳) ولی: زن به تنهایی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم که ولی و سرپرست دختر موجود است کسی دیگر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد.

(۱) درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و نبی آنها پاداش خیر ارزانی کن.

البته اگر ولی از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کند قاعده فوق تغییر می‌یابد.

شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختر به ترتیب عبارتند از؛ (۱) اولویت با پدر دختر و اگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد و... است. (۲) اگر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از او اولویت با پسر پسرش و همین‌طور تا نسل‌های بعدی خواهد بود. (۳) سپس اولویت با برادر تنی است. (۴) بعد اولویت با برادر پدري او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشد. (۵) بعد فرزند برادر اولویت دارد و...

(۱) شهادت: برای صحت ازدواج و عقد باید دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند.

(۲) نباید میان زوجین (زن و مرد) عواملی که باعث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یا قرابت نسبی و سببی و مانند آن وجود داشته باشد.

محرمات نکاح: زنانی که ازدواج آنها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم‌اند.

الف: گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر وی حرام می‌گردد و آنها عبارتند از: (۱) محارم نسبی وی شامل مادر، جده، و مادر جده تا آخر، دختر و دختر فرزند و دختر دختر فرزند تا آخر، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر بطور کلی و دخترهای آنها و دخترهای پسرهایشان و دخترهای دخترانشان تا آخر و عمه و خاله تا آخر.

(۲) محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آنچه در نسب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (خویشاوندی) نیز حرام می‌باشد).

(۳) محارم سببی وی که عبارتند از: مادر زن و جده‌های وی و دختران زن و دختران دختران زن تا آخر و زنانی که با پدر بزرگ و پدران او نسبت دارند.

ب: گروهی که تا زمان مشخصی بر وی حرام می‌باشند و آنها بر دو قسم‌اند: (۱) زنانی که به خاطر عدم جمع بر وی حرام گشته‌اند مثل خواهر زن و عمه و خاله زن (یعنی زن و خواهر و عمه و خاله اش در یک زمان نباید همسر یک مرد باشند). (۲) زنانی که مانعی برای ازدواج با آنها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

طلاق: طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طهری که مرد با وی آمیزش و مجامعت نموده است حرام است، اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه و در صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما چنانچه کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. همچنین واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد.

وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بدیهیست چنانچه زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا اینکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گرداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صرف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

★ **عده:** زنان عده‌های متفاوتی را می‌گذرانند که عبارتند از: (۱) چنانچه زنی حامله باشد و همسرش فوت کند یا از وی طلاق گیرد عده وی وضع حمل (زایمان) خواهد بود. (۲) زنی که شوهرش فوت کند چهار ماه و ده روز عده می‌گذرانند. (۳) زنی که در حالیکه حیض بوده طلاق داده شده است عده‌اش سه حیض می‌باشد و پایان عده وی طهری است که پس از حیض سوم حاصل می‌گردد. (۴) زنی که حیض نمی‌شود عده‌اش سه ماه می‌باشد.

اگر زنی طلاق رجعی داده شده است واجب است همراه شوهرش باقی بماند و در این اثنا بر شوهر جایز است که هر یک از مواضع زینت زن را که خواست مشاهده کند یا با وی خلوت گزیند، بدان امید که شاید خداوند قلبهای آندو را مجدداً به هم پیوند دهد و بدیهیست پس از انقضای عده این حق سلب می‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعی) اگر زوج به زن بگوید به تو رجوع کردم یا با وی همبستر شود رجوع صورت گرفته و در این رجوع رضایت زن شرط نمی‌باشد.

★ **سوگواری:** بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مرده‌ای سوگواری کند، مگر زن برای همسرش که واجب است مدت چهار ماه و ده روز برایش سوگواری باشد و در این مدت از هر نوع زینت و آرایش بپرهیزد و از پوشیدن زیورآلات چون انگشتر و لباسهای زیبا و جذاب مانند لباسهای قرمز و زرد رنگ و عطراگین کردن خود به زعفران اجتناب کند. همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر و سرمه کردن و همچنین آغشته کردن پوست با روغنهای معطر در این زمان برای وی حرام است.

بدیهیست در این مدت او می‌تواند ناخنهای خود را کوتاه کند و موهای زاید را از بدن زایل کند و همچنین غسل نماید. لازم به ذکر است واجب نیست که او حتماً در ایام سوگواری خود لباس با رنگ معین مثل لباس سیاه بپوشد (بلکه تنها باید از پوشیدن لباسهایی با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مرده باید عده‌اش را در خانه‌ای بگذرانند که در زمان حیات شوهرش در آن سکونت داشته است، بنابراین زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و برای خارج شدن از خانه نیز تنها در مواقع ضرورت آن هم در هنگام روز می‌تواند از آن خانه خارج شود.

★ **رضاعت:** هر آنچه در نسب حرام می‌گردد در رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (یعنی همان احکامی که بر شیر خوردن از مادر نسبی مترتب است بر شیر خوردن از مادر رضاعی نیز مترتب است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آنها عبارتند از؛ (۱) اینکه شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. (۲) رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد. (۳) اینکه تعداد شیر خوردن طفل بطور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد.

شیر خوردن به این معنی است که طفل پستان در دهان بگیرد و پس از چندی آنرا رها کند. بدیهیست مراد از شیر خوردن سیر شدن و پرشدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقداری شیر در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمی‌شود.

★ **قسم:** برای وجوب كفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: (۱) قصد انعقاد قسم

داشتن: بنابراین قسم لغو مثل اینکه با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد کفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند). (۲) قسم بر چیزی که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد. بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته بدروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غموس است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده بگمان اینکه آنگونه که او می‌پندارد است سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد کفاره لازم نمی‌شود. (۳) اینکه قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند. (۴) اینکه در آنچه قسم یاد کرده حانث (قسم گیر) شود. مثلاً اگر قسم خورده فلان کار را انجام می‌دهم و انجام ندهد یا اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد.

اگر کسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد. (۱) اینکه آنچه مستثنی شده متصل به سوگند استثنا شده باشد. (۲) اینکه قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اینکه بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد.

[یا والله إن شاء الله]

اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد سنت است که کفاره سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد. **کفاره قسم:** کفاره قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و بپوشاند) یا برده‌ای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر اوست که سه روز متوالی روزه بگیرد. بدیهیست اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانث شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند دادن یک کفاره تمام سوگندهایش را کفایت می‌کند ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد.

★ **نذر:** انواع نذر عبارتند از: (۱) **نذر مطلق؛** مثل اینکه بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمه‌ام باشد. ولی اینکه چه چیزی نذر کرده را معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر اوست که به مقدار کفاره قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند. (۲) **نذر غضب و لجاجت؛** و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گرداند. مثل اینکه بگوید: «اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمه‌ام باشد» حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت یا آنچه را خود بر ذمه خود قرار داده (روزه یک سال) انجام دهد یا یک کفاره قسم (که مقدر آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) بپردازد. (۳) **نذر مباح؛** مثل اینکه شخص بگوید: با خدا عهد می‌بندم (و نذر می‌کنم) که لباسم را بپوشم. حکم چنین نذری آن است

که یا شخص لباس را بپوشد یا که کفارهٔ قسم را برای جبران آن بپردازد. **(۴ نذر مکروه؛** مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم که زخم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده یک کفارهٔ قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمهٔ او نیست. **(۵ نذر برای انجام گناه؛** مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم و (و عهد می‌بندم) که دزدی کنم. **حکم نذر برای انجام گناه؛** به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن و...) حرام است و اگر نذرکننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود ولی اگر آن را انجام نداد یک کفارهٔ قسم بر ذمه‌اش خواهد بود. **(۶ نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛** مثل اینکه جهت تقرب به خداوند بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که نماز بخوانم.

چنانچه نذرکننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل اینکه بگوید اگر شفا یابم چنین کنم در این صورت با حصول شرط (شفا و...) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد.

☆ وصیت پس از مرگ وصیت کردن برای کسی که بر ذمهٔ او حقی است و شاهدی بر آن وجود ندارد **واجب** است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حق صاحب حق را به وی بپردازد. چنانچه کسی دارای مال فراوان باشد **مستحب** است که وصیت کند ^۱ مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب است که ^۲ را میان مساکین، علما و صالحان تقسیم کنند.

چنانچه شخص فقیری دارای ورثه باشد مکروه است که وصیت کند (مالش به غیر ورثهٔ او تعلق گیرد). البته اگر ورثهٔ او دارای مکنت مالی شده باشند و بی‌نیاز از مال وی شده باشند در آن صورت وصیت برای فقیر مباح خواهد شد. وصیت کردن بیش از ^۳ مال برای شخص اجنبی (غیر از خویشاوند) حرام است و همچنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد نیز حرام است مگر اینکه ورثه بعد از وفات وصیت‌کننده اجازه دهند. اگر شخص وصیت‌کننده (موصی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و... در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت‌کننده در مقدمهٔ وصیت خود اینگونه بنویسد: **(بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصي به فلان أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله، وأن الجنة حق، وأن النار حق، وأن الساعة آتية لا ريب فيها، وأن الله يبعث من في القبور. وأوصي من تركت من أهلي أن يتقوا الله ويصلحوا ذات بينهم، ويطيعوا الله ورسوله إن كانوا مؤمنين. وأوصيهم بما أوصى به إبراهيم بنيه ويعقوب :**

﴿يَبْنَىٰ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (البقره: ۱۳۲). «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید!». به نام خداوند بخشندهٔ مهربان؛ این وصیت‌نامهٔ فلانی است و او گواهی می‌دهد که

جز خدای یگانه خدایی بحق وجود ندارد و شریک و همتایی برای او نیست و محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است و بدرستی که قیامت آمدنی است و در وقوع آن تردیدی نیست و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر می‌انگیزاند. اهل و عیالم را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند (و اصلاح ذات‌البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخوردارند مطیع فرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آندو وصیت کردند: «ای فرزندان من خداوند دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالیکه تسلیم فرامین دینی هستید از دنیا نروید».

★ مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول الله ﷺ بین صلوات (درود) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگوید علیه السلام یا علیه الصلوة بلکه بگوید علیه الصلوة والسلام). ابتدا کردن به درود (صلوة) برای غیر انبیا مکروه تنزیهی است یعنی مثلاً نباید بگوید: ابوبکر صلوة الله علیه و... اما چنانچه این بزرگان را در زمره و گروه انبیا بصورت جمع یاد کنیم درود فرستادن بر آنان جایز است. مثل اینکه بگوید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد و أصحابه و أزواجه و ذریته. بار خدایا بر محمد و آل محمد و یاران و همسران و نسل و فرزندان وی درود فرست. در این گونه درود فرستادن غیر انبیا تابع و زیر مجموعه آنها قرار می‌گیرند.

★ مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین و سپس علما و عابدان و دیگر بزرگان دین بر آنها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم. مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: اللهم صل علیهم یا رحمهم الله.

★ اگر کسی می‌خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبتی بزرگتر از آن را تصور کند، و به این بیاندیشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

★ ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند و گوشتش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. برای ذبح حیوان چهار شرط لازم است که عبارتند از: (۱) اینکه شخص ذبح‌کننده عاقل باشد. (۲) وسیله ذبح چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست. (۳) بریدن و قطع کردن حلقوم و بلعوم (مجرای خوراک در حلق) و همچنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد. (۴) بسم الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح خدا را یاد کند جایز است. سنت است که با بسم الله گفتن تکبیر (الله اکبر) نیز بگوید. (یعنی اینگونه بگوید: بسم الله الله اکبر بسم الله الله اکبر...). لازم به ذکر است چنانچه ذبح‌کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست) ولی اگر از روی نادانی این ذکر را ترک کند انجام آن ساقط نمی‌گردد.

★ صید یا شکار: صید عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهلی نیست). شکار کردن چنین حیوانی مباح است و البته چنانچه کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار پردازد این کار مکروه می‌باشد. همچنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکار کردن حرام خواهد بود.

شرایط چهارگانه برای جواز صید: عبارتند از: (۱) اینکه شکارکننده شخصی باشد که ذبح کردن برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد). (۲) اینکه وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند و اگر قصد شکار کردن با حیوان شکاری چون شاهین و سگ را دارد از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید. (۳) اینکه قصد شکار داشته باشد و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکار کردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهیست چنانچه شخصی بدون اراده شکار حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود. (۴) اینکه هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و...) (بسم الله) بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد بسم الله فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام خواهد بود^(۱) و هر چند عمداً آنرا ترک نکرده باز از ذمه او ساقط نمی‌گردد.

★ طعام: طعام عبارتست از آنچه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارابودن سه شرط حلال می‌باشد که آنها عبارتند از؛

(۱) اینکه طعام پاک باشد. (۲) طعام مضر و زیانبخش نباشد. (۳) اینکه نجس و آلوده نباشد. بنابراین هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم زینبار باشد، و همچنین هر چیزی که چون پشکل و ادرار حیوان و شپش و کک آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود.

در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، الاغ اهلی و هر حیوانی که چون شیر، ببر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند اهلی)، روباه و سنجاب که با دندانهای (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) جز کفتار، حرام گوشت می‌باشند. در میان پرندگان نیز آن پرندگانی که چون عقاب، باز، شاهین، کرکس، جغد و مانند آنها با چنگال خود به شکار می‌پردازند حرام گوشت می‌باشند.

همچنین پرندگانی که چون کرکس، لاشخور و لک لک مردارخورند و هر آنچه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آنها را پلید برشمرده چون خفاش، موش، زنبور معمولی، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار و در میان حشرات نیز امثال

(۱) منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری و... صید می‌شود و قبل از اینکه در دسترس انسان قرار گیرد جان می‌بازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است. (مترجم)..

کرما و سوسکها و همین طور موش صحرايي و وزغها و همچنين هر آنچه که شريعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه را که از کشتن آن نهي فرموده مثل مورچه و هر حيواني که از آمزش یک حيوان حلال گوشت با یک حيوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچه گرس از کفتار همه و همه در زمره طعام حرام به حساب مي آيند (و خوردن آنها حرام مي باشد) لازم به ذکر است چنانچه حيواني بر اثر آمزش دو حيوان از دو گونه متفاوت بوجود آيد که هر دو خوردن گوشت آنها مباح باشد مثل قاطري که از آمزش اسب با الاغ وحشي بوجود مي آيد گوشتش حرام نخواهد بود. حيواناتي که براي عرب ناشناخته اند و در شريعت نيز ذکري از آنها به ميان نيامده است، آنها بايد با حيواناتي که ماهيت آنها (به لحاظ حلال گوشت بودن يا حرام گوشت بودن) براي ما معلوم است مقايسه کنيم. چنانچه به حيوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود و اگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما چنانچه حيوان مورد نظر شباهتي تلفيقي با حيواني حرام گوشت و در عين حال با حيواني که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در اين مورد غالب خواهد بود (يعني در زمره حرام گوشت به حساب خواهد آمد).

گوشت غير از حيواناتي که ذکر کرديم شامل چهارپايان، اسب و بقيه حيوانات وحشي مثل زرافه، خرگوش، يربوع (نوعي حيوان شبیه موش که دست و پاي کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومي، گاو وحشي، سوسمار و آهو مباح مي باشد و در ميان پرندگان نيز آنچه ذکر نکرديم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطي، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشکها، مرغابي و غاز و پرندگان آبي بطور کلي نيز در زمره پرندگان مباح قرار دارند. تمامی حيواناتي که در آب زندگي مي کنند بجز قورباغه، مار آبي و تمساح حلالند. گياهان يا ميوه هايي که با آبي نجس آبياري شده اند يا چيزي نجس پاي آنها ريخته شده است خوردن ثمر آنها جايز است، مگر اينکه در ثمر بو يا طعم نجاست يافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود.

خوردن زغال چوب، خاک، گل و همچنين پياز، سير، تَرَب و تره فرنگي بصورت نپخته و خام مکروه است اما اگر کسی مجبور شد و مي ترسيد که از گرسنگي تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهايي يابد).

عورت: عورت عبارتست از شرمگاه و هر آنجايي که انسان از ديده شدن و آشکارشدن آن شرم و حيا مي کند. منظور ما از عورت در اين بحث مقدار اعضايي از انسان است که نماز و طواف جز با پوشيدن آن قسمتها جايز نمي گردد. عورت پسر بچه اي که عمر او به ده سال رسیده باشد عبارتست از مابين ناف و زانو و عورت کودک هفت تا ده ساله تنها پَس و پيش وي مي باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامی بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پاي او عورت است، و بنا بر اين به عنوان مثال اگر چنين زني در حالیکه ساعدش برهنه است نماز بخواند يا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غير قابل قبول خواهد بود. پوشيدن عورت غليظه شامل قُبُل و دُبُر (پيش و پَس) حتی در خارج از نماز نيز واجب است و ظاهر کردن اين دو عضو بدون

ضرورت حتی در تاریکی و تنهایی نیز مکروه می‌باشد. بدیهیست آشکارکردن این دو عضو در مواقع ضروری مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالی ندارد).

★ **مساجد:** ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است و بی‌تردید مساجد دوست‌داشتنی‌ترین مکانها نزد خداوند است. کف‌زدن، آوازخواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان و زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است و سنت است که چنانچه کسی را ببینیم که در مسجد معامله می‌کند بگوییم: خداوند تو را در تجارتت بی‌بهره کند! همچنین اگر کسی چیزی را گم کرده نباید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد بر شنونده است که بگوید: خداوند هیچگاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادراکردن و نجس کردن مسجد) از آنها نمی‌رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، بیتوته کردن میهمان و مریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا و جنجال، زیاده‌گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنین در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها و لامپها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و ... مکروه است و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می‌آید.

★ **بن جوزی** رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: بزرگترین مجازات مجازاتی است که مجازات شونده به عقوبت و مجازات پی نبرد و آن را حس ننماید و شدیدتر از آن، آن است که مجازات شونده به خاطر مجازاتی که شده شادی و خوشحالی کند. مانند اینکه به خاطر دست یافتن به مالی حرام، یا تواناشدن بر انجام گناهی خوشحالی کند (در حالیکه در هر دو صورت خداوند قصد عقوبت و مجازات وی را داشته است).

★ **وقت:** بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کردند. وقت (و عمر) همچون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن بکاری هزار بذر (و دانه) را برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!

★ بر مرد واجب است که نفقه همسرش را بدهد. نفقه یک زن عبارتست از اینکه مرد نیازهای ضروری وی شامل: غذا، نوشیدنی، پوشاک و محل سکونت را در حدی که در زمان وی معمول و عرف است را برآورده کند.

★ بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی که در ملکیت وی هستند را آب و غذا دهد. چنانچه شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. چنانچه از این کار ابا ورزد یا از عهده آن بر نیاید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) بپردازد.

بدیهیست لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بیجه آن ضرری برسد، زدن حیوان و همچنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

❖ پوشیدن لباسی که چهره انسان یا حیوان بر آن نقش بسته است و همچنین آویزان کردن آن و نصب کردن آن بر دیوار حرام است و خرید و فروش آن نیز حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

❖ **زنا:** زنا بعد از شرک از بزرگترین گناهان است. امام احمد رحمته می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زنا کردن با زنی که شوهر دارد، یا با محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است.

بدترین فواحش لواط است. به همین خاطر اکثر علما بر آنند که لواط‌کننده و لواط‌شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس‌الدین رحمته می‌گوید: اگر امام صلاح را بر آن بداند که لواط‌کننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

❖ اذکاری را که در نماز می‌خواند باید به گونه‌ای بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشویش اذهان دیگر نمازگزاران نگردد.

❖ خداوند بر ما منت نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (التغابن: ۱۵). اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند.

پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفل خود تلاش کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (التحریم: ۶). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید.

رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیتة». (روایت مسلم) یعنی؛ هر یک از شما نگاهبانید و هر کدام نسبت به زیردستانتان مسئولیت دارید. بدیهیست رسیدن زیردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندان از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده و بی‌تردید مستحق همان عقوبتی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرِعِيَهُ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ**».

یعنی؛ هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی عده‌ای را به او بدهد و او در حالیکه (در سرپرستی) خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی‌تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید.

تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت‌ها و قوانین الهی به اندیشه می‌پردازد در می‌یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت‌های مقدر خداوند است. زیرا می‌فرماید:

﴿وَلَنَلُوْنَكُمْ بِشْيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشْرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره: ۱۵۵).

«قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها (و مواد غذایی)، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

کسی که گمان می‌برد انسان‌های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می‌مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است زیرا از رسول الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان‌ها بیشتر مورد ابتلاء قرار می‌گیرند او پاسخ فرمود: پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آنها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند، هرکس به اندازه میزان دینداریش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اگر در دین او استواری باشد به میزان آزمایش او افزوده می‌گردد و چنانچه در دینداری او ضعف و نرمی باشد از آن کاسته می‌شود». (روایت ابن ماجه)

در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خویش است.

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ» احمد، خداوند هرگاه ملتی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می‌دهد.

همچنین بلا و ابتلا نشانه آن است که خداوند به بنده اش اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذُنْبِهِ حَتَّىٰ يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الترمذی، اگر خداوند نسبت به بنده‌اش اراده خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبت می‌نماید و در صورتی که نسبت به او اراده شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند.

بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهانند. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَىٰ شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفق علیه.

هیچ مسلمانی نیست که بخاطر فرورفتن خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آنکه خداوند همچون ریزش برگ درختان آنها را کفاره گناهانش می‌گرداند.

این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (الروم: ۴۱).

«فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهای (ناپسندی) که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است».

بلا و ابتلا دو گونه‌اند: یکی آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و دومی آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی و مشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (الانبياء: ۳۵). «و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم».

همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است که مهمترین عامل آنها چشم زنی و جادوگری ناشی از حسد ورزی است زیرا از رسول الله ﷺ روایت شده که: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قِضَاءِ اللَّهِ

وَقَدْرِهِ بِالْعَيْنِ «الطیالسی». بعد از قضا و قدر خداوند یکی از عوامل مرگ امت من چشم بد است.

جلوگیری: لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از واقع شدن در آنها آشنا شویم و آنها را بکار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آنها به وسایل مختلف بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: * تقویت نفس به وسیله توحید و ایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است و همچنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد. * حسن ظن به خداوند و توکل بر او و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکند که بیمار می‌گردد زیرا توهم و خیال خود نوعی بیماری است^(۱).

* هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس. * ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شگفت بر انگیزی را می‌بیند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: **« إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مَالِهِ، أَوْ أُخِيهِ مَا يُحِبُّ، فَلْيُبْرِكْ، فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ »** الحاکم. (وتبریک مانند این گفته: بارک الله لک، نه اینکه بگوید: تبارک الله).

هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی برادر دینی‌اش چیزی را دید. ما شاء الله گفته و آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد.

یعنی بگوید: خداوند آن را برای مبارک بگرداند. * یکی از اسباب مصونیت در برابر چشم بد آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان‌های مدینه النبی است. * روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن (تعویذ) در هر بامداد و شامگاه^(۲) آن اذکار با اذن خداوند کم و بیش دارای تاثیرند. (۱) ایمان به اینکه هر چه در آن آمده حق است و حقیقت دارد و با اراده خداوند مفید واقع می‌شود. (۲) آن را به زبان بیاورد یا به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد زیرا آنها دعا هستند و بنابر روایت دعای دل غافل پذیرفته نمی‌شود.

زبان ذکر و تعویذ: ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار شامگاه را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آنها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هرگاه بیاد آورد آنها را بگوید.

علائم مبتلا شدن به چشم بد و غیره: میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن هم برای بهبودی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی. اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض آن معمولاً عبارتند از: صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتها، بی‌حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت نقل و انتقال می‌یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و انفعالات ناشی از ترس، خشم غیر طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه‌گیری، تنبلی

(۱) بیشتر پزشکان و متخصصین بر این باورند که بیشتر از دوسوم امراض جسمی از اسباب نفسی و روانی به گمان اینکه آنها بیمار هستند نشأت می‌گیرد. در حالیکه اصلاً چنین بیماری در شخص وجود ندارد. (مترجم).

(۲) نگا اذکار الصباح والمساء ص ۱۶۷.

و افسردگی، علاقه به خوابیدن و مشکلات و عوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آنها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت و ضعف بیماری، آن علائم وجود دارند. انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخوردار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا نمایند و تنها با احساس یکی از عوارض خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه بیماری توهم و خیال پردازی خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالمند یکی از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند: افسردگی و اندوه و بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و باز بینی قرار بدهد.

در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد^(۱)، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه معالجه نمود: (۱) اگر چشم زننده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید. (۲) اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء و حجامت باید به معالجه آن پرداخت.

اما در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راه‌های زیر ممکن خواهد بود: (۱) اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره معوذتین **(قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق)** را می‌خواند گره‌های آن را بگشاید و سپس آن را بسوزاند. (۲) از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره معوذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید. (۳) نشره (باطل کردن سحر): که دو گونه است: **الف:** نوعی از آن که باطل گردانیدن سحر به وسیله سحر و مراجعه به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد. **ب:** نوع دیگر روا می‌باشد، مانند: تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر (کنار) و خورد کردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های الکافرون، الإخلاص، الفلق و الناس سه بار و سپس قرار دادن آن در آب و بعد از آن نوشیدن و غسل کردن به وسیله آن و این کار را چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در کتاب مصنف).

(۴) خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوراکی اسهال آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد و اگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت^(۲) (نوعی خون گرفتن) برای معالجه آن اقدام شود. **شروط تعویذ (دعای شرعی) عبارتند از اینکه: (۱)** به وسیله نام‌ها و صفت‌های خداوند باشد.

(۱) **العین:** یا چشم زخم، اذیتی از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم خورده به سبب وصف و اعجابی از طرف چشم‌زننده که شیاطین آنرا فراهم می‌کنند، و مانعی در مقابل آن وجود ندارد (مانند ذکر، نماز، و...) واقع می‌شود. و حدیث (العین حق) بروایت بخاری شاهد آن است و روایت (و محضرها الشیطان وحسد ابن آدم) بروایت أحمد که هیشمی آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است. و در حدیث به عین یعنی چشم تعبیر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اینکه ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالیکه نمی‌بیند.

(۲) رسول الله ﷺ می‌فرماید: (إنَّ خیر ما تداویتم به الحجامه). بهترین دارو برای مداوا حجامت است. و حوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر و چشم زدن بوده و بوسیله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان و غیره.

(۲) به وسیله زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود. (۳) این اعتقاد که تعویذ در ذات خود موثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است.

شروط تعویذ کننده: (۱) مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزگار باشد زیرا به هر میزان که پرهیزکار باشد تاثیر کار او بیشتر خواهد بود. (۲) به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او همراه شوند. اما بهتر آن است که هرکس برای خود اقدام به تعویذ نماید، زیرا دیگران غالباً قلبشان به چیزی دیگر مشغول است و هیچکس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شوند: (۱) مستحب است که مومن و صالح باشد و میزان تاثیر آن با قوت و ضعف ایمان و پرهیزگاری در ارتباط است خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الإسراء: ۸۲). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». (۲) روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او. (۳) در ارتباط با تأخیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و چنانچه در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود.

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولْ: دَعْوَتِ فُلَمٍ يَسْتَجِبُ لِي» متفق عليه.

(چنانچه عجله نکنید دعایتان مستجاب می‌شود نگوئید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد).

تعویذ دارای روش‌هایی است که عبارتند از: (۱) خواندن تعویذ همراه با دمیدن. (۲) خواندن تعویذ بدون دمیدن. (۳) گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد. (۴) خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیله آنها برای بیمار تعویذ می‌شود عبارتند از:

سوره فاتحه، آیه الکرسی، و دو آیه آخر سوره البقره و آیه‌های: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (۱۱۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (۱۱۱) ﴿آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱﴾. «مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ (۱۱۷) ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۱۸) ﴿فَعَلِبُوا هَنَالِكَ وَأَنْفَلَبُوا صَغِيرِينَ﴾ (الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹). «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را سرعت برمی‌گرفت. (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

﴿قَالُوا يَمْوَسِيَّ إِيمَانًا أَنْ تَلْفَىٰ وَإِنَّا نَكُونُ أَوْلَىٰ مِنَ الْقَىٰ﴾ (۱۶۵) ﴿قَالَ بَلْ أَلْقَوْنَا إِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ إِنَّهَا تَسْعَىٰ﴾

﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَقْبَلُ ﴿طه: ٦٥-٦٩﴾. «(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کنند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند)! گفتیم: «ترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!».

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الإسراء: ٨٢). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید». ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَمَّنَّا هُدًى وَشِفَاءً﴾ (فصلت: ٤٤). «بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند».

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ (الحشر: ٢١). «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد!». ﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم: ٥١). «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است!». همچنین از سوره های الکافرون، الاخلاص، الفلق، الناس برای تعویذ استفاده می شود.

برای تعویذ از روایات زیر استفاده می شود :

* «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (٧ بار). (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می خواهم که تو را شفا دهد).

* «أَعِيذُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَّامَةٍ» (٣ بار).

(من شما دو نفر حسن و حسین علیهم السلام را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می سپارم).

* «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَأْسَ إِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» (٣ بار). (بار خدایا! ای معبود مردم و نابودکننده مرض ها، شفا بده که تو شفا دهنده ای. جز تو شفا دهنده ای نیست، شفایی که مرض ها را باقی نمی گذارد).

* «اللَّهُمَّ أَذْهَبِ عَنْهُ حَرَّهَا وَبِرْدَهَا وَوَصَبَهَا».

* «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (٧ بار).

* «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (٣ بار).

* دست خود را روی محل درد قرار دهید و (٣ بار) بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ» و (٧ بار) بگویید: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَازِرُ». (من به عزت خدا و قدرتش پناه می برم از شر آنچه به آن دچار می شوم و از آن بیم دارم و می ترسم).

چند یاد آوری :

- ۱) تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار از او، یا باطل شدن چشم زدن او پس از مرگش و... به هیچ وجه صحیح نیست.
 - ۲) قراردادن مهره و طلسم و دستبند و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردگی جای نگرانی دارد، جایز نیست.
 - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ**» الترمذی، هر کس چیزی را بر خود بیاویزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می‌شود.
 - اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهتر آن است که ترک شود.
 - ۳) نوشتن جملاتی مانند: ما شاء الله، تبارک الله یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قرار دادن قرآن در اتومبیل یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچکدام از چشم زدن جلوگیری نمی‌کنند، حتی ممکن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بیایند.
 - ۴) شخص مریض باید به تأثیر تعویذ مطمئن باشد و از تأخیر در بهبودی احساس نگرانی نکند زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نمی‌نماید، اما اگر نتیجه تعویذ به طول بیانجامد اظهار نارضایتی می‌نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفارش را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می‌آیند.
 - ۵) خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می‌باشد. همچنین بسنده کردن به نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفید است.
 - تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است، مگر آنکه سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.
 - ۶) نشانه‌هایی دال بر اینکه تعویذ کننده با سحر سر و کار داشته نه قرآن، وجود دارد که به آنها یا بعضی از آنها استدلال می‌شود و نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند، اما بلافاصله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.
- برخی از نشانه های ساحران و فریبکاران عبارتند از :** *
- * پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی‌دهد.
 - * قطعه‌ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند.
 - * ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی‌های خاص تهیه کند تا او آن را برای خبیثان ذبح کند و شاید خون آن را بر بدن بیمار بمالد.
 - * خواندن ورد و طلسم‌های نامفهوم و بی‌معنی.
 - * دادن صفحه‌ای که در آن مربع‌هایی که در میان آنها حروف و ارقامی نوشته شده - که حجاب نام دارد - به بیمار.
 - * بیمار را به کناره‌گیری از

مردم و زندانی شدن در اطاقی تاریک برای مدتی مشخص - که حجه نام دارد - وادار کردن. * امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند. * دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا آن را بسوزاند و از دود آن به عنوان بخور استفاده نماید. * خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم و محل سکونت و بیماری او پیش از آنکه خود او چیزی را بر زبان بیاورد. * خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست و... یا بلافاصله پس از وارد شدن به اطاق او.

۷) از نظر علمای اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این استدلال می‌نمایند که: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ . (البقره: ۲۷۵). «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد)». مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه مس در آن آیه جنون شیطانی است که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

چند نکته مفید :

۱) **جن چیست؟** جنی‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آنها از آتش است، آنگونه که ملائک از نور آفریده شده‌اند. آنها در کل مکلف‌اند و می‌توان پشت سر آنها نماز جماعت خواند و پیش از پیامبر گرامی محمد ﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده و در میان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و اهل ایمان آنها بهشتی‌اند، جسم آنها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شود. حال آنها در بهشت به میزان اعمالشان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قرار دارند و در آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقی الدین رحمته الله می‌گوید: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

۲) **حسادت چیست؟** حسادت به معنای آرزوی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است حتی اساس همه گناهان به شمار می‌آید و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم حاضر نشد به او سجده کند و قابیل بر اثر حسادت برادرش هابیل را به قتل رسانید.

معالجه حسادت : ۱) آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که حسادت همانگونه که آتش، چوب را از بین می‌برد نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند. ۲) آنچه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید. ۳) گفتن ما شاء الله و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه نشانه سلامت و پاکی نفس شماس است.

آگاهی از اجر ترک حسادت : هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد در قلبش نسبت به کسی حسودی وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همانگونه که در حدیثی که رسول الله ﷺ به یکی از اصحاب مؤذنه بهشت داده و عبدالله بن عمرو رضی الله عنه بخاطر دانستن این راز بشارت و مؤذنه به بهشت برای این صحابی، سه شبانه روز را نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج‌اند و به آنچه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی‌نیاز است. خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانیده و فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!». رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ»، هر کسی از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می‌گیرد.

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسان‌ها در پیشگاه خود شادمان می‌شود و کسانی را که در دعای خود الحاح و اصرار می‌ورزند دوست می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند. اصحاب پیامبر ﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آنها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی‌آوردند و دعا و درخواست خود را تا حدی بی‌ارزش نمی‌کردند که آنها را با هیچیک از بندگان خداوند مطرح کنند این تنها بخاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی‌شان به او بود و به این آیه تمسک می‌جستند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (البقره: ۱۸۶). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخوردار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می‌باشد، دعا گاهی از قضا، جلوگیری می‌کند و دعای انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود و موانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد و به دعا کننده یکی از مواردی که در این فرموده رسول الله ﷺ آمده اعطاء خواهد شد.

« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَجِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخَرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذَا نُكِّرُ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ. » أحمد والترمذي.

هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطع صله رحمی نباشد. مگر آنکه خداوند یکی از سه امور را به او عطاء خواهد فرمود: اینکه در اسرع وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را توشه آخرتش خواهد گردانید، یا به میزان آن، او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا و درخواست خواهیم کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند (کرم و بخشیدنش) زیادتر است.

انواع دعا: دعا دو گونه است: (۱) دعاهایی که عبادتند: مانند نماز و روزه. (۲) دعاهایی که خواستن و طلبیدن است.

در اینجا این سوال پیش می‌آید که کدام عمل بهتر است؟ آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟ در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن قطعاً بهتر است و بعد از آن ذکر و ثنا و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد.

این از نظر کلی بدین صورت است، اما گاهی عواملی باعث می‌شود که آنچه در درجه دوم و سوم قرار دارند از آنچه در درجه اول قرار دارد بهتر باشد. برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، و خواندن اوراد پس از نمازهای واجب اولویتش از قرائت کردن قرآن بیشتر است.

اسباب استجاب دعا : برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:

(۱) اسباب ظاهری: ارائه اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایسته خداوند. استفاده از اسماء و صفات خداوند و اسماء و صفاتی که با موضوع درخواست و دعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاری به وسیله فضل و رحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد اسمهایی مانند: جبار، قهار را به کار بگیرد. یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ در آغاز و اواسط و آخر آن و اعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت‌های خداوند است.

برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آنها وجود دارند استفاده نماید. چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در: (۱) طول شبانه روز: یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده و پیش از سلام دادن نماز و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس، در طول مسافرت و دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب. (۲) در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرین لحظات روز جمعه. (۳) اما در میان ماه‌ها: ماه رمضان و هنگام افطار و سحری و شب‌های قدر و روز عرفه. (۴) در مورد اماکن مبارک: همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج و...

(۲) اسباب پنهانی: به وسیله توسل به توبه صادقانه و جبران حقوق متعلق به دیگران و پاک و حلال گردانیدن خوراک و پوشاک و مسکن و کسب روزی از راه‌های حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرّمات و دوری از شبهات و شهوات و حضور قلب هنگام دعا و اطمینان و امیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحاح و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید و توجه به غیر او.

موانع قبولی دعا : گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش

مستجاب نمی‌شود یا استجاب آن به تاخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیارند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: * دعا و طلب خواستن از غیر خداوند همراه با دعا و خواستن از خداوند. * طول و تفصیل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها و تاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند.

★ دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود.
 ★ معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل اینکه دعا کند خدایا اگر خواستی مرا ببخش و...
 ★ عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا: برای مثال بگویند: «خداوندا! تو را خواندم و در پیشگاهت دعا کردم، اما آن را نپذیرفتی». ★ ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال. ★ دعا کردن در حالت غفلت قلب. ★ عدم مراعات ادب در حضور خداوند.

روزی رسول الله ﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می‌کرد: اما بر پیامبر صلوات نفرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «عَجَلْ هَذَا»، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعَیْرِهِ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالنَّشَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدَ مَا شَاءَ» أبو داود و الترمذی.

«هرگاه یکی از شما نماز خواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد و ستایش و سپس بر پیامبر صلوات بفرستد و پس از آن هر دعایی را که می‌خواهد بگوید». دعا و درخواست چیزی که تحقق آن جزو محالات باشد مانند: در خواست عمر جاویدان در دنیا. همچنین تکلف و تصنع در بکارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «فَانظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ. يَعْنِي لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الْاجْتِنَابَ» البخاری. «به سجع (تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول الله ﷺ و اصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می‌کردند». (یعنی در دعا از کلمات مسجع و تکلیفی خودداری می‌کردند).

زیاده روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء: ۱۱۰). «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن». عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «أُنزِلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ». «این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است».

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید : اول : خداوند را حمد و ستایش کند. **دوم :** بر رسول الله ﷺ درود و صلوات بفرستد. **سوم :** توبه کند و به گناه خویش معترف باشد. **چهارم :** خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گویند. **پنجم :** دعا و درخواستش را با استفاده از دعاهای کامل و جامع روایت شده از رسول الله ﷺ و سلف صالح بیان کند. **ششم :** دعایش را با فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ خاتمه بدهد.

مناسبت دعا :	دعاهای مأثور از رسول الله ﷺ :
قبل و بعد از خواب	« بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا » بعد از خواب « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ».
کسی که در خواب دچار ترس شود	« أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونِ ».
زمانی که کسی خواب می بیند	« اگر خواب خوبی دیدید از خداوند است و او را ستایش کنید و آن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید از شیطان است و از شر او به خداوند پناه ببرید و به کسی نگویید که - إن شاء الله - به شما ضرری نخواهد رسید. ».
خروج از منزل	« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ ».
وارد شدن به مسجد	وقتی وارد مسجد شد پای راستش را پیش بگذارد و بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ».
خروج از مسجد	هرگاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ ».
تبریک به عروس و داماد	« بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ ».
آواز خروس و زوزه سگ و صدای الاغ در شب	هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشته‌ای را دیده است « هرگاه زوزه سگها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید به خدا پناه ببرید. ».
هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد	از انس <small>رضی الله عنه</small> روایت شده که مردی نزد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بود و مردی (از آنجا) گذشت و گفت: ای رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: « آیا آن را به او خبر داده‌ای؟ » گفت: نه، فرمود: « به او خبر بده، پس مرد به او رسید و گفت: « إني أحبك في الله » (من شما را به خاطر خدا دوست دارم) مرد گفت: « أحبك الذي أحببته لي له ».
وقتی برادر مسلمانش عطسه می کند	« هرگاه عطسه کردید الحمد لله بگویید. و اگر برادر مسلمان شما عطسه کرد و الحمد لله گفت شما بگویید: یرحمک الله و هرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگویید: یرھدیکم الله (خداوند شما را هدایت فرماید) و به او نگوید یرحمک الله ».
دعای رفع مشکل و سختی	« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ » « اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا » « يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ » « سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ ».
دعای علیه دشمنان	« اللَّهُمَّ مُجْرِي السَّحَابِ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ »
هر گاه در کاری مشکلی پیش آید	« اللَّهُمَّ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلًا وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلًا ».
دعای پرداخت بدهکاری	« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَصَلْعِ الدِّينِ وَغَلْبَةِ الرِّجَالِ »
وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام	« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ ». و هر گاه خارج شدید بگویید: « غُفْرَانُكَ ».
وسوسه در نماز	« آن شیطان است به او گفته می شود: خَنْزَبْ، زمانیکه آنرا احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تَف کن. ».
در سجده	« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَجِلَّةً وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَةً وَسِرَّةً » « سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » « اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَمُبْعَافَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ ».
سجده تلاوت	« اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلذِّي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَسَمِعَهُ وَبَصَّرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ».

<p>« اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَفِّئِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْفَى الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرْدِ. »</p>	<p>در آغاز نماز</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»</p>	<p>آخر نماز</p>
<p>«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ.» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ.»</p>	<p>پس از نماز</p>
<p>هر کس کار خوب و نکوئی را از کسی دید به فاعلش بگوید: «جزاک الله خیراً». که این بهترین ثنا است، او نیز در جواب بگوید: و جزاک، و یا بگوید: و یا یک</p>	<p>کسی که کار خوبی را از دیگران دید</p>
<p>«اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا» دو یا سه بار، «مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ.»</p>	<p>به هنگام دیدن باران</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ.»</p>	<p>هنگام وزیدن باد</p>
<p>«اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ.»</p>	<p>وقتی که هلال ماه را می بینید</p>
<p>«اسْتَوْذِعْ اللَّهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ» و مسافر چنین جواب دهد: «أَسْتَوْذِعُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ.»</p>	<p>کسی که مسافری را بدرقه می کند. و مسافر هم بگوید</p>
<p>«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ □ □ □ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَفِي الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسَوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ. وَإِذَا رَجَعَ قَاهِنٌ وَزَادَ فِيهِنَّ: أَيُّونَ تَأْيُوبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ.»</p>	<p>دعای سفر</p>
<p>«اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَآوَأَنَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَيِّي»، «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَصَعْتُ جَنَّتِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَاعْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا حَفِظْتَ بِهٖ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» «نَفَثَ فِي يَدَيْهِ وَقَرَأَ بِالْمَعْوَدَتَيْنِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ.» سوره های معوذ (اخلاص، فلق، ناس) را می خواند و در دست های خود می دمید و به بدن می مالید. «لَا يَنْتَاهُ كُلُّ لَيْلَةٍ حَتَّى يَقْرَأَ: (الم) السجدة، وتبارك الملك.» هیچ شبی نمی خوابید تا اینکه این دو سوره را بخواند.</p>	<p>قبل از خوابیدن</p>
<p>«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَمَنْ فَوْقِي نُورًا، وَمَنْ تَحْتِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَمَنْ أَمَامِي نُورًا، وَمَنْ خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا، وَأَجْعَلْ لِي نُورًا، وَأَجْعَلْ لِي نُورًا، وَأَجْعَلْ لِي نُورًا، وَأَجْعَلْ لِي نُورًا، وَفِي لَحْمِي نُورًا، وَفِي دَمِي نُورًا، وَفِي شَعْرِي نُورًا، وَفِي بَشْرِي نُورًا.»</p>	<p>رفتن بسوی نماز</p>
<p>«إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيُرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ (ثُمَّ تَسْمِيهِ بَعِيْنِهِ) خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: عَاجِلْ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْ عَنِّي وَأَقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ.» هر گاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ... تا آخر.</p>	<p>دعای استخاره</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ» «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطِيئِي وَعَمَلِي وَكُلِّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَعْلَمْتُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمَقْدُمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَأَجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَأَجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقْيَ وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى» «اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ.»</p>	<p>دعاهای جامعی که ثابت شده رسول الله ﷺ آنها را می خوانده است</p>

خداوند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق و کلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر بکار گرفت.

هر کس آن را در راه خیر بکار گیرد به سعادت دنیوی و منزلت والای اخروی خواهد رسید. اما هر کسی در غیر این راه آن را بکار گیرد او را در معرض هلاکت و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر: احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « **أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ**»، می‌خواهید شما را به بهترین و پاک‌ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه و احسان به وسیله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خداوند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: « **مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ**»، «کسی که خداوند را ذکر می‌کند و کسی که او را ذکر نمی‌کند همچون زنده و مرده‌اند».

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: « **أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأَ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأَ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا**». من به همراه ظن و گمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور دیگران می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم. همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: « **سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ**». یکه تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه تازها کیستند یا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند.

رسول الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: « **لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ**». زبانت همیشه به یاد خداوند تر و تازه باشد.

پاداش مضاعف: پاداش اعمال صالحه - همچون قرائت قرآن - چندین برابر می‌گردد و این افزایش اجر با توجه به موارد زیر است: (۱) با میزان ایمان، اخلاص و محبت خداوند و... در قلب ارتباط دارد. (۲) با میزان توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. چنانچه این را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید و به او پاداش تام و تمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر و پاداش او هم ناتمام و ناقص خواهد بود.

فوائد ذکر : * شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینش را بر خاک می‌مالد. * خوشنودی خالق را سبب می‌شود. * سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد. * زمینه را برای روی‌آوری هر چه بیشتر خداوند نسبت به بنده فراهم می‌گرداند. * انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می‌دهد. * غم و غصه را از دل می‌زداید و سرور و شادمانی را به همراه می‌آورد. * به قلب قوت و حیات و پاکی و صفا می‌بخشد. * در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی به غیر از ذکر خداوند آن را برطرف نمی‌کند. * در قلب قوت و خشونت و وجود دارد که هیچ چیزی به غیر از یاد خداوند آن را ذوب و نرم نمی‌کند. * ذکر داروی شفابخش دل و مایهٔ قوت آن است. * ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست. * غفلت بدترین بیماری دل است. * ذکر اندک نشانهٔ نفاق است و کثرت آن علامت قوت ایمان و صداقت در محبت خداوند است زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می‌کند. * هرگاه انسان در شرایط شادمانی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را در شرایط سخت مانند: مرگ و سختی‌های آن، فراموش نمی‌کند. * ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملایک را برای ذاکر سبب می‌شود. * زبان را از وارد شدن به بیهوده‌گویی، غیبت، سخن چینی، دروغ و دیگر گناهان و معاصی باز می‌دارد. * از آسان‌ترین عبادات و برترین و گرامی‌ترین آنهاست و در واقع تضمین‌کننده بهشت است. * لباس وقار و محبوبیت و درخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نور معاد است بر تن ذکر کننده می‌پوشاند. * ذکر سبب درود و رحمت خداوند و فرشتگان بر ذکر کننده می‌شود و خداوند در میان ملائک به انسان‌هایی که او را ذکر می‌کنند افتخار می‌نماید. * آنهایی که بهترین اعمال را انجام می‌دهند، غالباً کسانی هستند که به بهترین صورت خداوند را ذکر و یاد می‌نمایند. بهترین روزه‌دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر و یاد نماید. * سختی‌ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت‌ها را کاهش می‌دهد و موجب جلب روزی می‌گردد و بدن را قوت و نیرو می‌بخشد.

تبصره : شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: ذکر برای قلب همچون آب برای ماهی است،

وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟

آثر و فضیلت آن	تعداد و وقت	ورد روزانه
شیطان را می‌راند و سبب رفتن به بهشت می‌شود	صبح و شب و بعد از نمازهای واجب یکبار	آیه الكرسي: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾﴾ (البقره: ۲۵۵).
او را از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد	شب و پیش از خواب یک بار	دو آیه آخر سوره البقره: ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكَاتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفِرُ مِنْ بَيْتٍ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ طَّاعَفُ عَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾﴾ (البقره: ۲۸۵-۲۸۶).
او را در همه امور کفایت می‌کند	سه بار صبح و سه بار شب	سوره اخلاص و معوذتین « الفلق » و « الناس »
به بلای ناگهانی مبتلا نمی‌شود و هیچ زبانی نمی‌بیند	سه بار شبانه و زمانی که کسی به جایی وارد می‌شود	بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم
اماکن را از همه مشکلات و بدیها مصون می‌دارد	سه بار شبها و زمانی که به جایی وارد می‌شود	أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق.
او را کافی است و مصونش می‌دارد و شیطان را از او می‌راند	هنگام بیرون رفتن از منزل	بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله
در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می‌کند	هفت بار صبح و هفت بار شب	حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم.

(۱) هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمین را دربر گرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. (این آیه عظیمترین و با فضیلت‌ترین آیه قرآن است که به آیه الكرسي مشهور است.)

(۲) «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آموزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست» (۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقتم تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولای سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

۸	رضیت بالله رباً وبالاسلام دیناً وبمحمد <small>صلى الله عليه وآله</small> نبياً.	سه بار صبح و سه بار شب	خداوند بر خود حق می‌داند که او را راضی بگرداند
۹	اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيا وبك نموت وإليك النشور، وفي المساء: اللهم بك أمسينا وبك أصبحنا بك نحيا وبك نموت وإليك المصير.	صبح یک بار و شب یک بار	به آن تشویق شده است
۱۰	أصبحنا على فطرة الإسلام، وكلمة الإخلاص، ودين نبينا محمداً <small>صلى الله عليه وآله</small> وملة أبينا إبراهيم؛ حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين	صبح یک بار	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> در دعاهایشان آن را می‌خواندند.
۱۱	اللهم إني أصبحت منك في نعمة وعافية وستر فأتمم نعمتك علي وعافيتك وسترک في الدنيا والآخرة. وفي المساء يقول: أمسيت....	یک بار صبح و یک بار شب	خداوند بر خود حق می‌داند که نعمت و عافیت و پوشانیدن گناهانش را بر او کامل کند.
۱۲	اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ بِأَنَّكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ. (وفي المساء يقول: أَمْسَيْتُ).	صبح چهار بار و شب چهار بار	هر کس چهار بار آن را بگوید خداوند او را از آتش مصون می‌دارد.
۱۳	اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد ألا إله إلا أنت، أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه وأن أقترف على نفسي سوءاً أو أجره إلى مسلم.	صبح یک بار، شب یک بار، و هنگام رفتن به بستر یک بار	او را از وسوسه‌های شیطان مصون می‌دارد.
۱۴	اللهم إني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال.	صبح یک بار و شب یک بار	غم و غصه‌اش را از بین می‌برد و بدهکاری او پرداخت می‌شود.
۱۵	اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوؤُا لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِدُنْبِي فَاعْفُرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.	سید و سرور انواع استغفار است. صبح یک بار و شب یک بار	هر کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب آن بمیرد بهشتی است.
۱۶	ياحي يا قيوم بك استغيث فأصلح لي شأني كله ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين	صبح یک بار و شب یک بار	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می‌فرمود.
۱۷	اللهم عافني في سمعي، اللهم عافني في بصري، اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقير، اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر لا إله إلا أنت	صبح سه بار و شب سه بار	روایت شده که رسول الله آن را در دعای خود می‌فرمود.
۱۸	لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير	صبح ده بار و شب ده بار صبح ده بار و شب ده بار	ثواب آن به اندازه آزاد کردن یک برده، ۱۰ اجر، و پاک شدن ۱۰ گناه، و رفع ۱۰ درجه، و پناهی از شیطان.

۱۲	دعا بعد از اذان	« مَن قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. » هر کسی بعد از شنیدن اذان بگوید: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ؛ شفاعتم در روز قیامت برای او واجب می‌شود.
۱۳	وضوی خوب و کامل	« مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ. » هر کسی به بهترین صورت وضو بگیرد گناهانش از بدن او خارج می‌شود حتی از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزد.
۱۴	دعای بعد از وضو	« مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. » هر یک از شما که وضوی مطلوب و کاملی بگیرد و بعد از آن بگوید: « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ؛ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. » بجز اینکه درهای هشتگانه بهشت بر روی او باز شود و از هر دری بخواهد داخل شود.
۱۵	دو رکعت نماز بعد از وضو	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وَضُوءَهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بَقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. » هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز را بر پای دارد و قلب و دل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می‌شود.
۱۶	بسیار به مسجد رفتن	« مَنْ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ فَخَطَوَةَ تَمَحُّو سَيِّئَةً وَخَطَوَةَ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ ذَاهِبًا وَرَاجِعًا. » هر کسی روز و شب برای حضور در جماعت به مسجد برود هرگامی که بر می‌دارد گناهی از او پاک می‌شود، چه گام‌های رفتن و چه گام‌های برگشتن.
۱۷	رفتن به مسجد	« مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كَلِمًا غَدَا أَوْ رَاحَ. » هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در بهشت جایگاهی را آماده می‌کند که صبحگاهان در آنجا باشد و یا شامگاهان در آن بیارند.
۱۸	روز جمعه	« مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْتَسَلَ ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ؛ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةِ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا. » هر کس روز جمعه غسل کند و دانا و دنا را شستشو دهد و زود از خواب برخیزد و پیاده به جمعه برود و به امام نزدیک شود و به او گوش فرا دهد، کار بیهوده نکند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز یک سال را خواهد داشت. « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيُدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْتَهُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفْرَقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصَبُ إِذَا كَلَّمَ الْإِمَامَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى. » هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید و خود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش بزند و بیرون برود و در میان دو شخص جدایی ایجاد نکند و سپس نماز نوافل (سنت) بخواند و سپس به هنگام خطبه امام ساکت بماند گناهان میان آن جمعه تا جمعه دیگرش بخشیده می‌شود.
۱۹	رسیدن به الله اکبر اول نماز و تکبیر الاحرام	« مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يَذُرُكَ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كَبَيْتَ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ » هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند و با تکبیر اولی امام نمازش را آغاز کند (به تکبیر اولی برسد) از دو چیز حتما تبری می‌شود از آتش دوزخ و از نفاق.
۲۰	نمازهای واجب با جماعت خواندن	« صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدْلِ سَبْعَ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً. » نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است.
۲۱	خواندن نماز صبح و عشا با جماعت	« مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ بِنُصْفِ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ » هر کس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است که نیمی از شب را نماز خوانده، و هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است که تمامی شب را نماز خوانده است.
۲۲	صف اول نماز	« لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا » اگر مردم می‌دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می‌کردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه‌کشی می‌کردند.

۳۳	<p>« جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَحْبَبُ الصَّلَاةَ مَعَكَ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبُّينَ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتِكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ وَصَلَاتِكَ فِي دَارِكَ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي » به خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت یا رسول الله دوست دارم پشت سر شما نماز بخوانم، رسول الله ﷺ فرمود می دانم دوست داری پشت سر من نماز بخوانی، اما نمازت در منزل از خواندن نماز در اطاق خود و نمازت در اطاق نماز در خانهات و نمازت در مسجد طایفهات از نمازت در مسجد من بهتر است.</p>
۲۴	<p>نماز مستحب فراوان خواندن « عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا حَظِيئَةً » شما را به سجده بسیار سفارش می نمایم زیرا هر سجده ای را که می برید خداوند درجه ای را بر منزلت شما می افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می گرداند.</p>
۲۵	<p>خواندن مرتب نمازهای سنت رواتب « مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بَنِي لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ؛ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ ». کسی که در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز مستحب بخواند خانه ای در بهشت برای او ساخته می شود (۴) رکعت قبل از ظهر و (۲) رکعت بعد از آن و (۲) رکعت بعد از مغرب و (۲) رکعت بعد از عشا و (۲) رکعت قبل از نماز صبح.</p>
۳۶	<p>سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح « رَكَعَاتُ الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا »، « مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ ». دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر از دنیا و همه آنچه در آن است و هر کسی نماز صبح را بخواند در حمایت خداوند قرار می گیرد.</p>
۳۷	<p>بُصِيحٌ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَبِحُجْرَتِي مِنْ ذَلِكَ: رَكَعَاتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى ». بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله و الله اکبر و او به معروف و نهی و از منکر صدقه است و اما دو رکعت نماز صبح به اندازه همه آنها اجر و ثواب دارد.</p>
۲۸	<p>ذکر خداوند در محل نماز « الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَضَلَّاهُ مَا لَمْ يُحْدِثْ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ ». بر هر یک از شما تا زمانی که در محل نماز هستید و همچنان وضو دارید ملائک صلوات می فرستند و می گویند خداوند او را مورد مغفرت قرار بده، خداوند او را رحیم کن.</p>
۲۹	<p>ذکر خداوند بعد از خواندن نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و خواندن دو رکعت نماز بعد از آن « مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ تَامَةً تَامَةً ». هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد بنشیند و تا طلوع آفتاب خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را به جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل از آن خود می سازد.</p>
۳۰	<p>هر کس برای بر پایی نماز تهجد برخیزد و همسرش نیز بیدار شود « مَنْ اسْتَبَقَ مِنَ اللَّيْلِ وَأَقْبَضَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّيَا رَكْعَتَيْنِ جَمِيعًا كَتَبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ ». هر کس شبانگاهان بیدار شود و همسرش نیز با او برخیزد، با همدیگر «به جماعت» دو رکعت نماز بخوانند، خداوند آنها را از زمره مردان و زنانی قرار می دهد که بسیار خداوند را یاد می کنند.</p>
۳۱	<p>کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد و بیدار نشود « مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَكُونُ لَهُ صَلَاةٌ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُهُ عَلَيْهَا نَوْمٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا أَجْرَ صَلَاتِهِ وَكَانَ نَوْمُهُ ذَلِكَ صَدَقَةً ». هر کس قصد نماز شب داشته باشد اما بیدار نشود خداوند اجر نماز را برای او در نظر می گیرد و خوابش صدقه ای برای اوست.</p>
۳۲	<p>هر کس در شب بیدار شود این دعا را بگوید « مَنْ تَعَارَى مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَوْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قَبِلَتْ صَلَاتُهُ ». هر کس در شب بیدار شود و ذکر مذکور را بگوید سپس بگوید: خدایا مرا ببخش، و یا دعا کند، دعایش مستجاب می شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود.</p>
۳۳	<p>گفتن ۳۳ بار سبحان الله والحمد لله و الله اکبر و پایان دادن آن به لاله الا الله وحده لا شریک... « مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَقَالَ تَمَامَ الْعَمَلَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ». هر کسی بعد از هر یک از نمازها ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار الله اکبر را بگوید و در پایان بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير گناهان او اگر چه همچون کف دریا باشد بخشیده می شود.</p>

۳۴	خواندن آیه الکرسی بعد از نمازهای واجب	« مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ ». کسی که بعد از نمازهای خود آیه الکرسی را بخواند فاصله او تا بهشت فقط مرگ است.
۳۵	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُوذُ مُسْلِمًا غَدْوَةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَكَانَ لَهُ خَيْرٌ فِي الْجَنَّةِ ». مسلمانان که از مسلمان دیگر عیادت می‌کند، اگر هنگام صبح به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می‌فرستند و اگر شب به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند، و برای او میوه‌های چیده‌ای در بهشت است.	
۳۶	هر کس کلمات توحید را بگوید و بمیرد	« مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ ». هیچ بنده‌ای نیست که لا اله الا الله را گفته باشد و سپس با ایمان به آن بمیرد مگر اینکه به بهشت وارد شود.
۳۷	تعزیه دادن به مصیبت دیده	« مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ ». « مَا مِنْ مُؤْمِنٍ عَزَى أَخَاهُ بِمُصِيبَتِهِ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلِيِّ الْكَرَامَةِ ». هر کس تعزیه مصیبت دیده‌ای را بکند، اجری همانند او را شامل می‌شود. هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده‌اش را می‌کند مگر اینکه خداوند او را با لباس کرامت می‌پوشاند.
۳۸	غسل دادن میت و پوشاندن عیب او	« مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ غُفْرَانَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً ». هر کسی مرده‌ای را غسل داده (اسرار و عیوب) او را پنهان نماید، خداوند چهل مرتبه او را می‌آمرزد.
۳۹	نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان	« مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ، وَقِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ ». هر کسی بر جنازه‌ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنازه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت، از او سؤال شد قیراط چیست فرمود: دو قیراط همانند دو کوه بزرگ است. قال ابن عمر <small>رضی اللہ عنہما</small> : لقد فرطنا في قراريط كثيرة. ابن عمر فرمود: ما در قیراط‌های بسیاری تفریط کرده‌ایم.
۴۰	کسی که برای کسب رضایت خداوند مسجدی را می‌سازد	« مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قِطَاةِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ». (مفحص قطاة: عش طیر القطاة). کسی که مسجدی را برای خداوند می‌سازد هر چند به اندازه لانه گنجشکی باشد خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد.
۴۱	انفاق	« مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادَ فِيهِ إِلَّا لَمَّا كَانَ يُنْزَلُ فِي قَوْلِهِمْ أَغْطِ مَنَافِقَ خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخِرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مَمْسِكًا تَلْفًا ». هیچ صبحی بر مردم نمی‌گذرد مگر این که دو فرشته نازل می‌شود و یکی از آنان می‌گوید خداوند مال اهل انفاق را جایگزین کن و دیگری می‌گوید مال خودداری کننده از احسان را تلف نما.
۴۲	قرض دادن بدون سود	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَقْرَضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتَيْهَا مَرَّةً ». هرگاه مسلمانان به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد.
۴۳	صدقه	« مَا تَقَصَّتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِعْرَافًا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ». صدقه به هیچ وجه از میزان دارایی نمی‌کاهد و عفو و بخشش بخشنده را عزت می‌بخشد و انسان متواضع را سر بلند می‌گرداند. « سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ؟ قَالَ: رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَرَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَأَخَذَ مِنْ عَرْضِ مَالِهِ مِائَةَ أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِهَا ». یک درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند یا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آنها را صدقه داده، و مردی دارای دارایی بسیاری است و از آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است.
۴۴	روزه گرفتن در راه خدا	« مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا ». هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازه هفتاد سال از آتش دور می‌گرداند.
۴۵	روزه گرفتن سه روز در هر ماه. روزه گرفتن روز عرفه.	« صَوْمٌ ثَلَاثَةٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ ». هر کس از هر ماه سه روز، روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است. روزه گرفتن روز عرفه: « وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَقَالَ: يُكْفِرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ ». از رسول خدا <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small> از روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد: ایشان فرمود: این روزه کفاره گناهان همان سال و سال گذشته روزه گیرنده می‌شود.
	روزه گرفتن روز عاشورا.	روزه گرفتن روز عاشورا: « وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ يُكْفِرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ ». و از روزه گرفتن روز عاشورا سؤال شد. ایشان فرمود: کفاره گناهان سال گذشته می‌باشد.

<p>درگذرد کردن از معسر</p>	<p>۴۶</p> <p>كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا قَالَ فَلَقِيَ اللَّهَ ﷻ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ مردی به مردم قرض می داد و به پسر جوانش سفارش می کرد که چنانچه (درمانده و) معسری نزد تو آمد از او درگذر کن (و به خاطر طلبت او را به مشقت میانداز) باشد که خداوند متعال از ما درگذرد (و گناهان ما را معاف گرداند). گوید: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالیکه از گناهانش در گذشته بود.</p>
<p>روزه گرفتن شش روز از ماه شوال</p>	<p>۴۷</p> <p>« مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ ». « هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است ».</p>
<p>کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت</p>	<p>۴۸</p> <p>إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ حَسِبَ لَهُ قِيَامُ لَيْلَةٍ. « مردی که برای خواندن نماز تراویح (تراویح) به امام اقتدا می کند و تا پایان نماز امام را همراهی می کند (از ثوابی برابر با) عبادت یک شب کامل برخوردار می شود ».</p>
<p>حج مبرور</p>	<p>۴۹</p> <p>« مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ». کسی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوة نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است. ، « وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ». و حج مبرور را پاداشی جز بهشت (خداوندی) شایسته نیست.</p>
<p>عمره رفتن در ماه رمضان</p>	<p>۵۰</p> <p>« عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً ، أَوْ حَجَّةً مَعِي ». عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابری می کند. (راوی انگار شک کرده و گفته، شاید رسول الله ﷺ فرمود) با حجبی در معیت و همراهی من برابری می کند.</p>
<p>انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحجه</p>	<p>۵۱</p> <p>« مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ » يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؟ قَالَ : « وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ ». در هیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست داشتنی تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی الحجه نزد خداوند نمی باشد. (اصحاب رضی الله عنهم) عرض کردند. ای رسول الله! حتی جهاد در راه خدا! آن حضرت ﷺ فرمود: حتی جهاد در راه خدا، مگر اینکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد).</p>
<p>چهار نفر است که: یکی از آنها را خداوند مال (ثروت) و دانش ارزانی داشته و او با دانش خویش در مالش تصرف می کند و آن را در راه حق انفاق می کند و دیگری را خداوند دانش ارزانی داشته ولی از ثروت وی را محروم گردانیده و این شخص می گوید اگر من هم از مالی چون فلانی برخوردار بودم همچون او اقدام می کردم (و من هم آن را انفاق می نمودم). رسول خدا ﷺ می فرماید: این دو نفر هر دو در پاداش مساوی اند. (شخص سوم) کسی است که خداوند به وی ثروت و مال ارزانی داشته، اما از علم و دانش او را محروم گردانده است. این شخص (به علت جهالت) اموالش را در غیر حق مصرف می دارد و در آن کوتاهی می کند. نفر چهارم کسی است که خداوند هم از مال و هم از دانش وی را محروم گردانده و او می گوید: اگر من هم مثل او (نفر سوم از اموال) برخوردار بودم چون او اقدام می کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: این دو در گناه برابرند.</p>	<p>۵۲</p> <p>مِثْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمِثْلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَخْطُبُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ عِلْمًا وَلَا مَالًا فَهُوَ يَقُولُ : لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : فَهُمَا فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ ». مثال این</p>
<p>چهار نفر است که: یکی از آنها را خداوند مال (ثروت) و دانش ارزانی داشته و او با دانش خویش در مالش تصرف می کند و آن را در راه حق انفاق می کند و دیگری را خداوند دانش ارزانی داشته ولی از ثروت وی را محروم گردانیده و این شخص می گوید اگر من هم از مالی چون فلانی برخوردار بودم همچون او اقدام می کردم (و من هم آن را انفاق می نمودم). رسول خدا ﷺ می فرماید: این دو نفر هر دو در پاداش مساوی اند. (شخص سوم) کسی است که خداوند به وی ثروت و مال ارزانی داشته، اما از علم و دانش او را محروم گردانده است. این شخص (به علت جهالت) اموالش را در غیر حق مصرف می دارد و در آن کوتاهی می کند. نفر چهارم کسی است که خداوند هم از مال و هم از دانش وی را محروم گردانده و او می گوید: اگر من هم مثل او (نفر سوم از اموال) برخوردار بودم چون او اقدام می کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: این دو در گناه برابرند.</p>	<p>۵۳</p> <p>قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْأَضَاحِي ؟ قَالَ : سِنَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ قَالُوا : فَمَا لَنَا فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٍ ، قَالُوا : فَالصَّوْفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنَ الصَّوْفِ حَسَنَةٌ . اصحاب رسول الله ﷺ عرض کردند، ای رسول الله! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمود: این سنت پدرتان ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدمان می گردد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی کننده تعلق می گیرد.</p>

(۱) کسی که قرضی را گرفته و قادر به پرداخت آن نیست و یا به نحوی دیگر بدهکاری دارد و... را معسر گویند. (مترجم)..

۵۴	در راهی رود که در آن طلب علم کند خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌کند و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همی کسانی که در زمین و آسمانند حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آموزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست. علما میراث‌بر پیامبرانند و پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسی که آن را گرفت از بهره‌ی افزون و وافر برخوردار شده است.
۵۵	« فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ »، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ حَتَّى الثَّمَلَةَ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ ». فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبر) بر پایین‌ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند و فرشتگان او و تمامی اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزد درود می‌فرستند.
۵۶	« لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَبْرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَجَارُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَيْهِ رَأْسُهُ تَاجُ الْوَقَارِ الْبَاقِيَةِ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيَزُوجُ اثْنَيْ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيَشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ ». شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) و ویژگی برخوردار می‌گردد. در همان اولین وهله حضور در محضر الهی) گناهانش آمرزیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت (الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رها شده از عذاب «فزع اکبر» (روز قیامت و محشر) نیز نجات می‌یابد، تاج افتخار بر سر او نهاده می‌شود که هر یاقوت آن از دنیا و هر آنچه در دنیاست قیمتی‌تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شود، به او اجازه داده می‌شود تا هفتاد تن از نزدیکان خویش را شفاعت کند.
۵۷	زخمی شدن در راه خدا « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرِّيحُ رِيحُ الْمَسْكَ ». قسم به آن ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی بر نمی‌دارد - و خداوند بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است - مگر اینکه در روز قیامت به گونه‌ای محسوس می‌شود که خون او رنگ خون و بویش بوی مشک است.
۵۸	جهاد در راه خدا « رِبَاطٌ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعٌ سَوِّطٌ أَحْلِيكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا ». یک روز در راه خدا سنگرگرفتن در جهاد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و مقدار فضایی که یک شلاق(ذره) در بهشت اشغال می‌کند. از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.
۵۹	تجهیز مجاهد « مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَّفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا ». هر کس جهادگری را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب و... مجاهد را یاری رساند) گویی خود جهاد کرده و کسی که پس از مجاهد (و در نبود او) اهل و عیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است.
۶۰	آرزوی جهاد « مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ ». هر کس (صمیمانه و) با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در راه او را) بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می‌دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه‌اش بر فرازش بمیرد.
۶۱	گریه و زاری از ترس خدا « عَيْنَانِ لَا تَمْسَهُمَا النَّارُ؛ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ». دو چشم را آتش (جهنم) سوزاند. چشمی که از ترس خداوند گریان بوده و دیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است. (منظور چشم نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلبه خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).
۶۲	بلا و مصیبت بر مسلمان « مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكِهَ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ ». هیچ‌گونه خستگی، مرض، غم، اندوه، اذیت و شکنجه‌ای به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌رود، مگر اینکه خداوند در قبال آن گناهی از گناهانش را مورد آمرزش قرار می‌دهد.
۶۳	پرهیز از داغ کردن و تعویذ (دعا خواندن) و فال « عُرِضَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْأُمَمُ فِي الْمَنَامِ فَرَأَى أُمَّتَهُ وَفِيهِمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَلَا حِسَابَ وَلَا عَذَابَ وَهُمْ: الَّذِينَ لَا يَكْتُونُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ». تمامی امته‌ها در خواب بر رسول ﷺ عرضه شدند. آن حضرت ﷺ در میان امت خویش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب و کتاب و بدون هیچ دغدغه و رنجی به بهشت (خداوندی) داخل گردیدند. آنها کسانی بودند که خود را داغ (برای شفا از بیماری) نمی‌کنند، و طلب خواندن تعویذ از کسی نمی‌کنند، و از تفتال (فال‌گیری) پرهیز می‌کردند و (همواره) بر خدای خویش توکل می‌نمودند.

کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده	۶۴	« مَا مِنَ النَّاسِ مُسْلِمٌ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَلْغُوا الْجَنَّةَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ ». هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اینکه به سن گناه برسند) از دنیا بروند بی تردید خداوند وی را (در مقابل چنین مصیبتی که تحمل نموده) بهشت خویش، ارزانی خواهد کرد.
کسی که بینایی اش را از دست می دهد	۶۵	« إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبْرٌ عَوَضَتْهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةُ، يُرِيدُ عَيْنَيْهِ ». خداوند متعال می فرماید: چنانچه بنده ام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشید.
ترک چیزی جهت جلب رضای خدا	۶۶	« إِنَّكَ لَنْ تَدَعَ شَيْئًا اتَّقَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ ». هیچگاه تو چیزی را صرفاً به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی کنی مگر اینکه خداوند بهتر از آن را عاید تو می گرداند.
حفاظت زبان و شرمگاه	۶۷	« مَنْ يَضْمَنَ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَتَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَمْضُنَ لَهُ الْجَنَّةَ ». أي: اللسان والفرج. (رسول الله ﷺ) فرمودند: هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می کنم.
آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن	۶۸	« إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعِشَاءَ ». هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا خدای را یاد کند (بسم الله گوید) شیطان (به دار و دسته خود) گوید: نه خانه ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی چنانچه بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دسته خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتید.
کسی که از پی خوردن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می کند	۶۹	« مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ غَيْرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَإِذَا لَبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا قَالَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا... ». هر کس پس از خوردن غذا بگوید: «ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و (بی تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوه من نبود» تمامی گناهان گذشته اش آمرزیده می شود. و به جای این اطعمنی پس از پوشیدن لباس نو واژه (کسانی = مرا پوشانید) را بکار می بریم.
کسی که می خواهد از مشقت منزل و... رهایی یابد	۷۰	سألت فاطمة <small>عليها السلام</small> النبي <small>ﷺ</small> خادمًا فقال لها ولعليت: « أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَنِي؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمْ تُكْبِرًا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ خَادِمٍ ». فاطمه <small>عليها السلام</small> (از پدر بزرگوارش) رسول الله <small>ﷺ</small> تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و (همسرش) علی <small>رضی الله عنه</small> فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هرگاه روانه بستر خواب شدید ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله را بخوانید، بی تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود.
دعای قبل از همبستری	۷۱	« لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُعَدَّرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَصُرْهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا ». اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت و این دعا را خواند: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آنچه نصیب ما می کنی (فرزندمان) دور بگردان. چنانچه حاصل این همبستری (که دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود.
« إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا أَدْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ ». اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان پایبند باشد و شرمگاه خویش حفظ کند و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد در روز جزا او را مخیر می کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می خواهد وارد بهشت گردد. « أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ » در روایتی دیگر آمده است: هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده بهشتی خواهد بود.	۷۲	
نیکی کردن به فرزندان دختر	۷۳	« مَنْ ابْتَلِيَ مِنَ الْبَنَاتِ بَشِيءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ ». کسی را که خداوند با فرزندان دختر مورد آزمایش قرار دهد و او به آنها نیکی کند همانها بین او و آتش جهنم مانع و پرده قرار می گیرند. (منظور آن است که خداوند به کسی فرزند دختر دهد و او دخترانش را با تربیت صحیح و نیک تربیت کند از آتش دوزخ حفظ می شود).
صلوة	۷۴	« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسَلِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي آثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ ». هر کس را که خوشایند است که در رزق او

رحم	گشادگی ایجاد شود (روزی اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد باید که صله رحم را به جا آورد.
۷۵	کفالت یتیم «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا، وَقَالَ يَأْصُبِيهِ السَّبَابَةُ وَالْوَسْطَى». من و آنکه کفالت یتیم را به عهده می گیرد در بهشت همچون دو انگشت اشاره و وسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همجوار خواهیم بود.
۷۶	احسان به مساکین و بیوه زنان «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمَ النَّهَارَ». آنکه در جهت خدمت به بیوه زنان (بی سرپرست) و مساکین تلاش می کند (و به امور آنها سامان می دهد) بسان مجاهد در راه خدا و یا شب زنده داری که تا صبح به عبادت می پردازد و روز را روزه می گیرد، می باشد (و در اجر و ثواب با آنها برابری می کند).
۷۷	خوش اخلاقی «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»، همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه و منزلت روزه داری که شب را تا به صبح عبادت می کند برخوردار می گردد. «وَبَيَّتْ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقِهِ» (در روایتی دیگر آمده است که) رسول الله ﷺ فرموده است: برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه ای را ضمانت می کنم.
۷۸	مهربانی با مخلوقات الهی «وَأَمَّا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ، أَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنَ فِي السَّمَاءِ». همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهرورز) خود ترحم می کند. بر اهل زمین ترحم کنید تا اهل آسمان شما را ترحم کنند.
۷۹	خیرخواهی برای مسلمان «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر آنچه برای خویش می پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد.
۸۰	حیا «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ»، «حیا جز به خیر منجر نمی شود» «الحياء من الإيمان» «حیا (نشانه ای) از ایمان است»، «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْحَيَاءُ وَالتَّعَطُّرُ وَالسَّوَاكُ وَالتَّكَاؤُحُ» «چهار چیز از سیره فرستادگان الهی (پیامبران) عبارتند از: حیا، خوشبویی (عطر)، مسواک، ازدواج.
۸۱	حسنات «أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَشْرٌ. ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ثَلَاثُونَ. أَيْ: حَسَنَاتٍ. مَرَدِي بِهِ مُحَضَّرٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَدٌ وَعَرْضٌ كَرْدٌ: دَرُودٌ بِرِ شَمَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَمُود: دَه نَبِكِي (نَبِكِي) سَبِسْ شَخْصِي دَبِغَرِ وَارِدِ شَدُّ وَگُفْتُ: دَرُودٌ وَرَحْمَتُ خُدَاوَنَدِ بِرِ شَمَا بَاد. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَمُود: سَبِسْتُ (نَبِكِي) أَنْگَاةَ فَرْدِي دَبِغَرِ وَارِدِ شَدُّ وَعَرْضُ كَرْدٌ: دَرُودٌ وَرَحْمَتُ وَبَرَكَةُ الْهَيْبِ بِرِ شَمَا بَاد. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَمُود: سَبِسْ (نَبِكِي) (مَنْظُورُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ) مِنْ ذِكْرِ أَعْدَادِ مُتَفَاوَتِ دَرِ مَوَارِدِ سَهْ گَاةِ فَوْقِ ائِنِ بُوَدُ كَهْ هَرِ يَكِ اَزِ الْفَاظِ سَلَامِ شَامِلِ (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) وَ... بِهْ نَسْبِ الْفَاظِ خُودِ اَزِ فُضَايِلِ مُتَفَاوَتِي بِرِ خُورْدَارِ اَسْتُ.
۸۲	مصافحه «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا». دو مسلمان که با هم ملاقات کرده و با همدیگر مصافحه (دست دادن) می کنند، قبل از اینکه از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار می گیرند.
۸۳	سلام «إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَضَعَهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشَوْهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٌ يَتَذَكَّرُ بِهَا هُمْ السَّلَامَ، فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ، رَدَّ عَلَيْهِ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ». همانا «سلام» اسمی از اسامی (متبرکه) خداوند است که آن را در زمین وضع نموده است، پس به افشای آن میان همدیگر پردازید. بدرستی که هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانشان سلام گوید چنانچه سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آنها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می شود. اما چنانچه (آن قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر و پاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت (یعنی ملایک).
۸۴	حفظ آبروی دیگران «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». هرکس مانع آبروریزی برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می دارد.
۸۵	همنشینی با صالحان «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ»، (در قیامت) تو با دوست خود (همردیف) خواهی بود. انس ﷺ می فرماید: صحابه رضی الله عنهم از هیچ چیز به اندازه شنیدن این سخن از پیامبر خوشحال نشده بودند.
۸۶	دوستی به خاطر خدا «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغِيظُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشَّهَدَاءُ». خداوند متعال می فرماید: برای آنانکه به خاطر جلال و عظمت من با همدیگر دوستی می کنند منبرهایی از نور است که شهدا و انبیا بدان غبطه می خورند.
۸۷	دعا کردن برای «مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بَطَّحَ الْعُتْبِيُّ قَالَ الْمَلِكُ الْمُؤَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ». هر کس برادر

مسلمانان را در غیاب او دعا (ی خیر) کند فرشته موکل بر او «امین» می گوید و همان دعا را برای خود او نیز از خداوند مسئلت می دارد.	مسلمان
« من استغفر للمؤمنین و المؤمنات ، كتب الله له بكل مؤمن و مؤمنة حسنة . » هر کس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی های او می افزاید.	۸۸ طلب مغفرت برای مؤمنین
« مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أُجْرٍ فَاعِلِهِ . » هر کس فردی را به (انجام) عملی خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام دهنده عمل خیر برخوردار می گردد.	۸۹ راهنمایی به سوی خیر
« لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي النَّاسَ » مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و آزار مردم در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می کرد.	۹۰ هموار کردن راه (برای سهولت عبور)
« أَنَا زَعِيمٌ بِنَيْتٍ فِي رَيْضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُجْحَقًا ، وَبِنَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا » هر آنکس که در حالیکه حق با اوست باز هم از جدال و پیکار بپرهیزد خانه ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح و شوخی از دروغ بپرهیزد خانه ای را در وسط بهشت برای وی ضمانت می نمایم.	۹۱ ترک دروغ و جدال
« مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُفِئِدَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ شَاءَ » هر کس در حالیکه می تواند خشم خود را نافذ کند آنرا فرو خورد (و بر زیر دست خود ببخشد) خداوند در روز قیامت فراروی تمامی خلایق او را مختار می کند تا هر آن حوری را که می پسندد برای خویش برگزیند.	۹۲ فرو خوردن خشم
« مَنْ أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَنْتُمْ... » هر کس را که ذکر خیر او نمودید بهشت بر او واجب و لازم می گردد، و هر آنکس را که به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می گردد. شما گواهان و شاهدان الهی بر روی زمین هستید. شما گواهد...	۹۳ ذکر خیر دیگران
« فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أضعافٍ كَثِيرَةٍ ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً . » هر آنکس که اراده خیر کند ولی آنرا به انجام نرساند خداوند پاداش یک نیکی کامل بدو می دهد، ولی چنانچه هم اراده خیر کند و هم کار خیر را به انجام برساند خداوند ده تا هفتصد برابر یا بیشتر نیکی بدو ارزانی می کند. اما چنانچه اراده گناه کند ولی فعل گناه از سر نزنند (باز هم) خداوند یک نیکی در نامه اعمال او مرقوم می کند، و چنانچه هم اراده گناه کند و هم فعل گناه را انجام دهد (تنها) خداوند یک گناه برای او به حساب می آورد.	۹۴ اراده خیر و عمل نیکی
« مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرِيهٍ مِنْ كَرِبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرِيهٍ مِنْ كَرِبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ . » هر کس در دنیا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشاید خداوند در روز قیامت مشکلی را از او می گشاید و هر آنکس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده و قادر به رهایی از آن نیست) آسانگیری کند خداوند در دنیا و آخرت کار وی را آسان می کند، و هر کس پرده پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا و آخرت پرده پوشی وی خواهد بود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می رساند. هر آنکس که برای کسب علم در راهی گام بر دارد خداوند راهی برایش به سوی بهشت (خویش) هموار می کند و هر گاه گروهی در خانه ای از خانه های الهی (مساجد) گرد هم آیند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلم آن پردازند سکینه (آرامش) بر آنها نازل شده رحمت الهی آنها را در بر می گیرد و فرشتگان آنها را احاطه می کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنانکه در محضر اویند (فرشتگان و... به خوبی) یاد می کند و (بی تردید) آنکه عملش اندک باشد نسبتش (او را یاری نخواهد کرد) و باعث افزونی عملش نخواهد گردید.	۹۵ تعاون و آسانگری
« لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا . » چنانچه بر خدای توکل کنید چگونه که حق توکل اوست به تحقیق که شما را همچون پرنده ای که صبحگاهان گرسنه (از لانه بیرون) می رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می گردد رزق خواهد داد.	۹۶ توکل بر خدا
« مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غَنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ . » کسی که همه هم و	۹۷ طالب

<p>اختر غمش آخرت باشد (و تنها برای آبادانی آخرت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می‌کند و کارش را برآورده می‌سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می‌آید.</p>	
<p>مداومت بر عمل نیکو ۹۸ « فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ ». همانا خداوند خستگی ناپذیر است و شما (بندگانی که) خسته می‌شوید. بدرستی که دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند مداومترین آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد.</p>	
<p>عدل حاکم، نوران صالح، تقوی به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صلوة مخفیانه ۹۹ « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمِيلٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ مِمَّنْهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ ». هفت (گروهند) که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه (عرش) او وجود ندارد آنها را در سایه (عرش) خود قرار می‌دهد: (۱) امام (و پادشاه) عادل. (۲) جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می‌کند. (۳) مردی که با مساجد انس گرفته (و همواره در مساجد است). (۴) دو شخصی که دوستی یا دشمنی آنها با هم صرفاً جهت رضای خداست و فقط به خاطر او به هم می‌گیرند، یا از هم می‌گسلند. (۵) مردی که زنی صاحب منصب و زیبایی او را (جهت عمل قبیح زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید من از خدای می‌ترسم. (۶) کسی که آنچنان پنهانی صدقه می‌دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش واقف نمی‌گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). (۷) کسی که در خلوت ذکر خدای را می‌گوید و چشمانش (از ترس خدا) اشک‌آلود می‌گردد.</p>	
<p>عادلان ۱۰۰ « إِنَّ الْمُسْطَبِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ فَكَيْفَ وَكَلَّمْنَا يَدَيْهِ بَعِيْنٌ؛ الَّذِينَ يَدْعُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَوْ ». همانا مقسطین، در پیشگاه خداوند و در سمت راست او «عزوجل» بر منبرهایی از نور قرار می‌گیرند. هر دو دست او (بی‌تردید) راست است. مقسطین کسانی هستند که در داوری و قضاوت میان اهل خویش و هر آنجا که به سرپرستی گماشته شوند عدل را رعایت می‌کنند.</p>	
<p>تسبیح و تهلیل در نماز ۱۰۱ « إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضُلًّا يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَجَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلُتُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ رَبُّكَ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ يَسْبِحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُهَلِّلُونَكَ وَيَحْمَدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ، قَالَ: وَهَل رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَيْ رَبِّ، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ، قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَني؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ. قَالَ: وَهَل رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ، قَالَ فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا قَالَ فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فَلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ قَالَ فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْفِي بِهِمْ جَلِيسُهُمْ ». خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. چنانچه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند و هر یک دیگری را با بالهای خود درهم گیرد تا جائیکه ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول الله) می‌فرماید: خداوندی که بر آنها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می‌آید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندگانی از تو می‌آیم که تسبیح (سبحان الله)، تکبیر (الله اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمد لله) تو را می‌کردند و از تو طلب می‌کردند. خداوند می‌فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می‌کردند؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می‌طلبند. خداوند: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: پروردگارا! ندیده‌اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگانت نیز) به تو پناه می‌جستند. خداوند: از چه چیزی به من پناه می‌جستند؟ فرشتگان: بار خدایا! از آتش (جهنم) تو خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا همچنین بندگانت) از تو طلب مغفرت می‌کردند خداوند: هر آنچه تقاضا کردند را برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! فلان بنده خطاکار (تو) نیز در آن مجلس حاضر بود خداوند: او را نیز بخشیدم. آنها کسانی هستند که همشیشان هم بدبخت نمی‌شود.</p>	

اموری که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است

م	اوامر و نواهی	دلیل آن از حدیث رسول الله ﷺ
۱	کبر	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ » هر کس به اندازه ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند. الْكِبْرُ: بَطْرُ الْحَقِّ أَيْ رُدُّهُ، وَغَمَطُ النَّاسِ أَيْ احْتِقَارُهُمْ. کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.
۲	ریاکاری	« مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ بَرَّائِي بَرَّائِي اللَّهِ بِهِ » سَمِعَ اللَّهُ بِهِ: فضحه يوم القيامة، برائتی به: يُظْهِرُ سِرِّيَّتَهُ. هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد و بعد برای مطرح شدن و ریاکاری آن را) به مردم بشنوند خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگران انجام دهد خداوند رازش را هویدا می‌کند (و ابرویش را می‌برد)
۳	فحش و ناسزا	« إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَّعَهُ أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ ». در روز قیامت همانا بدترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که دیگر مردم از ترس ناسزاگویی او، از وی کناره‌گیری کنند.
۴	دروغ	« وَبَلِّ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَبَلِّ لَهُ، وَبَلِّ لَهُ ». وای بر کسی که برای خندانن دیگران به دروغ سخن‌پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او.
۵	فتنه و گناه	« تَعْرِضُ الْقَلْبَ عَلَى الْقَلْبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكِبَتْ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ » فتنه‌ها چون حصیری پی در پی بر قلب عرضه می‌گردند. پس هر قلبی که بدان آمیخته گردد در آن نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود.
۶	تجسس	« وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، أَوْ يَفْرُونَ مِنْهُ صَبَّ فِي أذُنِهِ الْأَثَاكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » کسی که به سخنان مردم گوش فرا می‌دهد در حالیکه آنها ناراضی‌اند (استراق‌سمع می‌کند) در روز قیامت در گوشهای وی سرب خواهند ریخت.
۷	همچون آینه	« إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ » همانا بدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویرگران‌اند. « لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ » فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شوند. (منظور تصویر و عکس جاندار است، مثل عکس و مجسمه آدمی، پرندگان، حیوانات، و ...).
۸	سخن چینی	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ »، والنميمة هي: نقل الحديث بين الناس لغرض الإفساد. سخن چین به بهشت وارد نمی‌گردد. سخن چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباهی)
۹	غیبت	« أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: ذَكَرَكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ » (رسول خدا): آیا می‌دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول الله ﷺ) فرمود: اینکه برادرت را به آنچه ناپسند می‌داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بده (ای رسول الله) اگر آنچه (از بدی) یاد می‌کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوب می‌شود؟) رسول الله ﷺ فرمود: اگر آنچه (از بدی) درباره او می‌گویی در او وجود داشته باشد تو او را غیبت کرده‌ای، و چنانچه از آنچه می‌گویی مبرا باشد بدو تهمت روا داشته‌ای.
۱۰	لعن کردن	« لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ »، « لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شَفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». اینکه مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته‌ای. لعنت‌کنندگان در روز قیامت نه شفاعت‌کننده و نه قادر به شهادت‌اند.
۱۱	افشای سر	« إِنْ مِنْ أَشْرِ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يَفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتَفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا » همانا بدترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می‌کند و انگاه (که به میان مردم می‌رود) اسرار وی را هویدا می‌گرداند.
۱۲	خوشبویی برای زن در بیرون از منزل	« كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فِيهَا كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةٌ » همانا هر چشم زنا می‌کند و زنی که خوشبختی را عطراگین کرده، در مجلس (نامحرمان) آمد و شد می‌کند نیز اینچنین است. یعنی زناکار است. (زنای چشم نظر کردن به نامحرمان است).
۱۳	متهم کردن مسلمان به کفر	« أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ ». هر کس برادر (مسلمانش) را کافر خطاب کند چنانچه شخص (مخاطب) آنگونه باشد (یعنی کافر باشد) مشکلی پیش نمی‌آید) اما چنانچه مخاطب از کفر عاری باشد صفت کفر به خود او باز می‌گردد.
۱۴	انتساب به غیر پدر	« مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ » کسی که در حالیکه می‌داند منسوب به پدرش است اما این را منکر شود، بهشت بر او حرام می‌گردد. « فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كَفَرٌ » هر کس خویش را به غیر پدرش منسوب کند کافر می‌شود.

۱۵	ترساندن مسلمان	« لا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرَوْعَ مُسْلِمًا » برای مسلمان جایز نیست که (برادر) مسلمانانش را دچار رعب و وحشت کند. « مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَايِدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدْعَهَا » کسی که با آهنی (شمشیر، نیزه و...) به سوی برادرش اشاره کند (به گونه‌ای که او را بترساند) تا آنزمان که از این کار دست برنداشته فرشتگان وی را لعنت می‌کنند.
۱۶	بزرگ شمردن منافق	« لا تَقُولُوا لِلْمَنَافِقِ سَيِّدًا فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ حَسْبُكُمْ » منافق را بزرگوار خطاب نکنید، زیرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اینگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگین می‌کند. (کنایه از بی توجهی به منافق و عدم مدح وی).
۱۷	زیارت قبرها	« لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ » خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت فرموده است. « قَالَتْ أُمُّ قَبْرَهَا عَطِيَّةٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: نُهَيْبْنَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا » ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: ما از متابعت (و مشایعت) جنازه برای زنان منع شدیم ولی در این کار بر ما سختگیری نشد. (منظور عدم وجوب و عدم قطعیت امر است).
۱۸	عدم اجابت زن شوهرش را	« إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ لَعَنَتْنَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ » چنانچه مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواسته او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند.
۱۹	خیانت به رعیت	« مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ ». هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپارد و او در حالیکه که (با حیله‌گری) به آنها خیانت کرده جان بازد، خداوند بهشت خویش بر وی حرام می‌گرداند.
۲۰	فتوای بدون علم و آگاهی	« مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ ». هر کس بدون آگاهی فتوایی صادر کند گناه (انجام دهنده آن) به صادرکننده فتوا بر می‌گردد. (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).
۲۱	تقاضای طلاق توسط زن	« أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ ». هر آن زنی که بی دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می‌شود (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و این کنایه از جهنمی بودن وی است).
۲۲	اوزان کردن زنگ بر چهارپایان	« لا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ » گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی‌کنند. « الْجَرَسُ مَرَامِيرُ الشَّيْطَانِ » جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است.
۲۳	ترک نماز جمعه با سهل انگاری	« مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَهَاوَنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ »، « أَيُّ مَنْ غَدِرَ غَدْرًا ». کسی که در سه جمعه (بطور متوالی) از روی سهل انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) می‌زند. (سهل انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعی می‌باشد).
۲۴	غصب زمین	« مَنْ اقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّفَهُ اللَّهُ أَيَّامَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ ». کسی که وجبی از زمین را غصب (تصرف) کند خداوند در روز قیامت بقعه‌ای از هفت زمین به گردن او مانند گردنبند قرار می‌دهد.
۲۵	سخنی که باعث غضب الهی می‌گردد	« وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا ». همانا بنده بی‌باکانه سخنی را بر زبان می‌آورد که موجب خشم و غضب الهی شده باعث می‌شود هفتاد سال در جهنم افتد.
۲۶	زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی	« لا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ ». در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی باعث قساوت قلب (و سنگدلی) می‌گردد.
۲۷	خالکوبی و پیوند مو برای زن	« لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأْسِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ ». خداوند لعنت کرده زنی را که موی دیگر زنان را پیوند می‌دهد، و زنی که درخواست می‌کند مو به سر او بچسبانند، و زنی را که خالکوبی می‌کند، یا درخواست می‌کند او را خالکوبی کنند.
۲۸	قهر کردن	« لا يَجِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ »، برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) قهر باشد. « مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكَ دَمِيهِ » کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) قهر کند گویی که خون وی را ریخته است.

۲۹	مشابهت به جنس مخالف	« لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهِينَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ ». رسول الله ﷺ زنانی را که خود را به مردان شبیه می‌کنند و مردانی را که خود را به قیافهٔ زنان مبدل می‌کنند لعنت (و نفرین) کرده است.
۳۰	پشیمان شدن از هدیه	« الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَفِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ »، کسی که هبه‌اش را پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد. « لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ عَطِيَّةً ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهَا ». جایز نیست که شخص چیزی را ببخشد آنگاه پشیمان شود و هدیه‌اش را پس بگیرد.
۳۱	آموختن علم جهت منافع دنیوی	« مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يَتَّعَنِي بِهِ وَجْهُ اللَّهِ ﷻ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفًا لِحِجَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». کسی که علمی را که با آن (قرب) الهی جستجو می‌شود را صرفاً جهت منفعت دنیوی (خود) بیاموزد در روز قیامت حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.
۳۲	نگاه کردن به زنی نامحرم	« كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَمِيمٍ مِنَ الرِّجَالِ مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيَّانُ زَنَا هَمَّا النَّظَرُ، وَالْأُدْنَانُ زَنَا هَمَّا الْأَسْتِمَاعُ، وَالسَّانُ زَنَا لِكَلَامٍ، وَالْيَدُ زَنَا هَمَّا... وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجَ وَيُكَذِّبُهُ » هر انسانی (بنی آدمی) که نصیبی از زنا برای وی مقرر شده حتماً آن را انجام خواهد داد. پس زنا چشمان نگاه کردن (به نامحرم) است، و زنا گوشها گوش کردن (به محرمات) است، و زنا زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زنا دستها (اخذ حرام است و...) همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیزی را در خود می‌پروراند و چه بسا شرمگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیبش می‌نماید (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).
۳۳	خلوت کردن با نامحرم	« لَا يَخْلُوَنَّ أَحَدُكُمْ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُمَا ». هیچ یک از شما با زن نامحرم خلوت نمی‌کند، مگر اینکه شیطان سوم آنهاست.
۳۴	نکاح بدون اذن ولی	« أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلَيْهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ ». هر آن زنی که بدون اجازه ولی خود عقد نکاح بندد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است.
۳۵	زنا دیگری	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشُّعَارِ » (رسول الله ﷺ) از نکاح شعار نهی فرمود. وَالشُّعَارُ: أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يَزُوجَهُ الْآخَرَ ابْنَتَهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا صِدَاقٌ. نکاح شعار عبارت است از اینکه یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می‌آورد مشروط به اینکه او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی دهد، ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی‌گردد.
۳۶	دنیای طلبی	« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتَهُ وَشِرْكُهُ ». خداوند متعال می‌فرماید: من بی‌نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را واگذار خواهم کرد.
۳۷	مسافرت زن بدون محرم	« لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ ». برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری که به اندازه یک روز به طول می‌انجامد را بدون محرم مسافرت کند.
۳۸	نوحه سرایی	« مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». برای هر میتی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می‌شود. (البته اگر وصیت کرده باشد). « لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ النَّائِحَةِ وَالْمُسْتَمِعَةِ ». رسول الله ﷺ کسی را که نوحه‌سرایی می‌کند و آنکه به آن گوش فرا می‌دهد را لعنت فرمود.
۳۹	داخل شدن در مسجد با بوی بد	« مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَاتَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَدَّى مِمَّا يَتَأَدَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ ». هر کس (چیز بدبویی چون) پیاز، سیر و کراث (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر آنچه که انسان را از زرده می‌کند فرشتگان نیز از آن از زرده می‌گردند.
۴۰	سوگند به غیر خدا	« مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ ». هر آنکس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است. « مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ » هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفاً) به خدای سوگند یاد کند یا ساکت شود. مثلاً نگوید: به جان پدرم، پسر، و...
۴۱	سوگند به دروغ	« مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْطَعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ ». هر کس ظالمانه برای تصاحب مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است.

۴۲	قسم خوردن در بیع	« إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ ». از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش بپرهیزید. همانا سوگند فروش را رواج می‌دهد سپس برکت آن را از بین می‌برد. « الْحَلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبُرْكَاتِ » سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده کالاست و از بین برنده برکت آن.
۴۳	تشبیه کردن خود به دیگران	« مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ ». هر کس خود را به قومی تشبیه کند از آن قوم به حساب خواهد آمد. « لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بغيرِنَا » هر کس به غیر ما خویشتن را تشبیه کند از ما نیست.
۴۴	حسد	« إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ: الْعُشْبَ ». از حسد برحذر باشید. همانا همانگونه که آتش هیزم را نابود می‌کند حسد نیکی‌ها(ی انسان) را از بین می‌برد. راوی تردید کرده و گفته: شاید رسول خدا به جای واژه حطب (هیزم) کلمه عُشْب (گیاه) را بکار برد.
۴۵	گچکاری قبر	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ ». رسول الله ﷺ از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و همچنین بنا ساختن بنا بر روی آن نهی فرمود.
۴۶	عهدشکنی و خیانت	« إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءً قَبِيلٌ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ». زمانی که خداوند (همگان را) اولین و آخرین را در روز قیامت گرد هم آورد برای هر خائن و پیمان‌شکنی پرچمی افراشته می‌گردد و گفته می‌شود این خیانت فلان فرزند فلان است.
۴۷	نشستن بر روی قبر	« لَأَنْ يُجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتَحْرُقَ نِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جَلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُجْلِسَ عَلَى قَبْرِ ». اینکه یکی از شما بر روی گدازه‌های آتش بنشیند به گونه‌ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبری بنشیند.
۴۸	سوگواری بر میت	« لَا يَجِلُّ لِمَرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُجِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ... ». برای زنی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز به عزای بنشیند مگر برای همسرش که...
۴۹	گدایی کردن	« ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأَحَدُنَّكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ... وَلَا فَتَحْ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ ». سه (گروه) اند که بر آنها سوگند یاد می‌کنم و سخنی را به شما می‌گویم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بنده‌ای که دروازه گدایی را بگشاید خداوند دروازه‌های فقر را بر وی می‌گشاید.
۵۰	خیانت در تجارت	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَتَّجِسُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ ». رسول الله ﷺ از اینکه شخص مقیم (شهرنشین) کالای شخص بادیه‌نشین (صحرايي) را بفروشد نهی فرمود. (رسول الله ﷺ همچنین می‌فرماید): در بیع تناجش نکنید و بر بیع برادران بیع انجام ندهید. (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله‌ای را انجام داده شما در معامله وی دخالت نکنید).
۵۱	جستجوی گمشده در مسجد	« مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسْجِدَ لَمْ تَبْنِ لَهُذَا ». هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گمشده خود اعلان می‌کند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده‌ات را به تو برنگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده‌اند.
۵۲	عبور از جلوی نمازگزار	« لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ ». اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می‌کند می‌داندست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می‌داد چهل (سال) همانجا بایستد اما از مقابل [نمازگزار] عبور نکند.
۵۳	ترک نماز عصر	« مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ ». هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می‌گردد.
۵۴	کوتاهی کردن در نماز	« الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ ». « بَيْنَ الرَّجُلِ وَالشَّرِكِ تَرَكَ الصَّلَاةَ ». نماز مرزی است که میان ما و مشرکین منعقد گردیده است، لذا هر کس آن را ترک گوید به تحقیق که کافر می‌گردد. فاصله میان شخص (مسلمان) و شرک نماز است.
۵۵	امر به منکر	« وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا ». کسی که (دیگران را) به گمراهی فرا می‌خواند گناهایی که پیروان وی انجام می‌دهند بدون اینکه از (مقدار گناهان) آنها کاسته شود به او نیز تعلق می‌گیرد.

(۱) تناجش در بیع (خرید و فروش) آن است که مثلاً یکی می‌گوید این کالا را ده تومان می‌خرم ولی دیگری که با صاحب کالا هم‌دست است در حالیکه قصد خرید ندارد می‌گوید من این را ۲۰ تومان می‌خرم تا کالا با قیمت بیشتری فروخته شود. (مترجم).

۵۶	آداب نوشیدن	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ مِنْ فَمِ الْقَرْبَةِ أَوْ السَّفَاءِ »، رسول الله ﷺ از آشامیدن از سر مشک یا ظرف نوشیدن اب نهی فرمود. « زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ قَائِمًا » رسول الله ﷺ از آشامیدن بصورت ایستاده منع فرمود.
۵۷	نوشیدن آب در ظرف طلا و نقره	« لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَالْدِيْبَاحَ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ ». در ظرف طلا و نقره آب ننوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دیباج پرهیزید. زیرا این شایسته آنها (دنیاپرستان و دنیاطلبان و کافران) است و شما را در آخرت نصیبی (از آن بهتر) است.
۵۸	خوردن و نوشیدن با دست چپ	« لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا ». از خوردن و نوشیدن با دست چپ پرهیزید، همانا شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد.
۵۹	قطع صلۀ رحم	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ »، آی: قاطع رَحِم. کسی که قطع صلۀ رحم می کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گردید.
۶۰	بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر	« رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ ». «خداوند خوار گرداند کسی را که نام من (پیامبر ﷺ) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد. « الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ » کسی که نزد او نامم برده می شود ولی او بر من درود نمی فرستد بخیل است.
۶۱	سخن ناشایست	« وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَهِّقُونَ ». همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر مقام یاهوگویان (بد اخلاق) و پرگوییانی (که متکبرانه سخن می گویند) و متکبران هستند.
۶۲	نگهداری سگ	« مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ فَيِرَاطَانَ ». هر کس بجز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می شود.
۶۳	آزار رساندن به حیوانات	« عَذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ ». «از شدت گرسنگی و... جان باخت. آن زن (به خاطر این کار) مستحق دوزخ گردید. « لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا ». «به جانداران سوء قصد نکنید».
۶۴	ربا	« لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ » رسول الله ﷺ رباخوار و موکل آن را لعنت فرموده است. «رَبَاهُمْ رَبًّا يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَشَدُّ مِنْ سَيْتَةٍ وَثَلَاثِينَ زَيْتَةً» (قیاحت) خوردن یک درهم ربا در حالی که شخص می داند (بیشتر و) بدتر از سی و شش بار زنا کردن است.
۶۵	اعتیاد به شراب	« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ صَاحِبُ خَمْسٍ: مُدْمُونٌ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسُخْرِ، وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ، وَلَا كَاهِنٌ، وَلَا مَتَانٌ ». پنج گروه (از بهشت محروم اند: ۱) کسی که به شراب معتاد گردیده. ۲) مسلمانی که به سحر و جادو معتقد است. ۳) کسی که قطع صلۀ رحم کند. ۴) کاهن (غیبگو و جادوگر) ۵) منت گذار (کسی که چیزی می دهد یا خدمتی اندک انجام می دهد و آنگاه منت می گذارد).
۶۶	دشمنی با دوستان خدا	« إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ ». خداوند متعال می فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می خوانم.
۶۷	کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی	« مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدَةً بَغْيًا حَقَّهَا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةِ عَامٍ ». هر کسی شخص ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد در حالیکه بوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می شود. حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.
۶۸	دنیا طلبی	« وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَدَّرَ لَهُ ». کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیاطلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می دهد و کارش دشوار می گردد و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی شود.
۶۹	شرک	« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ ». خداوند متعال می فرماید: من بی نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را رها خواهم کرد.

* **قبر :** اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفره آتش، و برای مؤمن بوستان است. تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، طمع داشتن به غنایم، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن دین و ... اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شود: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سوره ملک و ... افراد زیر از عذاب آن در امان می‌مانند: شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد و ...

* **دمیدن در صور :** شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول نفعه الفزع^(۱) می‌گویند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (الزمر: ۶۸). «و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینها می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد». سپس همه دنیا خراب و ویران می‌شود. و پس از چهل [ابوهریره در تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنانکه در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن نفعه البعث^(۲) می‌گویند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (الزمر: ۶۸). «سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

* **رستاخیز :** سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیله آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عُجِبُ الذَّنْبِ) نام دارد روییده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پابرنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می‌بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی مُحْرَم لیبیک گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لهُو و لعب می‌پردازد، زنده می‌شوند و ... زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«بعث كل عبد على ما مات عليه»** یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

* **حشر :** سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آنها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. ماندن آنها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعن می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ﴿يَوَيْلٌ لِّنَفْسِي لَوْ أَخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا﴾ (الفرقان: ۲۸). «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

جهنم با (۷۰.۰۰۰) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (۷۰.۰۰۰) فرشته می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حيله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. و حقایق و نهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لَا يُخْزِيهِمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾ (الانبیاء: ۱۰۳). «وحشت بزرگ (روز قیامت)، آنها را اندوهگین نمی‌کند».

(۱) دمیدن هراس.

(۲) دمیدن زنده شدن (رستاخیز).

* **شفاعت بزرگ** : که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ما ﷺ است. شفاعت‌های دیگر در غیر از روز قیامت یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

* **حساب** : در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد و از آنها درباره آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آنها درباره عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توییح مخلوقات و اقامه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: **(سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم)**: (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبر ﷺ هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، و خون‌ها [و کشته‌ها] است.

* **پرواز نامه های اعمال** : سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که ﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾. (الکهف: ۴۹). «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است». فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

* **ترازو** : سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفه آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: **(لا إله إلا الله ...)**، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: **الحمد لله، سبحان الله وبمحمد سبحان الله العظيم**. و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

* **حوض** : سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمد ﷺ از همه آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

* **آزمایش مؤمنان** : در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورت‌هایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: (منتظر چه چیزی هستید؟) آنها می‌گویند: (منتظر پروردگاران هستیم). خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾. (القلم: ۴۲). «روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند. (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شباهتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

✱ **صراط :** پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند. پیامبر ﷺ آن را چنین توصیف کرده است: **(مدحضه مزله، علیه خطاطیف وکلالیب کشوک السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السیف):** «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها و جنگلهایی مانند خار سعدان ... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است». به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازه اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازه روشن کردن کوهها و کمترین آنها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آنها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده، بهترین اسبها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند و گروهی نیز به داخل جهنم می‌افتند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند برمی‌گردند پس میان آنها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

✱ **آتش :** ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش و طغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتند. جهنم دارای (۷) در (دروازه) است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش راه سه روز و دندانه‌ایش همانند کوه أحد است. پوستش خشن و کلفت می‌شود. نوشیدنی آنها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. خوراک آنها، میوه درخت زقوم، زردابه و خونابه است. آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید. عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن، کفار و سنگها هستند. هوای آن باد گرم و سوزان [سموم] و سایه آن بسیار داغ [یحموم] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، و هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد، و بر قلب‌ها چیره می‌شود، و افراد را به ستوه و شکوه وادار می‌کند. از هر (۱۰۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن و کشتن.

✱ **قنطره [پل] :** پیامبر ﷺ فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در پلی [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آنها اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست هر کدام از آنها منزل خودشان در بهشت را آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.



*** بهشت :** جایگاه مؤمنان است. ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آنها همانند اختلاف زمین و آسمان است. بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آنها را به جریان در می‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (۶۰) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. جوانی آنان زوال ناپذیر است. لباس‌های آنان نیز هرگز نابود و خراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آنها مشک است. زندهای آن زیبارو، باکره، دارای اصل و نسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبر ﷺ و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند. بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

آموزش وضو



نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با آب پاکی باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آب دریا، چاه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها.
نکته: آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (۲۱۰) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.



وضو با بسم الله آغاز می‌شود. و مستحب است در ابتدای وضو دستها را بشوید، و برای کسی که از خواب بیدار می‌شود بر سه بار شستن آنها تأکید شده است.
نکته: بیشتر از سه بار شستن در هر یک از اعضای وضو مکروه است.



سپس واجب است که یک بار آب را در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.
دو نکته: ۱- در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بیرون بریزد، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. ۲- هنگام مضمضه استفاده از مسواک مستحب است.



سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.
نکته: در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشد، سپس با نفس آن را خارج کند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.



سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاهایی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل رویدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.
نکته: وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.



سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.
نکته: شستن دست راست قبل از دست چپ مستحب است.



سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوشهایش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.
چند نکته: ۱- جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد. ۲- مسح موهایی که فروهشته شده است واجب نیست. ۳- وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. ۴- مسح سفیدی پشت گوش واجب است.



سپس واجب است یک بار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است.

چند نکته: ۱- اعضای وضو چهارتا هستند که عبارتند از: الف- مضمضه و استنشاق و شستن صورت. ب- شستن دستها. ج- مسح سر و گوشها. هـ- شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آنها بر دیگری وضو را باطل می‌کند. ۲- باید شستن اعضا پشت سر هم و متوالی باشد. وضو با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضای قبلی باطل می‌شود. ۳- سنت است که بعد از وضو بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». «شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خدای یگانه نیست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول و فرستاده اوست».

آموزش نماز



وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله اکبر) می‌گویی در حالی که سرپا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را با صدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. و سایرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسبانده و دستانش را هنگام گفتن الله اکبر تا کنار گوشهایش بالا می‌برد. و مأموم نیز بعد از اتمام تکبیره‌ی الاحرام امام، الله اکبر می‌گوید.

نکته: واجب است که ارکان نماز را با صدای بلند بگویی و این واجب کلامی تا حدی است که

خود نمازگذار در نمازهای سری صدایش را بشنود و حداقل بلندی صدا در نمازهای جهری این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سری این است که صدای خود را بشنود.



و با دست راستش دست یا ساعد چپش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمانش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعاهایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». «پروردگارا تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوندا تو را حمد و سپاس می‌گویم نام تو عظیم و کریم است، و إله و معبودی بحق غیر از تو وجود ندارد». سپس «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و بعد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و تمام اینها را با صدای بلند بخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند و در رکعت‌هایی که جهری خوانده می‌شود مأموم چیزی را قرائت نمی‌کند، بلکه مستحب است که هنگام سکوت امام و نمازهای که جهری نیست، سوره فاتحه را بخواند، سپس آنچه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهری می‌خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند.

نکته: مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.



سپس الله اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهایش قرار می‌دهد گوی که آنها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پشتش را می‌کشد و سرش را در راستای پشتش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». «

یعنی: پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من» و با این رکن به یک رکعت می‌رسد.

نکته: هنگام الله اکبر گفتن و بیان (سمع الله لمن حمده) «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله بعدی است، نه قبل از آن، و نه بعد از آن، و هنگام الله اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمدی آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.



سپس سرش را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید: «سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند وقتی که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید: «ربنا ولك الحمد» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه ملء السموات وملء الأرض وملء ما شئت من شيء بعد...». «سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمانها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن...».

نکته: هنگام گفتن «ربنا ولك الحمد» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخاستن.



سپس الله اکبر گویان به سجده می‌رود و بازوانش را از پهلویش، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». «پاک و منزّه است» پروردگار بلندمرتبه من».

نکته: واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر، پاها، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمدی سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.



سپس الله اکبر گویان سرش را بلند می‌کند و می‌نشیند. نشستن میان دو سجده دو صورت صحیح دارد: ۱- پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. ۲- هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت پاهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي». «پروردگارا مرا بیامرز» «وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَانصُرْنِي وَاهْلِي وَاعْفُ عَنِّي».

سپس مانند سجده اول سجده کند و الله اکبر گویان سرش را بلند کند و بر سینه پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

نکته: هنگام خواندن سوره فاتحه وقتی است که ایستاده باشد، پس اگر قبل از ایستادن کامل، شروع به فاتحه کرد، اعاده و تکرار نماز بعد از راست ایستادن واجب است، وگرنه نماز باطل است



پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می‌نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می‌دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می‌کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می‌کند و با انگشت اشاره، اشاره می‌کند و می‌گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». «درود و سلام بر پروردگار، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

سپس الله اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می‌شود و دستانش را بلند می‌کند، و بقیه نماز را اینگونه می‌خواند، و رکعت سوم و چهارم را با صدای بلند نمی‌خواند و فقط فاتحه را می‌خواند.



سپس برای تشهد آخر- اگر نماز سه رکعتی - یا چهار رکعتی باشد - می‌نشیند که صورتهای مختلفی دارد که همگی آنها صحیح می‌باشند: ۱- پای چپش را بستر پای راست می‌کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می‌دهد و پای راست را مستقیم نگه می‌دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند ۲- بر پای چپ بنشیند و آن را از زیر ساق پای راست بیرون بیاورد، و پای راست را بخواباند و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند. ۳- بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ . . .»، و بعد بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ». پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم

(نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). پروردگارا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاهاى آمده در سنت را بخواند از جمله: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». «خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهای دنیا و آخرت و فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم».



سپس سلام می‌دهد، ابتدا از طرف راست می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله»، و سپس از طرف چپ سلام می‌دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاهاى وارده در سنت را بخواند.

لازمه علم، عمل کردن است

خداوند، پیامبر و مؤمنان علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید). ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: (علمی که بدان عمل نمی‌شود، همانند گنجی است که در راه خدا انفاق نمی‌شود).

فضیل رضی الله عنه می‌گوید: (عالم همچنان جاهل باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار رضی الله عنه می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان :

خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که

همان عمل به آنچه در آن آمده، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد.

* در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشا باش. زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آنها بخواند و تا زمانی که به آنها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه: ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ (البقره: ۱۲۱). می‌گوید: «آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند». فضیل رضی الله عنه می‌گوید: قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

* همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید) (بخاری و مسلم). خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾ (النور: ۶۳). «پس آنان که فرمان او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

- ام المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: (هر کس در شبانه روز

(۱۲) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آنها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود) (مسلم).

ام حبیبه رضی الله عنها می‌گوید: از زمانی که این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم هرگز آنها را ترک نکردم.

- ابن عمر م این حدیث را روایت می‌کند: (ما حق امری مسلم له شیء یوصی فیه بیبت ثلاث

لیال إلا ووصيته مكتوبة). (مسلم).

سپس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله را شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت

مگر آنکه وصیت نامه‌ام پیش من بود.

- امام احمد رحمته الله می گوید: (هر حدیثی را که نوشتیم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون گیری) کرد و به اباطیبه یک دینار داد. من هم هنگامی که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

- امام بخاری رحمته الله می گوید: (از زمانی که شنیدم غیبت کردن حرام است، هرگز غیبت نکردم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیبت کردن سرزنش و محاسبه نفرماید).

- در حدیث آمده است: (کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی دیگر او را از دخول در بهشت منع نمی کند) (بیهقی، سنن الکبری). ابن القیم رحمته الله می گوید: (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکردم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

* بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد، و نباید ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: (کسی که [فرد دیگری را] به سوی خیر و نیکی راهنمایی می کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می دهد) (مسلم). همچنین می فرماید: (بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد) (بخاری). همچنین فرموده است: (سخنان و عقاید مرا حتی اگر یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید) (بخاری و مسلم). با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما نیز بیشتر و افزون تر می شود و نیکی‌ها در دنیا و پس از مرگ برای شما استمرار می یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: (هر گاه انسان از دنیا برود اعمالش از او جدا می شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی رسد] به جز سه چیز که عبارتند از: صدقه جاریه، علم نافع که به وسیله آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند) (مسلم).

هشدار: در هر روز بیش از (۱۷) بار سوره حمد را می خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و گمراهان [به خدا] پناه می بریم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می کنیم. از آموختن خودداری می کنیم تا جاهلانه عمل کنیم. این کار همان عمل نصاری (مسیحیان) گمراه است. یا اینکه یاد می گیریم اما به آن عمل نمی کنیم که این نیز شیوه و رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید.

والله ورسوله أعلم، و صلی الله وسلم علی سیدنا وحبیبنا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.